







ج





## **پایان نامه دوره کارشناسی ارشد (M.A)**

**رشته: فقه و حقوق خصوصی**

**عنوان:**

**ماهیت فقهی پول**

**استاد راهنما: دکتر احمد اسماعیل تبار**

**استاد مشاور: دکتر کمال نیک فرجام**

**دانشجو: سیدحسین طباطبایی اصل**

**اسفند ۱۳۹۴**





توقه قضائیه  
دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

بسمه تعالی

تاریخ: ۱۳۹۹

شماره:

پیوست:

"نماینده هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد"

با استمداد از الطاف الهی، اعضای هیات داوران پایان نامه آقای سیدحسین طباطبایی اصل دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه و حقوق خصوصی به شماره دانشجویی ۹۰۱۳۳۵۰۰۰۵ با عنوان "ماهیت فقهی پول" را از نظر شکل و محتوا بررسی نموده و پس از برگزاری جلسه دفاع در تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۹ ساعت ۱۳ آن را با نمره به عدد ۱۸ و به حروف هجده تمام و درجه بسیار خوب ارزیابی نمودند.

ردیف	نام و خانوادگی استاد	سمت	امضاء
۱	دکتر احمد اسماعیل تبار	استاد راهنما	
۲	دکتر کمال نیک فرجام	استاد مشاور	
۳	دکتر محمدحسین فضائلی	استاد داور	
۴	علی باقری	نماینده تحصیلات تکمیلی	

- پایان نامه بدون شرط پذیرفته شد.

- پایان نامه بصورت مشروط پذیرفته شد.

- دانشجو موظف است ظرف مدت یک ماه طبق نظر هیات داوران نسبت به رفع نواقص اقدام و تاییدیه استادان را اخذ و به تحصیلات تکمیلی ارائه نماید. پس از انقضای مدت مذکور، دفاعیه کان لم یکن تلقی خواهد شد.

دانشجو تا دو ماه از مهلت اعمال نظر داور محترم و اخذ تاییدیه داوران را دارد در این صورت مرکز مؤسسه تحصیلات تکمیلی پذیرفته است.

تهران - خیابان انقلاب  
بعد از چهارراه ولیعصر  
نرسیده به پل کالج  
خیابان خاری - پلاک ۹  
کد پستی: ۱۱۳۳۹۱۳۶۱۵  
صندوق پستی: ۱۱۱۵۵/۱۷۵۹  
تلفن: ۶۶۷۰۷۰۲۱ و ۲۴  
www.ujsas.ac.ir  
Email: ghazai@ujsas.ac.ir





تقدیم به

ارواح طیبه علماء، فقهاء و شهداء تاریخ تشیع از صدر اسلام تا کنون که باب جهاد و اجتهاد را گشودند

تقدیم به

روح بلند و ملکوتی امام خمینی (ره) که بر نسل ما حق حیات دارد

تقدیم به

پیشوا و مقتدای آزادگان امام خامنه ای عزیز که به این پیکره دلمرده جرات طوفان بخشید

و تقدیم به

والدین ارجمندم و بخصوص همسر عزیز و فرزندان دلبندم که در طول سه سال مطالعه و تحقیق و پژوهش این اثر، نجیبانه صبوری بخرج دادند و تحمل کردند...

و سپاس بی پایان از

همه اساتید اندیشمندم به ویژه استاد بزرگوار و دانشمندم جناب آقای دکتر اسماعیل تبار که این ایده نو را برای این طالب نوسفر چنان ساخت و پرداخت که به مدد هدایت ها و حمایت هایش، توانست این مسیر خطیر را به سلامت طی کند...

و سپاس و قدردانی

از تمام دوستان فرهیخته ام که برادرانه در مقاطع مختلف این کمترین را همراهی کردند...

و آخر دعوینا ان الحمدلله رب العلمین

## چکیده

پول وسیله ای است که با آن بهای کالاها را می پردازیم، ارزش فعالیت‌های اقتصادی را می سنجیم و ارزش دارایی کسب شده در زمان جاری را برای آینده پس انداز می کنیم. ویژگی های منحصر به فرد پول آن را به متغیری تبدیل کرده که کوچکترین تحول در آن جریان اقتصاد را دچار دگرگونی می کند. مادام که پول به شکل سکه های طلا و نقره جریان داشت ماهیت فلزی آن برای همگان قابل تشخیص بود. اما پول در تاریخ تکامل خود کم کم تغییر ماهیت داده و قالب فلزی دارای ارزش ذاتی خود را به طور کامل رها کرده و اسکناس که پیش از این رسید و حواله پول بود به طور مستقل جای پول نشسته است. در دهه‌های اخیر پول حتی همین قالب فیزیکی و کاغذی را هم وا گذاشته و پول های تحریری و الکترونیکی همان کاغذ بی ارزش اسکناس را هم ندارند.

اکنون این سوال پیش روی ما است که آیا ماهیتاً پول اعتباری و دیجیتالی امروزی همانند سکه های طلا و نقره قدیمی است یا ماهیت دیگری است؟ آیا پول امروزی مال است یا مال نیست؟ و اگر مال است مثلی است یا قیمی؟ اگر پول امروزی مال نیست پس چیست؟ چگونه این ماهیت غیر مالی ظرفیت آن را دارد که همچنان وسیله مبادله و سنجش و ذخیره ارزش باشد؟

ما در این پژوهش پس از معرفی مال، مالیت و سند و قابلیت ها و ویژگی‌های آنها به این نتیجه رسیدیم که پول امروزی همانند سکه‌های طلا و نقره مال نیست و مالیت مستقل هم ندارد بلکه سندی است که مبین مالیت اعتبار شده از سوی حاکمیت است؛ فلذا می تواند وظایف پول را همچنان انجام دهد. در فرض پذیرفته شده، پول سند مالیت است و اعتبارش را از حاکمیت کسب می کند. از این روی هر گونه نوسان در قدرت و اعتبار حاکمیت به نوسان در اعتبار، ارزش و قدرت پول می انجامد. پول امروزی بر خلاف سکه هایی

که واجد ارزش مالی مستقل بودند، به شدت به اعتبار معتبر خویش وابسته است و دگرگونی‌های سیاسی و نظامی و دیپلماتیک، پیش و بیش از هر عرصه‌ای در حوزه اقتصاد، ارزش و قدرت خرید پول ملی کشورها را هدف قرار می دهد.

این پژوهش بر آن است که مبانی فتاوی ناظر به پول های سکه طلا و نقره اعم از روایات،نصوص شرعی و ارتکازات عرفی، با آنچه که امروزه به عنوان پول در بازار مسلمین رواج دارد متفاوت است.پول یک مقوله برآمده از عرف است و فهم عرف، پول اعتباری و الکترونیکی امروزی را ماهیتاً متفاوت از سکه های طلا و نقره می داند. به زعم نگارنده با نظر داشت این تفاوت احتمالاً فقهای عظام به فتاوی جدیدی در این حوزه نائل خواهند شد.

## واژگان کلیدی:

پول؛ اسکناس؛ سکه؛ ماهیت؛ فقه؛ حقوق؛ شریعت

چکیده

۵

واژگان کلیدی:

ک

مقدمه

۱

الف. طرح موضوع و بیان مساله

۳

ب. ضرورت و اهداف تحقیق

۵

پ. روش تحقیق

۷

۱ کلیات

۷

۱,۱ فقه در لغت :

۷

۱,۲ فقه در اصطلاح

۸

۱,۳ اهمیت فقه

۹

۱,۴ علت اختلاف فتاوی فقها در موضوع واحد (با نگاه ویژه به فتاوی اقتصادی)

۱۰

۱,۵ ماهیت چیست؟

۱۴

ل

۲,۱ مال

۱۶

معنای «مال» در لغت

۲,۱,۱

۱۶

«مال» از نگاه اقتصاددانان

۲,۱,۲

۱۷

«مال» از نگاه حقوق دانان

۲,۱,۳

۱۸

«مال» از نگاه فقیهان

۲,۱,۴

۱۸

مال شرعی

۲,۱,۵

۲۶

نظام مالی در اسلام

۲,۱,۶

۳۰

نظام مالی

۲,۱,۷

۳۱

سند چیست؟

۲,۲

۳۳

ارکان سند

۲,۲,۱

۳۴

انواع سند

۲,۲,۲

۳۴

پول چیست؟

۳,۱

۳۶

تعریف پول

۳,۲

۳۶

بررسی پیشینه تاریخی پول

۳,۲,۱

۴۰

.....۴۴	غیر قابل تقسیم بودن برخی کالاها:	۳,۲,۲
.....۴۴	تناسب و همزمانی نیازهای طرفین:	۳,۲,۳
.....۴۵	۳,۲,۴ قیمت‌های متعدد برای یک کالا بر حسب کالاهای دیگر	
.....۴۵	بالا بودن هزینه‌های مبادله	۳,۲,۵
.....۴۵	محدود شدن امکان انباشت ثروت	۳,۲,۶
.....۴۵	پول کالایی	۳,۲,۷
.....۴۶	۳.۳ پول فلزی و سه دوره تاریخی نظام سکه طلا و نقره	
.....۴۶	۳,۳,۱ نظام پول فلزی طلا و نقره، بدون رابطه میان آنها:	
.....۴۶	۳,۳,۲ نظام پول دو فلزی، با رابطه مشخص میان آن دو:	
.....۴۶	پول فلزی در ایران	۳,۳,۳
.....۴۷	پول کاغذی (اسکناس)	۳,۴
.....۴۸	۳,۴,۱ پول کاغذی، با پشتوانه طلا و نقره ( پول نماینده)	
.....۵۰	پشتوانه اسکناس	۳,۴,۲
.....۵۲	پول بدون پشتوانه	۳,۵
.....۵۳	۳.۶ اهمیت تجارت و وسیله مبادله در اقتصاد صدر اسلام	
.....۵۵	عرصه و تقاضای پول در صدر اسلام	۳.۶.۱

.....۵۹.....	سرعت گردش پول	۳.۷
.....۶۰.....	تأثیر سیاست‌های مالی صدر اسلام بر ارزش پول	۳.۸
.....۶۲.....	ابزار سیاست‌های پولی	۳.۹
.....۶۵.....	تحریم کنز	۳.۹.۱
.....۶۵.....	تحریم ربا	۳.۹.۲
.....۶۷.....	تحریم معاملات کالی به کالی	۳.۹.۳
.....۶۸.....	سیاست‌های تشویقی	۳.۹.۴
.....۷۱.....	نگاهی به سرنوشت پول در جهان اسلام	۳،۱۰
.....۷۳.....	پول کالایی	۳،۱۰،۱
.....۷۴.....	شناخت پول (به عنوان موضوع حکم فقهی)	۳،۱۰،۲
.....۷۶.....	تحول و تکامل پول در جامعه بشری	۳،۱۱
.....۷۹.....	فصل سوم: بانک و عملیات پولی	۴
.....۷۹.....	وظایف و خصوصیات پول:	۴،۱
.....۷۹.....	وسیله مبادله و پرداخت:	۴.۱.۱
.....۸۰.....	وسیله ذخیره ارزش:	۴.۱.۲
.....۸۰.....	واحد حساب و معیار و وسیله سنجش ارزش:	۴،۱،۳

.....۸۱.....	انواع پول و نظام های مختلف پولی	۴,۲
.....۸۱.....	پشتوانه پول مسکوک	۴,۲,۱
.....۸۴.....	پول فلزی	۴,۲,۲
.....۸۷.....	اصل پولی و اصل بانکی	۴,۲,۳
.....۸۸.....	نظام پولی پایه طلا	۴,۳
.....۹۱.....	مزایا و معایب نظام پایه طلا	۴,۳,۱
.....۹۲.....	اسکناس غیر قابل تبدیل به طلا	۴,۳,۲
.....۹۳.....	ارزش پول	۴,۴
.....۹۸.....	انواع جدید پول	۴,۵
.....۹۸.....	پول بانکی	۴,۵,۱
.....۱.۰.۰.....	پول اعتباری:	۴,۵,۲
.....۱.۰.۱.....	پول حکمی:	۴,۵,۳
.....۱.۰.۱.....	پول سپرده(چک):	۴,۵,۴
.....۱.۰.۳.....	تاثیر پول رسمی در مبادله و ارزش	۴,۵,۵
.....۱.۰.۶.....	پول تحریری	۴,۶
.....۱.۱.۰.....	پول الکترونیکی	۴,۷



.....۱.۱۲.....	ویژگی های پول الکترونیکی	۴,۷,۱
.....۱.۱۳.....	تکمله ای بر پشتوانه پول	۴,۸
.....۱.۱۷.....	وجوه اشتراک و افتراق پول و کالا	۴,۹
.....۱.۱۷.....	تفاوت پول با سایر اموال	۴,۱۰
.....۱.۱۷.....	ماهیت پول های اعتباری	۴,۱۱
.....۱.۱۸.....	عرضه پول های اعتباری	۴,۱۱,۱
.....۱.۱۸.....	منشأ ارزش مبادله ای	۴,۱۱,۲
.....۱.۱۹.....	فنا ناپذیری	۴,۱۲
.....۱.۱۹.....	آثار اقتصادی پول	۴,۱۳
.....۱.۱۹.....	عرضه پول و رشد تولید	۴,۱۴
.....۱.۱۹.....	تورم	۴,۱۵
.....۱.۲۰.....	سلطه ناشر پول	۴,۱۶
.....۱.۲۰.....	توزیع در آمد	۴,۱۷
.....۱.۲۱.....	سیاست پولی اسلام	۴,۱۸
.....۱.۲۲.....	اهمیت و نقش بانک	۴,۱۸,۱
.....۱.۲۴.....	کاهش هزینه جست و جو	۴,۱۸,۲

## ف

.....۱.۲۴.....	کاهش ریسک	۴,۱۸,۳
.....۱.۲۵.....	کاهش هزینه معاملاتی	۴,۱۸,۴
.....۱.۲۵.....	مبانی نظام اعتباری یا عملیات بانکی	۴,۱۹
.....۱.۲۶.....	سیر تکامل بانکداری در جهان	۴,۲۰
.....۱.۳۰.....	سیر تکامل بانکداری در ایران	۴,۲۱
.....۱.۳۲.....	پیدایش مؤسسات بانکی و صرافی	۴,۲۲
.....۱.۳۲.....	بانک مرکزی و وظایف آن	۴,۲۳
.....۱.۳۳.....	اهداف بانک مرکزی	۴,۲۳,۱
.....۱.۳۴.....	وظایف بانک مرکزی	۴,۲۳,۲
.....۱.۳۷.....	استقلال بانک مرکزی	۴,۲۳,۳
.....۱.۴۱.....	سیاست پولی، مهمترین وظیفه بانک مرکزی	۴,۲۳,۴
.....۱.۴۴.....	بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران	۴,۲۳,۵
.....۱.۴۶.....	بانکداری اسلامی	۴,۲۴
.....۱.۴۷.....	تعریف نظام بانکداری اسلامی	۴,۲۴,۱
.....۱.۴۸.....	بانکداری اسلامی در ایران	۴,۲۴,۲
.....۱.۵۰.....	۴,۲۴,۳ بررسی عملکرد نظام بانکداری بدون ربا در ایران	

۵,۱ پول های فعلی مالیت دارند یا آن که سند/حواله به شمار می آیند؟

۱۵۲.....

۵,۱,۱ دلایل معتقدان به نظریه مالیت پول:

۱۵۶.....

۵,۲ ضرورت توجه به مثلی یا قیمی بودن انواع پول ۱۵۸.

۵,۲,۱ تعریف مثلی و قیمی

۱۶۰.....

۵,۲,۲ مال قیمی و مثلی:

۱۶۱.....

۵,۲,۳ ضابطه مثلی و قیمی چیست؟

۱۶۳.....

۵,۲,۴ روش ضابطه مند کردن مثلی و قیمی

۱۶۵.....

۵,۲,۵ پول های امروزی مثلی یا قیمی؟

۱۷۲.....

۵,۲,۶ مثلی بودن پول براساس تعریف مال مثلی

۱۷۴.....

۵,۳ بررسی تفاوت های طلا و نقره با پول های کنونی

۱۷۶.....

۵,۴ پول های فعلی با فرض این که مال و کالا باشند، آیا با سایر مال ها و کالاها تفاوت دارد؟

۱۷۷.....

۵,۵ آیا عرف و شرع در برابر کاهش ارزش پول واکنش نشان می دهد؟

۱۸۰.....

۵,۵,۱ دیدگاه معتقدان به عدم جواز جبران کاهش ارزش پول:

۱۸۰.....

۵,۵,۲ دیدگاه معتقدان به لزوم جبران کاهش ارزش پول:

۱۸۱.....

۵,۵,۳ جبران کاهش ارزش پول، از راه مصالحه:

۱۸۳.....

## ق

.....۱۸۳..... ۵,۵,۴ نگاه تفصیل دهندگان در جبران کاهش ارزش پول:

.....۱۹۳..... ۵,۶ بررسی تورم در صدر اسلام

.....۱۹۴..... ۵,۶,۱ بررسی تغییر قیمت‌ها و کیفیت آن در عصر تشریح

.....۱۹۴..... دسته اول

.....۱۹۵..... دسته دوم

.....۲۰۵..... ۵,۷ آیا پول‌های اعتباری هم مشمول حکم زکات هستند؟

.....۲۰۶..... ۵,۷,۱ دیدگاه معتقدان به وجوب زکات پول‌های اعتباری

.....۲۰۷..... ۵,۷,۲ دیدگاه فقهای اهل سنت، در باره زکات پول:

.....۲۰۹..... ۵,۸ آیا افزایش ارزش اسمی پول مشمول حکم وجوب خمس است؟

.....۲۱۰..... ۵,۹ حکم سرمایه قرارگرفتن پول‌های جدید در قرارداد مضاربه چیست؟

.....۲۱۳..... ۵,۱۰ کنز و نگهداری پول:

.....۲۱۴..... ۵,۱۱ فصل پنجم: شناسایی چیستی پول

.....۲۱۴..... ۵,۱۲ ماهیت پول

.....۲۱۴..... ۵,۱۲,۱ آیا ماهیت پول نسبت به گذشته تغییر کرده است؟

.....۲۱۵..... ۵,۱۲,۲ ماهیت و کارکرد پول در نظام اقتصاد اسلامی

.....۲۱۶..... ۵,۱۲,۳ ماهیت و کارکرد پول در نظام‌های اقتصادی متعارف

.....۲۱۹.....	ماهیت پول از منظر فقه اسلامی	۵,۱۲,۴
.....۲۲۷.....	بررسی برخی نظریات در ماهیت فقهی پول	۵,۱۲,۵
.....۲۵۲.....	قول مختار ما و ادله آن	۵,۱۳
.....۲۵۵.....	تحلیل ماهیت پول کنونی	۵,۱۳,۱
.....۲۵۶.....	نتیجه گیری کاربردی	۵,۱۴
.....۲۵۹.....	منابع و مأخذ	۶
.....۲۵۹.....	الف - فارسی:	
.....۲۶۰.....	ب. عربی	
.....۲۶۱.....	ج. مقالات فارسی	
.....۲۶۲.....	د. مقالات عربی	
.....۲۶۲.....	ه. فرهنگ ها	
.....۲۶۲.....	و. قوانین	

## مقدمه

ایران یک کشور مذهبی است و باورهای دینی، بخش مهمی از تار و پود حیات فردی و اجتماعی مردم آن را تشکیل می‌دهد و به همین علت، ایرانیان عموماً دین مدار، برای انجام هر کاری، منتظر و مترصد دریافت اشاره‌ای از سوی شریعتمداران جامعه می‌باشند. وقوع انقلاب اسلامی را هم می‌توان از سویی موید و از جهتی دیگر موجب تقویت همین رویکرد بشمار آورد.

طبیعی است که فعالیت‌های اقتصادی و مبادلات پولی و بانکی مردم نیز مشمول همین دین‌گرایی عمومی است و به همین علت، امروز، دیگر مفاهیمی همچون اقتصاد اسلامی و بانکداری اسلامی - با وجود چون و چراهای نظری فراوان - از نظر عامه مردم کاملاً جا افتاده و رایج شده‌است.

بر سبیل مثال، یکی از معاملاتی که در حال حاضر و در این فضای اجتماعی رواج دارد، موضوع خرید و فروش وام‌های بانکی است و بسیاری از کسانی که - به هر صورت - دستشان به وام‌های بانکی می‌رسد، مبادرت به این کار می‌کنند و طبیعتاً در این بازار خریدارانی هم وجود دارند که با پرداخت مبالغی اضافه بر ارزش اسمی وام، از آن استفاده می‌کنند، اما در عین حال، هر دو طرف این بازار دغدغه‌های شرعی خود را نیز دارند. کما اینکه چندی پیش، از تعدادی از مراجع تقلید از این مساله سوال شد که در حال حاضر، برخی افراد اقدام به خرید و فروش وام می‌کنند و از این طریق، سودهایی به دست می‌آورند که به گفته کارشناسان، مشکلات و مفاسدهای در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی در پی دارد، با این اوصاف، حکم شرعی خرید و فروش وام و سودهای حاصل از آن چیست؟

پاسخ آیت ... سیستانی: «دریافت وجه در مقابل واگذاری وام فی‌نفسه اشکال ندارد.»

پاسخ آیت ... مکارم شیرازی: «چنانچه این کار با مقررات بانکی که وام می‌دهد، مخالفت نداشته

باشد، اشکالی ندارد.»

پاسخ آیت ... صافی گلپایگانی: «اگر منظور این است که مثلاً امتیاز وام را بفروشد، وجه شرعی ندارد و اگر پولی را به عنوان وام گرفته و نزد خودش موجود است و می‌خواهد همان را به قیمت بیشتر بفروشد، در صورتی که وام ربوی نبوده، اشکال ندارد و اگر ربوی بوده، چون مال آن نشده، فروشش جایز نیست.»

به دنبال این اظهار نظرهای متفاوت، بانک مرکزی اعلام کرد که خرید و فروش وام غیرقانونی و حتی برخی از این گونه آگهی‌ها مصداق کلاهبرداری می‌باشد. طرفه آنکه در همین ایام و علیرغم این گونه اظهار نظرهای مسوولان، حتی تغییرات نرخ خرید و فروش وام‌های بانکی در روزنامه‌ها درج می‌شود. چه باید کرد؟ تکلیف ایرانیان دین‌مدار چیست؟ و بانکدارانی که متولی اجرای بانکداری اسلامی هستند، چه باید بکنند؟ برخی از حضرات فقهاء بر استفاده از منابع فقهی برای حل مشکلات مربوط به اقتصاد اسلامی تاکید می‌ورزند، اما معلوم نیست که راهکار عملی این توصیه‌ها را چه کسی باید پیدا کند و چه کسی باید آن را پیاده کند؟<sup>۱</sup>

واقعیت آن است که در اقتصاد اسلامی، پول موضوع بسیاری از احکام فقهی و حقوقی است؛ از این رو، شناخت ماهیت آن اهمیت ویژه‌ای یافته است. در این جهت، برخی از اندیشمندان اسلامی به نظریه پردازی درباره ماهیت آن پرداخته‌اند. شهید صدر، آیت‌الله شاهرودی، آیت‌الله بجنوردی و حجت الاسلام یوسفی، حقیقت پول را در قدرت خرید آن می‌دانند و مؤلفان کتاب پول در اقتصاد اسلامی به نظریه ارزش اسمی درباره ماهیت پول گرایش دارند.<sup>۲</sup>

تردیدی نیست که پیدایش انواع مختلف پول به خصوص اسکناس و پول‌های اعتباری و الکترونیکی با ماهیت‌های متفاوت از سکه‌های فلزی (طلا و نقره)، و همچنین آثار و تبعات تورمی غیر قابل اجتناب

---

<sup>۱</sup> هوشمند، اعظم، چرا فتاوی اقتصاد متفاوت و حتی متضادند؟، مجله بانک و اقتصاد، شماره ۸۹، دغدغه‌های شرعی، ص ۱۵

<sup>۲</sup> توسلی، محمد اسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال پنجم، پاییز ۱۳۸۴، چکیده، ص ۱۲۳

رشد و عرضه آن در اقتصاد، اهمیت شناخت ماهیت آن را در جوامع مختلف به خصوص در جوامع اسلامی که بهره به عنوان یکی از مصادیق ربا در آن حرام تعریف شده است، چند برابر نموده است.

تعریف مناسب از ماهیت و کارکرد پول می‌تواند شرایط استفاده از ابزارها و شیوه‌های مناسب را به منظور جبران آثار و تبعات کاهش قدرت خرید جامعه ناشی از تورم برای اقشار مختلف اعم از سپرده گذار و پس انداز کننده و سایر فعالان اقتصادی جامعه معرفی نماید.<sup>۳</sup>

## الف. طرح موضوع و بیان مساله

تا هنگامی که پول به شکل سکه‌های طلا و نقره جریان داشت، ماهیت فلزی آن برای همگان قابل تشخیص بود؛ اما پول در تاریخ تکاملی خود به مرحله‌ای رسیده که قالب فیزیکی را به طور کامل رها کرده است. اسکناس که تا پیش از این رسید و حواله پول بود، خود به طور مستقل در جای پول نشسته است و عرف به نظر استقلالی به آن می‌نگرد.

پول‌های تحریری و الکترونیکی حتی کاغذ بی‌ارزش اسکناس را هم ندارند. این امر باعث ابهام در حقیقت و چیستی پول کنونی شده و پرسش‌های متعددی را پیش روی فقیهان قرار داده است. برخی از این پرسش‌ها به شرح ذیل است:

آیا خرید و فروش پول‌های کنونی از مصادیق ربای معاملی است؟

آیا جبران کاهش ارزش پول در حساب‌های بانکی، قرض، مهریه، غصب، حبس و... ربا است؟

آیا شروط باب صرف در مورد پول‌های کنونی مصداق می‌یابد؟

آیا بانک مرکزی، از حق انتشار پول، به هر شکلی که خواست می‌تواند استفاده کند؟

---

<sup>۳</sup> حسن زاده، علی-مجتهد، احمد، ماهیت و کارکرد پول اصل محوری در جبران کاهش ارزش پول مقایسه اقتصادهای متعارف و اسلامی، مجله تازه های اقتصاد، سال پنجم، شماره ۱۲۵، چکیده، ص ۱



آیا پولی کردن کسر بودجه محدودیت شرعی دارد و دولت ضامن است؟

آیا قرض دهنده می‌تواند از قرض گیرنده تقاضای جبران کاهش ارزش پول را بکند؟

البته ما در این تحقیق در مقام پاسخگویی به این سوالات نیستیم. غرض آن است که پرسش‌هایی از این قبیل در برابر جامعه فقهی و حقوقی قرار دارد که فقط با مشخص شدن ماهیت و چیستی پول کنونی می‌توان برای آنها پاسخی یافت. منظور از ماهیت پول کنونی، ماهیت غیر پولی شیئی است که نقش پول را ایفا می‌کند؛ زیرا در فقه اسلامی در خصوص احکامی که موضوع آنها پول است، صرف اطلاق عنوان پول به شیئی باعث نمی‌شود حکم به آن تعلق گیرد. بلکه ماهیت و چیستی چیزی که پول است، در تعلق آن حکم شرعی و حقوقی دخالت تام دارد. به طور مثال، زکات زمانی به پول تعلق می‌گیرد که مسکوک طلا و نقره باشد؛ از این رو، اگر مسکوک طلا و نقره نباشد یا طلا و نقره مسکوک نباشد، زکات ندارد. یا احکام صرف مانند تساوی ثمن و مثنی و قبض و اقباض در جلسه عقد، زمانی به پول تعلق می‌گیرد که طلا و نقره باشد. بر این اساس، شهید صدر می‌فرماید: احکام صرف در فقه اسلامی با تغییر پول از نوعی به نوع دیگر تغییر می‌کند<sup>۴</sup>؛ پس آنچه برای اندیشمندان اسلامی اهمیت دارد، شناخت ماهیت غیر پولی اشیایی است که نقش پول را ایفا می‌کنند؛ اما برای اقتصاددانان که فقط به کارکرد پولی آن اهمیت می‌دهند، شناخت چیستی پول کنونی چندان لزومی ندارد؛ زیرا این عدم شناخت برای ایشان مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ در نتیجه تمام تعاریفی که از پول ارائه کرده‌اند، تعریف به وظیفه و کارکرد است. این تعاریف فقط مفهوم پول را که از نوع مفاهیم انتزاعی است و با نحوه وجودی و کارکردی اشیاء کار دارد، به ما می‌شناساند و فقط می‌تواند بگوید که پول چه کار می‌کند و چه وظایفی بر عهده دارد. این تعاریف به شناخت ماهیت شیئی که هم اکنون پول است، هیچ کمکی نمی‌کند؛ از این رو، برخی از اندیشه‌وران اسلامی به نظریه پردازی درباره ماهیت چیزی که هم اکنون پول است پرداخته‌اند. تنوع آرای فقهی و حقوقی در حوزه فقه و حقوق، گواه روشنی بر این مدعا

---

<sup>۴</sup> صدر، سیدمحمدباقر، البنك الاربوی فی الاسلام، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۹۴: ص ۱۴۶

## ب. ضرورت و اهداف تحقیق

پول وسیله‌ای است که با آن بهای کالاها و خدمات را می‌پردازیم، ارزش فعالیت‌های اقتصادی را می‌سنجیم و به عنوان نوعی از دارایی، حاصل بخشی از فعالیت‌های اقتصادی خود در زمان جاری را برای بهره‌برداری در زمان آتی پس انداز می‌نماییم. علاوه بر این خصوصیات و ویژگی‌های منحصر به فرد آن، متغیری است که اندکی تغییر در آن، اقتصاد یک جامعه را دچار دگرگونی و گاهی اوقات بحران، هرج و مرج و واژگونی می‌نماید. با توجه به این اوصاف از یک طرف و همچنین پیدایش گونه‌های متعدد پول به ویژه پول‌های کاغذی و الکترونیکی در اقتصاد نوین و افزایش اثرگذاری آن بر متغیرهای حقیقی و اسمی اقتصاد، ضرورت درک مفهوم و کارکرد آن برای متخصصین و سیاستگذاران اقتصادی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

در یک نظام اقتصاد اسلامی این موضوع از اهمیت دو چندان برخوردار خواهد بود. در این نظام بکارگیری ابزارهای پولی، اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های پولی در راستای اهداف کلان اقتصادی می‌بایست منطبق با احکام فقهی و مبانی شریعت باشد. بنابراین اگر تعریف و شناخت مناسب و صحیحی از ماهیت پول ارائه نگردد، ممکن است احکام فقهی و شرعی استوار بر دامنه عملکرد و وظایف آنها در اقتصاد به دقت تعیین نگردد. عدم تحقق چنین امری، ناکارآمدی سیاست‌های پولی و اعتباری و مالی را به همراه خواهد داشت.<sup>۵</sup>

هدف اصلی ما از این پژوهش تلاش برای شناسایی ماهیت پول کنونی است. سوال اساسی ما آن

---

<sup>۵</sup> توسلی، محمد اسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال پنجم، پاییز ۱۳۸۴، صص ۱۲۵-۱۲۳

<sup>۶</sup> حسن زاده، علی-مجتهد، احمد، ماهیت و کارکرد پول اصل محوری در جبران کاهش ارزش پول مقایسه اقتصادهای متعارف و اسلامی، صص ۱ و ۲

است که:

اولا- آیا ماهیت پول اعتباری کنونی با مسکوک طلا و نقره که در منابع فقهی مورد توجه قرار گرفته است یکی است؟ یا آنکه این دو ماهیتی متفاوت دارند؟

ثانیا- آیا نظریه اندیشمندانی که ماهیت پول کنونی را در قدرت خرید آن می دانند صحیح است؟

ثالثا- آیا نظریه ارزش اسمی در خصوص ماهیت پول بیش از نظریه پیشین با واقعیت انطباق ندارد؟

رابعا- آیا می توان برای پول کنونی ماهیت یا ماهیات دیگری یافت که نقاط ضعف و قابل انتقاد دو نظریه پیشین را نداشته باشد و در عین حال بهتر بتواند ماهیت پول رایج امروزی را بیان نماید؟

با پاسخ به این سوالات احتمالا می توان بسیاری از ابهامات سیاست های پولی و بانکی جمهوری اسلامی را که ناشی از ابهام در ماهیت فقهی پول کنونی است پاسخ گفت. متاسفانه این ابهامات منجر به کاهش قدرت اقتصادی کشور شده و نقدینگی سرگردان در دست مردم را به سوی بازارهای ناشناخته، غیررسمی، مغایر سیاست های اقتصادی ملی و نهایتا آلوده به ربا سوق داده است. این وضعیت امکان هرگونه برنامه ریزی بلند مدت اقتصادی را از متولیان امر سلب می نماید. در هر حال باید پذیرفت که خاستگاه فتاوی مربوط به پول در فقه اسلامی عرف است و عرف عقلا - در روزگار ما- نوعا نمی پذیرد که برای مثال ارزش واقعی ۱۰۰۰۰۰۰۰ تومان در سال ۱۳۴۰ با ۱۰۰۰۰۰۰۰ تومان در سال ۱۳۹۴ برابر است. مفهوم تورم و کاهش ارزش پول و ضرورت جبران آن در روزگار رواج سکه های طلا و نقره که ارزش ذاتی داشتند معنا نداشته لذا در روزگار حاکمیت پول های اعتباری و حتی دیجیتالی نمی توان با احکام مربوط به گذشته بازار پولی جامعه اسلامی را سامان داد.

از این روی ما در پژوهش حاضر برآنیم که این سوالات و فرضیه های نهفته در آن را از طریق مطالعه نظرات و آثار اندیشمندان حوزه های فقه و اقتصاد بررسی کرده و تحلیل جامع و منصفانه ای از هر یک ارایه دهیم و نهایتا با توجه به اقتضات زمان و مکان تعریفی از ماهیت پول کنونی به دست دهیم.

## پ. روش تحقیق

این پژوهش می‌کوشد با بهره‌گیری از معیارهای عمومی نظریه پردازی و برخی پذیره‌های مسلم فقهی و عرفی به صورت معیارهای اختصاصی به تحلیل و ارزشیابی این نظریه بپردازد. اهم معیارهای عمومی آن است که اولاً مفروضات اساسی این نظریات جرح، تعدیل یا ترک نشود؛ ثانیاً پدیده‌های مسلم فقه را نه تنها نقض نکرده، بلکه تقویت، و هسته مرکزی آن را حفظ کند. در صورت وارد بودن هر یک از نقدها، آن نظریه دیگر قابل استناد نخواهد بود.

نگارنده در این پایان نامه، ابتدا برخی از این پذیره‌ها را به اجمال برشمرده، آنگاه بر اساس این معیارها، نظریات (این نظریات هم اکنون جزء مهمترین نظریات مطرح است) برخی از اندیشه‌وران اسلامی را که به نظریه قدرت خرید و نظریه ارزش قائل هستند، بررسی و نقد کرده است.

## ۱ کلیات

### ۱،۱ فقه در لغت :

واژه شناسان و لغت‌دانان عرب، فقه را به مطلق «فهم و علم» و برخی به «فهم با تأمل» معنا کرده‌اند. در قرآن کریم نیز با اینکه واژه فقه وجود ندارد اما مشتقات آن در معنای یاد شده به کار رفته است که از باب نمونه می‌توان به آیات کهف / ۹۳، نساء / ۷۸ و اعراف / ۱۷۹<sup>۷</sup> اشاره کرد.

با ظهور اسلام و رواج فرهنگ دینی و مفاهیم اسلامی، واژه فقه با محدودیت‌هایی مواجه گردید. در ابتداء به معنای «علم به شریعت اسلام» به کار رفت و با توجه به اینکه مقصود از شریعت، مجموعه آموزه‌های اسلامی بود، فقیه به کسی گفته می‌شد که آشنایی به مجموعه دین داشته باشد. کم‌کم معنای فقه محدودتر شده و منحصر در معنای «علم به حلال و حرام» گردید. فقیه در این معنا به کسی گفته می‌شود که «آگاه به حلال و حرام و احکام عملی و قراردادی دین اسلام» باشد.

---

<sup>۷</sup> قرآن کریم

باید توجه داشت که اگر فقه را به معنای « فهم با تأمل » بدانیم، فقیه به معنای مجتهدی خواهد بود که با تأمل و اندیشه، احکام و فروع اسلام را از منابع اصلی استخراج می‌کند، اما اگر آن را به معنای مطلق علم و فهم بدانیم مطلق علم به حلال و حرام را شامل می‌شود اگر چه این علم از روی تقلید باشد و نه استنباط؛ بنابراین این بر کسی هم که مسائل را حفظ کرده و فاقد قوه استنباط است فقیه گفته می‌شود.<sup>۸</sup>

## ۱،۲ فقه در اصطلاح

مشهور فقیهان در تعریف دانش فقه، چنین بیان کرده‌اند. «الفقه هو العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه» فقه؛ علم به احکام شرعی فرعی از طریق ادله تفصیلی آن است.

در این تعریف، قید «شرعی» برای خارج ساختن احکام عقلی و فلسفی و نیز احکام لغوی و ادبی و حتی احکام حقوقی است که حقوقدانان در علم حقوق با آن سر و کار دارند. قید «فرعی» نیز برای این است که احکام شرعی مربوط به اصول اعتقادات و یا اصول فقه از تعریف خارج شوند چرا که جایگاه بحث از وجوب ایمان به خداوند متعال و نبوت پیامبر اکرم(ص) و نیز بحث از وجوب عمل بر طبق خبر واحد و امثال آن در علم کلام و دانش اصول فقه است.

علاوه بر این که دانستن احکام شرعی فرعی را گاه بر اساس اجتهاد و مراجعه به ادله احکام (کتاب؛ سنت، عقل و اجماع) برشمرده‌اند. بنابراین مقلد هم از طریق فتوای مجتهد، آگاه به احکام شرعی فرعی است اما او را فقیه نمی‌نامند چون علم او به احکام بر اساس ادله تفصیلیه نیست.

بنابر آنچه گذشت می‌توان دانش فقه را در این تعریف خلاصه کرد که دانش فقه عبارت است از: «علم استنباط احکام شرعی» و این علم را فقیه با ممارست در ادله یاد شده و تطبیق فروع بر اصول

---

۸ موسویان، سید عباس - بهاری قراملکی، حسن، مبانی فقهی بازار پول و سرمایه، چاپ اول، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۱، صص

بدست می‌آورد و کسی غیر از او چنین توانی را ندارد.<sup>۹</sup>

معنایی که مراد ما از «فقه» در این پژوهش است، اصطلاح معروف کنونی آن است، در این اصطلاح «فقه» بر مجموعه مسائلی اطلاق می‌گردد که کاشف از حلال و حرام اعتبارات الهی است، مسائلی که با تلاش و اجتهاد «فقیه» از منابع و مستندات شرعی استخراج می‌گردد.

### ۱،۳ اهمیت فقه

ارزش و اهمیت هر علمی بسته به موضوع علم و گستره آن است. هر میزان که موضوع علمی از اهمیت برخوردار باشد به همان میزان به ارزش و اهمیت آن علم نیز افزوده می‌شود. با توجه به اینکه انسان از دو بعد جسمانی و روحانی تشکیل شده است و از طرفی نیازهای فراوانی در هر دو بعد وجود دارد که باید به روش صحیح بر آورده شوند. به همین جهت علمی باید این نیازها را پاسخ دهند و هیچ علمی جز فقه چنین گستره ای را شامل نمی‌شود. از این رو فقیهان، موضوع علم فقه را « افعال مکلفین» دانسته‌اند. چه افعالی که جنبه آخرتی و روحانی دارد و چه اموری که جنبه دنیوی داشته و در جهت تنظیم روابط مادی به کار می‌آیند.

مطالعه متون دینی اعم از آیات و روایات و کلام بزرگان که برگرفته از قرآن و حدیث است، اهمیت و امتیاز فقه را نسبت به علوم دیگر بیش از پیش آشکار می‌سازد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: « فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ<sup>۱۰</sup> ». «پس چرا از هر گروهی از آنان (مومنان)، طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و چون بازگشتند قوم خود را انداز نمایند شاید آنها از معاصی بر حذر باشند.»

در روایات زیادی اهمیت تفقه و یادگیری مسائل دینی بیان شده و بر این کار تأکید فراوانی شده است تا جایی که از حضرت امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: «بسیار دوست داشتم تازیانه بر سر

<sup>۹</sup> همان، همان جا

<sup>۱۰</sup> قرآن کریم، ۱۲۲ توبه

یارانم می خورد تا ایشان تفقه در دین کرده و مسائل دینی را فرا بگیرند.»

قطعاً تفقه در آیات و روایات تنها به معنای اجتهاد در مسائل فقهی و فراگیری احکام فرعی نیست، اما یکی از اموری است که در کنار اصول اعتقادی قرار گرفته و مشمول تفقه در دین نیز می شود. از مطالب پیش گفته روشن شد که فقه، راههای کسب سعادت اخروی و دنیوی را بیان می کند و این حقیقت در کلام نورانی حضرات معصومین (ع) به وضوح بیان شده است.<sup>۱۱</sup>

#### ۱،۴ علت اختلاف فتاوی فقها در موضوع واحد (با نگاه ویژه به فتاوی اقتصادی)

بسیار شنیده می شود که با توجه به این که اقتصاد به عنوان یک علم مطرح می باشد، چرا در فتاوی مراجع درباره امور اقتصادی تعارض وجود دارد؟

در پاسخ باید گفت که اصولاً حقیقت هر حکمی واحد است، اما این که استنباط فقها با یکدیگر متعارض یا متفاوت است، به این دلیل است که ساختار استنباطی فقها با یکدیگر متفاوت است. شرایط زمانی و مکانی نیز در صدور فتوا تأثیرگذار است و البته درجه علمی فقها نیز باهم یکسان نیست؛ بنابراین در صدور فتوا میان ایشان تفاوت دیده می شود. البته این امر فی نفسه جای نگرانی ندارد و در احادیث هم آمده است که اختلاف نظر علما رحمت است. ممکن است فقها در اجتهاد در متون و استنباط احکام برداشت متفاوت پیدا کنند، مسلماً این امر در مسایل فردی موجب بروز اشکال نمی شود و نگران کننده نیست ولی اشکالی که امکان وقوع دارد، این است که فقیه از مرز استنباط احکام پا را فراتر بگذارد و وارد مصادیق و موضوعات شود. همانند جایی که برخی از مسایل در جزئیات فعالیت های مالی و بانکداری را از فقها بپرسند و آنها هم نظر خودشان را اعلام نمایند، همچون ماجرای گلدکوئیست!<sup>۱۲</sup>

<sup>۱۱</sup> همان، صص ۲۶-۲۸

<sup>۱۲</sup> هوشمند، اعظم، چرا فتاوی اقتصادی متفاوت و حتی متضادند؟، ص ۱۶

افزون بر این بحث اختلاف در نظر و دیدگاه، مخصوص علم فقه نیست، تقریباً در همه علوم این مساله مطرح است، از جمله در علم اقتصاد. باید به این نکته توجه داشت که خود علم اقتصاد نیز حاوی نظریه‌ها و مکاتب مختلف اقتصادی است، به گونه‌ای که گاهی این مکاتب روبروی هم واقع می‌شوند. به عنوان مثال نظام سرمایه‌داری واجد دیدگاهی است و در عین حال نظام سوسیالیستی که آن هم مدعی است بر پایه علم اقتصاد بنیان نهاده شده، دیدگاه‌های کاملاً متضاد با آن دارد. فرضاً اقتصاد سرمایه‌داری، معتقد به اصالت بخش خصوصی است و تاکید می‌کند همه فعالیت‌های اقتصادی باید به بخش خصوصی سپرده شود و نقش دولت بایستی حداکثر در حد پلیس و نگهبان و ناظر بخش خصوصی باشد. نظریه پردازان نظام سرمایه‌داری این ادعای خود را یک ادعای کاملاً علمی می‌دانند و معتقدند که به طور علمی ثابت شده است که این تئوری بهترین ارمغان را برای بشریت دارد. در مقابل، نظام سوسیالیستی هم که مدعی علمی بودن است اعتقاد دارد که همه گرفتاری‌ها و تضاد طبقاتی و مشکلاتی که در طول تاریخ برای بشر وجود داشته ناشی از مالکیت خصوصی است و مالکیت خصوصی باید الغا شود و همه چیز به مالکیت عمومی و دولتی در آید. گذشته از این، مکاتب مختلفی حتی در درون نظام سرمایه‌داری شکل گرفته‌اند که دیدگاه‌های متفاوتی در سیاست‌های پولی و عوامل مؤثر بر عرضه و تقاضا دارند.

بحث نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف در همه علوم مطرح است، حتی در علم پزشکی که علمی کاملاً ملموس و تجربی است و موضوع آن بدن انسان است و با آزمایشگاه و مشاهده ارتباط مستقیم دارد، اختلاف نظر وجود دارد به نحوی که به کرات شاهدیم راجع به یک بیمار پزشکان متعدد آراء متعدد دارند و حتی کمیسیون پزشکی تشکیل می‌شود. بنابراین، بحث اختلاف دیدگاه‌ها و اختلاف نظرها مخصوص فقه نیست و در همه علوم مطرح می‌باشد و ما باید ببینیم که علل و عوامل این اختلاف‌ها چیست.

این اختلاف فتوا گاهی به بحث موضوع شناسی برمی‌گردد و گاهی به حکم شناسی مساله ارتباط پیدا می‌کند. یک مساله از دو بخش موضوع شناسی و حکم شناسی تشکیل می‌شود. آن بخش از مساله که موضوع شناسی است، خود به بخش‌هایی تقسیم می‌شود مثل موضوعات تخصصی و موضوعات



عرفی. در موضوعات تخصصی، فقیه از کارشناس و متخصص فن سوال می‌کند و ممکن است که در آن موضوع کارشناسان اختلاف نظر داشته باشند و این اختلاف نظر متخصصان، موجب اختلاف نظر برای مراجع تقلید شود. گاهی مواقع هم موضوع عرفی است و ممکن است در برداشت مجتهدان از عرف مردم اختلاف پیش آید. به عنوان مثال در ارتباط با این که آیا پول یک مال مثلی است یا مال قیمی؟ و آیا وقتی با پول داد و ستد می‌شود، عین پول داد و ستد می‌شود یا قدرت خرید آن؟ در این مساله فقیه هم به متخصصان و هم به مردم مراجعه می‌کند. در پاره‌ای موارد، وقتی به کارشناسان مراجعه می‌شود. می‌بینیم که میان آنها هم اختلاف نظر وجود دارد. طبیعی است وقتی کارشناسان اختلاف نظر داشتند، این اختلاف نظر در بخش موضوع شناسی به فقیه منتقل می‌شود و در نتیجه، آرای فقها بسته به این که متکی به آراء و نظریات کدام گروه از کارشناسان باشد تفاوت پیدا می‌کند.

همین طور وقتی به دیدگاه مردم نسبت به پول مراجعه می‌گردد، این اختلاف دیدگاه‌ها دیده می‌شود. برخی تاجر مسلک هستند و کمترین نوسان هم برایشان مهم است فلذا وقتی که فرضاً شرایط تورمی پنج درصدی هم به وجود آید. پول امسال را با پول سال گذشته متفاوت می‌بینند، اما گروهی هم مردم عادی هستند که ممکن است تورم‌های ۱۰ تا ۱۵ درصد را هم حس نکنند. وقتی این دیدگاه‌های متفاوت در بحث موضوع شناسی به مرجع تقلید منتقل می‌شوند، نتیجه آن اختلاف فتوا می‌باشد.

گاهی هم اختلاف فتوا ناشی از حکم‌شناسی است. ممکن است موضوعی از جهت خود موضوع اختلافی نباشد، اما امکان دارد در استفاده از آیات و احادیث و روایات معصومین (ع) دو فقیه با هم اختلاف نظر داشته باشند، که منشاء آن علوم است که یک فقیه باید داشته باشد تا از آیات قرآن و روایات و اجماع و عقل - که منابع حکم‌شناسی می‌باشند - استفاده کند. ممکن است وقتی فقیهی به آیات قرآن مراجعه می‌کند یک برداشت داشته باشد و فقیه دیگر از همان آیات برداشت دیگری داشته باشد. از همین روی در طول تاریخ، کتاب‌های تفسیری مختلفی نگاشته شده است و یا در تفسیر و تبیین روایات مباحث مختلفی مطرح شده است. همچنین ممکن است فقیهی روایتی را از جهت سندی قبول نداشته باشد، اما فقیه دیگر آن روایت را بپذیرد. در نتیجه، فقیه اول نمی‌تواند براساس آن روایت

اظهار نظر کند، ولی دیگری بر اساس همان فتوا می دهد. حتی یک روایت را ممکن است دو فقیه قبول داشته باشند، اما برداشت این دو از روایت واحد متفاوت باشد و از این جهت اختلاف نظر داشته باشند. در پایان باید بر این مهم تاکید نمود که گر چه تعارض و تضاد و اختلاف نظر مبنا و اساس تکامل و کمال است، و تا شک نباشد، یقین حاصل نمی شود، ولی این موضوع به معنی تایید وجود تعارض در احکام الهی نیست. باید این تعارض را در آرای فقیهان بدانیم نه در احکام الهی.

از دیگر سوی، از منظر تاریخی نیز مساله وجود اختلافات در فتاوی شرعی سابقه ای طولانی دارد که حتی به قبل از اسلام می رسد. همواره نظریات فقهی به علت تعدد فقها و تنوع مبانی در دوره های زمانی مختلف متفاوت بوده است. برای مثال، اختلاف نظر علمای شریعت حضرت موسی (ع) و نیز تعدد اناجیل در مسیحیت از موارد مذکور در تاریخ است. در باره قرآن کریم نیز اختلافات زیادی در قرائات مختلف هست که سبب تکثر و حتی تعارض معانی قرآنی در قرائات مختلف می شود. این موضوع در زمان خلیفه دوم آن قدر شدید شد که قاریان یکدیگر را تکفیر می کردند. همین امر نهایتاً منجر به آن شد که عثمان نسخ دیگر از جمله نسخه ای را که نزد خاندان ابوبکر بود، از بین ببرد و قرآن جمع آوری شده خودش را منتشر کند و قرآن علی (علیه السلام) نیز هرگز به منصفه انتشار نرسید.

در حوزه فقهت نیز این اختلاف نظرها از زمان خود ائمه معصومین (ع) وجود داشته است. حتی در سده دوم هجری هم از این نوع اختلاف نظرها به وجود می آمد، لیکن همه به دید علمی به آن می نگریستند، بدین معنی که می گفتند این یک کارشناس علم فقه است و این نظر را دارد و آن کارشناس دیگر هم نظر دیگری دارد و در بحث عمل به فتاوا هم با استفاده از قاعده رجوع به مجتهد اعلم این مساله را در میان مردم حل می کردند. یعنی مردم در هر زمان سعی می کردند که مجتهد اعلم را بشناسند و به فتوای او مراجعه کنند. به عبارت دیگر، ممکن است در جامعه مجتهدین زیادی وجود داشته باشند و دیدگاه های مختلفی هم داشته باشد، اما در صحنه عمل که فقط دیدگاه مجتهد اعلم - که در بعضی زمان ها یک نفر و گاهی اوقات هم ممکن است دو یا سه نفر باشند - مطرح است و این باعث می شود که اقوال و دیدگاه های علمی به تنش های اجتماعی و عملی میان مردم مبدل نشود. لذا در طول تاریخ

شیعه با این که مراجع تقلید دیدگاه‌های مختلفی راجع به برخی از موضوعات داشته‌اند، هیچ تشتمت فقهی یا درگیری فقهی بین مردم نداشته‌ایم و چنین پدیده‌ای در هیچ سند تاریخی معتبری ثبت نشده است.

نکته دیگری که در مقایسه فتاوی‌ اختلافی با فتاوی‌ مشترک و همسو ملاحظه می‌شود آن است که این اختلافات بسیار اندک و موارد اختلاف بیش از دو یا نهایتاً سه درصد نیست، به نحوی که اگر رساله‌های عملیه دو مرجع تقلید با اختلاف زمانی ۱۰۰ ساله را با یکدیگر مقایسه کنیم، ممکن است چنین احساس شود که این دو متن از روی هم نوشته شده زیرا نکات اختلاف آنها بسیار کم است.

## ۱،۵ ماهیت چیست؟

در لغت نامه دهخدا ذیل ماده "ماهیت" مطالبی آمده است که به جهت اهمیت آن عیناً نقل می‌کنیم:

« ماهیت . [ هی ی ] (ع ا مرکب) به معنی حقیقت چیزی مستعمل است . بدان که این مصدر جعلی است تراشیده اهل منطق و حکمت . معنی لفظی لفظ ماهیت چیست این شدن باشد مرکب از ماء موصوله و «هی» ضمیر موءنث واحد و یاء مشدد علامت جعل و تاء مصدری ، مگر یاء لفظ «هی» به جهت اجتماع یاءات حذف شده است . (غیاث) (آندراج) . حقیقت و طبیعت و نهاد و ذات و جوهر . (ناظم الاطباء) . چیستی . ماهیت چیزی ، حقیقت آن . ج ، ماهیات . (یادداشت به خط مرحوم دهخدا) .

کلمه ماهیت در اصل ماهویت بوده است «یاء» آن «یاء» نسبت و «تاء» آن «تاء» مصدریه است «واو» قلب به یاء و «یاء» در «یاء» ادغام شده است و هاء آن مکسور گردیده است . و بعضی گویند ماهیت مشتق از «ماهو» است . و گفته شده است که مرکب از «ما» استفهامیه و «یاء» نسبت و «تاء» مصدریه است و همزه زائد بعد از الف تبدیل به هاء شده است و گاه به جای ماهیت «مائیت» گفته شده است.<sup>۱۳</sup> بنابراین ماهیت یعنی ذات و چیستی یک شیء. توضیح آنکه ما همواره اجسام و اشیای بی شماری را در جهان پیرامون خود می‌بینیم. هر کدام از این اشیا، واجد ویژگی‌ها و مشخصاتی هستند.

---

<sup>۱۳</sup> دهخدا، علی اکبر، لغتنامه

به همین چیستی آن ها، ماهیت می گویند. به عبارت دیگر، ذاتیات شیء را مجموعاً ماهیت می نامند. به عنوان نمونه، ما چیزی را می بینیم که ساقه، شاخه و برگ داشته و ریشه در خاک دارد و از نور و آب و خاک ارتزاق نموده و رشد می کند. ما بر این موجود، نام درخت را می گذاریم. بنابراین، درخت ماهیت این چیز است و هرگاه لفظ درخت را به کار می بریم همه این ویژگی ها را اراده کرده ایم. همین طور وقتی می گوئیم: آن مایع، سرکه یا آب است، ماهیت و به عبارت دیگر چیستی آن را تعیین کرده ایم. به همین دلیل است که در منطق می گویند: ماهیت در جواب "آن چیست؟" می آید. در اصل، خود کلمه ماهیت از ماهویت (ما+هو به معنای "آن چیست؟") آمده است. با این تعریف ماهیت، امر دور از ذهنی نیست. در واقع، تمام نام هایی که با آن ها اشیا را می نامیم، به نوعی بیانگر ماهیات آن هاست. از منظر فلسفه در مقابل ماهیت، وجود شیء قرار دارد. به این معنا که ما وقتی با یک موجود روبرو می شویم، از آن، دو جنبه را درک می کنیم: یکی چیستی موجود که همان ماهیت آن است؛ مثل این که می گوئیم: این موجود درخت است یا آن دیگری حیوان است و با این جمله ماهیت آن را بیان می کنیم؛ اما جنبه دیگر، جنبه وجود و هستی شیء است. می گوئیم: این موجود که فلان ماهیت را دارد، وجود دارد و یا این که وجود ندارد. نکته ای باید بدان توجه داشت، این است که ممکن است یک ماهیت، وجود خارجی نداشته باشد، اما ممکن نیست که چیزی باشد (خواه در ذهن و خواه در خارج) که ماهیت نداشته باشد. در حقیقت، هر چیزی ماهیت دارد؛ خواه موجود باشد، خواه نباشد. مثلاً ماهیت غول شش سر و یا سیمرغ، امری خیالی است. اصولاً اگر چیزی ماهیت نداشته باشد، نه تصویری می توان از آن داشت و نه نامی می توان به آن داد<sup>۱۴</sup>.

---

<sup>۱۴</sup> ناجی، نفیسه، ماهیت، پایگاه اینترنتی دانشنامه رشد، آرشیو مقالات ۱۳۸۳، مراجعه شده در خرداد ۱۳۹۲،

## ۲ فصل دوم: اموال و اسناد

### ۲,۱ مال

حقوقدانان می گویند: مال چیزی است که دارای ارزش اقتصادی باشد. اما در پاسخ به این که چه چیزی دارای ارزش اقتصادی است؟ و چگونه می توان شیء دارای ارزش اقتصادی را تشخیص داد دو مؤلفه ذکر کرده اند: مفید بودن عرضه، یعنی آنچه عرضه می شود فایده عقلایی و منطقی داشته باشد.

محدود بودن عرضه، چنانکه آن شیء به وفور و بدون هیچ زحمتی در اختیار نباشد.<sup>۱۵</sup>

### ۲,۱,۱ معنای «مال» در لغت

تعریف های آورده شده در کتاب های لغت، چند گونه می نماید<sup>۱۶</sup>: «مال چیز معلوم است و نیازی به تعریف ندارد.<sup>۱۷</sup>» ابن منظور می نویسد: «مال چیز معلوم است و به تعریف نیاز ندارد و آن عبارت از کلیه چیزهایی است که مالک آن باشی.<sup>۱۸</sup>» فخرالدین الطریحی، در مجمع البحرین: «المال فی الاصل مایملک من الذهب والفضه ثم اطلق علی کل ما یقتنی و یملک من الاعیان.<sup>۱۹</sup>» مال در اصل طلا و نقره است که به تملیک در آید، سپس بر اعیان خارجی که به دست می آید و ملک افراد می شود، مال گفته شد. برخی دیگر گفته اند: «آن چه در ملک کسی باشد، آن چه که ارزش مبادله ای داشته باشد، خواسته، دارایی.»<sup>۲۰</sup>

<sup>۱۵</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، فقه اهل بیت (ع)، سال دهم، شماره ۳۶، صص ۹۴ تا ۹۹

<sup>۱۶</sup> همان، همان جا

<sup>۱۷</sup> عبدالرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی، العین، تحقیق دکتر مهدی المغرومی، دکتر ابراهیم السامرای، انتشارات دارالهجره

<sup>۱۸</sup> لسان العرب، جلد ۱۱، حرف ل

<sup>۱۹</sup> فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، تحقیق السید احمد الحسینی، نشر مکتبه المرتضویه، ج ۵، ص ۴۷۵،

<sup>۲۰</sup> معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۰، چاپ چهارم، ج ۳

«مال چیزی است که دوست داشتنی باشد و میل و رغبت به آن شود.»<sup>۲۱</sup> شاید بتوان گفت که مال از نگاه عرف و عقلا، چیزی است که باید دارای ارزش داد و ستدی باشد. برخی گفته‌اند: «مفهوم مال از عناوین انتزاعی می‌باشد که از تحلیل روانی و رفتار عرف و عقلا و کشف ارتکازات ذهنی آنها در ارتباط با اشیای خارجی انتزاع می‌شود.»<sup>۲۲</sup> شهید مطهری نیز، مفهوم مال را انتزاعی می‌داند.<sup>۲۳</sup>

از چندگانگی و چندگونگی تعریف‌های لغوی مال، دانسته می‌شود که مفهوم مال، از آن دسته مفاهیمی نیست که به آسانی بتوان برای آن، ضابطه و چارچوبی نهاد. با این همه، چون مفهوم مال عرفی است و لغت‌شناسان نیز معناهای عرفی آن را گفته‌اند، شاید بتوان گفت: مال، این تعریف می‌شود: آن چه در ملک انسان است که داد و ستد می‌شود.

## ۲،۱،۲ «مال» از نگاه اقتصاددانان<sup>۲۴</sup>

دیدگاه اقتصاددانان درباره مال را می‌توان از میان نظریاتشان، در بیان قیمت کالاهای تولیدی، بر گرفت. برخی از آنان، مال را چیزی می‌دانند که در تولید یا به دست آوردنش، هزینه‌ای شده باشد؛ آدام اسمیت، مال را در جوامع ابتدایی چیزی می‌داند که در تولید یا به دست آوردنش، کاری شده باشد و در نظام سرمایه‌داری، سود و اجاره را در مال بودن ارزش اشیا، تأثیرگذار می‌داند. افزون بر اسمیت، ریکاردو و کارل مارکس نیز مال را به اندازه کار شده برای تولید کالا می‌سنجد. برخی دیگر از اقتصاددانان، مال را چیزی می‌دانند که افزون بر دارا بودن فایده مطلوبیت برای عرف و عقلا، دارای صفت کم‌یابی نسبی نیز باشد.<sup>۲۵</sup> بنابراین، می‌توان گفت: اقتصاددانان، مال را چیزی می‌دانند که در تولید آن، هزینه و کار شده و از نگاه عرف و عقلا، دارای فایده و مطلوبیت است.

<sup>۲۱</sup> لوئیس معلوف، المنجد فی اللغة والاعلام، انتشارات المشرق، بیروت، ۱۹۷۳م، ص ۸۷۲

<sup>۲۲</sup> ماهیت پول (وراهبردهای فقهی و اقتصادی آن)، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱

<sup>۲۳</sup> مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، انتشارات صدرا، چاپ اول، تهران، ص ۱۳۰

<sup>۲۴</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، همان جا

<sup>۲۵</sup> ماهیت پول، همان، صص ۸۳-۷۲، (در اینجا خلاصه‌ای از یک بحث گسترده آمده است.)

## ۲،۱،۳ «مال» از نگاه حقوق دانان

دکتر حسن امامی، در تعریف مال می‌نویسد: «مال در اصطلاح حقوقی، به چیزی گفته می‌شود که بتواند مورد داد و ستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی، ارزش مبادله را داشته باشد.»<sup>۲۶</sup>

دکتر لنگرودی، مال را چنین تعریف می‌کند: «مال در اصطلاح، چیزی است که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد. بنابراین، حقوق مالی، مانند: حق تحجیر، حق شفعه و حق صاحب علامت تجاری هم مال محسوب است.» و در جای دیگر، می‌گوید: «مال در اصطلاح، چیزی است که ارزش مبادله را دارا باشد.»<sup>۲۷</sup> یکی دیگر از حقوق دانان، مال را چیزی می‌داند که دارای دو شرط اساسی باشد:

۱. کارا در رفع نیازمندی‌های بشر؛

۲. قابل اختصاص به شخص، یا ملتی معین.<sup>۲۸</sup>

## ۲،۱،۴ «مال» از نگاه فقیهان

دیدگاه فقها درباره مال را از مباحث پیرامون بیع و معامله، می‌توان برگرفت. آنان همه برای آن که در هر بده‌بستانی، پرداخت و گرفت مال درست باشد، می‌گویند که هم داده و هم ستانده شده، باید برای خریدار و فروشنده، سود داشته باشد و چیزی که مالی برای آن پرداخت می‌شود، ناگزیر باید ارزش و مالیت، داشته باشد.

گروهی از فقیهان، تنها به سلبی بودن مال توجه می‌کنند و خرید و فروش آنچه را منفعت ندارد، چون مال نیست، جایز نمی‌دانند. علامه حلی، می‌نویسد: «لایجوز بیع ما لا منفعة فیه، لانه لیس مالاً فلا

<sup>۲۶</sup> امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، انتشارات کتابفروشی اسلامی تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۱۹

<sup>۲۷</sup> لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲

<sup>۲۸</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، همان جا

يؤخذ في مقابلة المال كالحبه و الحبين من الحنطه.<sup>۲۹</sup> معامله چیزی که هیچ سودی ندارد، مانند: یک یا دو دانه گندم، درست نیست، زیرا چنین چیزی، مال شمرده نمی‌شود تا در برابرش، مال پرداخت.

شیخ طوسی (ره)، در شرایط مبیع می‌نویسد: «ان كان ما لا يتتفع به فلا يجوز بيعه بلاخلاف، مثل الاسد و الذئب و سایر الحشرات...»<sup>۳۰</sup> اگر از چیزهایی باشد که هیچ‌گونه سودی از آن برده نمی‌شود، مانند: شیر، گرگ و حشرات، داد و ستد آن درست نیست و در این، هیچ اختلاف نظری بین فقها وجود ندارد.

شمار دیگری از فقها، مال را چیزی می‌دانند که منفعت عقلایی دارد؛ مقدس اردبیلی (ره) می‌نویسد: «كل ما يتصور فيه نفع محلل شرعاً مقصوداً العقلأ و لو كان نادراً.»<sup>۳۱</sup> هر چیزی که دارای منفعت عقلایی باشد که شرع آن را حلال شمرد، اگر چه خیلی کم و نادر باشد، داد و ستدش درست است و مال شمرده می‌شود. «فلا يصح بيع ما لا منفعه معتداً بها غالباً.»<sup>۳۲</sup> معامله چیزی که سود قابل توجهی ندارد، درست نیست. آن‌گاه در بیان علت این مسئله، چنین چیزهایی را مال نمی‌داند. پس ایشان، مال را دارای سود عقلایی و توجه کردنی می‌داند.

شیخ انصاری (ره)، در کتاب مکاسب، می‌نویسد: «داد و ستد چیزهایی که سوء عقلایی و شرعی نداشته باشند، درست نیست.» و در جای دیگر، می‌گوید: «در هر کدام از داده و ستانده شده در خرید و فروش، مال بودن شرط است، زیرا بیع در لغت، همان داد و ستد مال در برابر مال معنی می‌شود. بنابراین، داد و ستد چیزی که سود عقلایی حلال در نزد شارع ندارد، درست نیست، زیرا اگر سود عقلایی نداشته باشد، عرف آن را مال نمی‌شمرد.»<sup>۳۳</sup> شهید مطهری (ره)، برای مال بودن چیزی، سه شرط

<sup>۲۹</sup> کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴

<sup>۳۰</sup> شیخ طوسی، المبسوط، فصل مایصح بیعه و مالایصح، آورده شده از ماهیت پول، ص ۹۰

<sup>۳۱</sup> مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، موسسه نشر اسلامی، ص ۵۳

<sup>۳۲</sup> نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۲، ص ۳۴۳

<sup>۳۳</sup> انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، با تعلیقات سیدمحمد کلانتر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، صص ۲۰ و ۱۶۱



را یاد می‌کند: ۱. مورد حاجت باشد؛ ۲. وافر و رایگان نباشد؛ ۳. قابل اختصاص باشد.<sup>۳۴</sup> بسیاری از فقیهان، مالیت را یک اعتبار عقلایی می‌دانند که از چیزها، به دلیل میل و رغبت انسان به آنها انتزاع می‌شود. برای نمونه، امام خمینی (ره) درباره مالیت می‌گوید: «اعتبار مالیت در اشیا، فقط برای آن است که مورد رغبت واقع می‌شوند، پس اگر چیزی به دلیل نداشتن خاصیت، یا سود و یا به دلیل فراوان بودنش، مورد رغبت قرار نگیرد، مالیت پیدا نمی‌کند و عقلاً درباره آن، مالیت اعتبار نمی‌کنند، پس مالیت پیرو رغبتها و کشش افراد به اشیا است»<sup>۳۵</sup>. همچنین شهید صدر (ره)، می‌نویسد: «همه ارزش داد و ستد کالا، یک راست، به اندازه رغبت و میل اجتماعی آن برمی‌گردد و اگر میل و رغبت اجتماعی به کالایی، کاسته شود، در پی آن، ارزش داد و ستدی آن کالا نیز، کاهش می‌یابد.»<sup>۳۶</sup>

از کلمات فقیهان، چنین برمی‌آید که آنان مال را چیزی می‌دانند که از نگاه عرف و عقلا، مال شمرده شود، یعنی هر آن چیزی را که عرف و عقلا آثار مالیت بر آن گذارند، مال شمرده می‌شود. بنابراین، شاید عرف و عقلا، در زمان و مکان خاصی، چیزی را مال شمرند که در زمان و مکان دیگر، آن را مال ندانند و ارزش برای آن نگذارند. بنابراین، احکام فقهی مال، بر چیزی بار می‌شود که عرف و عقلا آن را مال بدانند.<sup>۳۷</sup>

## ۲،۱،۴،۱ اعتبار مالیت در شرع و عرف

از نظر استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب ارزشمند نظری به نظام اقتصادی اسلام یکی از مسائل مهم در اقتصاد، چه از جنبه نظری و فنی و چه از جنبه اخلاقی، مسئله «ارزش» است. ارزش چیست و عامل ارزش دهنده چه می‌باشد؟

<sup>۳۴</sup> مطهری، مرتضی، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۵۳

<sup>۳۵</sup> موسوی خمینی، سید روح الله، المکاسب المحرمه، انتشارات اسماعیلیان، ج ۱، ص ۱۳۴

<sup>۳۶</sup> صدر، سید محمد باقر، اقتصاد ما، نشر مجمع العلمی للشهید الصدر، چاپ دوم، ص ۱۹۸

<sup>۳۷</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، همان جا

ارزش که شاید با «ارج» هم ریشه باشد- بلکه شاید «ارج» معرب «ارز» است- اسم مصدر است و به معنی حالت حاصل از ارج گذاشتن است. انسان به بعضی چیزها ارج می‌گذارد و به آنها اهمیت می‌دهد. آن چیزها همان‌ها هستند که به حال او نافع و مفید باشند. ارزش اقتصادی عبارت است از ارجی که در یک ماده معاشی وجود دارد و یا ارج معاشی و پولی که برای یک امر مادی یا معنوی نظیر تعلیم و یا یک امر هنری مثل خواندن، اعتبار می‌شود. بحث ارزش در دو قسمت قابل بررسی است: یکی این که چگونه است که بعضی امور مادی این جهان برای انسان ارزش و مالیت دارد و ثروت شمرده می‌شود، مانند آب و نان و زمین و میوه و فرش و غیره و بعضی دیگر، ارزش و مالیت ندارند و ثروت شمرده نمی‌شوند، مانند نور و هوا و مانند زباله و خاکروبه؟ دیگر این که تفاوت ارزش اموری که مالیت دارند از کجا پیدا می‌شود؟ به عبارت دیگر منشاء قیمت‌ها و تفاوت آنها چیست؟ چرا دو چیز که هر دو با واحد وزن یا کیل یا متر خرید و فروش می‌شوند و برابرنند، یکی از دیگری گرانتر است؟

اما قسمت اول: مالیت و ارزش پیدا کردن یک چیز تابع این است که اولاً به حال بشر مفید باشد، یعنی یکی از حوائج بشر را رفع کند یا در رفع آن دخیل باشد، خواه آن که آن حاجت، مادی و معاشی باشد یا غیر مادی و خواه آن که عین یک شی مورد استفاده واقع شود که بهره‌مند شدن از آن، مساوی است با نابودی آن، مثل نان و میوه و یا منفعت آن چیز (منفعت به اصطلاح فقه) یعنی وسیله واقع شود که بدون اینکه عین مصرف شود، انسان حظ و بهره‌ای از آن ببرد، مثل بهره‌ای که انسان از دیدن منظره‌ای یا شنیدن آوازی یا سکنی در خانه‌ای پیدا می‌کند. ولی حقیقت این است که منفعت (به اصطلاح فقهی) هر چند قابل مبادله به مال هست، ولی خودش مال و ثروت شمرده نمی‌شود. جمال یا آواز یا نطق، وسیله جلب مال و کسب مال و قابل معاوضه به مال می‌باشد، ولی خود اینها مال و ثروت شمرده نمی‌شود. پس شرط مالیت این است که خود عین باشد.

از آنچه گذشت، چنین برمی‌آید که شرط اول مالیت این است که شی مورد حاجت باشد. شرط دوم این است که وافر و رایگان نباشد، مثل نور و هوا، شرط سوم این است که قابل اختصاص باشد. اگر چیزی باشد که افراد نتوانند به خود اختصاص دهند، از اختیار افراد خارج باشد، ولو آن که وافر و بیش از مقدار لازم نباشد، باز هم مالیت ندارد، مانند باران یا نسیم. در مورد شرط دوم می‌توان

گفت که شرطیت ندارد، زیرا اگر چیزی فرضاً فوق العاده زیاد باشد ولی افرادی قادر باشند آنها را تحت اختیار قرار دهند، خواه ناخواه هوا نیز مالیت پیدا می‌کند و اگر بالعکس چیزی فقط به قدر لزوم یا کمتر از قدر لزوم باشد ولی قابل اختصاص نباشد، مثل باران و نسیم، مالیت پیدا نمی‌کند. پس شرط سوم جانشین شرط دوم است.

از آنچه گفته شد معلوم شد در اصل مالیت، کار دخالت ندارد. البته بسیار چیزهاست که تا روی آنها کار نشود. قابل استفاده نیست، ولی بسیاری از چیزها قبل از آن که روی آنها کار صورت بگیرد قابل استفاده می‌باشند و مالیت پیدا می‌کنند و اشیائی که باید روی آنها کار صورت بگیرد، از آن جهت که بالقوه قابل استفاده می‌باشند مالیت دارند؛ کما این که ممکن است روی چیزی کار صورت بگیرد ولی چون مفید و مورد حاجت نیست ارزش پیدا نکند، یا مدتی دارای ارزش باشد و بعد، از ارزش بیفتد. کار منشأ مالکیت باید شمرده شود نه منشأ مالیت، مالیت و ارزش، اصلاً و ابداً دایر مدار کار نمی‌باشد.<sup>۳۸</sup>

پس از ذکر این مقدمه و پیش از بررسی اعتبار مالیت در شرع و عرف لازم است با اشاره ای مختصر دیدگاه خویش از عرف و برداشت عرف از مال را روشن نماییم.

جامعه انسانی از مجموعه ای از انسان ها تشکیل شده و عرف نیز چیزی بیش از مجموعه ای از افراد هم نظر در یک جامعه نیست. از جمع دو رکن معنوی (اعتقاد مردم) و رکن مادی (بروز اعتقادشان در خارج ذهن) یک باور عرفی در سطح جامعه تحقق پیدا می‌کند. پس اعتبار جامعه در ابتدا به اعتبار افراد آن برمی‌گردد. این اعتبار فرد براساس مفاهیم واقعی است که او از هستی خود درک می‌کند. هستی انسان به یکی از ابعاد سه گانه عقل، نفس و جسم او برمی‌گردد؛ یعنی زمانی انسان برای چیزی اعتبار مالیت می‌کند که آن به نیازهای وجودی عقلانی، نفسانی یا جسمانی او پاسخ دهد در غیر این صورت انسان در عرف بنابر حکم عقل هرگز به نحو عبث و بیهوده برای چیزی که فاقد این ویژگی ها باشد

---

<sup>۳۸</sup> مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا، صص ۶۲-۶۴

اعتبار مالیت نمی‌کند.

بنابراین اساس، اعتبار مالیت توسط انسان وابسته به یکی از ابعاد وجودی انسان یعنی عقل برای معرفت و نتایج آن و نفس برای ارضای امیال و خواهش‌ها و جسم برای رفع نیازهای مادی است. اینها مبانی سه‌گانه اعتبار مفهوم مالیت در نزد عرف هستند که خودشان به صورت مفاهیم واقعی در ذهن انسان حاصل می‌شوند. انسان، جهل و علم را درک می‌کند و چون خود را نیازمند علم می‌داند و به آن تمایل دارد، به دنبال علم و دانستن می‌رود. از این روی برای کسب آگاهی و دریافت اطلاعات، هزینه می‌کند. انسان با مفاهیم واقعی، کشش‌های نفس خویش را درک می‌کند و برای ارضای کشش‌های نفسانی خود حاضر است هزینه کند. همچنین انسان با مفاهیم واقعی، نیازهای جسمانی و مادی خود را در خوراک، پوشاک، مسکن، حمل و نقل و ... را درک و برای تامین آنها هزینه می‌کند. این مفاهیم واقعی درک انسان موجب می‌شود تا او برای تنظیم روابط اقتصادی و حقوقی، مفهوم اعتباری مالیت را جعل کند و به دنبال اعتبار مفهوم مالیت واژه مال معنی پیدا می‌کند و قبل از آن، اصطلاح مال کاربرد عرفی ندارد زیرا اشیاء خارج ذهن یا مفاهیم ذهنی انسان مال نیستند.<sup>۳۹</sup>

## ۲,۱,۴,۲ مال از اعتبار شرع و عرف

اعتبار محصول اراده و اراده، فعل نفس است و نفس نیز، بعدی از ابعاد سه‌گانه وجود انسان است. انسان از طریق نفس خود اراده می‌کند و این همان اختیار و آزادی است که از سوی پروردگار به آدمی داده شده است. اما در فقه اسلام مافوق اراده انسان، اراده پروردگار به عنوان شارع و قانونگذار حاکم است. حال چنانچه ما اعتقاد به اعتبار حرمت از ناحیه شارع (پروردگار قانونگذار) در خصوص موردی داشته باشیم دیگر تنها به اعتبار انسان در مالیت و سپس تعیین مصداق مال بسنده نمی‌کنیم بلکه ابتدا به اعتبار شارع به عنوان اراده برتر در اعتبار مالیت و تعیین مال مشروع رجوع می‌کنیم و سپس در

---

<sup>۳۹</sup> صدر، سیدمحمدباقر، بانک بدون ربا، ترجمه زنجانی، مرتضی (شریعتمدار)، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۹، صص ۲۲ و ۲۳

قلمرو آنچه که از دیدگاه شرع صلاحیت دارد، به اعتبار انسان رجوع می‌کنیم. شارع اسلام مال غیر مشروع را سحت می‌نامد و برای سحت انواع و اقسامی (مانند خوک، خمر، اجرت فواحش و...) بر شمرده است. این قسم از اموال ممکن است نزد عرف و جامعه انسانی مال باشند ولی شارع مقدس آنها را مال نمی‌داند. پس در مکتب فقهی اسلام برای اعتبار مالیت و تعیین مصداق مال ابتدا باید به سراغ اراده شارع رفت.<sup>۴۰</sup>

اکنون برای ارائه تصویری جامع از اعتبار مالیت به برخی از مهمترین پذیره‌های عرفی و شرعی در این خصوص اشاره ای می‌کنیم:

یک. عرف و عقلا لفظ و عنوان «مال» را برای اشاره به ذات شیئی که متصف به وصف مالیت یا ارزش مبادله‌ای شده است، به کار می‌برند. آن ذات و شیء فرقی نمی‌کند که عین خارجی باشد یا کلی فی الذمه مانند دین و یا حق، مانند حق تحجیر و یا منفعت مانند سکنای خانه؛ زیرا هر یک از اینها بنابر آنچه در تعریف مال گفته شد مفید بوده، و نیازی از نیازهای انسان را برطرف می‌کند و قابل اختصاص و کمیاب است؛ به همین سبب ارزش مبادله‌ای و اقتصادی دارد که وصف نسبی و اضافی است<sup>۴۱</sup>؛ اما لفظ و عنوان «مالیت» را عرف و عقلا فقط برای اشاره به صفت ارزش مبادله‌ای که وصف نسبی و اضافی است به کار می‌برند؛ این وصف از آنجا که ذاتی شیء نیست غیر دائم و زایل شدنی است<sup>۴۲</sup>؛ از این رو، تفاوت بین مفهوم مال و مفهوم مالیت روشن، و دوگانگی بین این دو از مسلمات است. پذیره سوم و چهارم که در پی می‌آید نیز تأکید همین معنا است.

دو. اتلاف یعنی از بین بردن مال به دو قسم اتلاف حقیقی و اتلاف حکمی تقسیم می‌شود. در اتلاف

---

<sup>۴۰</sup> همان، ص ۲۵

<sup>۴۱</sup> موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، به کوشش محمدعلی توحیدی، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۱۶، ۱۷، ۳۳، ۴۲؛

بجنوردی، سید محمدحسن، القواعد الفقهیه، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۷ش: ج ۲، ص ۲۹، ۳۰

<sup>۴۲</sup> راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد مفضل، مفردات الفاظ القرآن الکریم، مکتبه الرضویه، تهران، بی تا: ص ۴۹۹

حقیقی، مال به طور کلی و حقیقی اتلاف می‌شود؛ مثل این که خودرو شخصی در تصادم به کلی از بین می‌رود؛ اما در اتلاف حکمی، نفس مال از بین نمی‌رود؛ بلکه مالیت آن از بین می‌رود. متون مربوط به این بحث نوعاً به قالب یخی مثال می‌زنند که شخص آن را در مکانی پنهان می‌کند تا زمستان فرا رسد. با آمدن سرما و زمستان، با آن که نفس مال یعنی قالب یخ موجود است، به کلی از مالیت ساقط شده. این نوع اتلاف را اتلاف حکمی می‌گویند.

بنا به نظر بیشتر فقیهان، ضمان اتلاف مال، شامل اتلاف حکمی نمی‌شود و ضمان در موارد از بین بردن مالیت اشیا به دلیل دیگری نیاز دارد.<sup>۳۳</sup>

سه. شیخ انصاری (ره) در کتاب مکاسب در معامله بیع می‌فرماید: شرط است که هر یک از دو عوض، مال باشد؛ زیرا، بیع در لغت «مبادله مال بمال» است.<sup>۳۴</sup> معنای این سخن آن است که معاملات بر عین اموال واقع می‌شود، نه بر مالیت آنها. آیت الله صافی گلپایگانی در جواب پرسشی که از وی درباره جبران کاهش ارزش پول شده است، به صراحت می‌فرماید: اگرچه کارگشایی پول و قدرت خرید آن در معاملات و تقویم کالاها مورد ملاحظه است، اعتباراً و عرفاً معاملات بر عین اموال واقع می‌شود، نه بر مالیت آنها.<sup>۳۵</sup> یعنی عوض و معوض مال است، نه مالیت، و معامله مال، اقتضای ضمان مالیت ندارد. این سخن او در جهت همان کلام شیخ انصاری است که فرمود: معاملات بر عین مال واقع می‌شود. بر اساس عرف شناسی که وی انجام داد می‌توان نتیجه گرفت که عرف در پول کنونی، مال و مالیت را یکی نمی‌انگارد و این دو را از هم تفکیک می‌کند؛ یعنی عرف، پول را مال می‌بیند، نه مالیت، و برای پول کنونی ذاتی قائل است که وصف مالیت دارد؛ گرچه به روشنی نمی‌تواند بگوید آن ذات چیست؛ از این رو، اکنون پرسش ما برای شناخت ماهیت پول باید این باشد که آن ذات چیست و چه ماهیتی دارد.

<sup>۳۳</sup> بجنوردی، سیدمحمدحسن، القواعد الفقهیه، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۲۹؛

مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، قم، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۹۴

<sup>۳۴</sup> انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، با تعلیقات سیدمحمدکلاتر، احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ج ۱۰، ص ۵۸

<sup>۳۵</sup> صافی گلپایگانی، لطف الله، نظرخواهی از فقها پیرامون مسایل حقوقی و فقهی ناشی از کاهش ارزش پول، مدرسه عالی شهیدمطهری، مجله رهنمون، ش ۶، تهران، ۱۳۷۲: ص ۹۷

آیا عین خارجی است یا کلی ما فی الذمه یا حق و یا منفعت حقیقی؟ یا یکی از اینها است نه به صورت حقیقی، بلکه به شکل اعتباری؟ اما از آنجا که شناخت حقیقت و ماهیت شیء کاری تخصصی است، از توان عرف خارج است و با کاوش عرفی نمی‌توان ماهیت و حقیقت آن را شناخت؛ از این رو، فقط متخصصان پولی و اقتصادی آشنا با مبانی فلسفی یا فیلسوفان آشنا با مبانی اقتصادی و پولی می‌توانند در این باره نظر دهند؛ البته مرجعیت عرف در مفاهیم عناوین و اطلاق عناوین بر مصادیق جای تردید ندارد.

**چهار.** عناوین مثلی و قیمی دو اصطلاح عرفی هستند که فقیهان در باب ضمان از آن بهره می‌گیرند؛ به طور مثال، در قرض، اگر مال مثلی بود، مثل بر عهده است و اگر قیمی بود، قیمت آن را ضامن است. از مجموع ادبیات مربوط به مثلی و قیمی در فقه و حقوق این معنا اصطیاد می‌شود که اموال یا مثلی هستند یا قیمی، و هیچ مالی در آن واحد و از جهت واحد نمی‌تواند هم مثلی باشد و هم قیمی یا مثلیت به قیمت و ارزش مبادله‌ای باشد. دوگانگی بین مثلی و قیمی از پذیره‌های مسلم عرفی است.<sup>۴۶</sup> البته در این خصوص مستقلاً بحث کرده ایم که در جای خود به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

## ۲,۱,۵ مال شرعی

از دیدگاه اسلام در قانونمندی فردی و اجتماعی مردمان علاوه بر اراده انسان، اراده وجود دیگری به نام خالق جهان نیز مطرح است و این اراده در تعریف مال از دیدگاه شرع دخالت دارد و شماری از اقلام که در عرف، مال شناخته شده است از نظر شارع مقدس مال نیست.

گر چه عرف، کالا یا حقی را مال می‌داند ولی ممکن است شارع، همان کالا و حق را مال نداند؛ بنابراین اگر اعتبار شارع را در امور مالی واقعی بدانیم که نفس محترم پیامبر اسلام (ص) به واسطه وحی الهی مامور به اعتبار یا رد اعتبار مالی نسبت به حرفه‌ها و کالاهاست، آنگاه می‌پذیریم که شارع

<sup>۴۶</sup> توسلی، محمد اسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول، صص ۱۲۷-۱۲۵

اسلام فلان حق یا کار یا کالا را به عنوان مال، معتبر می‌داند یا اینکه اعتبار عرفی آن مال را رد کرده است و آن را از دیدگاه شرع، مال نمی‌داند.<sup>۴۷</sup>

### ۲،۱،۵،۱ سُحت یا مال غیرشرعی

در ادبیات قرآنی و روایی اسلام واژه‌ای به چشم می‌خورد که از آن تعبیر به سحت شده است. سحت در اصطلاح فقهی به معنای مال حرام است گر چه عرف آن کار یا کالا را مال اعتبار کند و براساس آن، تعامل اقتصادی و قرارداد حقوقی منعقد نماید ولی شارع، چنین اعتبار عرفی را منع می‌کند و آن را سحت می‌نامد. در روایات، برای سحت انواع و اقسامی برشمرده‌اند مانند خوک، خمر، اجرت فاحشگی و دهها کار حرام دیگر.

این گونه کالاها و کارها و حقوق که موضوع قرارداد قرار می‌گیرند و به خاطر آنها عوض داده می‌شود از دیدگاه اسلام، مال مشروع نیست و چنین کار یا کالایی و پول حاصل از آن در نظام مالی اسلام هیچ جایگاهی ندارد و سرمایه‌گذاری جهت تولید یا خدمات در آنها حرام است. به طور نمونه تولید دام خوک و تاسیس فرآورده‌های گوشت خوک و یا تولید مشروبات الکلی و ... حرام است زیرا شارع مقدس، مال بودن خوک و شراب را برای مسلمانان نمی‌پذیرد.

چنانچه همین نکته در مورد پیکرفروشی زنان که امروزه در اروپا از آن به عنوان یک صنعت و تجارت نام برده می‌شود، مطرح است زیرا اسلام پول حاصل از تن فروشی زنان را حرام می‌داند. بنابراین مالیت شرعی، یک حکم وضعی است که از طرف شارع تحت عنوان مال (مال مشروع) وضع می‌شود و در مقابل آن، مالیت نامشروع داریم که از طرف شارع تحت عنوان سحت (مال حرام) وضع شده است. اینکه چرا خداوند مالیت بعضی از کالاها یا کارها و حقوق عرفی را نمی‌پذیرد و آنها را معتبر نمی‌داند به مصلحت و مفسده اندیشی خدای بزرگ برمی‌گردد که برای مخلوق خود در نظر

---

<sup>۴۷</sup> صدر، سیدمحمدباقر، بانک بدون ربا، ترجمه زنجانی، مرتضی (شریعتمدار)، ص ۲۸



گرفته است و کنکاش در این مسئله خارج از مبحث مورد نظر ماست.<sup>۴۸</sup>

### ۲,۱,۵,۲ عدم وحدت مال شرعی و عرفی

اکنون که با تعریف مال عرفی و مال شرعی آشنا شدیم و دانستیم مال ممکن است عین خارجی یا در ذمه انسان باشد ولی مالیت، تنها یک اعتبار عرفی است که مورد قبول جمعی از عقلا قرار می‌گیرد و این مالیت اعتباری برای کالاها و کارها جهت تامین نیازهای سه گانه جسمانی، نفسانی و عقلانی برمی‌گردد، بر این نکته تاکید می‌کنیم که ممکن است مال معتبر عرفی در اعتبار عقلا و مردم به تایید شارع اسلام نرسد. شارع عدم اعتبار و عدم تایید خود را از طریق نهی و حکم حرمت نسبت به کالاها و کارهای حرام و اموال اعتباری ناشی از آنها اعلام می‌کند، چنانچه در قرآن با صراحت بیان شده است:

«برای شما مردار، خون و گوشت خوک و ... حرام شده است»<sup>۴۹</sup> اینگونه تحریم در قرآن دست کم این معنی را ثابت می‌کند که مردار، خون و گوشت خوک از جهت خوردن مالیت ندارد به دلیل همین فقدان مالیت شرعی خرید و فروش این اقلام به قصد مصرف خوراکی از دیدگاه شرع و اسلام ممنوع است و هرگونه تعامل اقتصادی و پیدایش اموال اعتباری به همین لحاظ از اقلام پیش گفته حرام است و هیچ گونه انطباقی بین مال عرفی و مال شرعی صورت نمی‌پذیرد زیرا قانونگذار اسلام اعتبار را در مالیت بر آن گونه اقلام نمی‌پذیرد.<sup>۵۰</sup>

### ۲,۱,۵,۳ وحدت مال شرعی و عرفی

اکنون این پرسش مطرح است که چگونه وحدت و انطباق بین مال عرفی و مال شرعی پیش می‌آید و به اصطلاح آنچه که در عرف مردم جهان مال شناخته می‌شود و مورد رغبت عقلای جهان به منظور تامین نیازهای معنوی و نیازهای جسمانی انسان است چگونه از دیدگاه فقه اسلام نیز مال

<sup>۴۸</sup> همان، صص ۲۸-۲۹

<sup>۴۹</sup> مائده-۳

<sup>۵۰</sup> صدر، سیدمحمدباقر، بانک بدون ربا، ص ۳۰

شناخته می‌شود؟ می‌دانیم خداوند منان در حوزه چگونه زیستن انسان، پنج حکم فقهی تکلیفی دارد واجب، مستحب، حرام یا مکروه و در غیر این صورت ما بنا به دلیل شرعی، به حلیت و اباحه شرعی می‌رسیم و اگر کسی بدون دلیل شرعی مفهومی را واجب یا مستحب یا حرام و مکروه کند در دین بدعت آورده است.

بنا بر اعتقاد ما پیامبر گرامی اسلام (ص) با تکمیل رسالت خود تمام حلال‌ها و حرام‌ها و به طور کلی احکام تکلیفی را بیان فرموده اند. بنابراین هر مال عرفی که در خصوص آن ممنوعیتی از طرف شرع به ما نرسیده و بنا به حکم تکلیفی بازدارنده حرام نشده باشد از دیدگاه شارع حلال است. حلال بودن یک مال بدین معنی است که آنچه را عرف مردم مال اعتبار می‌کند و در مورد آن از سوی شارع منع و نهی وارد نشده باشد برای مسلمانان قابل تملک است. در این صورت است که وحدت مال عرفی و شرعی تحقق پیدا می‌کند.<sup>۵۱</sup>

#### ۲,۱,۵,۴ آنچه در حکم مال یا در حکم مالیت است

در تعریف و شناسایی مال به اعتبار انسان رسیدیم که به لحاظ رفع نیازهای ابعاد سه گانه وجودی عقل، نفس و جسم خود اعتبار مالیت برای کالا و حق اعتبار مالیت می‌کند و براساس همین اعتبار مالیت، تعامل اقتصادی و روابط حقوقی تحقق پیدا می‌کند. دو واژه مال و مالیت دو مفهوم را می‌رساند. مال، کالایی است که در جهان خارج ذهن یا در جهان ذهن انسان برای آن اعتبار مالیت می‌شود؛ ولی مفهوم مالیت همان ارزش اقتصادی و مالی مورد توجه و اهتمام مردم است. با پیشرفت جهان، مردم حسب قرارداد اجتماعی بین خودشان به جای ذخیره کردن عین مال برای جلوگیری از تکاثر و افزایش کالاها و مشکلات ناشی از آن، به ذخیره کردن مالیت با استفاده از اسناد و سیستم بانکی روی آورند. برای آنان دستیابی به چنین هدفی اقدام به تهیه اسنادی کردند که حکایت از مالیت می‌کند یعنی آن اسناد تنها گواه میزان مالیت ذخیره شده در آن مقطع زمانی می‌باشند.

---

<sup>۵۱</sup> همان، صص ۳۰-۳۱

مال غیر از مالیت است و سند گواه بر مال مانند سند یک ملک و منزل غیر از سند گواه بر مالیت مانند اوراق بهادار است، بنابراین ما سندی در دست داریم که نه تنها حاکی از مال است بلکه خودش مال نیست، بلکه لاشه اوراقی است که در حد خودش بدون لحاظ محکی، هیچ ارزشی ندارد. همچنین سندی داریم که حاکی از مالیت و ارزش اقتصادی است در حالی که خودش مال نیست بلکه لاشه اوراقی یا کارتی الکترونیکی است. خوشبختانه هر دو سند حاکی از مال و حاکی از مالیت هم اکنون در جامعه ما رواج دارد و بهترین مصداق سند حاکی از مالیت، اوراق قرضه است که توسط دولت بین مردم منتشر می‌شود.<sup>۵۲</sup>

## ۲،۱،۶ نظام مالی در اسلام

از زمانی که اقتصاد پایاپای، جای خود را به اقتصاد پولی سپرد و پول وسیله مبادله در زندگی اقتصادی انسان‌ها گردید، مباحث اقتصادی در دو بخش مورد بررسی قرار گرفت: بخش تولیدات حقیقی؛ ۲- بخش پولی یا نظام مالی.

در اقتصاد پایاپای که کالاها با یکدیگر مبادله می‌شدند، فروش هر کالا، خرید کالای دیگر را به همراه داشت؛ مثلاً یک گوسفند با صد کیلوگرم گندم معاوضه می‌شد. ولی با پیدایش پول، دیگر لزوماً کالا با کالا مبادله نمی‌شد و فروشنده می‌توانست در مقابل کالای خود، پول دریافت دارد و در زمان دیگر، کالای مورد نیازش را با آن خریداری کند.

بهره‌گیری از قابلیت‌ها و امکانات جدیدی که پول فراهم آورده بود، لزوم تدوین قوانین و مقررات متناسب با آن را آشکار ساخت و بخش پولی (مالی) اقتصاد در کنار بخش حقیقی آن شکل گرفت و هر دو بخش به موازات یکدیگر با ارتباط محکمی که بین آنها بود، در صحنه اقتصاد حاضر شدند. بخش پولی یا نظام مالی با الهام از مکتب اقتصادی اسلام قوانین و مقررات خاص خود را دارد که در این

---

<sup>۵۲</sup> همان، ص ۳۲

بخش به پاره‌ای از مسائل و امتیازات آن در مقایسه با سایر نظام‌های مالی می‌پردازیم.

## ۲,۱,۷ نظام مالی

هر نظام مالی جزئی از نظام اقتصادی است که در چارچوب مکتب خاص شکل می‌گیرد. معمولاً این نظام‌ها با اهداف گوناگونی به وجود می‌آیند؛ ولی عمده‌ترین هدف آنها تسهیل در مبادلات و پرداخت‌هاست و با ابزارهای معینی هر کدام، اهداف مذکور را تأمین می‌کنند.

هر نظام مالی با توجه به درجه پیشرفت و توسعه یافتگی، همچنین با توجه به نیازها و امکانات جامعه از عناصر و اجزائی تشکیل شده است. از مهم‌ترین عوامل و عناصر هر نظام مالی، واسطه‌های مالی هستند که به صورت مؤسسات مالی یا بازارهای مالی، وظایف خاصی را به عهده می‌گیرند.

مؤسسات مالی شامل مؤسسات بانکی و غیربانکی مانند بانک‌ها، مؤسسات بیمه، صندوق‌های بازنشستگی، مؤسسات سرمایه‌گذاری و ... می‌شوند و بازارهای مالی از بازار اوراق بهادار، بازار ارز و بازار سهام تشکیل شده‌اند.

## ۲,۱,۷,۱ وظایف نظام مالی

اقتصاد پولی نسبت به اقتصاد مبادله‌ای (پایاپای) مزیت‌های فراوانی دارد که عمدتاً ناشی از خدمات و امکاناتی است که توسط پول در اقتصاد پدید آمده است. مهم‌ترین وظیفه هر نظام مالی به کارگیری ابزارهایی است که بر بخش تولیدات حقیقی اقتصاد، تأثیر بهتر و بیشتری دارند. از این‌رو می‌توان وظایف نظام مالی را در موارد زیر خلاصه کرد:

### ۲,۱,۷,۱,۱ تسهیل در مبادلات و پرداخت‌ها:

این وظیفه را عمدتاً پول بر عهده دارد و نظام‌های مالی با بهره‌گیری از ابزارهای مناسب، سعی در حفظ ارزش آن و به کارگیری انواع جدید پول‌هایی دارند که این هدف را تأمین می‌کند.

## ۲,۱,۷,۱,۲ جذب و تجهیز منابع مالی:

انتقال وجوه مالی از بخش‌هایی که دارای مازادند به بخش‌هایی که کسری دارند، از وظایف مهم نظام مالی به حساب می‌آید، زیرا بخشی از منابع مالی به دلیل اندک بودن آنها و بخشی به سبب ناتوان بودن صاحبان آن برای سرمایه‌گذاری و ... نمی‌توانند در سرمایه‌گذاری‌ها به کارگرفته شوند، ولی نظام‌های مالی با استفاده از ابزارهایی چون واسطه‌های مالی (بانک‌ها) وجوه سرگردان و ناچیز را جمع‌آوری و تجهیز می‌کنند و در اختیار سرمایه‌گذاران قرار می‌دهند.

## ۲,۱,۷,۲ تنظیم مقررات و قوانین حقوقی

اقتصاد پولی علی‌رغم مزیت‌هایی که بر اقتصاد مبادله‌ای دارد، آثار ناخوش‌آیند اقتصادی نیز به همراه دارد، زیرا امکان بهره‌برداری نامناسب و بروز بحران‌های اقتصادی و ... در آن وجود دارد. برخی از صاحب‌نظران ریشه بسیاری از تورم‌ها، رکود اقتصادی، بحران‌های مالی و سیاسی و ... را در سیاست‌گذاری‌های ناصحیح پولی و امکان سوء استفاده از آن دانسته‌اند. از این‌رو نظام‌های اقتصادی با اتکا بر مکاتب اقتصادی، چارچوب‌های حقوقی و سیاست‌هایی را برای حفظ حقوق افراد و جلوگیری از بحران‌ها در نظر می‌گیرند. معمولاً در نظام‌های مالی، بانک‌های مرکزی و دولت‌ها نظارت و کنترل عملیات پولی را عهده دارند و قوانین و مقررات مربوط را تنظیم و به مرحله اجرا می‌گذارند. ان شاء الله در بخش‌های آتی درباره این وظایف به تفصیل سخن خواهیم گفت.

## ۲,۱,۷,۳ نظام مالی در اقتصاد اسلامی

در اینجا به برخی از مسائلی که در نظام مالی اسلام به آن توجه شده و موجب تفاوت‌هایی با سایر نظام‌های مالی گردیده است می‌پردازیم.

در نظام مالی اسلامی، همانند سایر نظام‌ها، از ابزارهایی استفاده می‌شود که مهم‌ترین آنها پول و

بازارهای مالی است. در این نظام واسطه‌های مالی براساس مقررات و چارچوب‌های حقوقی که فقه اسلامی به آنها پرداخته است وظایف خود را انجام می‌دهند.

از تفاوت‌های مهم و آشکار نظام مالی اسلامی با سایر نظام‌های مالی، پایه حرکت آن است. در

نظام‌های مالی مبتنی بر مکتب سرمایه‌داری، پایه حرکت سیستم مالی بر نرخ بهره انواع بدهی‌ها استوار است، در صورتی که با تحریم ربا در اسلام، سیستم مالی اسلامی بر پایه نرخ بازدهی از سرمایه‌گذاری‌ها- که در قالب عقود شرعی به دست می‌آیند، منابع مالی را جذب و تجهیز می‌کند. از این رو نقش احکام و مقررات حقوقی در به کارگیری ابزارها و اعمال سیاست‌ها روشن می‌گردد. از این روی برای تبیین بیش‌تر آن به بررسی مهم‌ترین عامل در نظام مالی یعنی پول و احکام فقهی و حقوقی آن می‌پردازیم، سپس بانکداری بدون ربا را - به عنوان یکی از واسطه‌های مالی که در نظام مالی اسلامی نقش مهمی را ایفا می‌نماید- به گونه‌ای که در قانون عملیات بانکی بدون ربا ترسیم شده است بررسی خواهیم کرد.<sup>۵۳</sup>

## ۲,۲ سند چیست؟

اسناد جمع سند است و سند در لغت به معنای چیزی است که به آن اعتماد کنند یا نوشته و مدرک می‌باشد.<sup>۵۴</sup> واژه سند در اصطلاح حقوقی به دو معنای خاص و عام به کار رفته است: سند در معنای عام عبارت است از هر گفته یا اماره یا نوشته‌ی مورد اعتمادی که بتواند درستی ادعا را ثابت کند.<sup>۵۵</sup> سند در معنای خاص، همان موضوع نوشته حاضر می‌باشد. (در آیین دادرسی مدنی هر جا از اسناد بحث می‌شود، معمولاً همین معنا مورد نظر است)<sup>۵۶</sup>، به بیان دیگر، عبارت از هر نوشته‌ای است که در مقام دعوا یا دفاع بتوان به آن استناد کرد.<sup>۵۷</sup> اسناد مهم‌ترین ادله‌ی اثبات دعوا هستند که در دستگاه

---

<sup>۵۳</sup> کرمی، محمدمهدی- پورمند، محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، چاپ یازدهم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰، صص ۲۰۱-۲۰۳

<sup>۵۴</sup> معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۰، چاپ چهارم.

<sup>۵۵</sup> کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، ص ۲۷۵. به نقل از حیاتی، علی عباس، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، قم، انتشارات سلسبیل، چاپ نخست ۱۳۸۴، ص ۳۲۱.

<sup>۵۶</sup> همان، همان جا

<sup>۵۷</sup> قانون مدنی، ماده‌ی ۱۲۸۳

قضایای مورد استناد قرار می‌گیرند.<sup>۵۸</sup>

## ۲,۲,۱ ارکان سند

رکن‌های سند عبارتند از:

۱: نوشته بودن، با این قید همه‌ی دلایلی که به شکل مکتوب نباشند از تعریف بیرون می‌روند.

۲: قابلیت استناد، نوشته‌ای که برای اثبات واقعه‌ی حقوقی تنظیم می‌شود، در اصطلاح حقوقی سند نامیده می‌شود. لذا هدف از تنظیم سند فراهم کردن امکان استناد به آن است.

۳: امضا، به نوشته‌ی نسبت داده شده به اشخاص در صورتی می‌توان استناد کرد که امضا شده باشد. لزوم امضای سند در تعریف ماده‌ی ۱۲۸۳ قانون مدنی نیامده است، ولی این رکن سند نه تنها از اصول کلی حقوقی و عرف مسلم به خوبی استنباط می‌شود، بلکه امضای سند در قوانین گوناگون از شرایط اسناد آمده است. قانون‌گذار دفاتر تجاری را بدون امضا معتبر می‌داند، زیرا بر پایه‌ی تشریفات و آثار این دفاتر، ثبت واقعه یا طلب و تعهد را در آن در حکم امضا دانسته و عرف هم آن را تصدیق می‌کند. همچنین دفاتر تجاری فقط در رابطه‌ی بازرگانان سندیت دارد.<sup>۵۹</sup>

## ۲,۲,۲ انواع سند

سند به دو نوع تقسیم می‌شود: سند رسمی و سند عادی.<sup>۶۰</sup> منظور از سند رسمی، سندی است که در اداره‌ی ثبت اسناد و املاک یا دفاتر اسناد رسمی، یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آن‌ها بر طبق مقررات قانون تنظیم شده باشد.<sup>۶۱</sup> سند عادی هر نوشته‌ی معمولی است که به نحوی

<sup>۵۸</sup> واحدی، قدرت الله، بایسته‌های آیین دادرسی مدنی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم ۱۳۸۰، ص ۱۵۲.

<sup>۵۹</sup> کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، ص ۲۷۷. به نقل از حیاتی، علی عباس، پیشین، ص ۳۲۲

<sup>۶۰</sup> قانون مدنی، ماده‌ی ۱۲۸۶

<sup>۶۱</sup> قانون مدنی، ماده‌ی ۱۲۸۷

می‌تواند بر وقوع امری دلالت کند که با اثبات آن حقانیت کسی که به آن استناد نموده ثابت می‌گردد.<sup>۶۲</sup>

اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را پیدا می‌کنند:

- ۱- در صورتی که شخصی که سند بر علیه او اقامه شده صدور آن را تصدیق نماید.
- ۲- هر گاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور که طرف آن را تکذیب یا تردید کرده در واقع امضا و مهر او را دارد.<sup>۶۳</sup> سند رسمی بر سند عادی مرجح است زیرا در مقابل سند رسمی، انکار و تردید مسموع نیست و طرف می‌تواند نسبت به آن فقط ادعای جعلیت کند و گرنه سند رسمی مورد بحث در تمام مراجع و سازمان‌ها به دستور مواد ۷۰، ۷۱ و ۷۳ قانون ثبت معتبر بوده و هر صاحب منصب دولتی از اعتبار دادن به چنین سندی خودداری کند به مجازات‌های مقرر در قانون محکوم خواهد شد.<sup>۶۴</sup> ولی در مورد سند عادی طرف مقابل می‌تواند هر نوع ایرادی را بنماید، مثلاً شخص نسبت خط یا مهر یا امضای منتسب به خودش را انکار کند، و اگر سند منتسب به او نباشد اظهار تردید و انکار کند.<sup>۶۵</sup> لذا وجه افتراق بین این دو آن است که سند رسمی، احتیاج به اثبات ندارد، ولی مندرجات سند عادی باید به نحوی در محکمه اثبات گردد.<sup>۶۶</sup> نکته‌ی مهمی که در مورد سند رسمی، لازم به توجه دقیق است این است که سند رسمی وقتی چنان اعتباری را دارد که به وسیله‌ی مأمورین رسمی در حدود صلاحیتشان تنظیم شده باشد و گرنه در حکم سند عادی می‌باشد. بنابراین اگر سر دفتر ازدواج و طلاق، به تنظیم سند انتقال ملک مبادرت ورزد و یا سر دفتر اسناد رسمی، به تنظیم سند وقوع طلاق اقدام نماید، هیچ کدام از این دو سند، عنوان سند رسمی را ندارند و در حکم سند عادی هستند، آن هم به شرطی که امضاء یا مهر طرف را داشته باشد.<sup>۶۷</sup>

---

<sup>۶۲</sup> واحدی، قدرت الله، بایسته‌های آیین دادرسی مدنی، ص ۱۵۳.

<sup>۶۳</sup> قانون مدنی، ماده‌ی ۱۲۹۱

<sup>۶۴</sup> واحدی، قدرت الله، بایسته‌های آیین دادرسی مدنی، ص ۱۵۳

<sup>۶۵</sup> همان، ص ۱۵۵.

<sup>۶۶</sup> همان، ص ۱۵۴.

<sup>۶۷</sup> همان، صص ۱۵۴ و ۱۵۵.



## ۳ فصل دوم: سیر تطور پول از مال تا سند مالیت

### ۳,۱ پول چیست؟

در اقتصاد پولی، پول نقش مهم و اساسی در زندگی انسانها دارد؛ زیرا وسیله‌ای برای تسهیل و گسترش مبادلات است و موجب تقسیم کار و تخصصی شدن تولیدات می‌گردد. از این‌رو هر کس به تولیداتی می‌پردازد که بتواند مازاد بر نیاز خود را به فروش برساند و سایر کالاهای مورد نیاز خود را با پول آنها تهیه کند.

امروزه نقش و اهمیت پول بر کسی پوشیده نیست و با ظهور انواع مختلف پول، به خصوص پول‌های الکترونیکی، تسهیلات بیش‌تری در پرداخت‌ها و دریافت‌های پولی به وجود آمده است. ولی علی‌رغم همه مزایای آنها، شناخت دقیق ماهیت پول و آثار حقوقی و اقتصادی آن، ضروری و حتمی است؛ زیرا عرضه آسان پول‌های اعتباری، که مواد تشکیل دهنده و چاپ و نشر آنها به ارزانی و سهولت انجام می‌گیرد و ایجاد اعتبارات بانکی گوناگون و گسترده‌ای که همان نقش پول را در اقتصاد انجام می‌دهد، موجب آثار و پیامدهای متفاوتی گردیده است که در صورت بی‌توجهی به آنها امکان بروز بحران و مشکلات اقتصادی وجود دارد. از این‌رو در مرحله نخست با ارائه تعریف دقیق پول به بررسی آثار و عوارض آن می‌پردازیم.<sup>۶۸</sup>

### ۳,۲ تعریف پول

تعریف پول نزد اقتصاددانان با آن چه که در اندیشه و معاملات روزانه مردم به صورت پول تلقی می‌شود، تفاوت اساسی دارد. در روابط اقتصادی، به آن چه که برای پرداخت ارزش کالاها یا خدمات،

---

<sup>۶۸</sup> کریمی، محمدمهدی - پورمند، محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، صص ۲۰۳-۲۰۴

یا به طور کلی برای بازپرداخت بدهی‌ها مورد قبول قرار گیرد، پول گفته می‌شود. بنابراین، تعریف پول، نه تنها شامل اسکناس و مسکوکات می‌شود، بلکه هر چه که ارزشمند تلقی شود و بتوان از آن در معاملات استفاده کرد حتی سپرده‌های جاری و مدت‌دار نزد بانک‌ها نیز مشمول تعریف پول خواهد شد. دلیل پذیرش چنین تعریفی برای پول این است که برای مثال، از سپرده‌های بانکی می‌توان به طور مستقیم یا غیر مستقیم در انجام معاملات استفاده کرد. باید توجه داشت که اصولاً پول با درآمد و ثروت متفاوت است. از نظر یک اقتصاددان، کسی که مقداری پول دارد لزوماً به معنای آن نیست که درآمد یا ثروت زیادی نیز داشته باشد. درآمد، مقدار پولی است که در طی عمر افراد جریان دارد و در طول زمان تغییر می‌کند، ولی پول یک انباشته یا موجودی و ذخیره‌سازی در یک واحد زمانی معین است. برای مثال، اگر بگوییم درآمد مجید ۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال است باید مشخص کنیم که این مقدار پول در چه دوره زمانی به دست می‌آید، ساعت، روز، هفته، یا ماه؟ ولی می‌توانیم بگوییم مجید امروز ۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال در حسابش پول دارد. به همین صورت، پول داشتن لزوماً به معنای ثروتمند بودن نیست. ثروت، تعریف عام تری نسبت به پول دارد و به مجموعه دارایی‌های فرد گفته می‌شود که نقش ذخیره ارزش را دارند مانند پول، زمین، خانه، ماشین، طلا و اوراق بهادار. بنابراین، ممکن است فردی دارای پول نقد اندک ولی ثروت فراوان باشد. پول، به هر شکلی (کاغذ، انواع فلز مانند طلا، سنگ قیمتی و...) سه عملکرد عمده دارد: نخست این که وسیله مبادله است. دیگر این که هم واحد محاسبه و هم وسیله ذخیره ارزش‌های اقتصادی است. از میان این سه عملکرد، وسیله مبادله نقشی است که پول را از سایر دارایی‌ها مانند سهام و اوراق مشارکت متمایز می‌کند. به دلیل اهمیت نکات اشاره شده در تعریف پول، لازم می‌آید با دقت بیشتری به مطالعه آن بپردازیم:

کلمه پول، ریشه‌ای یونانی دارد که از واژه لاتینی پکوس (Pakos) به معنای گله، گرفته شده<sup>۶۹</sup>، اما در گذر زمان، بر تمامی ابزارهای عمومی سنجش کالاها، با ارزش‌های چندگانه و نوع‌های چندگونه، مانند: فلزی، کاغذی و غیره، «پول» نام گذارده شده است. شاید از آنجا که کلمه پول و «پکوس» (ریشه لفظی

---

<sup>۶۹</sup> رمون بار، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۱۸

آن) با «مال» در زبان عربی و شرعی برابری می‌کند - زیرا در زبان دینی، «مال» بیشتر در مورد گله شتر، گوسفند و مانند آن به کار می‌رود- در مورد پول فلزی نیز، به کار رفته است.<sup>۷۰</sup> برای نمونه، در آیه شریفه: «خذ من اموالهم صدقه<sup>۷۱</sup>» ای پیامبر از اموال آنان زکات بگیر! کلمه «اموال» به شتر، گاو، گوسفند، جو، گندم، درهم، دینار، خرما، کشمش و مانند آنها گفته می‌شود.

اقتصاددانان، با توجه به ماهیت و نقش پول، چندین تعریف از آن کرده‌اند که چند نمونه از آنها را از کتاب مروری بر ماهیت شناسی پول از دیدگاه فقیهان ذکر می‌کنیم:

بعضی پول را به وظایف آن، تعریف کرده‌اند. جان هیکس: «پول چیزی است که وظایف پول را انجام می‌دهد.<sup>۷۲</sup>» جان مینارد کینز در تعریف پول گفته است: «پول چیزی است که دارای سه وظیفه واسطه مبادله، معیار سنجش و ذخیره ارزش می‌باشد.<sup>۷۳</sup>» ژان مارشال، می‌نویسد: «پول وسیله مبادله و ذخیره ارزش‌های اقتصادی است.<sup>۷۴</sup>» در این میان گروهی بیشتر، به ماهیت پول توجه کرده‌اند. ابروینگ فیشر، اقتصاددان مشهور آمریکایی، پول را چنین تعریف می‌کند: «پول حق مالکیتی است که مورد قبول عموم باشد.<sup>۷۵</sup>» در کتاب، پول در «اقتصاد اسلامی» پس از نقد و بررسی تعریف‌های پول چنین آمده است: «پول را به صورت‌های زیر می‌توان تعریف کرد:

۱. پول چیزی است که بیان‌گر مالیت مال بوده و خصوصیات شخصی آن از نظر عرف ملغی شده باشد.

۲. پول عین مالیت مال و مجرد از هرگونه جنبه‌های خصوصی و شخصی اموال است.

۳. پول چیزی است که بیان‌گر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص باشد.

---

<sup>۷۰</sup> ابن منظور، لسان العرب، دار صادر بیروت، بی تا، ج ۱۱، ص ۶۳۶

<sup>۷۱</sup> توبه، ۱۰۳

<sup>۷۲</sup> یوسفی، احمد علی، ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن، ص ۱۴۸

<sup>۷۳</sup> همان

<sup>۷۴</sup> همان

<sup>۷۵</sup> توتونچیان، نگاهی به پول و وظایف آن در اقتصاد اسلامی، داده شده به اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، ج ۳، ص ۱۱

۴. پول چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است.<sup>۷۶</sup>»

برخی از محققان پول را چنین تعریف کرده‌اند: «پول وسیله عمومی سنجش ارزش کالاها و خدمات و ابزار تسهیل مبادلات است.<sup>۷۷</sup>» یکی دیگر از اندیش‌وران می‌نویسد: «پول شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام، یا شیء غیر فیزیکی که خود فی نفسه، ارزش مبادله‌ای عام است.» سپس در توضیح آن می‌افزاید: «وقتی که پول کالایی، فلزی و اسکناس در جریان باشد، عرف و عقلا خود آن اشیا را بدون ارزش مبادله‌ای عام نمی‌داند، بلکه آن اشیا را با ضمیمه ارزش مبادله‌ای عام به عنوان پول می‌پذیرد، ولی در پول تحریری، فقط خود آن ارزش مبادله‌ای عام، بدون هیچ گونه ضمیمه‌ای پول است.<sup>۷۸</sup>» به نظر می‌آید که وجه مشترک و تعریف ساده تمامی انواع پول چنین باشد: «پول واحد ارزش و رایج‌ترین واسطه داد و ستد و وسیله پرداخت است.»<sup>۷۹</sup> اینها گوشه‌ای از تعاریف متعدد پول است که در این مجال امکان طرح آن را داریم؛ فلذا به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

به طور کلی پول‌هایی را که تاکنون در جوامع انسانی پدید آمده می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

#### ۱- پول‌های کالایی؛ ۲- پول‌های اعتباری.

پول‌های کالایی مصادیق گوناگونی داشته‌اند و بهترین نمونه آنها، پول‌هایی است که از طلا و نقره ساخته می‌شدند و به دلیل ارزش بالا و حجم کم آنها، نسبت به سایر پول‌های کالایی، از مقبولیت بیش‌تری برخوردار بودند. ولی به دلایلی این پول‌ها از صحنه اقتصاد خارج شدند و جای خود را به پول‌های اعتباری سپردند.

---

<sup>۷۶</sup> داوودی، پرویز، نظری، حسن، میرجلیلی، حسین، پول در اقتصاد اسلامی، تهیه شده برای دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سمت، تهران، ۱۳۷۴

<sup>۷۷</sup> ابراهیمی، محمدحسین، پول بانک صرافی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶، ص ۱۴

<sup>۷۸</sup> ماهیت پول (و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن)، ص ۱۵۱

<sup>۷۹</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۷۹-۷۷

پول‌های اعتباری، برخلاف پول‌های کالایی، به دلیل کم ارزش بودن مواد تشکیل دهنده آنها دارای ارزش مصرفی نیستند و تنها به لحاظ اعتبار صادر کننده، ارزش مبادله‌ای دارند. به عبارت دیگر، ارزش مصرفی آنها همان ارزش مبادله‌ای است. این پول‌ها در بدو پیدایش، به عنوان سند و حواله اشیای قیمتی مانند طلا و ... که نزد افراد معتبر یا در خزانه دولت نگاهداری می‌شد، منتشر شدند، ولی تدریجاً با حذف پشتوانه فیزیکی یا ملزم نبودن به نگهداری پشتوانه برای آنها، این پول‌ها خود دارای مالیت و ارزش شدند و با وجود این ارزش اعتباری در مبادلات مورد استفاده قرار گرفتند به طوری که کلیه پرداخت‌ها به کمک آنها صورت می‌پذیرد.

پول‌های اعتباری نیز دارای انواع گوناگونی می‌باشند و بنا به درجه پیشرفت بازارهای مالی مصادیقی از دارایی‌های مالی تحت عنوان پول معرفی می‌شوند. از این‌رو در کشورهایی که از بازارهای پولی و مالی توسعه یافته‌ای برخوردارند، تعداد بسیار متنوعی از دارایی‌های مالی، با درجه نقدینگی متفاوت در تعاریف عملی پول قرار می‌گیرند، ولی در کشورهایی که در آن حد توسعه نیافته‌اند تعداد کمتری از دارایی‌ها را در تعریف پول می‌آورند؛ مثلاً در کشورمان شامل سکه و اسکناس و سپرده‌های جاری است و در مقایسه با برخی از کشورها که سپرده‌های پس‌انداز و اوراق قرضه یا سهام را نیز در تعریف عملی پول کشورشان آورده‌اند، مصادیق محدودتری را پول می‌دانند. همه انواع پول‌هایی که بر شمرديم دارای وظایف یکسانی هستند، ولی برخی از آنها وظایف مذکور را بهتر و راحت‌تر انجام می‌دهند.<sup>۸۰</sup>

### ۳,۲,۱ بررسی پیشینه تاریخی پول

یکی از مطالبی که لازم است همواره مورد توجه قرار گیرد، علت و چگونگی وارد شدن شیء سوم در مبادلات - که بعدها پول نام گرفت - می‌باشد. تلاش می‌کنیم تا واقعیت آن شیء سوم و عملکرد آن را آن طوری که بوده و هست کشف نماییم؛ تا در پی آن، قضاوت ما پیرامون ماهیت آن از جهت مثلی

---

<sup>۸۰</sup> کرمی، محمد مهدی - پورمند، محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، صص ۲۰۵-۲۰۴

یا قیمی بودن آسان گردد. روند شکل گیری و تکامل پول نشان می‌دهد که پول پدیده‌ای اجتماعی است، درون یک نظام اجتماعی - اقتصادی شکل می‌گیرد و با کارکردی که در اقتصاد دارد شناخته می‌شود. درک صحیح مفاهیم پولی به شناخت بهتر ساز و کار اقتصاد کلان و تعامل اجزای آن کمک می‌نماید و به همین دلیل مباحث پولی از مهمترین مباحث اقتصادی به شمار می‌آید. در ادوار مختلف، پول اشکال مختلفی داشته؛ ولی صرف نظر از تنوع آن، همیشه برای آحاد جامعه مهم بوده و اثرات مهمی در اقتصاد بر جا گذاشته است. برای شناخت بهتر پول لازم است توضیح داده شود پول چیست، این ابداع اقتصادی چه وظایفی دارد و چگونه با تکامل آن کارایی فعالیت های اقتصادی تحت تأثیر قرار گرفته است.<sup>۸۱</sup> به استناد شواهد تاریخی نخستین گونه داد و ستد، معامله پایاپای یا کالا به کالا بوده است، این نوع معامله مشکلاتی را به همراه داشت، از جمله اینکه هر یک از کالاها و خدمات بر اساس کار و میزان مطلوبیتی که برای افراد داشت، نزد آنان از ارزش های مبادله‌ای مختلفی برخوردار بود، در نتیجه ناهمگونی و ناهمسانی ارزش های مختلف انواع کالاها و خدمات و فقدان کالای جانشین برای جبران کاستی در یک طرف معامله، این نوع داد و ستد را کند می‌کرد. بنابراین به چیزی نیاز بود که در همسان سازی انواع ارزش های اقتصادی ناهمگون و ناهمسان به آنها کمک کند؛ همان گونه که انسان در مقام بیان کمیت اشیاء، به مقادیر و اوزان متوسل می‌شد؛ تعیین ارزش اقتصادی اشیا نیز نیازمند به معیار و مقیاسی بود تا بتواند به راحتی ارزش های مختلف ناهمگون اقتصادی را با آن مقایسه و درباره آنها قضاوت کند. بدین ترتیب شیء سوم یعنی پول وارد مبادلات گردید تا به عنوان مقیاس و معیار ارزش اقتصادی انواع تولیدات مورد استفاده قرار گیرد. مبادله کنندگان حتی در دوران مبادلات پایاپای، مقدار مالیت انواع تولیدات خود را با آن اشیا (پول کالایی) به عنوان مقیاس و معیار ارزش، مقایسه کرده و مبادله پایاپای را انجام می‌دادند. بدین صورت که ارزش مبادله‌ای آن اشیا، (پول کالایی) را معادل همگانی ارزش سایر کالاها و خدمات قرار داده و بر اساس ارزش مبادله‌ای پول کالایی، ارزش مبادله‌ای انواع کالاها و خدمات را شمارش می‌کردند، و در صورتی که که عرفاً ارزش مبادله‌ای کالاها و خدمات

---

<sup>۸۱</sup> همان، ص ۱

را با ارزش مبادله‌ای پول کالایی مساوی می‌دیدند، مبادله انجام می‌گرفت. این امر در صورتی امکان داشت و در عین حال مشکلات مبادلات پایاپای را حل می‌کرد که واحدهای مختلف پول عرفاً مثل هم باشند. وگرنه معیار سنجش متفاوت می‌گردید و امکان مقایسه ارزش مبادله‌ای کالاها با ارزش مبادله‌ای پول از بین می‌رفت و مشکلات پایاپای هم چنان باقی می‌ماند. و اگر شیء قیمی به عنوان پول، وارد مبادلات می‌گردید، باید نوع خاصی از آن باشد که افراد آن از نظر شکل ظاهر و ارزش مبادله، عرفاً تفاوت نداشته باشد؛ وگرنه امکان مقایسه از بین می‌رفت. نتیجه این گفتار این است که معیار سنجش باید ثابت باشد. بنابراین پول در این مقطع مثلی بود. در دورانی که فلزاتی مثل طلا و نقره وارد مبادلات شد، اهمیت آنها از جنبه پولی و ارزش مبادله‌ای برای عرف جامعه بیش از پیش نمایان گردید؛ به طوری که اگر دولت‌ها در عیار آنها دست می‌بردند، فوراً واکنش نسان می‌دادند. اوج اهمیت ارزش مبادله‌ای یا همان جنبه پولی این اشیا را در نزد عرف عام و عقلا، قانون «گرشام»<sup>۸۲</sup> نشان داد.

در این مقطع، این شیء خاص (پول فلزی) در صورتی که عیار و درجه خلوص آن نزد عرف و عقلا یکسان می‌بود به عنوان کالای مثلی محسوب می‌شد. در نتیجه عرف جامعه ارزش سایر کالاها و خدمات را همسنگ و همسان ارزش مبادله‌ای طلا و نقره قرار داده و بر اساس آن به واحدهای متعددی تقسیم می‌کرد. در مرحله‌ای که اسکناس وارد مبادلات شد، و رابطه آن کاملاً با طلا و نقره قشع گردید و در نظر عرف و عقلا در بردارنده ارزش مبادله‌ای گردید، پول جنبه متکامل‌تری از خود را نمایان ساخت در این مرحله، عرف، ارزش مبادله‌ای را که در سایه آن، اشیای خاصی - پول - وظایفی را بر عهده می‌گرفتند، در کاغذ پاره‌ای رنگی متبلور ساخته و در معاملات و مبادلات خود از آن استفاده می‌کردند؛ به طوری که مالیت آن شیء چیزی جز همان ارزش مبادله‌ای نبود؛ یعنی در نزد عرف، مطلوبیت این اشیاء صرفاً به خاطر همان ارزش مبادله‌ای بود و اگر آن ارزش مبادله‌ای متغی می‌گشت، هیچ مطلوبیتی برای کسی از این جهت نداشت. تمام جهات و عللی که در مراحل قبلی برای

---

<sup>۸۲</sup> این قانون می‌گوید: پول بد پول خوب را از جریان مبادلات خارج می‌کند. اگر مردم بتوانند با دو نوع پول یک مقدار کالا خریداری کنند، اما یکی از دو نوع پول ارزش مبادله‌ای بیشتری داشته باشد، آن را از جریان مبادلات خارج ساخته و ذخیره می‌نماید.

اختراع و ظهور پول وجود داشت، در این مرحله به نحو کامل تر و شدیدتر تحقق پیدا کرد؛ یعنی همان ارزش مبادله‌ای که اساس پول و وظایف آن بر آنها نهاده شده بود، خود را از دست اشیایی که با صرف نظر از این ارزش مبادله‌ای خاص، برای خود ارزشی داشتند، رها ساخت و بر اساس واحدی، همین ارزش مبادله‌ای تقسیم بندی شد، و هر چندتایی از آن واحدها در نوعی خاص از کاغذ پاره رنگی تبلور یافت. این کاغذ پاره‌ها در سایه آن ارزش مبادله، وظایف پول را بر عهده گرفتند. این کاغذ پاره (اسکناس) به جهت دارا بودن ارزش مبادله‌ای محض، در عرف، مال محسوب شدند؛ مالی که تمام مالیت آن در ارزش مبادله‌ای محضی است که اصل آن اعتباری است. هزار ریال، ارزش مبادله‌ای است که ممکن است در یک کاغذ پاره رنگی خاصی با رقم ۱۰۰۰ ریال ظاهر شود، یا اینکه در دو قطعه کاغذ پاره دیگر با رقمهای ۵۰۰ ریالی خود را نشان دهد. بنابراین تمام قطعات ۱۰۰۰ ریالی به حسب مقدار ارزش مبادله‌ای که دارند، مثل هم محسوب می‌شوند. حتی پول ۱۰۰۰ ریالی با دو قطعه پول کاغذی ۵۰۰ ریالی از جهت ارزش مبادله‌ای که دارند، مثل هم محسوب می‌شوند.<sup>۸۳</sup>

پول تحریری - چنانچه خواهد آمد - ارزش مبادله‌ای اعتباری خالص است که بانک‌ها آن را اعتبار می‌کنند و عرف و عقلای جامعه هم، آن را پذیرفته‌اند و مثلاً با واحد ریال، مقدار آن بیان می‌گردد. همچنین طبق بیانی که در مبحث پول اظهار می‌گردد، وظایف پول را همان ارزش مبادله‌ای اعتباری خالص انجام می‌دهد و پر واضح است که واحدهای آن در نزد عرف و عقلا مثل هم هستند.<sup>۸۴</sup>

بیشتر جامعه‌های بدوی قبیله‌ای بوده و به گونه خود معیشتی یا خودبسندگی، گردانده می‌شده است، اما گاه برخی از قبیله‌ها و خانواده‌ها، بیشتر از نیاز تولید می‌کردند و برای برآوردن دیگر نیازهای خود، به داد و ستد آنها می‌پرداختند. بدین ترتیب، بده بستان پایاپای شکل گرفت، یعنی تبادل کالا، یا خدمت با کالا، یا خدمت دیگر.<sup>۸۵</sup>

---

<sup>۸۳</sup> الامین العاملی، السید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۳۹

<sup>۸۴</sup> یوسفی، احمد علی، پول امروز مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم؟، فصلنامه فقه اهل بیت، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۱۱۳-۱۱۰

<sup>۸۵</sup> احمدوند، معروف علی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۸۰



### ۳,۲,۲ غیر قابل تقسیم بودن برخی کالاها:

در روش پایاپای، گاهی اوقات امکان تقسیم کالا به اجزای کوچکتر و قابل مبادله با حفظ کیفیت اصلی با کالاهای مورد نیاز فرد وجود نداشت. برای مثال وقتی که بخشی از یک حیوان زنده باید با مقدار معینی گیاه معاوضه می‌گردید. این گونه داد و ستدها مشکلات فراوانی داشت، مانند:

۱. عدم امکان ذخیره قدرت؛

۲. مساوی نبودن کالاهای مورد معامله؛

۳. نبود معیار سنجش ارزش کالاها؛

۴. عدم نیاز به کالایی که در برابر کالا، پرداخت می‌شد؛

۵. عدم امکان انعقاد قراردادهای مشروط به پرداخت در آینده.

این گونه مشکلات در نظام داد و ستد پایاپای، پیشینیان را واداشت که در پی نظام مناسب‌تری افتند.

### ۳,۲,۳ تناسب و همزمانی نیازهای طرفین:

در معاملات پایاپای تمایلات یک طرف معامله همزمان و متناسب با خواست طرف دیگر باید رخ می‌داد، که این امر مستلزم صرف وقت زیادی بود. زیرا از یک طرف برخی کالاها به ویژه کالاهای کشاورزی در همه اوقات یافت نمی‌شد و از طرف دیگر طرف مقابل معامله ممکن بود به آن کالای خاص عرضه شده مثلاً برنج نیاز نداشته و در مقابل گندم می‌خواست است. بنابراین فرد دارنده برنج ناگزیر به انجام معامله اضافی برای تبدیل برنج به گندم و سپس ارایه آن به فرد موردنظر بود.

### ۳,۲,۴ قیمت‌های متعدد برای یک کالا بر حسب کالاهای دیگر

در این نوع مبادله، آگاهی از نرخ‌های مبادله انواع کالاها برای افراد معامله‌گر امری ضروری بود. برای مثال، اگر فقط ۴ نوع کالای CBA و D وجود داشت و هیچ معیاری برای سنجش ارزش‌های قابل معاوضه وجود نداشت و اگر حسب ضرورت باید قیمت‌های نسبی این کالاها مدنظر قرار می‌گرفت، لازم بود شش قیمت نسبی به صورت زیر به خاطر سپرده شود. حال با توجه به تنوع کالاها و نیازهای افراد می‌توان تصور کرد که چه حجم عظیمی از نسبت‌های مبادله در آن جوامع وجود داشته و افراد ناگزیر از دانستن آنها بودند.

### ۳,۲,۵ بالا بودن هزینه‌های مبادله

در مثال فوق چنانچه فرد نمی‌توانست برنج خود را به گندم تبدیل نماید ناچار بود به منطقه دیگری برای یافتن فرد خواهان برنج برود که این موضوع علاوه بر هزینه صرف زمان بیشتر برای انجام معامله هزینه حمل و نقل در معامله را نیز افزایش می‌داد.

### ۳,۲,۶ محدود شدن امکان انباشت ثروت

در نظام مبادله پایاپای، ذخیره سازی ثروت و دارایی با دشواری همراه بود. زیرا امکان نداشت اکثر کالاها را بدون اینکه از آفات و فساد به دور باشند، برای مدت مدیدی در انبار نگهداری کرد.

### ۳,۲,۷ پول کالایی

به دلیل مشکلاتی که در روش مبادله پایاپای وجود داشت و در فوق به آنها اشاره شد، شیوه داد و ستد کالا به تدریج تحول یافت. در نتیجه، کالاهایی که بیشترین مورد معامله را داشتند و یا در زندگی اقتصادی جوامع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند، نقش پول را در مبادلات ایفا کرده و واسطه معاملات قرار گرفتند. برای مثال، در حبشه نمک، در برخی سواحل اقیانوس هند نوعی صدف و در ویرجینیای آمریکا توتون وظیفه پول را در مبادلات عهده‌دار شد.

### ۳,۳ پول فلزی و سه دوره تاریخی نظام سکه طلا و نقره

نظام پول فلزی طلا و نقره، سه گاه را پشت سرهم گذاشته است. در ادامه به اختصار نگاهی خواهیم انداخت بر این سه دوره تاریخی:

#### ۳,۳,۱ نظام پول فلزی طلا و نقره، بدون رابطه میان آنها:

در این نظام، یکی از دو فلز، رایج شمرده می شد و مردم، با هر کدام که می خواستند، داد و ستد می کردند؛ بی آن که تفاوتی میان آن دو بگذارند. ارزش داد و ستدی آن دو، براساس میزان فراوانی، یا نایابی بود. این نظام، از آغاز پیدایش پول فلزی تا قرن سیزدهم قمری و نوزدهم میلادی، برپا بوده است.

#### ۳,۳,۲ نظام پول دو فلزی، با رابطه مشخص میان آن دو:

در این سیستم، رابطه تعریف شده‌ای میان طلا و نقره از نگاه قانون، وجود داشت و سکه هر کدام، با دیگری، معامله می شد. برای نمونه، در بسیاری از کشورهای اروپایی، در قرن نوزدهم، رابطه میان سه طلا و نقره ۱۵/۵ بود؛ یعنی ارزش هر سکه طلای دارای یک گرم طلای خالص، برابر بود با ۱۵/۵ سکه نقره که یک گرم نقره خالص داشت. این نظام، با وجود برتری بر نظام پیشین دارای معایبی بود که «قانون گرشام» متروک شدن آن را توجیه می کند: «هر گاه در یک جامعه، دو نوع پول در جریان باشد و به نظر مردم، یکی بهتر از دیگری تشخیص داده شود، یا به عبارت دیگر، مردم در دریافت‌های خود، نوعی از آن دو پول را بر دیگری رجحان دهند، پول بد، پول خوب را از جریان خارج می سازد.»

#### ۳,۳,۳ پول فلزی در ایران

اولین سکه‌هایی که در ایران رواج یافت در زمان هخامنشیان توسط داریوش بزرگ ضرب شد. روش به کار رفته به این صورت بود که مقادیر معینی از فلز به وسیله دولت انتخاب و ضرب می شد تا همگان آن را در مبادلات خود به کار ببرند. در آن زمان، سکه طلا به نام دریک با وزن ۸/۴ گرم و سکه

نقره به نام شکل با وزن ۵/۶ گرم و به ارزش یک بیستم دریک، در سال ۵۱۷ قبل از میلاد مسیح رواج یافتند. در ایران، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که دستکاری محتوای فلزات حتی زمانی که دولت‌های اروپایی و آسیایی آن را متوقف کرده بودند، همچنان ادامه یافته است. دستکاری در معیار پول و کاهش در وزن و الیاژ مسکوکات، در واقع، مالیات سنگینی بود که آن را از مردم می‌ستاندند. در ایران برای سر و سامان دادن به وضع مسکوکات، از متخصصان خارجی دعوت به عمل آمد، ولی متأسفانه شرایط لازم برای فعالیت آنان به درستی فراهم نشد. برای نمونه در سال ۱۸۷۵ م. در هر ولایت (استان)، یک ضربخانه محلی وجود داشت که در ازای ضرب سکه، حق الامتیاز سالانه به دربار می‌پرداخت. پشان با بررسی سکه قران در شهرهای مختلف ایران متوجه تفاوت الیاژ و وزن آنها شد؛ در نتیجه، جدولی ترتیب داد تا ارزش قران هر شهر را تعیین کند. سرانجام، هنگامی که او برای ضرب قران نقره از دولت وجوه و امکانات لازم را تقاضا نمود، دستور صادر شد که از الیاژ ناخالص استفاده کند ولی او به دلیل شهرت و اعتباری که داشت از این کار خودداری و در مدت کوتاهی کشور را ترک کرد.<sup>۸۶</sup>

### ۳،۴ پول کاغذی (اسکناس)

از زمان پیدایش بلیت‌ها، موضوعی که همواره مورد توجه قرار داشت این بود که هر صراف به اندازه بلیتی که صادر می‌کند باید طلا و نقره در نزد خود به عنوان پشتوانه آن بلیت‌ها داشته باشد و به همین نکته نیز صرافان توجه داشتند به طوری که هیچ‌گاه بلیط آنها بدون پرداخت از سوی صراف مواجه نمی‌شد و دارنده بلیت به اندازه مبلغ نوشته شده، سکه طلا یا نقره را دریافت می‌داشت. بنابراین بلیت‌های منتشر شده از سوی صراف همواره با ذخیره فلزات گرانبها به ویژه سکه‌های طلا و نقره برابری داشت. چنین وضعیتی تا قرن هفدهم میلادی ادامه داشت تا اینکه دو تحول شگرف به وقوع پیوست؛ اول آنکه سبک و سیاق صرافی به سمت تشکیل بانک تغییر جهت داد و دوم اینکه در بحث و گفتگو پیرامون ارزش پشتوانه بلیت‌های صرافان دو دیدگاه در خصوص انتشار بلیت‌ها مطرح شد که به

---

<sup>۸۶</sup> بهمن پور، حمید، اقتصاد پول و بانکداری، صص ۱۷ تا ۱۹

دو مکتب پولی و بانکی شهرت یافت. مکتب پولی بر این عقیده بود که بلیت منتشر شده باید صد درصد پشتوانه فلز گرانبها از سکه‌های طلا و نقره داشته باشد و مکتب بانکی بر این عقیده بود که لزومی ندارد تا اسکناس منتشر شده با فلزهای گرانبهای موجود در بانک یا نزد صراف برابری داشته باشد و در نتیجه همین مباحث از قرن هفدهم به بعد دو بحث مهم یعنی تاسیس بانک به جای صرافی و انتشار اسکناس به جای بلیت صرافان مطرح شد.<sup>۸۷</sup>

### ۳,۴,۱ پول کاغذی، با پشتوانه طلا و نقره ( پول نماینده)

از نگاه تاریخی، تشخیص این که از چه زمانی پول کاغذی وارد مبادلات شد، مشکل است. شاید بتوان «برات» را نخستین وسیله پرداخت کاغذی دانست؛ برات برگ کاغذی بود که خریدار کالا، به فروشنده تسلیم می‌کرد تا در شهر خود به صراف بدهد و برابر مبلغ ثبت شده در آن، طلا و نقره بگیرد.

دیگر وسیله داد و ستد، که به کار گرفته شده، «رسید» بود؛ مردم به دلیل ترس از سرقت، پول فلزی خود را به افراد مورد اعتماد یا صرافان می‌سپردند و در برابر آن، پول فلزی خود را به افراد مورد اعتماد یا صرافان می‌سپردند و در برابر آن، رسید دریافت می‌کردند و هر گاه، می‌خواستند، به نزد صراف می‌رفتند و پول فلزی خود را دریافت می‌کردند.

پس از مدتی تجربه اندوزی در این زمینه، صرافان که پول فلزی مردم، بدون هیچ کارایی‌ای، نزد آنان به امانت می‌ماند، به این فکر افتادند که ما به التفاوت پول‌های فلزی سپرده‌گذاری شده و بازپس گرفته شده را که معمولاً نزد ایشان باقی می‌ماند قرض بدهند و به وام گیرندگان رسید بسپارند. مردم نیز پس از مدتی با همان رسیدهایی که در دستشان بود، داد و ستد کردند؛ بدون بده بستان سکه طلا یا نقره. پس از پذیرفته شدن و به کارگیری این رسیدها در عرف تجاری جامعه بود که، دیگر رسیدهایی استاندارد و با مبلغ مشخص توسط بانک‌داری سوئدی، به نام «پال مستروخ» در سال ۱۶۵۶ میلادی، به

---

<sup>۸۷</sup> صدر، سیدمحمدباقر، بانک بدون ربا، صص ۳۴-۳۵

بازار داد و ستد فرستاده شد. صادر کننده این رسیده‌ها، تعهد کرده بود که هر گاه این رسیده‌ها به وی برگردانده شود، بی‌درنگ معادل مبلغ مندرج در سند، طلا یا نقره، به جای آن دهد. بدین ترتیب، این رسیده‌ها به صورت «اسکناس قابل تبدیل به فلز» به کار گرفته شد.

این گونه اسکناسها را که پشتوانه طلا و نقره داشت و به آنها تبدیل می‌شد، پول نماینده نامیدند.<sup>۸۸</sup>

با ابداع اسکناس، بانک ناشر آن توانست اعتبار بیشتری را به جریان بگذارد زیرا به تجربه ثابت شده بود اگر بانک‌ها از نظر استرداد وجوه مردم، ضوابط و حدود تعیین شده توسط قانون را محترم بشمارند، با مشکلی مواجه نخواهند شد. برای مثال، چنان چه میزان مسکوک طلای بانک ۵۰۰ میلیون واحد باشد و طبق قانون نگهداری ذخیره طلا برابر با ۶۰٪ اسکناس در گردش، الزامی باشد، در این صورت مقدار اسکناس برابر خواهد بود با:

$$X = 500,000,000 \times 0.60$$

در این رابطه  $X$  مقدار اسکناس است.

(مقدار اسکناس)

$$X = 500,000,000 = 833,333,333$$

۰/۶۰ در این مثال، ۴۰٪ اسکناس در جریان، فاقد پشتوانه فلزی طلا یا نقره خواهد بود.<sup>۸۹</sup> اما پس از ابداع اسکناس دو قرن طول کشید تا کشورهای اروپایی در استفاده از این نوآوری در مراودات اقتصادی و بازرگانی خود مصمم شوند. اسکناس، تا مدت‌ها قابل تبدیل به طلا بود، یعنی، دارنده آن وقتی به بانک مراجعه می‌کرد، بانک باید معادل آن اسکناس، طلا پرداخت می‌کرد. در قرن نوزدهم،

---

<sup>۸۸</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۸۳-۸۴

<sup>۸۹</sup> بهمن پور، حمید، اقتصاد پول و بانکداری، ص ۲۸

حوادثی که در اروپا و امریکا رخ داد و از جمله بر پا شدن جنگ‌ها و گرفتاری‌های مالی و اقتصادی، سبب شد تا دولت‌ها به تدریج، اسکناس را غیر قابل تبدیل به طلا اعلام کنند اما اسکناس دوباره پس از پایان بحران، این قابلیت را به دست آورد. در نهایت و در نیمه دوم قرن بیستم، استفاده از این رویه به طور کلی در تمام کشورها از بین رفت.

ابداع و رواج اسکناس به صورت پول قانونی، به رغم مشکلاتی که در برخی کشورها به وجود آورد، یکی از مهمترین پدیده‌های اقتصادی در زندگی بشر به حساب می‌آید، امری که در روابط اقتصادی جوامع بشری تحولی چشمگیر پدید آورد. پس از رواج اسکناس و با گذشت زمان، سایر انواع پول مانند پول تحریری یا بانکی و پول الکترونیکی ابداع شدند که در بخش انواع پول، به توضیح آن خواهیم پرداخت.<sup>۹۰</sup>

### ۳,۴,۲ پشتوانه اسکناس

چنان که متذکر شدیم، در زمان‌های قبل از پیدایش پول در معاملات، از کالاهای متفاوتی استفاده می‌شد که در دوران تاریخی و سرزمین‌های مختلف، از تنوع فراوانی برخوردار بود. برای مثال، با توجه به شرایط و موقعیت جغرافیایی یا تجاری، کالاهایی نظیر پارچه، چوب و محصولات دریایی به صورت پول شناخته شده بودند، این کالاها به طور طبیعی ارزشمند بوده‌اند و یا از نظر ارزش اقتصادی، چنان چه فروشنده، کالای خود را در ازای دریافت یکی از آنها عرضه می‌نمود، می‌توانست سایر نیازهای خود را با آن تأمین کند. به تدریج کالاهایی نقش پول را ایفا نمودند که نقل و انتقال آنها آسان و سریع، ماندگار و فسادناپذیر بودند. طلا و نقره با توجه به دوام و تقسیم پذیری‌شان تا مدت‌ها به عنوان وسیله مبادله مورد استفاده قرار گرفتند. در این دوران ارزش پول همان ارزش کالاها یا فلزات تلقی می‌شد. مشکل نقل و انتقال طلا و نقره به ویژه در معاملات بزرگ و نوسان ارزش آنها سبب شد

---

<sup>۹۰</sup> همان، صص ۲۰ تا ۲۲

تا به تدریج پول کاغذی جایگزین آنها شود. پول کاغذی به عنوان اصلی ترین وسیله مبادله بین مردم در طول سالیان متمادی با پشتوانه طلا رواج یافت. پشتوانه پول کاغذی در دوره های متأخر، دیگر تنها طلا نیست، یعنی ناشر آن (بانک مرکزی) متعهد نیست که به دارنده آن در صورت درخواست، طلا بدهد؛ بلکه بانک مرکزی فقط می تواند پول کاغذی را با پول کاغذی تعویض کند. یعنی، اعتبار پول کاغذی مدرن صرفاً قانون است که به ناشر اجازه چاپ و نشر آن را داده است. به عبارت دیگر، مردم پول کاغذی را به صورت وسیله مبادله قبول می کنند زیرا یک وسیله مبادله متکی بر قانون و مورد قبول همه است. بنابراین، پول کاغذی دیگر نه ارزش ذاتی دارد (ارزش کاغذ به کار رفته در آن بسیار ناچیز است) و نه از پشتوانه طلا برخوردار است، بلکه اعتبار آن صرفاً اعتبار قانونی است.<sup>۹۱</sup>

برای پول جدید (اسکناس) دو مکتب اقتصادی در خصوص انتشار اسکناس شکل پیدا کرد:

مکتب اول به اصل پول (مکتب پولی) معروف شد و بر این عقیده بود که اسکناس باید پشتوانه فلزهای گرانبها و جواهرات داشته باشد و در مقابل مکتب پولی، دیدگاه مکتب بانکی مطرح شد که نظریه پردازان اقتصادی بر این عقیده بودند که لزومی ندارد تا اسکناس با پشتوانه فلزات گرانبها منتشر شود بلکه برای چاپ و نشر اسکناس باید نیاز بازار و اوضاع اقتصادی مردم را در نظر گرفت تا اسکناس تنها تسهیل کننده مبادلات اقتصادی باشد. دولت ها که از طریق بانک مرکزی بر فعالیت بانکها تسلط کامل پیدا کرده بودند دیدگاه مکتب پولی را کنار گذاشتند و براساس شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه از نظریه مکتب بانکی پیروی کردند و هیچ لزومی ندیدند که به اندازه چاپ اسکناس باید ذخیره فلزات گرانبها یا جواهرات داشته باشند بلکه با در نظر گرفتن توان اقتصادی حسب مبانی متعدد مانند قدرت سیاسی، علمی، معادن طبیعی و ... اقدام به چاپ اسکناس در قلمرو حکومت خود کردند و بازار اقتصاد را سامان دادند. مکتب بانکی به سمت تجزیه تفکیک بین مال و مالیت در تعامل اقتصادی حرکت کرد و مالیت را به شکلی کاملاً اعتباری بدون در نظر گرفتن یک ذات مانند کالا، زمین یا مسکن، تنها با

---

<sup>۹۱</sup> همان، ص ۲۵



یک نمادی مشخص مانند اسکناس یا اوراق شبیه به آن، مانند چک بانکی و ... که حاکی و بیانگر ارزش اقتصادی باشد، ارائه داد.<sup>۹۲</sup>

### ۳,۵ پول بدون پشتوانه

پول بدون پشتوانه در واقع پولی است که به پشتوانه حکم رسمی دولت به عنوان وسیله پرداخت دیون و بهای کالاهای و خدمات از سوی عموم پذیرفته می‌شود ولی قابلیت تبدیل به فلز گرانبها بر اساس یک رابطه ثابت و از قبل تعریف شده را ندارد. خلاصه آن که در این نظام، پول به دلیل قدرت خریدی که دارد، نه برای اینکه کالا است مورد تقاضا می‌باشد. به عبارتی دیگر اسکناس نه به خاطر خود بلکه به این دلیل که به واسطه آن می‌توان کالا یا خدمات را خریداری نمود، پذیرفته می‌شود. در واقع، از زمانی که دیگر بانک ناشر اسکناس تعهدی در قبال دارنده اسکناس برای تعویض آن با طلا یا نقره یا ارز پشتوانه، نداشت، نظام پول بدون پشتوانه به وجود آمد. در نظام پول بدون پشتوانه اسکناس ورقه قرضه‌ای بدون تاریخ و بدون بهره است لذا در ترازنامه بانک ناشر اسکناس در ستون بدهی درج می‌گردد. این پول زمانی به عنوان وسیله مبادله مورد پذیرش واقع می‌شود که مقامات چاپ کننده آن اعتبار داشته و از فرایندهای پیشرفته چاپ برای جلوگیری از جعل آن استفاده کنند. اشکال عمده اسکناس و مسکوک این است که جابجایی آن به خصوص زمانی که حجم زیادی دارد بسیار سخت بوده و به راحتی قابل سرقت است. برای حل این مشکل قدم دیگر در روند تکامل سیستم پرداخت، اختراع چک بود.<sup>۹۳</sup> هدف اصلی این بخش بررسی وسیله مبادله در صدر اسلام و انواع آن است. عوامل موثر بر ارزش پول که موجب ثبات یا نوسان سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود نیز بررسی می‌شود. برای نیل به این هدف، نخست داد و ستد و تجارت در صدر اسلام تشریح می‌شود تا اهمیت وسیله مبادله در آن اقتصاد روشن گردد. سپس به شرح پول، انواع آن و عوامل مؤثر بر حفظ ارزش یا سرعت

---

<sup>۹۲</sup> صدر، سیدمحمدباقر، بانک بدون ربا، ص ۳۷

<sup>۹۳</sup> همان، صص ۲-۷

گردش آن می‌پردازیم. مبحث پایانی، شیوه‌ها و ابزارهای سیاست‌های پولی در صدر اسلام و سیر تحولی آنهاست.

### ۳,۶ اهمیت تجارت و وسیله مبادله در اقتصاد صدر اسلام

در فصل اول گفتیم که اساس اقتصاد جزیره العرب پیش از اسلام تجارت بود. شرط تحقق داد و ستد، وسیله مبادله معتبر می‌باشد. جزیره العرب و مناطق همسایه آن یا مستقیماً در قلمرو حکومت‌های ایران و روم بودند و یا تحت نفوذ ایشان قرار داشتند. واحد پول دولت‌های مزبور درهم و دینار بود.<sup>۹۴</sup> در اقتصاد جزیره نیز این دو نوع پول مورد قبول بود؛ زیرا علاوه بر قدرت سیاسی دولت‌های مزبور که وسیله مبادله را در قلمرو حکومت ایشان اعتبار می‌بخشید، طرف‌های بازرگانی اعراب، در نهایت، ایرانیان و رومیان بودند که خرید و فروش خود را با درهم و یا دینار انجام می‌دادند. سکه‌های درهم و دینار وزن مشخص و مقدار معینی نقره یا طلا داشتند. گرچه در دوران حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس وزن آنها تغییر کرد و در خود ایران بعد از اسلام نیز مقدار نقره موجود در سکه‌های درهم از منطقه‌ای به منطقه دیگر فرق داشت، اما در صدر اسلام وزن سکه‌های مزبور ثابت ماند. امروزه نیز مقدار زکات طلا و نقره براساس همان اوزان صدر اسلام در رساله‌های عملیه تقریر می‌شود.<sup>۹۵</sup> ارزش هر دینار برابر با ده درهم بود.

طبعاً در معاملات کشورهای شام یا مصر دینار و در مبادلاتی که در عراق یا ایران صورت می‌گرفت در هم رد و بدل می‌شد. گسترش فتوحات اسلامی در قلمرو دولت‌های ایران (عراق، ایران، بحرین، ماوراءالنهر) و روم (شام، مصر، اندلس) بر رواج سکه‌های یاد شده افزود، به خصوص که تا زمان حکومت حضرت علی سکه جانشین یافت نمی‌شد. معین بودن نسبت ارزش درهم و دینار، مشکلی ایجاد نمی‌کرد، چه اگر واحد پول را در هم فرض کنیم دینار مضربی از آن و اگر دینار قلمداد کنیم، درهم برابر با عشر آن است. مع‌ذالک، درهم متداولتر از دینار بوده است زیرا تقریباً تمام کشور ایران در

<sup>۹۴</sup> بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، علق علیه رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۸م، ص ۴۵۲

<sup>۹۵</sup> الکتانی، عبدالحی، نظام الحکومه النبویه، المسمی التراتیب الاداریه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ۴۲۸، ۴۲۸.

همان صدر اسلام به تصرف نیروهای اسلامی در آمد، درحالی که همه قلمرو دولت روم از تصرف آن خارج نشد. دیگر اینکه اداره بیت‌المال مسلمانان از زمان حکومت عمر بن الخطاب به اختیار ایرانیان در آمد؛ چه، عمر عده زیادی از دفترداران و حسابدارانی را که با دیوانداری آشنا بودند استخدام کرد و حساب دخل و خرج بیت‌المال را به ایشان سپرد.<sup>۹۶</sup> طبعاً ایرانیان حساب‌های یاد شده را بر حسب درهم ارائه می‌دادند. خود این امر به رواج بیشتر آن کمک می‌کرد.

نوع دیگر پول در صدر اسلام، پول اعتباری بود. رواج تجارت در جزیره‌العرب به عللی که در فصل اول ذکر شد، آن هم از قرن‌ها پیش از اسلام، استفاده از پول اعتباری را ایجاب می‌کرد. درهم و دینار، به رغم تمام مزایا، فاقد محاسن پول اعتباری بودند. اگر ارزش معامله‌ای معتابه بود، تعداد بسیاری سکه لازم بود. وزن و حجم سکه‌ها، از مطلوبیت آن به عنوان وسیله مبادله می‌کاست. اضافه بر این، یکی از طرف‌های معامله به سرعت و به سهولت نتواند درهم و دینار لازم را تهیه کند.

در مقابل، اگر طرف مزبور تاجر با سابقه و معتبری بود، حواله یا رسید او مورد قبول تجار دیگر واقع می‌شد. کثرت تجارت و سفرهای بازرگانی، که پیش از بعثت پیامبر اسلام حداقل سالی دو بار میان شام و یمن صورت می‌گرفت، موجب صدور و قبول حواله و چک یا سفته میان تجار شام و قریش و یمن می‌شد. سعید افغانی نمونه‌ای از مبادله حواله را در بازار عکاظ قبل از اسلامی روایت می‌کند.<sup>۹۷</sup>

از طرفی، بعید است که تمام معاملات تجاری در صدر اسلامی نقداً صورت گرفته باشد رواج معاملات نسبه پیش از اسلام و تجویز آن پس از اسلام همراه با اصلاحاتی، نشانه کثرت استفاده از این معامله است. در صورت اخیر قاعدتاً رسیدی میان طرفین معامله رد و بدل می‌شده است. اگر این رسید مورد قبول سایر معامله‌کنندگان نیز واقع می‌شد، وسیله مبادله قرار می‌گرفت و حکم پول را پیدا

---

<sup>۹۶</sup> ابن طباطبای (ابن الطقطقی)، محمد بن علی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲، تجدید چاپ ۱۳۶۰، صص ۱۱۲-۱۱۴

<sup>۹۷</sup> الافغانی، سعید، اسواق العرب فی الجاهلیه والاسلام، دمشق، دارالفکر، ۱۹۶۰، ص ۴۲

می‌کرد. حواله‌های یاد شده به اندازه‌ای رایج بود که عمر بن الخطاب در زمان حکومتش چک صادر می‌کرد و این چک‌ها مورد قبول مردم واقع می‌شد. به گزارش یعقوبی، در زمان حکومت عمر و به دستور وی کالای بسیاری از مصر به مدینه ارسال شد. حجم زیاد کالای وارد شده مانع توزیع سریع آن میان مردم شد؛ لذا عمر برای اشخاص و خانوارهای ذیحق چک صادر کرد، تا به تدریج و به مرور زمان هر کدام به بیت‌المال رجوع کنند و سهمیه خویش را تحویل گیرند.<sup>۹۸</sup> استفاده از چک توسط عمر و قبول آن نزد مردم حاکی از رواج این وسیله مبادله در اقتصاد صدر اسلام است.

یکی از معاملات رایج در جزیره‌العرب، که در اسلام نیز با شرایطی مورد قبول است، خرید دین یا ذمه شخص است توسط شخص دیگر. در این معاملات معمولاً سفته مبادله می‌شود. جواز معامله مذکور در اسلام نشانه استفاده از آن در صدر اسلام و نیز شاهدی دیگر از مبادله پول اعتباری در آن دوره است.

در عین حال، نباید تصور کرد که حجم پول اعتباری نسبت به حجم پول در گردش در آن دوران نسبت چشمگیری داشته است. دامنه گسترش این اسناد از عده‌ای تاجر تجاوز نمی‌کرد. کثرت قبایل و اختلافات دایمی آنها و بعد مسافت مناطق شمالی، مرکزی و جنوبی جزیره‌العرب و سختی مسافرت - مگر با تدارکات و تمهیدات زیاد - همه حاکی از نااطمینانی و عدم قبول وجهی به جز دینار و درهم در آن جزیره است.

### ۳,۶,۱ عرصه و تقاضای پول در صدر اسلام

در اینجا مراد از پول همان دینار و درهم است، که واحد پول روم و ایران بود. در طول دوران حکومت پیامبر اسلام (ص) و اقامت ایشان در مدینه، دینار از روم و درهم از ایران وارد می‌شد. بسته به حجم کالاهای صادراتی به این دو کشور یا مناطق تحت نفوذ آنها دینار و درهم و یا کالا به اقتصاد

<sup>۹۸</sup> یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸-۱۳۴۳، ج ۲، صص ۴۱۳-

صدر اسلام وارد می‌شد. چنانچه در بازار داخلی، تقاضا برای پول بیشتر بود، پول به جای کالا و در غیر این صورت، کالا وارد می‌شد. شایان توجه است که وارد کردن پول هیچ محدودیتی نداشت، چون تقاضای داخلی حجاز برای دینار و درهم هیچ تأثیری بر تقاضا یا عرضه پول در اقتصاد روم و ایران، به علت کمی حجم نسبی آن، نمی‌گذاشت. با این وصف، پول در دوران حکومت پیامبر اسلام توسط فقدان هر گونه مانعی از قبیل تعرفه یا گمرک واردات، پول به اندازه‌ای به حجاز وارد می‌شد که تقاضای داخلی را تأمین می‌کرد. از طرفی چون دینار و درهم معادل ارزش خود نقره و طلا داشتند، قابل تبدیل به سایر جواهرات و زینت آلات بودند. از اینرو، می‌توان عرضه پول را در اقتصاد صدر اسلام کاملاً با کشش نسبت به سطح درآمد ملی تلقی کرد. چنان که گفته شد، در دوران زمامداری عمر، ایران به تصرف او در آمد. از این زمان به بعد، گرچه دولت مستقلی در ایران وجود نداشت که سکه ضرب کند، ولی نهادهای اقتصادی و ضرابخانه‌ها تعطیل نشدند. از طرفی، خود مسلمانان رفته رفته با تکنولوژی ضرب سکه آشنا شدند؛ به طوری که در زمان خلافت حضرت علی (ع) بیت‌المال رسماً به ضرب سکه به نام حکومت اسلامی مبادرت ورزید.<sup>۹۹</sup>

برخی از مورخین احتمال می‌دهند که حتی در دوران عمر یا عثمان نیز سکه ضرب شده است؛ ولی آنچه مسلم است سکه‌های باقیمانده از آن دوران حکایت از آغاز ضرب سکه از زمان زمامداری حضرت علی (ع) دارد.<sup>۱۰۰</sup> پس اگر پیش از این بیت‌المال بر کیفیت سکه‌هایی که وارد می‌شد نظارت می‌کرد، از این پس مستقیماً به عرضه پول می‌پرداخت. البته دوران خلافت حضرت علی بسیار کوتاه بود، چون پس از چهار سال و اندی خلافت امام به شهادت رسید و به علت رویدادها و تنش‌هایی، که در هر سال حکومت حضرت رخ داد، سکه مضروب بیت‌المال رایج نشد. لذا، عرضه پول در صدر اسلام را می‌توان به همان شکل موجود در زمان پیامبر اکرم (ص) تلقی کرد.

چرا در دوران حکومت رسول خدا (ص) و خلافت ابوبکر، عمر و عثمان سکه ضرب نشد؟ مطالعه

<sup>۹۹</sup> الکتانی، عبدالحی، نظام الحکومه النبویه، ج ۲، صص ۴۱۳-۴۲۸

<sup>۱۰۰</sup> مرتضی، جعفر، دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، بی‌م، ناشر مولف، ۱۴۰۰ق، صص ۱۲۷-۱۳۷

وضعیت مسلمانان در سال های پس از هجرت مبین پاسخ این پرسش است. تا سال ششم هجرت و پیش از صلح حدیبیه، جامعه مسلمانان پیوسته با خطر براندازی توسط قریش و سایر دشمنان ایشان مواجه بود. درست یک سال قبل، در جنگ احزاب، مشرکان همدست شدند و به مدینه حمله کردند. به برکت رهبری رسول خدا و راهنمایی سلمان و فداکاری علی (ع) حمله یاد شده دفع شد. صلح با قریش در حدیبیه، برای اولین بار فرصت به پیامبر اسلام داد تا دعوت خود را به بیرون از جزیره العرب گسترش دهد و سفیرانی برای دعوت همسایگان دور و نزدیک به اسلام گسیل فرماید.<sup>۱۰۱</sup> شمار امت اسلام تا آن تاریخ بسیار محدود بود و جمعیت ایشان کمتر از ۶۰،۰۰۰ نفر برآورد شده است. (به فصل سوم مراجعه کنید). پس از شکست قریش و فتح مکه در سال هشتم هجرت مسلمانان از شر دشمن اصلی خود خلاصی یافتند و از این سال به بعد قبایل و عشایر مختلف جزیره العرب اسلام را پذیرفتند؛ به طوری که هنگام رحلت پیامبر اعظم جمعیت مسلمانان ۳۰۰،۰۰۰ نفر برآورد شده است. پیش از فتح مکه فعالیت های اقتصادی مسلمانان محدودتر از آن بود که ضرورت ضرب سکه و عرضه وسیله مبادله را ایجاد کند. اما پس از فتح مکه و گسترش حکومت اسلام، پیامبر اکرم به اقداماتی اساسی نظیر سرشماری عمومی مبادرت ورزید.

متأسفانه، رحلت پیامبر اکرم مانع تکمیل و آغاز هرگونه اقدامی در زمینه ضرب سکه گردید. باید دانست که تا آن تاریخ مسلمانان با فن زرگری و اسلحه سازی و احتمالاً ضرب سکه آشنا شده بودند.

مدت خلافت ابوبکر تنها دو سال بود، ولی عمر و عثمان به ترتیب ده و چهارده سال فرمانروایی کردند. در دوران خلافت عمر اقدامات بسیاری برای متحول ساختن تشکیلات و اداره بیت المال و همچنین سرمایه گذاری های زیربنایی به عمل آمد.<sup>۱۰۲</sup> او اولین کسی بود که اقدام به انتشار چک از طرف بیت المال نمود و مالیات های جدیدی به نام عشور بر واردات وضع کرد.<sup>۱۰۳</sup> در زمان خلافت وی فتوحات مسلمانان توسعه یافت و در آمد شایانی از طریق خراج عاید بیت المال شد. بنابر این، نمی توان

---

<sup>۱۰۱</sup> آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، به کوشش ابوالقاسم گرگی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹، صص ۴۴۵-۴۵۰

<sup>۱۰۲</sup> همان، همان فصل

<sup>۱۰۳</sup> ابویوسف القاضی، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۷۹م، ۲۹۹ق، صص ۱۳۴

دلیلی برای عدم اقدام به ضرب سکه از جانب بیت‌المال و رواج آن در سراسر حکومت اسلامی با استفاده از ضربخانه‌های موجود در ایران، پیدا کرد. در زمان عثمان با آنکه دامنه فتوحات مسلمانان گسترش یافت هیچ اقدام تازه‌ای در زمینه های اقتصادی به عمل نیامد؛ و تحولی در نظام پولی مملکت اسلامی رخ نداد. به هر حال در زمان خلافت امیرالمومنین تحول لازم در نظام پولی کشور پدید آمد گرچه این تحول به دلیل شهادت امیرمومنان و روی کار آمدن معاویه بن ابی سفیان بیش از چهار سال دوام نیافت.

پس از بررسی وضعیت عرضه پول در صدر اسلام، به تشریح تقاضای آن می‌پردازیم. اقتصاد صدر اسلام، مبتنی بر بازرگانی بود. کثرت معاملات و خدمات تجاری تقاضا برای پول را پدید آورد. لذا، تقاضای عمده و اصلی تقاضای معاملاتی پول بود. علاوه بر آن، به علت شرایط نامساعد طبیعی و عدوت قریش با مسلمانان و درگیری حداقل ۲۶ غزوه و ۳۲ سریه،<sup>۱۰۴</sup> که به طور متوسط سالی شش جنگ بر مسلمانان پس از دوران هجرت رسول اکرم تحمیل شد، برای رفع نیازهای پیش بینی نشده و رعایت احتیاط تقاضای پول را پدید آورد. غیر از موارد یاد شده پول مصرف دیگری نداشت. به علت تحریم کنز<sup>۱۰۵</sup> کسی حق نداشت سکه‌های خود را از جریان گردش پول خارج سازد و با ایجاد وقفه در گردش آن به تغییر اسعار و بهره‌برداری از این تغییر اقدام نماید. حرمت احتکار مانع از احتکار کالاها می‌شد. نهی از تلقی رقبان<sup>۱۰۶</sup> نیز مصرفی جز کاربردهای یاد شده برای پول باقی نمی‌گذاشت، چنان که گفته شد رسول خدا(ص) این عمل را نهی فرمود و انگیزه ای برای این گونه بهره‌برداری‌ها از پول نقد به جا نگذاشت. بنابراین تقاضای پول منحصر به همان تقاضای معاملاتی و احتیاطی پول بود.

با روشن شدن وضعیت عرضه و تقاضای پول، می‌توان به چگونگی تعیین ارزش پول و ثبات آن پی برد. با اقبال ساکنان جزیره العرب به اسلامی، پیوسته به جمعیت مسلمانان اضافه می‌شد. به علاوه، غنایم جنگ‌های مختلف میان مسلمانان تقسیم می‌شد و سطح رفاه و در آمد ایشان افزایش می‌یافت.

<sup>۱۰۴</sup> آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، صص ۲۱۹-۲۲۷

<sup>۱۰۵</sup> توبه، آیات ۳۴ و ۳۵

<sup>۱۰۶</sup> الکتانی، عبدالحی، نظام الحکومه النبویه، ج ۱، ص ۲۸۵ و ج ۲، ص ۵۸

رسول اکرم نیز با اتخاذ سیاست های خاص خود امکانات تولید و اشتغال مسلمان را پیوسته ارتقاء می داد که در زیر به آنها اشاره خواهد شد. این عوامل، سبب افزایش تقاضای معاللاتی پول در اقتصاد صدر اسلام می شد. در مقابل، به علت کشش پذیری عرضه پول، یعنی فقدان مانع برای ورود آن به هنگام کمبود عرضه یا صدور آن و افزایش واردات کالا، هنگام مازاد عرضه آن، هیچ تغییری در عرضه پول در بلند مدت پدید نمی آمد و پیوسته بازار در تعادل باقی می ماند. از این رو ارزش پول نیز ثابت می ماند.

فعالیت هایی می توانست در کوتاه مدت در ارزش پول نوسان ایجاد کند که از جانب شارع تحریم یا نهی شده بود. در ضمن، تبدیل پول به سایر اقسام دارایی، به خصوص اسناد مالی، می توانست در بازار پول اختلال ایجاد کند. چنین معاملاتی وقتی اثر داشت که اولاً حجم آنها زیاد باشد و ثانیاً بازار اسناد بهادار فعالی در کنار بازار پول وجود داشته باشد. ولی چنین وضعیتی در صدر اسلام وجود نداشت. اولاً حجم پول اعتباری نسبت به پول تمام عیار بسیار ناچیز بود. ثانیاً آن دسته از اسناد مالی که به صورت سفته یا برات یافت می شد و قابل تنزیل بود بسیار نادر و حجم آنها نسبت به دینار و درهم در گردش بسیار ناچیز بود. پس خرید و فروش اسناد بهادار از معاملات رایج آن زمان نبود. شواهد تاریخی نیز حاکی از فقدان چنین معاملاتی، حتی پیش از اسلام، است با این وصف، معلوم می گردد که بازار پول پیوسته در بلند مدت در تعادل باقی مانده و ارزش پول کامل داشته است.

### ۳,۷ سرعت گردش پول

از دیگر عوامل موثر بر حفظ ارزش پول سرعت گردش آن است. در زیر به بررسی ثبات یا عدم ثبات سرعت گردش پول در صدر اسلام می پردازیم.

نظام حقوقی حاکم و به ویژه مقرراتی که بر داد و ستد و استفاده از پول وضع شده بود تأثیر بسزایی بر بالا بردن سرعت گردش پول داشت. تحریم کنز مانع از انداختن و خروج درهم و دینار از جریان گردش می شد. همچنین سایر محدودیت هایی که بر انتفاع پول حاکم بود و مانع از پدید آمدن تقاضای نقدینگی پول می شد، بر سرعت بخشیدن به گردش پول کمک بسیاری می کرد. از طرفی،



تشویق به بستن قرار دادهای کوتاه مدت مشارکت و پرداخت قرض الحسنه، به نوبه خود، گردش پول را سرعت می‌بخشید. بنابراین، سیاست‌های تشویقی و مقررات موضوعه بر تسریع گردش پول تأثیر بسیاری داشت. مع ذلک، عامل تعیین کننده، ساخت اقتصادی و نسبت معاملات تجاری و نقدی به کل معاملات بود. پیش از بعثت رسول اکرم و در دوران اقامت آن حضرت در مکه تجارت در انحصار قریش بود، ولی به برکت اقدامات پیامبر اکرم به تدریج از انحصار ایشان در آمد و پس از فتح مکه، آخرین امتیازات انحصاری قریش نیز چه در اداره کردن خانه کعبه و چه در تشکیل و سازماندهی بازار عکاظ و ذی المجاز در مکه<sup>۱۰۷</sup> از ایشان سلب شد. شکسته شدن انحصار موجب حسن کار کرد بازار تجارت و افزایش کارایی آن گردید. این تحول موجب توزیع متعادلتر در آمد میان داد و ستد کنندگان شد و تقاضای مؤثر را در سطح بازار افزایش داد. لذا، امکان دارد که تغییر ساخت بازار تجارت سرعت گردش پول را بالا برده باشد. از طرف دیگر در بخش کشاورزی و کوچ‌نشینی صدر اسلام به احتمال زیاد کالاها پایاپای مبادله می‌شد، و بنابر این دینار و درهم رواج نداشته است. در صورت مبادله با پول تبادل آن با کندی صورت می‌گرفت که به نوبه خود بر گردش پول در کل اقتصاد اثر می‌گذاشت. می‌توان پیش‌بینی کرد که پس از هجرت حضرت به مدینه، سرعت گردش پول تدریجاً روبه افزایش نهاده باشد. پیروزی‌های مسلمانان در غزوات و از بین رفتن دشمنان ایشان، اطمینان و خوش‌بینی به آینده را در میان توده‌های مسلمان تقویت می‌کرد. پس از صلح حدیبیه این اطمینان زایدالوصف شد و پس از فتح مکه، نظام اسلامی کاملاً در جزیره العرب تثبیت شد. بنابراین، انتظار می‌رود که علاوه بر توسعه حجم فعالیت‌های اقتصادی، سرعت گردش پول نیز افزایش یافته باشد.

### ۳،۸ تأثیر سیاست‌های مالی صدر اسلام بر ارزش پول

حال باید دید سیاست‌های مالی، که در صدر اسلام برای افزایش رفاه و در آمد و اشتغال مسلمانان اتخاذ شد، چه تأثیری بر سطح قیمت‌ها و ارزش پول گذاشت. در دوران حکومت حضرت رسول، قطع نظر از یکی دو سال آخر، اقتصاد دچار کمبود تقاضای مؤثر بود. مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه، که

---

<sup>۱۰۷</sup> آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۳

نه ثروتی داشتند و نه آن مهارتی که در مدینه مورد تقاضا بود، چنین وضعیتی را پدید آورد. از طرفی، جنگهای متمادی نیز از ذخیره نیروی کار فعال ایشان می‌کاست. لذا ضرورت داشت سیاست‌هایی به منظور افزایش تقاضای کل اتخاذ گردد. با این وجود سیاست‌های اتخاذ شده غالباً به همراه افزایش تقاضای کل، امکان تولید و اشتغال را نیز بالا می‌برد به طوری که اثر نامطلوبی بر ارزش پول نداشت. از این نظر مهمترین مساله در دوران حکومت پیامبر اسلام تأمین مخارج جنگ‌های متعددی بود که به طور متوسط هر دو ماه یکبار مسلمانان درگیر آن می‌شدند.<sup>۱۰۸</sup> تهیه اسلحه، حمل و نقل، و آذوقه هزینه‌های گزافی بر بیت‌المال تحمیل می‌کرد. همچنین تأمین حدنصاب معیشت برای همه مسلمانان بر تعهدات مالی بیت‌المال می‌افزود. جز این، حقوق قضات، مأموران تبلیغ، دیران بیت‌المال و گرد آورندگان مالیات‌ها از بیت‌المال پرداخت می‌شد. به رغم تأمین مخارج مزبور، در طول صدر اسلام، هیچگاه بیت‌المال کسری بودجه سالیانه نداشت. از دوره زمامداری عمر بن الخطاب، به علت دریافت خراج زمین‌های تازه فتح شده، بیت‌المال دارای مازاد بودجه هنگفتی شد. ولی حتی در سال‌های اولیه هجرت نیز بیت‌المال فاقد کسری بود. تنها در یک مورد پیامبر اسلام اقدام به استقراض فرمود؛ و آن پس از فتح مکه، برای پرداخت به تازه مسلمانان مکه بود.<sup>۱۰۹</sup> لیکن، این قرض در کمتر از یکسال، پس از بازگشت از نبرد حنین پرداخت شد.

سایر سیاست‌های پیامبر اکرم به افزایش توان تولید و نیروی اشتغال مسلمانان کمک می‌کرد. از همان آغاز ورود به مدینه، تشویق انصار و مهاجران به بستن قراردادهای مضاربه، مزارعه و مساقات با یکدیگر<sup>۱۱۰</sup> سبب اشتغال نیروی کار مهاجران و به کار افتادن سرمایه غیرنقدی انصار، که به صورت مزرعه و باغ بود، گردید، و در اثر آن بازدهی فعالیت‌های بازرگانی و کشاورزی در مدینه افزایش یافت. این سیاست که سبب افزایش تولید در جامعه مدینه شد به دنبال بستن عقد اخوت میان مهاجران و انصار به اجرا در آمد. از آنجا که عقد اخیر موجب افزایش تقاضای کل شده بود با تشویق پیامبر به

---

<sup>۱۰۸</sup> همان، صص ۲۱۹-۲۲۷

<sup>۱۰۹</sup> همان، همان جا

<sup>۱۱۰</sup> احمدی میانجی، علی، اصول مالکیت در اسلام، مالکیت خصوصی زمین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۱۰۵

انجام مضاربه و مشارکت عرضه و تقاضای کل مجدداً متعادل شد و ارزش پول محفوظ باقی ماند.

از دیگر اقدامات پیامبراکرم که فعالیت کشاورزی را در اقتصاد مدینه توسعه داد تقسیم زمین‌های قبیله بنی‌نضیر بین مهاجران و دو تن از انصار بود که به دنبال خیانت قبیله یاد شده به مسلمانان و به غنیمت در آمدن زمین‌های آنان صورت گرفت.<sup>۱۱۱</sup> اقدام دیگر در جهت گسترش فعالیت‌های اقتصادی تقسیم زمین میان مهاجران، به منظور ساختن مسکن بود. این اقدام، درجه رفاه مسلمانان را ارتقاء بخشید، و سطح اشتغال را میان ایشان افزایش داد. هر دو سیاست به ارتقای سطح تولید و خدمات در اقتصاد مدینه کمک کرد و تعادل تقاضا و عرضه کل و بالتبع سطح قیمت‌ها را محفوظ نگه داشت.

با ازدیاد در آمد بیت‌المال در دوران حکومت جانشینان حضرت رسول، سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی مورد توجه قرار گرفت و مبالغ شایانی صرف این امر شد. کانال‌ها و شبکه‌های آبیاری در مصر ترمیم و توسعه یافتند به منظور تسریع حمل و نقل دریایی و کالارسانی از مصر به مدینه ترعه‌ای از فسطاط پایتخت وقت مصر به دریای احمر کشیده شد.<sup>۱۱۲</sup> برای توسعه مناطق و سهولت رفت و آمد با ایران دو شهر بصره و کوفه ساخته شد.<sup>۱۱۳</sup> این اقدامات که اندوخته سرمایه را در اقتصاد صدر اسلام افزایش داد، به افزایش عرضه کل و رشد همراه با تعادل در اقتصاد مزبور کمک کرد. به همین دلیل ارزش پول محفوظ ماند و سطح قیمت‌ها جز در سال‌های خشکسالی، از ثبات نسبی برخوردار بود. بنابراین، سیاست‌های مالی، به رغم ماهیت انبساطی خود، در صدر اسلام بر ارزش پول هیچ اثر نامطلوبی نداشت.

### ۳،۹ ابزار سیاست‌های پولی

از مباحث پیشین نتیجه می‌گیریم که برای اجرای سیاست پولی، هیچ یک از ابزار متداول امروزی در صدر اسلام مورد استفاده قرار نگرفته است. به علت فقدان نظام بانکی و به کارگیری پول تمام عیار،

<sup>۱۱۱</sup> همان، ص ۱۰۶

<sup>۱۱۲</sup> الکتانی، عبدالحی، نظام الحکومه النبویه، ج ۲، صص ۵۳-۵۴

<sup>۱۱۳</sup> همان، ج ۱، ۳۸۲-۳۸۳

استفاده از نسبت قانونی برای ذخیره پول در بانکها برای افزایش یا کاهش، خلق پول در اقتصاد مفهوم و مصداقی نداشته است. پول اعتباری مورد مبادله نیز نقشی در خلق پول نداشته؛ چه اولاً در میان داد و ستد کنندگان رواج بسیار اندکی داشته و ثانیاً به علت احکامی که بر استفاده از سفته و معاملات اسناد بهادار مترتب بوده، خاصیت خلق پول را از پول های اعتباری سلب می کرده است.

سفته یا برات فقط در معاملات نسبی، در مقابل دریافت کالا یا دریافت پول صادر می شوند. در غیر اینصورت، صدور آن به قصد گشایش اعتبار یا به منظور دیگر جایز نیست. پس از صدور، دریافت کننده می تواند طلب خود را بفروشد. اما خریدار نمی تواند پیش از وصول مبلغ یا کالای مبادله شده در معامله قبلی اقدام به فروش مجدد طلب خود نماید. بدین جهت بازاری برای خرید و فروش اسناد بهادار یا بورس با استفاده از نقدینگی پول پدید نمی آید و پول اعتباری نمی تواند پول ایجاد کند.

حاکمیت قانون فوق تأثیر شگفتی بر توازن جریان گردش کالا و پول دارد. این توازن در معاملات نقدی ملموس است چون در ازاء خرید یا فروش کالا، پول پرداخت یا دریافت می شود. غیر از این، فقط در معاملات نسبی یا سایر عقود شرعی در ازاء تحویل کالا یا خدمات اقتصادی پول رد و بدل می شد. به بیان دیگر، در داد و ستدی پول مبادله می شد که در اقتصاد ارزش افزوده واقعی پدید می آورد، آن هم در چهارچوب ضوابط شرعی ارزش. در سایر موارد، نظیر قماربازی، رباخواری، مبادله های کالی به کالی و خرید و فروش سفته های صوری، امکان نداشت مسلمانان مؤمن صدر اسلام پول بپردازند. لذا هماهنگی گردش پول و کالا در اقتصاد باقی می ماند با توجه به ثبات نسبی سرعت گردش پول در هر دوره، توازن حجم پول با حجم ارزش واقعی کالاها و خدمات در گردش کاملاً آشکار است.

ابزار دیگری که امروزه برای تنظیم حجم پول در گردش مورد استفاده قرار می گیرد، خرید و فروش اوراق بهادار توسط بانک مرکزی است که به عملیات باز در بازار مشهور است. بدیهی است که از این ابزار در صدر اسلام، به شرحی که گذشت، هرگز استفاده نشد و داد و ستدهایی از این قبیل از آن دوره گزارش نشده است. ابزار سوم، کاهش یا افزایش نرخ بهره وام های اعطایی در سطوح مختلف

بانکه‌هاست. این وسیله به علت تحریم ربا خود به خود در صدر اسلام منتفی بود. بنابراین، ابزارهای یاد شده هیچ کدام قابلیت طرح و کاربرد در اقتصاد صدر اسلام را نداشتند.

درعین حال، می‌بینیم که دستگاه رهبری نقش مؤثری در بازار پول جهت حفظ ارزش آن، ایفا کرده است. قبل از هر چیز، دولت به نظارت بر کیفیت و عیار سکه‌های دینار و درهم می‌پردازد تا قدرت خرید هر دینار یا درهم محفوظ بماند. نظر به اینکه پول از ایران و روم وارد می‌شد و حجم تقاضای پول در جزیره نسبت به تقاضای کل ایران و روم ناچیز بود، تقاضای منطقه‌ای جزیره تأثیری بر تقاضا یا عرضه پول در ایران و روم نداشت. وقتی بازار پول در روم و ایران به تعادل می‌رسید، ارزش پول برای اقتصاد جزیره‌العرب نیز به طور برون‌زا تعیین می‌شد. لذا تنها اقدام لازم برای حفظ ارزش پول در منطقه، مراقبت بر عیار سکه‌های وارد شده بود که از طرف بیت‌المال صورت می‌گرفت. در دوران حکومت جانشینان پیامبر اکرم (ص)، به علت فتوحات زیاد، دامنه اقتصاد صدراسلام از جزیره‌العرب فراتر رفت و تا جایی رسید که هنگام خلافت حضرت علی (ع)، نظام اسلامی، بخش عظیمی از آسیا، اروپا و آفریقا را زیر پرچم خود آورده بود. بنابراین، تقاضای پول در اقتصاد صدراسلام نسبت به وضع سابق آن تغییر فاحشی پیدا کرد. به دنبال این تحول، در دوران خلافت امیرالمومنین، بیت‌المال اقدام به ضرب سکه می‌کند تا عرضه پول را درون‌زا کند و هم زمان آن را در اختیار بخش عمومی قرار دهد.<sup>۱۱۴</sup>

علاوه بر تحول فوق، یعنی عرضه شدن پول به وسیله بیت‌المال و خروج آن از اختیار بخش خصوصی، دولت اقدامات جدیدی در بازار پول صورت می‌دهد. از جمله این دخالت‌ها فرمان حضرت علی (ع) به والی خود در اهواز است مبنی بر منع اهل ذمه از معاملات صرف در آن ولایت.<sup>۱۱۵</sup> این فرمان، همراه با مراقبت‌ها و دخالت‌های مذکور از زمان پیامبر اسلام (ص) جریان نظارت، دخالت و تسلط بیت‌المال را بر بازار پول نشان می‌دهد. بالطبع این دخالت‌ها که برای حفظ ارزش پول به مرور زمان یافت، حکایت از سیاست پولی آن دوره و نحوه اجرای آن دارد.

---

<sup>۱۱۴</sup> حسینی مازندرانی، موسی، العقد المنیر فی تحقیق ما یتعلق بالدرهم و الدنانیر، جلد اول، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۲ق، صص ۴۰-۴۹

<sup>۱۱۵</sup> مرتضی، جعفر، دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ص ۱۴۴

به علاوه، قوانین و مقرراتی نیز از جانب دولت وضع شد که اجرای سیاست یاد شده را تسهیل و قدرت خرید پول را حفظ کرد. چند مورد از این احکام که بر بازار پول نقش تعیین کننده‌ای داشت، در زیر شرح داده می‌شود.

### ۳,۹,۱ تحریم کنز

کنز به معنی ذخیره سکه‌های مسکوک درهم و دینار است به نحوی که این سکه‌ها از جریان گردش پول خارج شوند و تقاضای پول بر عرضه آن فزون گردد. این عمل به شدت در قرآن کریم مورد سرزنش و تقیح قرار گرفته و تحریم شده است. بدیهی است که تحریم کنز بر ثبات و دوام گردش پول فوق‌العاده مؤثر بود. در نتیجه این اقدام، ارزش پول نیز تثبیت می‌شد و قدرت خرید آن محفوظ می‌ماند.

### ۳,۹,۲ تحریم ربا

متداول ترین شیوه‌ای که پس‌اندازها را در پیش از اسلام به جریان تجارت و یا مصرف سوق می‌داد قرض ربوی یا معامله ربوی بود. رونق تجارت پیش از اسلام نیاز به سرمایه را شدت می‌بخشد و این شدت تقاضا، زمینه را برای عرضه ربوی آن فراهم می‌کرد. به هنگام قرض، وام دهنده شرط می‌کرد که مبلغی اضافه بر اصل وام به وی بازگردد. در موقع معامله رباخوار سرمایه غیرنقدی خود را به مبلغی اضافه تر از مقدار آن می‌فروخت.<sup>۱۱۶</sup>

از نظر ثروتمندان قریش، ربا بهترین شیوه بهره‌برداری از پس‌اندازهایشان بود، چون با رباخواری نیازی به تحمل رنج و تعب مسافرت و حمل و نقل کالا برای تجارت نبود و بدون این سختی‌ها بهره‌ای به دست می‌آوردند. این بهره در عین حال شایان توجه بود، زیرا اندخته سرمایه در میان اهل حجاز که عموماً چادرنشین و بیابانگرد بودند اندک بود و علاوه بر آن در تجارت تقاضای مبرمی برای

---

<sup>۱۱۶</sup> شهابی، محمود، دو رساله، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ۳۶۳.

سرمایه وجود داشت. به علاوه، مالداران مجبور نبودند خطر راه های طولانی و خشک و ناامن را متحمل شوند. در عوض، سرمایه ربا دهندگان و ربخ آن از هر خطری مصون بود. چنانچه وام گیرنده ای قرض ربوی خود را نمی توانست بپردازد خود یا یکی از خویشانش را که به گروگان گذارده بود به بردگی به ربا دهنده می داد.<sup>۱۱۷</sup>

پیامبر اسلام رباخواری را از ابتدای بعثت مورد نکوهش قرار دادند و مسلمانان را از این کردار نهی می کردند. ضمن پرورش اخلاق اقتصادی برای مسلمانان و مذموم شناختن ربا، به تدریج دامنه این عمل را محدود ساخت<sup>۱۱۸</sup>. پس از مدتی ربای مرکب را تحریم کردند و در سالهای آخر هجرت ربای ساده و یا هرگونه ربا، اعم از قرض یا معامله به هر اندازه، را به شدت تحریم و گناه ارتکاب به آنرا یکی از بالاترین معاصر برای مسلمانان اعلام نمودند<sup>۱۱۹</sup>. در نتیجه، این کردار مذموم از حوزه فعالیت های اقتصادی صدر اسلام پاک شد، و پس اندازها از راههای مجازی که پیش از این ذکر شد به بهره گیری رسیدند.

این تحریم دامنه استفاده از پول را کاملاً محدود کرد. جز از طریق مشارکت و ایجاد ارزش افزوده راهی برای انتفاع صاحبان پس انداز باقی نماند. در واقع، تحریم مزبور، پس انداز کنندگان را نیازمند سرمایه گذاران ساخت تا از طریق ایشان بتوانند کسب در آمد کنند.

این تغییر وضعیت که صرفاً در اثر تغییر حقوق اقتصادی و امتیازات قانونی در اقتصاد صدر اسلام پدید آمد، همراه با سایر تشویق هایی که از تولیدکنندگان و سرمایه گذاران به عمل می آمد، امتیاز قانونی و منزلت جدیدی برای ایشان ایجاد می کرد که خود به خود درصد سهم ایشان را در مشارکتها بالا می برد. غیر از این، سایر امتیازاتی که شارع اسلام برای کارگزار در جریان فعالیت های اقتصادی قائل شده است، مزیت نسبی حقوقی و اقتصادی برای او ایجاد می کند. این تحولات در مجموع، تقاضا برای

---

<sup>۱۱۷</sup> همان، ص ۳۶۴ اجتهادی، وضع مالیه ...، ۹۱ به نقل از ابن سعد

<sup>۱۱۸</sup> روم، آیه ۳۹

<sup>۱۱۹</sup> بقره، آیه ۲۷۶

سرمایه‌گذاری را در اقتصاد صدر اسلام بالا برد و جریان گردش پول و کالا را هماهنگ و متوازن ساخت.

### ۳,۹,۳ تحریم معاملات کالی به کالی

رونق بازار کالا و جریان سرمایه‌گذاری ایجاب می‌کند که در بازارهای مزبور نیز اصلاحات و تحولات زیادی به وجود آید تا فعالیت‌های تولیدی و خدماتی با سرعت و کارایی زیادی بتواند صورت گیرد. تغییر و تحولاتی که پیامبر اسلام در بازار معاملات پدید آورد به قدری گسترده و جامع است که از حوصله بحث حاضر خارج است. لذا فقط یکی از تحولاتی که بر جریان پس انداز و سرمایه‌گذاری اثر مستقیم دارد بررسی می‌کنیم.

در شرع اسلام معاملات نقد و نسیه جایز شمرده شده‌اند. در معامله نوع اول کالا و پول همزمان رد و بدل می‌شوند در حالیکه در معامله نسیه کالا در زمان انجام معامله پرداخت می‌شود و پول پس از مدت معینی و یا بر عکس، پول نقداً پرداخت می‌شود و کالا پس از مدت معینی مسترد می‌شود. حال اگر، نه کالا و نه پول در زمان عقد قرارداد تحویل داده نشود، معامله کالی به کالی خوانده می‌شود و از طرف شرع تحریم شده است.

اگر این نوع معامله تحریم نشده بود چندی نمی‌گذشت که بازار بورس طلا و نقره و سایر اشیاء بهادار تشکیل می‌شد و بخشی از پس‌اندازها به سوداگری در این بازارها اختصاص می‌یافت. در آن صورت بدون پدید آمدن ارزش افزوده واقعی در اقتصاد، درآمدی عاید صاحبان پس‌انداز می‌شد و خود به خود، به مرور زمان جریان گردش پول و کالا نیز هماهنگی و تعادل خود را از دست می‌داد.

تحریم معامله یاد شده از انحراف پس‌اندازها از جریان واقعی تولید و خدمات جلوگیری می‌کرد و چنانکه گفته شد از پدید آمدن بازار بورس در اقتصاد پیشگیری کرد، همچنانکه تحریم ربا، از تشکیل بازار وام جلوگیری کرد.



## ۳،۹،۴ سیاست‌های تشویقی

یکی از اهداف سیاست‌های پولی جذب پس‌اندازها و هدایت آنها به جریان سرمایه‌گذاری است تا توازن گردش پول و کالا حفظ شده و ارزش پول مصون بماند. یکی از راههای تحقق این هدف در اسلام تحریم فعالیت‌هایی است که پس‌انداز را از مسیر سرمایه‌گذاری منحرف می‌سازد. برخی از این موارد، همانند تحریم کنز و ربا و آثار آنها قبلاً توضیح داده شدند.

شیوه دومی که موجب تحقق این هدف می‌شد تشویق و ترغیبی است که در اسلام از برخی فعالیت‌های اقتصادی به عمل آمده و آنها را در ردیف عبادات برشمرده است. سه نمونه از این فعالیت‌ها که برای آنها در قرآن کریم اجر و ثواب قرار داده شده است و در صدر اسلام مورد تشویق پیامبر اکرم و امیرالمومنین قرار گرفته‌اند در اینجا ذکر می‌شوند. آثار این فعالیت‌ها کمک به هدایت پس‌اندازها به جریان سرمایه‌گذاری و در نتیجه حفظ توازن جریان گردش پول و کالا در اقتصاد صدر اسلام می‌باشد. از این نظر می‌توان این اقدامات را سیاست‌های تشویقی پولی تلقی کرد.

در صدر اسلام پیامبر اکرم عمل قرض دادن را مورد تشویق بسیار قرار می‌داد. اجر و ثوابی که در قرآن کریم به این عبادت اختصاص داده شده است (بقره، ۲۴۵، حدید، ۱۱ و ۱۷، تغابن، ۱۷) انگیزه فوق‌العاده‌ای برای پس‌انداز کنندگان پدید می‌آورد که پس‌انداز یا ثروت خویش را به تولید کنندگان قرض دهند. از این طریق، هم بازدهی کارهای تولیدی، و رفاه فعالیت‌های مصرفی زیاد شده و هم سطح رفاه و مطلوبیت پس‌انداز کنندگان بابت قرض دادن ترقی می‌کرد. گرچه قرض دادن از دید اقتصادی صرفاً یک خدمت تولیدی تلقی نمی‌شود، ولی از دیدگاه قرآن کریم این عمل یک فعالیت تولیدی محسوب می‌شود که ده یا چندین برابر بازدهی خواهد داشت<sup>۱۲۰</sup>. لذا، در محاسبات مسلمانان صدر اسلام، قرض دادن نوعی سرمایه‌گذاری محسوب می‌شد که دارای بازدهی معنوی بود. قطع نظر از این جنبه، چون قرض دادن در دین اسلامی عبادت محسوب می‌شود، و موجب رضای خداوند است،

---

<sup>۱۲۰</sup> همان، همان جا

مسلمانان پیوسته از صدر اسلام پس اندازهای خود را به صورت قرض الحسنه داده‌اند.

از دیدگاه اقتصاد کلان، قرض الحسنه سبب می‌شود که وام‌های تولیدی و مصرفی، با اطلاعات کاملی که اشخاص از یکدیگر دارند، بدون صرف هیچگونه هزینه‌ای برای وام‌رسانی، یا تاخیر و انتظاری برای دریافت آن؛ داده شود و باز بدون تحمل مخارج برای پیگیری‌های قانونی و تشکیلاتی وام‌های مزبور به موقع پس داده شود. بدیهی است که این امر به بالا بردن رفاه کل و عرضه کل جامعه کمک شایانی می‌نماید.

شیوه دیگری که پس اندازها را به جریان فعالیت‌های اقتصادی می‌کشاند انفاق و وقف است. به علت اجر و ثواب فوق‌العاده‌ای که شرع اسلام برای این فعالیت قائل شده است، مسلمانان اشتیاق فراوانی به انفاق در آمد و وقف ثروت خویش داشتند. شور و شوق برای انفاق تا حدی بود که برخی از مسلمانان ایثار می‌کردند.<sup>۱۲۱</sup> قرآن کریم ضمن تجلیل و ارزش نهادن بر کردارهای یاد شده، انفاق را نوعی سرمایه‌گذاری برای مسلمانان اعلام می‌کند که ممکن است تا هفتصد برابر بازدهی داشته باشد.<sup>۱۲۲</sup> به همین جهت یاران و پیروان رسول خدا نه فقط از درآمد خود انفاق می‌کردند بلکه ثروت خویش را هم وقف می‌نمودند. اوقاف حضرت علی، حضرت فاطمه، و سایر یاران رسول خدا در تاریخ ضبط شده است.<sup>۱۲۳</sup> انفاق معمولاً از پس انداز نقدی و غیرنقدی صورت می‌گیرد، زیرا هر مسلمانی موظف است که در وهله اول مصرف خود و خانواده‌اش را در حد نصاب تأمین کند و سپس به انفاق بپردازد. وقف نیز از دارائی‌هایی نظیر خانه، مزرعه، باغ و یا سرمایه‌گذاری‌های عالم‌المنفعه نظیر مدرسه، مسجد، بیمارستان، پل، آب انبار، مسافرخانه و غیره انجام می‌شود. علاقه مسلمانان به این دو فعالیت از صدر اسلام تاکنون، برای جلب رضایت الهی بوده و سبب شده است که در هر کشور اسلامی انباره انوبهی از سرمایه وقف شود و برای رفع نیازمندی‌های مسلمانان اختصاص یابد.

---

<sup>۱۲۱</sup> حشر، ۹

<sup>۱۲۲</sup> بقره، ۲۶۱

<sup>۱۲۳</sup> احمدی میانجی، علی، اصول مالکیت در اسلام، صص ۷۴-۹۳

نتیجه آنکه گسترش و رونق تجارت در جزیره‌العرب، از قرن‌ها پیش از اسلام، ضرورت کاربرد وسیله مبادله معتبری را فراهم آورده بود. لذا، دینار و درهم که پول رایج روم و ایران بود، وسیله مبادله در اقتصاد جزیره‌العرب نیز قرار گرفت. از آنجا که طرف‌های تجاری اعراب، ایران و روم یا مناطق تحت نفوذ ایشان بود، متداول شدن پول این کشورها که پشتوانه معتبری داشت، در حجاز بسیار طبیعی و منطقی به نظر می‌رسد. علاوه بر این پول تمام عیار، شواهدی، در دست است که حکایت از کاربرد پول اعتباری دارد؛ لیکن، دامنه استفاده از این نوع پول بسیار محدود بوده به طوری که می‌توان وسیله

اصلی مبادله را همان پول تمام عیار دانست. هنگام حیات پیامبر اکرم (ص) دینار و درهم توسط بخش خصوصی از روم و ایران وارد می‌شد. هیچ محدودیتی برای واردات پول یاد شده وجود نداشت و ورود آن بر حسب تقاضای داخلی بود.

بدین جهت عرضه پول کاملاً با کشش نسبت به سطح درآمد ملی در اقتصاد صدر اسلام بود. تقاضای پول نیز که شامل تقاضای معاملاتی و تقاضای احتیاطی می‌شد باز تابعی از درآمد ملی بود. نظر به محدودیت اقتصاد جزیره‌العرب نسبت به اقتصاد ایران و روم، ارزش پول، که به شکل درون‌زا در ایران یا روم تعیین می‌شد به طور برون‌زا برای حجاز معین می‌گشت. بنابراین، تنها اقدامی که بیت‌المال برای حفظ ارزش پول به عمل می‌آورد، نظارت بر عیار سکه‌های دینار و درهم بود چون تنها در این صورت ارزش اسمی و واقعی پول تمام عیار محافظ می‌ماند. در دوره جانشینان پیامبر اسلام (ص) فتوحات بسیاری انجام گرفت و اقتصاد ایران و بخشی از روم در اقتصاد صدر اسلام ادغام شد؛ از این رو، برخورد بیت‌المال با بازار پول در زمان خلافت امیرالمومنین علی (ع) کاملاً متحول شد. برای اولین بار سکه به نام دولت اسلامی ضرب شد و تعیین حجم پول در اختیار بیت‌المال قرار گرفت. برای حسن عملکرد بازار پول، اقدامات دیگری نیز از جانب بیت‌المال به عمل آمد که عبارت بود از مداخلات مستقیم و وضع قوانین و مقرراتی که کنز پول، داد و ستد وام و معامله ربوی و معاملات کالی به کالی را تحریم کرد. اتخاذ سیاست‌های تشویقی برای گسترش قرض‌الحسنه، انفاق و وقف، به هدایت پس‌اندازها به سوی سرمایه‌گذاری و توازن جریان گردش پول با گردش کالا و در پی آن حفظ ارزش پول کمک کرد. با این وصف، ملاحظه می‌شود که با گسترش دامنه اقتصاد صدر اسلام از حجاز

به بخش اعظم قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا و گسترش بازار پول در این اقتصاد، اقدامات و سیاست‌های بخش عمومی نیز کاملاً تغییر و تحول پیدا می‌کند. دامنه این اقدامات از نظارت بر کیفیت پول، به دست گرفتن کامل عرضه پول، انحلال بازار وام ربوی، تحریم کنز پول و فعالیت‌های سفته بازی کشیده می‌شود و بالاخره دخالت‌های مستقیم را برای هدایت خدمات صرافی و تشویق و ترغیب قرض الحسنه، وقف و انفاق که پس‌اندازهای نقدی و جسمانی را به فعالیت‌های تولیدی و عام‌المنفعه اختصاص می‌دهد شامل می‌گردد. مجموعه این دخالت‌ها، قوانین و مقررات، تشویق‌ها، و در اختیار داشتن عرضه پول، وضع پول و تحول سیاست‌های پولی را در صدر اسلام نشان دهد.<sup>۱۲۴</sup>

### ۳،۱۰ نگاهی به سرنوشت پول در جهان اسلام

مردم شبه جزیره عربستان، روم و حبشه، هیچ‌گونه پولی را ضرب نکرده بودند و در بیشتر داد و ستدها، پول‌های کشورهای همسایه خود را، مانند: دینارهای رومی و درهم‌های ایرانی، به کار می‌بردند. هنگام ظهور اسلامی، پیامبر (ص) آن سکه‌های را بی هیچ‌گونه تغییری، به کار برد و زکات را نیز بر پایه همانها، وضع کرد.

مسلمانان، در هم و دینار را وزن می‌کردند و بی‌نگاه به نوشته و عدد روی آنها، به داد و ستد می‌پرداختند، در نزد آنان، مقدار طلا و نقره در دینار و درهم اهمیت داشت.

آنگاه که پیامبر اکرم (ص) در سال یازدهم هجری رحلت فرمود و ابوبکر به خلافت رسید، بر پایه روش پیامبر، در سکه‌ها تغییر پدید نیاوردند. پس از او، عمر نیز در سال هجدهم هجری، درباره سکه‌ها کاری نکرد، ولی پس از آن درهم‌هایی را مانند دراهم کسروی ضرب کرد و بر بعضی از آنها، کلمات دینی را نوشت. پس از او، در زمان خلافت عثمان، درهم‌هایی ضرب شدند که بر آنها «الله اکبر» نقش بود. در زمان خلافت امیرمؤمنان علی (ع) نخست سکه‌هایی به همان روش خلفای پیشین ضرب

---

<sup>۱۲۴</sup> صدر، سید کاظم، اقتصاد صدر اسلام، چاپ دوم، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸، فصل ششم

می‌گشت، اما بعد، حضرت علی (ع) در سال چهارم هجری بر آن شده سکه‌ها را از شکل کسروی و هرقلی، به صورت سکه‌های اسلامی در آورد. علامه سید محسن امین عاملی، در اعیان الشیعه، علی (ع) را «نخستین کسی که امر به ضرب سکه اسلامی کرد»<sup>۱۲۵</sup>؛ می‌داند. از آنجا که حکومت آن حضرت در سالیانی کوتاه انجامید، این سکه‌ها چندان گسترانده نشد.

پس از علی (ع) دیگر حکام نیز برای ضرب سکه‌هایی اسلامی پا پیش نهادند، اما بنابر نوشته‌های بیشتر مورخان، نخستین کسی که سکه اسلامی را ضرب کرد و گستراند و به کارگیری سکه‌های کسروی را باطل اعلان کرد در سال ۷۴ هجری، عبدالملک بن مروان بود.

با گسترش قلمرو مسلمانان و تشکیل حکومت مقتدر سکه‌های اسلامی که در شهرهای مهم خراسان، عراق شام و اندلس ضرب می‌گشت، بنابر چگونگی زمان و مکان و سیاست‌های مالی و افزایش طلا و نقره دگرگون می‌شد، حکام محلی، عیار سکه‌ها را کاهش می‌دادند که به زیان بازرگانان می‌انجامید و به همین دلیل، غازان، حق ضرب سکه‌ها را از حکام محلی گرفت و آن را به ضراب‌خانه‌های رسمی سپرد. در پرتو اصلاحات غازان، از قرن هشتم تا دوازدهم هجری، پول یک فلزی (نقره) به کار گرفته شد. در این قرن‌ها، در حکومت عثمانی نیز نظام دو پولی نبود و بر رابطه میان سکه‌های طلا و نقره، تأکید نشد کاهش عیار سکه در این دوره، آثار مهمی در نظام پولی نهاد که در واقع، پایین آمدن ارزش سکه، مهم‌ترین ویژگی نظام پولی عثمانی می‌نمود.

از ضرب سکه‌های اسلامی تا نخستین سال‌های قرن چهاردهم، نظام پولی دو فلزی، بیشتر با استاندارد طلا، در جهان اسلام گسترده شده بود. با وجود این، از ضرب سکه‌هایی با جنس مس، توسط تیموریان و صفویان گزارش شده است.<sup>۱۲۶</sup>

---

<sup>۱۲۵</sup> الامین العاملی، السید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۳۹

<sup>۱۲۶</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۸۷-۸۸

با گذشت زمان، به علت بروز مشکلات عدیده، سرانجام بشر دریافت که از بین کالاهای انبوهی که داد و ستد می شوند، مطلوب ترین کالا را به عنوان وسیله مبادله انتخاب کند و ارزش سایر کالاها را با آن بسنجد. بنابراین، کالاهایی از قبیل سنگ نمک، صدف، توتون، ماهی خشک شده و بسیاری از محصولات دریایی و پوست حیوانات به عنوان ساده ترین شکل پول در جوامع باستانی رایج گردید. در روم، زمانی که نمک کمیاب بود، حقوق سربازان را با سنگ نمک پرداخت می کردند. در هند صدف، و در شرق کانادا ماهی خشک شده را برای مبادله به کار می بردند. اما استفاده از این گونه کالاها نیز مشکلات فراوانی در برداشت. نخست این که کالاهای اشاره شده، مبادله را کاملاً تسهیل نمی کردند، زیرا اگر کسی در ازای معامله کالای خود مقدار زیادی نمک به جای پول دریافت می کرد، به دلیل زوال پذیری نمک قادر به پس انداز و یا نگهداری آن برای مدت زیادی نبود. دوم این که مشکلات حمل و نقل آن از نقطه ای به نقطه دیگر با توجه به حجم و وزن آن، بسیار دشوار بود. سوم این که پاره ای از اشیایی که در آن دوران نقش پول را داشتند قابل تقسیم و شمارش نبودند؛ از این رو، بشر برای رفع نیاز خود به تدریج به فلزات روی آورد. اکتشافات باستان شناسان در این مورد، نشان می دهند که بعضی از فلزات از قبیل مس، مفرغ، نیکل و آهن یا ترکیبات آنها به شکل پول، هر یک در دوره ای از تاریخ در مبادله کالاها نقشی بسزا ایفا کرده اند. هر چند امتیاز فلزات نامبرده نسبت به سایر کالاها قابل کتمان نیست ولی، معایبی همچون زنگ زدگی و تغییر وزن و شکل آنها به مرور زمان باعث شد تا در مراحل بعدی، فلزات گرانبها از قبیل نقره و طلا در مبادله کالا جایگزین آنان شوند. از این رو، به تدریج تسهیلات فراوانی در امر داد و ستد به وجود آمد.<sup>۱۲۷</sup>

<sup>۱۲۷</sup> بهمن پور، حمید، اقتصاد پول و بانکداری، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۹۰، صص ۱۶-۱۷

پی بردن به ضرورت پیدایش و تحولات پول، در شناخت و تعریف موضوع پول حائز اهمیت است. بشر به تدریج در جریان زندگی اجتماعی پی برد که بر آوردن نیازهایش در همه زمینه‌ها به صورت فردی امکانپذیر نیست و طبعاً برای برآوردن یکی از نیازهای مهم خود که نیاز اقتصادی بود نظام مبادله کالاهای خود با کالاهای دیگران و به عبارت دیگر مبادله کالا به کالا یا معامله پایاپای را ابداع کرد. اما این روش مبادله مشکلاتی به همراه داشت.<sup>۱۲۸</sup> از جمله این که:

الف- کسی که جنسی را برای مبادله می‌آورد می‌بایست کسی را پیدا می‌کرد که خواهان آن جنس باشد.

ب- عرضه کننده نیز می‌بایست طالب کالایی باشد که طرف مقابل برای مبادله آورده بود.

ج- اگر طرفین معامله همدیگر را می‌یافتند، وسیله سنجش و معیار ارزشی که کالاهای طرفین را بتوان با آن ارزشیابی کرد و برابر هم قرار داد وجود نداشت. برای مبادله یک رأس اسب با گوسفند، نظام روشنی برای متساوی کردن قیمت‌ها وجود نداشت. مثلاً نمی‌توانست اسب را به ده قسمت تقسیم و یک قسمت آن را معادل یک رأس گوسفند بود معاوضه کند.

د- به این ترتیب، مثلاً یک گاو یا اسب وقتی قابل مبادله بود که واگذارنده متقابلاً احتیاج به ده رأس گوسفند داشته باشد.

این مشکل در مسائلی که کالایی و مادی نبودند نیز وجود داشت. مثل دستمزد خدمات طبی، که در این مورد به نقل از اوستا چنین آمده است: «خان خدای را درمان کنند به ارزش پست‌ترین ستور، ده‌خدای ده را درمان کنند به ارزش یک ستور میانگین، شهربان شهر را درمان کنند به ارزش بهترین ستور، شهریار کشور را درمان کنند به ارزش یک گردونه چهار اسبه» و دستمزد پزشکی که بیماری زن خان خدای (کدبانو) و زن ده‌خدای و زن شهربان و زن شهریار را چاره کند به ترتیب یک ماده خر،

---

<sup>۱۲۸</sup> قدیری اصلی، باقر، پول، مرکز نشر سپهر، تهران، ۱۳۶۶، ش، صص ۶-۷

یک ماده گاه، یک مادیان و یک ماده شتر تعیین شده است.<sup>۱۲۹</sup>

با توجه به مشکلات مذکور، ضروری بود که این نظام مبادله عوض شود و جای خود را به نظام دیگری بدهد که در آن، مبادله به راحتی صورت گیرد. به همین دلیل، اول کالاهایی که بیشتر مورد نیاز بودند معیار سنجش قرار گرفتند. مثلاً در هندوستان صدف، در ایران غلات و در حبشه بسته‌های فلفل و نمک معیار سنجش بودند، اما این نیز مشکلاتی به همراه داشت. بعضی مواد فاسد می‌شدند و برخی مکان وسیعی را اشغال می‌کردند و حمل و نقل آنها نیز مشکل بود. از این رو، متولیان امور در جستجوی واحد ارزشی برآمدند که هم ارزش بیشتری داشته باشد و هم حجم کمی را اشغال کند. تا این که، سرانجام فلزاتی مانند طلا و نقره که دارای چنین خواصی بودند به عنوان وسیله مبادله انتخاب شدند.<sup>۱۳۰</sup>

بالاخره در زمان‌های بعد، رفته رفته ضرب سکه طلا و نقره توسط حکومت‌های مختلف مرسوم شد و حکومت‌های اسلامی نیز چنین سکه‌هایی ضرب می‌کردند. پس از آن دوره‌ای می‌رسد که حکومت‌ها بنا بر تحولات و مقتضیاتی، ناگزیر به انتخاب واحد پولی می‌شدند تا این که به تدریج ضرب سکه به صورت امروزی رواج یافت که در آن خود فلز دارای ارزش ذاتی نیست، بلکه ارزش خود را به طور اعتباری از قدرت اقتصادی و سیاسی حکومت وقت ضرب کننده کسب می‌کند.

هر چند ابداع پول کاغذی را به چینیان نسبت می‌دهند و تاریخ آن را به حدود قرن هشتم میلادی باز می‌گردانند. لکن، اولین انتشار رسمی و عمومی اسکناس توسط پالمستراخ، بانکدار سوئدی و مؤسس بانک استکهلم، حدود سال ۱۶۵۰ میلادی صورت گرفت. او بدون آن که خود را موظف سازد که تمام سکه‌های مشتریان را در صندوق ذخیره کند، رسید سپرده‌های مسکوک را به اوراق اعتباری تبدیل و سپس برای اولین بار نوعی اسکناس منتشر کرد که آن را به جای قبوض سپرده به جریان انداخت تا این که در سال ۱۶۹۴ میلادی پارلمان انگلستان اجازه تأسیس بانک نشر اسکناس را صادر

<sup>۱۲۹</sup> دهخدا، لغت‌نامه، ذیل ماده پول

<sup>۱۳۰</sup> قدیری اصلی، باقر، پول، ص ۸



### ۳,۱۱ تحول و تکامل پول در جامعه بشری

جوامع بدوی، مبتنی بر یک ساختار اجتماعی قبیله‌ای بوده‌اند و به گونه‌ای خود معیشتی اداره می‌شدند، اما گاه برخی از قبیله‌ها بیشتر از نیاز خود تولید می‌کردند و برای برآوردن نیازهای دیگر خود، به مبادله تولیدات خود با دیگران می‌پرداختند. بدین ترتیب، مبادلات پایاپای شکل گرفت.

این شیوه از مبادلات مشکلات فراوانی داشت که شامل موارد زیر می‌باشد: عدم امکان ذخیره ثروت؛ مساوی نبودن کالاهای مورد معامله؛ نبود معیار سنجش ارزش کالاها؛ عدم نیاز به کالایی که در برابر کالا پرداخت می‌شد و عدم امکان انعقاد قراردادهای مشروط به پرداخت در آینده. این گونه مشکلات جوامع را واداشت که در پی یک نظام مناسب باشند. در نخستین گام، بعضی از کالاها به عنوان واسطه مبادلات تعریف گردید که به پیدایش پول کالایی غیر فلزی انجامید.

در جوامع مختلف کالاهایی متناسب با ساختار اقتصادی آنان و شرایط جغرافیایی واسطه مبادله تعریف شد؛ چند نمونه از آنها عبارت بودند از: نمک، صدف، ماهی خشک شده، توتون، پوست و لباس. با توجه به اینکه مبادله توسط پول کالایی، مشکلات دیگری مانند: هزینه های حمل آنها به بازارهای دوردست، نگهداری و غیره را به دنبال داشت، برای داد و ستد بشر به وسیله ای دیگر اندیشید. پس از پول های کالایی، پول فلزی به عنوان واسطه مبادله تعریف شد. بشر میان فلزات طلا و نقره را به دلیل سبکی، دوام، یک شکل بودن، تشخیص آسان و امکان ذخیره سازی برای این منظور برگزید. نظام پول فلزی، به رغم امتیازهایی که نسبت به پول کالایی داشت، دچار نارسایی‌هایی در برآوردن انتظارات مردم بود که عبارت بودند از: خطر سرقت هنگام حمل و نقل؛ هزینه زیاد حمل و نقل؛ ساییدگی و کاهش وزن؛ غش در عیار مسکوکات و دیگر معایب که مردم را به برگزیدن پول جایگزین برانگیخت.

<sup>۱۳۱</sup> قدیری اصلی، باقر، کلیات علم اقتصاد، مرکز نشر سپهر، تهران، ۱۳۶۶ ش، صص ۱۹۱-۱۹۲

از نگاه تاریخی، تشخیص اینکه از چه زمانی پول کاغذی وارد مبادلات شد، بسیار مشکل می‌باشد. شاید بتوان برات را نخستین وسیله پرداخت کاغذی دانست. برات، برگ کاغذی بود که خریدار کالا به فروشنده تسلیم می‌کرد تا در شهر خود به صراف بدهد و برابر مبلغ ثبت شده در آن، طلا و نقره بگیرد. از دیگر وسایل مبادله مشابه با اسکناس که به کار گرفته شد «رسید» بود، مردم به دلیل ترس از سرقت، پول فلزی خود را به افراد مورد اعتماد یا صرافان می‌سپردند و در برابر آن «رسید» دریافت می‌کردند و هرگاه می‌خواستند، نزد صراف می‌رفتند و پول فلزی خود را دریافت می‌کردند.

صرافان بعد از زمانی دریافتند که بخشی از پول فلزی مردم برای یک دوره زمانی بدون استفاده نزد آنان می‌ماند، لذا بر این اساس با هدف کسب سود اقدام به استفاده از مابه‌التفاوت پول‌های سپرده‌گذاری شده و باز پس گرفته شده در قالب وام نمودند.

در مراحل بعدی و پس از پذیرفته شدن و به کارگیری این «رسیدها»، رسیدهای استاندارد دیگری و با مبلغ مشخص که حکم اسکناس را داشت، در نظام پولی جوامع به عنوان واسطه مبادله پذیرفته شد. صادرکننده این «رسیدها»، تعهد کرده بود که هرگاه این «رسیدها» به وی برگردانده شود، بی‌درنگ به جای آن طلا یا نقره داده می‌شود. بدین ترتیب این «رسیدها» به صورت (اسکناس قابل تبدیل به فلز) به کار گرفته شد. هنگامی که صرافان و بانکداران، مورد پذیرش و اعتماد دارندگان اسکناس قرار گرفتند. فراتر از روم دادن به اندازه پول‌های فلزی مانده در صندوق‌ها، اقدام به چاپ اسکناس و روانه نمودن آن به بازار نمودند. دارندگان اسکناس نیز می‌پنداشتند که هرگاه به بانک‌ها بروند، می‌توانند به جای اسکناس، طلا و نقره بگیرند؛ در حالی که مقدار طلا و نقره در صندوق بانک‌ها، بسیار کمتر از میزان اسکناس در نزد مردم بود. با عرضه بیشتر اسکناس به بازار، اعتماد مردم به اسکناس‌ها کاسته شد و به سراغ بانک‌ها رفتند تا به جای اسکناس، طلا و نقره بگیرند، آنگاه چون بیشتر بانک‌ها پاسخگوی مطالبه آنها نبودند، بحران پولی پدیدار شد.

در پی بحران‌های پدید آمده، ناگزیر دولت‌ها، خبر از عدم قابلیت تعویضی اسکناس به طلا و نقره دادند که حادثه‌ای مهم در اقتصاد به شمار آمد و دگرگونی چندانی را در ماهیت اسکناس پدید آورد؛

رابطه میان اسکناس و طلا و نقره قطع شد و پول اعتباری به وجود آمد.

بنابراین، ارزش پول در داد و ستد، فقط اعتباری بود که مانند پول‌های پیشین نزد عقلا قابل پذیرش بود. لذا بر این اساس مداخله دولت و سیاست‌های اقتصادی آن نقش قابل توجهی در ارزش و اعتبار اسکناس بر جای گذاشت و دیگر پشتوانه پول، طلا و نقره نبود، بلکه کالاها و خدمات، جایگزین آن گردیدند.

پول تحریری به عنوان یکی دیگر از انواع پول که امروزه قریب ۹۰٪ از حجم مبادلات را به خود اختصاص داده است، به مجموع مانده حساب مشتریان بانک‌ها و سایر مؤسسات سپرده پذیر اطلاق می‌شود و معمولاً به وسیله چک یا وسایل دیگر از حسابی به حساب دیگر قابل انتقال است. پول تحریری به بیان ساده تر همان حساب جاری و حساب اعتباری اشخاص و مؤسسات مختلف است که نزد بانک‌ها و مؤسسات پولی نگهداری می‌شود و می‌توان آن را به صورت اسکناس دریافت نمود و یا به حساب دیگری به نام خود یا دیگری انتقال داد.

در دهه‌های اخیر، افراد به جای به کارگیری اسکناس یا چک یا استفاده از نشانه‌های الکترونیکی، اقدام به سپرده‌گذاری یا خرید می‌کنند. این همان پول الکترونیکی است که با استفاده از داده‌های الکترونیکی موجودی پول افراد را از حسابی به حساب دیگر انتقال می‌دهد.

امروزه در بعضی از کشورها گونه‌هایی از کارت‌های پرداخت، جایگزین بهتری برای پول و چک شده است. حتی بعضی از این کارت‌ها امکان پرداخت مدت‌دار برای دریافت وام را فراهم آورده است.<sup>۱۳۲</sup>

---

<sup>۱۳۲</sup> حسن زاده، علی-مجتهد، احمد، ماهیت و کارکرد پول اصل محوری در جبران کاهش ارزش پول...، ص ۲-۴

## ۴ فصل سوم: بانک و عملیات پولی

### ۴,۱ وظایف و خصوصیات پول:

آنچه پول خوانده می شود ، باید سه مشخصه عمده داشته باشد :

#### ۴,۱,۱ وسیله مبادله و پرداخت:

پول به عنوان وسیله مبادله عمل می کند . ما می توانیم با پول کالا و خدمت خریداری کنیم . اگر کالا و خدمتی را بفروشیم در مقابل آن پول دریافت می کنیم. درباره این وظیفه هیچ گاه به فکر ننشسته ایم، این وظیفه یا خدمتی که پول ارائه می دهد نقش بزرگی در افزایش کارایی اقتصادی دارد . مبادله بدون پول یعنی معاوضه یا تهاتر کالا با کالا . برخی از این مبادلات تهاتری هنوز هم در اقتصادهای پول وجود دارند . اما تهاتر به عنوان وسیله اصلی مبادله غالباً غیر کارآ می باشد . مسئله این است که انجام معامله تهاتری به سازگاری خواستهای دو نفر نیاز دارد . اگر آقای الف علاقمند به خرید کفش و فروش جواهرات باشد و آقای ب علاقمند به فروش کفش و خرید رایانه ، این دو نمی توانند کالایشان را با هم مبادله کنند . باید فرد سومی را بیابند که خواست مبادله اش با این دو سازگار باشد . یعنی علاقمند به فروش رایانه و خرید جواهرات باشد. در یک اقتصاد پولی آقای الف کفش را از آقای ب در مقابل پرداخت پول خریداری می کند . آقای ب نیز با پولی که به دست آورده می تواند رایانه مورد نظر خود را از هر که علاقمند به فروش رایانه است خریداری کند . آقای الف تنها باید فردی را بیابد که علاقمند به خرید جواهرات می باشد. پول با ارزش مبادله ای که دارد در مبادلات به عنوان یک طرف معامله پذیرفته می شود. در اقتصاد پولی به جای مبادله کالا با کالا، با پول معاوضه می شود سپس کالای مورد نیاز با پولی که دریافت شده است خریداری می گردد. این نقش توسط پول های کالایی و اعتباری انجام می پذیرد ولی پول های اعتباری به سبب قابلیت های زیادی که دارا هستند این وظیفه را راحت تر انجام می دهند.

## ۴,۱,۲ وسیله ذخیره ارزش:

پول نقش وسیله ذخیره ثروت را نیز بازی می کند، افراد می توانند مقداری از درآمد خود را جهت خرید کالا و خدمات در آینده پس انداز کنند. پول یکی از داراییهای مالی است. سایر ابزار ذخیره ارزش (اوراق قرضه دولتی یا خصوصی) پول نیستند زیرا سایر وظایف یا نقشهای پول را انجام نمی دهند. از آنها نمی توان به عنوان وسیله مبادله یا واحد حساب استفاده کرد. از آن جا که ارزش مبادله‌ای در هر زمان همراه پول است، دارنده پول با ذخیره و نگهداری آن، ارزش مبادله‌ای آن را ذخیره می‌سازد تا در زمانی که بدان نیازمند است آن را تبدیل به کالا کند. این نقش توسط پول‌های اعتباری که دارای ارزش ثابتی هستند، بهتر از سایر پول‌ها انجام می‌پذیرد؛ زیرا نگهداری آنها آسان و دارای هزینه بسیار کمی است و با ذخیره شدن فاسد نمی‌شوند، در صورتی که ذخیره ساختن برخی از کالاها به دلیل حجم زیاد و احتمال فاسد شدن و ... ناممکن یا مشکل است.

با توجه به مصادیق و وظایف پول، می‌توان این تعریف را از پول ارائه داد: «پول چیزی است که دارای ارزش مبادله‌ای خالص باشد». بنابراین تعریف مذکور هر گاه چیزی به عنوان پول پذیرفته شود، ارزش مصرفی آن دیگر مورد توجه قرار نمی‌گیرد. از اینرو ممکن است پول هیچ‌گونه ارزش مصرفی بجز ارزش مبادله‌ای - که مورد قبول همگان است - نداشته باشد. بنابراین می‌توان گفته ارزش مصرفی پول در ارزش مبادله‌ای آن است.<sup>۱۳۳</sup>

## ۴,۱,۳ واحد حساب و معیار و وسیله سنجش ارزش:

قیمتها بر حسب پول سنجیده می‌شوند علاوه بر این بدهیها نیز بر حسب پول سنجیده می‌شوند.

---

<sup>۱۳۳</sup> کرمی، محمد مهدی - پورمند، محمد، پیشین، صص ۲۰۵-۲۰۶

پول به عنوان واحد سنجش نقش مهمی را در اقتصاد بازی می کند<sup>۱۳۴</sup>. همان طور که اشاره شد در اقتصاد پایاپای برای انجام دادن هر مبادله طرفین باید قیمت و ارزش کالاها را بدانند؛ مثلاً برای مبادله مرغ با گندم، صاحب مرغ باید ارزش آن را در مقایسه با گندم یا هر کالای دیگری که می خواهد با آن مبادله کند بداند، از طرف دیگر صاحب گندم نیز برای انجام دادن مبادله به ناچار باید از ارزش برابری کالایش با سایر کالاها، مطلع باشد، ولی با وساطت پول و ایفای نقش سنجش ارزش، کافی است قیمت کالاها با پول معین شود. در مثال مذکور اگر صاحب مرغ قیمت پولی آن را بداند با کسی که خریدار آن است وارد مبادله می شود، سپس صاحب گندم نیز با قیمت پولی آن، گندم را می فروشد. بنابراین پول به عنوان معیار سنجش ارزش، مشکل تعیین قیمت و ارزش مبادله ای کالاها و خدمات را برطرف می سازد.

## ۴,۲ انواع پول و نظام های مختلف پولی

### ۴,۲,۱ پشتوانه پول مسکوک

پس از پول های کالایی، پول فلزی، میانجی در داد و ستد شد. بشر، طلا و نقره را در میان فلزات، به دلیل سبکی، دوام، یک شکلی، تشخیص آسان و امکان ذخیره سازی، به میانجی بودن در داد و ستد برگزید. صاحب نظران تاریخ اقتصادی، درباره زمان و نوآورنده پول فلزی، یگانه نظریه ای ندارند، اما بیشتر آنان پیدایش پول سکه ای را در پادشاهی لیدیا، در سده هشتم پیش از میلاد، دانسته اند. بنا به روایتی در کتاب عیون اخبار الرضا(ع)، علی(ع) درباره کسی که نخستین بار، پول و نقره را به کار برد، فرموده اند: «نمرود بن کنعان بن نوح نخستین کسی بود که این کار را کرده است.» نمرود پادشاه بابل و معاصر با حضرت ابراهیم(ع) بوده است؛ یعقوبی در تاریخ خود می آورد که پادشاهان بابل، دینار ضرب کرده اند. گفتنی است: قرآن کریم، وسیله داد و ستد هنگام زندگی حضرت یوسف(ع) را در هم می داند؛

---

<sup>۱۳۴</sup> پول، شبکه ملی مدارس ایران رشد، مراجعه شده در سه شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۹۲، [www.roshd.ir/](http://www.roshd.ir/)

در سوره یوسف آمده است: «شروه بثمان بخش دراهم معدوده.» برداران یوسف او را به چند درهم ناچیز فروختند. به هر حال باید اذعان کرد انتخاب طلا و نقره به عنوان پول یکی از پیشرفت‌های قابل تحسین بشری در مبادلات داخلی و خارجی به شمار می‌آید. از طرف دیگر، طلا و نقره به دلیل امتیازاتی همچون ارزش ذاتی یا واقعی، فساد ناپذیری در شرایط آب و هوایی گوناگون، تورق پذیری و این که ورقه‌های نازک و قطعات کوچک آنها همچنان از ارزش سابق خود برخوردارند، مدت‌ها به صورت پول، وسیله داد و ستد بوده اند. شایان ذکر است در جوامع باستان به علت محدودیت بازرگانی و ناآشنایی با صنعت ضرب سکه، این دو نوع فلز در ابتدا با عیار کامل و تقریباً خالص مورد استفاده قرار می‌گرفته اند، تا این که بعد از قرون وسطی طلا و نقره، نخست به سبب محدودیت استخراج و کمیابی، دوم گسترش تجارت و سوم برای جلوگیری از نرمی و سائیدگی آنها، دیگر به طور خالص به صورت پول مورد استفاده قرار نگرفت. از سوی دیگر، استفاده از پول‌های متعدد در معاملات، مشکلات خاص خود را داشت. برای مثال، تشخیص پول‌ها به علت سائیدگی و کهنه‌گی، کار ساده‌ای نبود و تجار هنگام معامله می‌بایست عیار و وزن آن را تعیین کنند. در آن دوران، از آنجا که افراد ذی نفوذ و قدرتمند می‌توانستند سکه ضرب کنند، گاهی در شهرها و مناطق مختلف یک کشور، سکه‌های گوناگونی رواج می‌یافت. حتی در مواردی یک سکه رایج با الیازها و وزن‌های متفاوت ضرب شده بود که این امر برای مبادله کنندگان مشکلات جدی ایجاد می‌کرد. در نتیجه برای تعیین ارزش واقعی سکه‌ها و تشخیص نرخ برابری آنها برای بازرگانان، مراجعه به صرافان خبره امری ضروری بود در غیر این صورت، در مبادلات آنان زیان هنگفتی پیش می‌آمد. به همین دلیل، برای رفع مشکل ضرب سکه‌های گوناگون، از قرن هجدهم به بعد، در کشورهای اروپایی، امور ضرب سکه تحت نظر دولت‌های مرکزی درآمد. یکی دیگر از مشکلات پول‌های فلزی گرانبها، تقلب در محتوای آن بود. در قرون وسطی، در اروپا برای متقلبان در مسکوکات مجازات سختی همچون قطع دست و پا، انداختن در آب جوش یا نظایر آن اعمال می‌شد. اما این قبیل مجازات‌های خشن نیز نتوانست موضوع تقلب در پول‌های فلزی را کاملاً از بین ببرد. چنان که در سال ۱۶۹۵، خزانه داری انگلستان متوجه شد که بخش زیادی از مسکوکات دریافتی به نوعی دستکاری شده و وزن آنها تا نصف وزن واقعی شان تقلیل یافته است.

علاوه بر افراد متقلب، دولت‌ها و حکمرانان نیز هرازگاهی مقدار و الیاذ طلا و نقره مسکوکات را تغییر می‌دادند. هدف آنها از این کار افزایش مقدار پول و تأمین هزینه‌های عمومی کشور یا اداره امور جنگ بود. برای نمونه در فرانسه ژان دوم که بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۴ میلادی حکومت می‌کرد، برای تهیه مخارج جنگ‌های صدساله، فقط در یک سال ۱۸ بار مسکوکات کشور را دستکاری کرد. طبق برآوردی که هربرت هیتون انجام داده است (Herbert Heaton, ۱۹۶۸:۳۶۷)، بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۷۱۶ در فرانسه، محتوای واحد پولی ۳۴۲ بار کاهش یافت. همین‌طور در انگلستان، از قرن سیزدهم

تا اواسط قرن پانزدهم، محتوای نقره هر شیلینگ از ۲۵۰ واحد به ۱۶۶ واحد تنزل یافت تا جایی که در سال ۱۵۶۱ ملکه وقت انگلیس، پول‌های دستکاری شده را جمع‌آوری و با توجه به زیان بلند مدت کاهش محتوای پول، تلاش کرد تا در ارزش پول ثبات ایجاد کند. دستکاری در محتوای فلزی سکه در واقع به معنی تغییر ارزش آن بود. پول فلزی، چنان‌چه به صورت یک وسیله مبادله و واحد محاسبه، با نوسان ارزش روبه‌رو می‌شد، بر سطح عمومی قیمت‌ها تأثیر می‌گذاشت. با فرض ثابت بودن سایر عوامل و از جمله بهره‌وری نیروی کار و قیمت عوامل تولید، کاهش ارزش نسبی فلزی که پول از آن ساخته می‌شد، در واقع به معنی افزایش قیمت کالاها بود، زیرا برای یک واحد از کالا باید مقدار بیش‌تری پول پرداخت می‌شد. محدودیت دیگر پول‌های فلزی گرانبها، نوسان ارزش و عدم کنترل مقدار آن در روابط اقتصادی بود. در دوره رواج پول‌های فلزی طلا و نقره، مسئله واردات یا صادرات کالاها و خدمات، در مقدار سکه‌های موجود تأثیر مستقیم داشت. برای مثال، در صورت افزایش واردات و خروج سکه‌های طلا، مقدار سکه‌ها کاهش می‌یافت. از طرف دیگر، به دلیل کاهش پول و با توجه به سطح تولیداتی که در حال انجام بود، سطح قیمت‌ها نیز کاهش می‌یافت که نتیجه آن رکود و کاهش تولید بود. در نقطه مقابل، رونق اقتصادی نیز همراه با افزایش تولید، افزایش صادرات و افزایش قیمت‌ها بوده است. در واقع، کمبود سکه در زمان‌های مختلف یکی از موانع توسعه تجارت به شمار می‌آمد. گاهی، شرایط اجتماعی، کمبود سکه‌ها را تشدید می‌کرد؛ برای مثال در زمان جنگ و اخذ مالیات‌های سنگین، ایجاد دفینه یا گنجینه توسط حکمرانان و ثروتمندان، خود عاملی در کمبود مقدار پول به شمار می‌رفت. به ویژه با وجود جنگ یا ولخرجی‌های حکام و قدرتمندان، آثار کمبود پول بر



جریان امور دفاعی و عمومی کشور سایه می افکند تا جایی که دولت را به کاهش در محتوای طلا و نقره مسکوکات، اخذ مالیات‌های سنگین و یا استراض مجبور می‌کرد. به همین دلیل، توسعه فعالیت‌های اقتصادی با محدودیت‌های پولی طلا و نقره هماهنگی و سازگاری نداشت.

## ۴,۲,۲ پول فلزی

نظام‌های پول فلزی، بر پایه دو فلز طلا و نقره استوار بوده‌اند. این دو فلز گران‌بها به علت خواص مطلوب شیمیایی و فیزیکی نسبت به سایر فلزات برتری داشته‌اند. همچنین، به علت کم‌یابی و استفاده آنها در اشیای زینتی، قویا مورد توجه بشر بوده‌اند، برای مثال، طلا و نقره در مقابل رطوبت زنگ نمی‌زنند و به سختی با مواد شیمیایی ترکیب می‌شوند. طلا و نقره را بدون این که از ارزش آنها کاسته شود می‌توان به قطعات کوچکتر تقسیم نمود. این خواص موجب شده‌اند که برای مدت بسیار طولانی این دو فلز نقش پول را ایفا نمایند. ولی این که از هر دو پول به چه صورتی استفاده شود بستگی به مقدار استخراج و بهره‌برداری از آنها داشته است. از نظر چگونگی استفاده از طلا و نقره و نوع و میزان تبدیل آن دو، به طور کلی در آمریکا، انگلیس، فرانسه و سایر کشورها شاهد شکل‌گیری نظام‌های پولی زیر بوده‌ایم:

## ۴,۲,۲,۱ نظام پولی طلا و نقره

در این نظام، هم طلا و هم نقره پول اصلی محسوب می‌شدند، ولی برای مبادلات، رابطه رسمی بین آن دو وجود نداشت. در این صورت، هر دو فلز به عنوان پول رایج وسیله پرداخت بوده‌اند. این عبارت که «در نظام مذکور رابطه‌ای بین طلا و نقره وجود نداشت» به این معنی نیست که صراف‌ها قادر نبودند آن دو را به یکدیگر تبدیل کنند. بلکه منظور این است که به دلیل ضرب سکه و تعیین عیار آن توسط صرافان معتبر و تغییر ارزش سکه‌ها در طول زمان از موقع انجام داد و ستدهای مدت دار تا موقع پرداخت پول، عملاً رابطه رسمی و ثابت بین دو پول طلا و نقره وجود نداشت و دولت یا بانک هیچ تعهدی برای حفظ ارزش ثابتی بین دو پول احساس نمی‌کردند.

## ۴,۲,۲,۲ قانون گرشام

قانون گرشام معایب نظام پایه دو فلزی را آشکار می‌کند. این قانون بیان می‌کند که در صورت به جریان افتادن دو پولی که ارزش آنها برابر نیست، پولی که دارای ارزش بیشتری باشد به تدریج از جریان خارج می‌شود. با توجه به این که در قرن نوزدهم، در برخی از کشورها برای مدتی نظام پایه دو فلزی و در سایر کشورها (هندوستان) نظام یک فلزی نقره برقرار بود در مبادله بین آنها معایب نظام مذکور کاملاً آشکار شد. رابطه رسمی بین طلا و نقره چنانچه که گفته شد، یک به پانزده و نیم بود، ولی به دلیل نوسانات عرضه و تقاضا، قیمت طلا و نقره از نظر تجاری دائماً تغییر می‌کرد، یعنی در بازار آزاد قیمت طلا نسبت به نقره افزایش می‌یافت. اگر فرض کنیم در لندن برای تبدیل سکه‌های طلا و نقره رابطه یک به پانزده و نیم برقرار باشد و در دهلی نو رابطه یک به هفده، در این صورت، واسطه‌ها در دهلی نو در مقابل یک سکه طلا، ۱۷ سکه نقره کسب می‌نمایند و با انتقال آن به لندن و تبدیل نقره به طلا مثلاً ۱/۱ سکه طلا کسب می‌کند که با انتقال مجدد سکه‌های طلا از لندن به دهلی نو مقدار بیشتری سکه نقره کسب خواهند کرد. یعنی، در یک مبادله، سود سرشاری نصیب دلانان شود. البته باید توجه داشت که در این مبادلات، هزینه‌های انتقال و مخاطرات آن باید کمتر از منافع حاصله باشد تا این مبادله انجام شود. به نظر گرشام این عمل آن قدر ادامه می‌یافت تا ورود طلای بیشتر به دهلی نو، قیمت آن را نسبت به نقره کاهش و معادل یک به پانزده و نیم کند. در این حالت، نقره پول بد و طلا پول خوب محسوب می‌شود. طبق قانون گرشام پول بد، پول خوب را به تدریج از جریان خارج می‌کند. توماس گرشام به عنوان مشاور مالی ملکه انگلیس علاوه بر ضرورت تغییر نظام پایه دو فلزی طلا و نقره و تبیین دلایل خروج طلا از کشور به نکته دیگری هم پی‌برده بود که به جنبه روانی استفاده از پول مربوط می‌شود. در هر نظام پولی که از دو نوع پول استفاده شود مردم پول بد را بر پول خوب ترجیح می‌دهند مثلاً سکه‌ها زودتر از اسکناس خرج می‌شوند و اسکناس‌های کهنه زودتر از نو مورد استفاده قرار می‌گیرند. مهمترین نقص نظام پایه دو فلزی طلا و نقره از دست دادن ذخایر پولی به منظور حفظ ارزش یک پول در مقابل دیگری است. اما در مورد مزایای نظام پایه دو فلزی در مواقع کمبود مقدار پول به دلیل گسترش تجارت با سایر کشورها، استفاده از آنها به مبادلات تجاری کشور کمک می‌نمود.

### ۴,۲,۲,۳ نظام پولی تک فلزی:

دولت، در این نظام، یک فلز (طلا و نقره) را با وزن و عیار مشخص واحد پول کشور می‌شناساند و ارزش مبادله‌ای پول، ی با ارزش مبادله‌ای واقعی آن برابری می‌کرد و هر گونه دگرگونی، در ارزش مبادله‌ای واقعی، باعث همان اندازه دگرگونی، در ارزش مبادله‌ای پولی آن می‌شد. بحران‌های برخاسته از نظام دو فلزی، دیگر در این نظام، پدید نمی‌آید.

نظام پول فلزی، به رغم امتیازاتی که نسبت به پول کالایی داشت، دچار نارسایی‌هایی در برآوردن انتظارات مردم بود:

۱. خطر سرقت هنگام حمل و نقل؛

۲. هزینه زیاد حمل و نقاظ؛

۳. ساییدگی و کاهش وزن؛

۴. غش در عیار مسکوکات؛

و دیگر معایب که مردم را به برگزیدن پول جایگزین، برانگیخت.<sup>۱۳۵</sup> در این نظام فقط مسکوک طلا رایج بوده و ارزش قانونی داشته است؛ به عبارت دیگر پول اصلی و پایه در این نظام، پول طلا است. بزرگترین نظام‌های اقتصادی قرن نوزدهم یعنی انگلستان و فرانسه به علت مشکلات نظام‌های دو فلزی به نظام یک فلزی روی آوردند. انگلستان رسماً از سال ۱۸۱۶ م. نظام یک فلزی را انتخاب کرد و پس از آن آمریکا و فرانسه به این نظام پیوستند. از اواخر قرن نوزدهم، در اغلب کشورها نظام‌های قبلی به تدریج جای خود را به نظام یک فلزی طلا داد. یکی از علل حذف پول نقره استخراج زیاد آن بود زیرا استخراج نقره بستگی به استخراج سرب داشت چنان که در اواخر قرن مذکور برای توسعه صنایع، نیاز مبرمی به سرب وجود داشت. از این رو، به دلیل تنزل شدید قیمت نقره کشورهای که دارای نظام دو

---

<sup>۱۳۵</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۸۳

فلزی بودند. نتوانستند رابطه قانونی طلا و نقره را تثبیت کنند. همین طور به دلیل رواج اسکناس نیاز بشر از نظر پولی تا حدود زیادی مرتفع شده بود بنابراین نیاز کمتری به مسکوک نقره احساس می‌شد.

در دوره‌هایی از تاریخ در کشور هندوستان و ایران مشاهده می‌کنیم که نظام یک فلزی نقره وجود داشته است. قبل از سال ۱۲۵۰ هجری شمسی، پول رایج ایران هم طلا و هم نقره بود ولی در این سال تحت تأثیر بحران جهانی نقره و خروج طلا از کشور، نقره به تنهایی به پول رایج ایران تبدیل شد. با استقرار نظام یک فلزی در ایران، پول کشور همچنان تحت تأثیر نوسانات قیمت جهانی نقره قرار داشت و نسبت به پول‌های طلا مانند لیره انگلیس، تنزل ارزش می‌یافت. این مشکلات تا سال ۱۲۸۷ هـ ش. که امکان ضرب سکه در ولایت‌ها (یا استان‌ها) به تعبیر امروز و بر اساس تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی کشور در سال‌های اخیر) از بین رفت، ادامه یافت.<sup>۱۳۶</sup>

### ۴,۲,۳ اصل پولی و اصل بانکی

در این جا، باید به دو مکتب یا اصل مهم اشاره کنیم که در تنظیم میزان انتشار اسکناس بسیار اهمیت دارند چنان که بین متخصصان پول و بانک در این باب بحث‌های فراوانی صورت گرفته است.

**الف - اصل پولی**، که عبارت از برابری اسکناس منتشره با طلای پشتوانه است. این اصل برای مقابله با تورم ارائه شده بود. طرفداران مکتب پولی اعتقاد داشتند که بحران‌های اقتصادی به علت انتشار اسکناس بدون پشتوانه بروز می‌کنند و اگر معادل اسکناس منتشره، پشتوانه طلا یا نقره نگهداری شود این بحران‌ها به وجود نخواهند آمد. ریشه این دیدگاه را باید در طرز تفکر اقتصاددانان کلاسیک جست و جو نمود که اصولاً مداخله دولت در امور اقتصادی را جایز نمی‌دانستند و نظام پولی دارای پشتوانه کامل را مصون از بحران می‌دانستند. به عبارت دیگر در مکتب پولی، پشتوانه اسکناس یک عامل کنترلی برای تورم است و به همین دلیل، هواداران این مکتب در انگلستان نگران انتشار بیش از

---

<sup>۱۳۶</sup> بهمن پور، حمید، اقتصاد پول و بانکداری، صص ۲۸ تا ۲۵

حد اسکناس بوده‌اند.

ب - اصل بانکی، که عبارت از ضرورت ایجاد تناسب بین مقدار اسکناس از یک سو و توسعه و پیشرفت اقتصادی و صنعتی و تجاری از سوی دیگر است. بنابراین طبق این اصل، بانک ناشر اسکناس می‌توانست در مواقع لزوم میزان اسکناس در گردش را با احتیاجات پولی هماهنگ و متناسب سازد. طرفداران این مکتب که در انگلستان و فرانسه از سیاستمداران، بانکداران و برنامه‌ریزان اقتصادی بوده‌اند، اعتقاد داشتند که برای انتشار پول نباید خود را به تأمین پشتوانه آن مقید کنیم بلکه در صورت تشخیص ضرورت انتشار اسکناس، بانک ناشر پول و دولت می‌توانند میزان پول لازم را تنظیم کنند. به عبارت دیگر، از دیدگاه مکتب بانکی، مقدار پشتوانه نباید عامل دست و پاگیری در مقابل انتشار اسکناس باشد. از این رو، در انگلستان با پیشنهاد رابرت پیل وزیر دارایی وقت در سال ۱۸۴۴، قانونی که به نام او شهرت یافت از تصویب مجلس گذشت که به موجب آن انتشار اسکناس تحت نظارت و محدودیت شدید قرار گرفت. طبق اصلاحیه‌های قانون پیل، بانک ناشر اسکناس می‌توانست درصد کمتری پشتوانه برای انتشار اسکناس نگهداری کند. البته در این مورد، جنگ‌های ناپلئونی در اوایل قرن نوزدهم را نباید نادیده انگاشت، زیرا تجربه نشان داده بود که دولت‌ها همیشه در زمان بروز جنگ برای تأمین مخارج آن، اغلب به سرعت به انتشار اسکناس بی‌پشتوانه مبادرت می‌کردند. بدیهی است با اتخاذ این روش، مسئله قابلیت تبدیل اسکناس به طلا خود به خود منتفی می‌شد. چنان که در جنگ جهانی اول و در طول سالهای ۱۹۱۴ تا سال ۱۹۲۵ اصل قابلیت تبدیل اسکناس به طلا به هیچ‌وجه رعایت نشد. هر چند که در انگلستان مجدداً اسکناس در سال ۱۹۲۵، قابل تبدیل به طلا اعلام شد.

### ۴,۳ نظام پولی پایه طلا

چنان که گفته شد در گذشته، آن گاه که در کشورهای مختلف شرایط اقتصادی عادی بود، دارندگان اسکناس می‌توانستند به بانک ناشر اسکناس مراجعه و معادل آن طلا دریافت کنند. ولی یکی از مسائلی که برای هر کشور اهمیت داشت موضوع حفظ ذخایر طلا و نقره بود که می‌توانست پشتوانه پول آن کشور قرار گیرد. از قرن نوزدهم تا شروع جنگ جهانی اول، کشورها در حفظ و ذخیره طلا به

عنوان پشتوانه پول به روش‌های مختلف می‌کوشیدند، هر چند که در سال‌های بعد این عمل به معنی نگهداری صددرصد ذخیره طلا نبود و قوانین حاکم بر انتشار اسکناس به نحوی تنظیم شده بود که با مقدار معینی طلا، امکان انتشار پول کاغذی بیشتری فراهم شود. قبل از جنگ جهانی اول، نظام پایه طلا حاکم بود تا این که در اوایل قرن بیستم در سال ۱۹۱۴، با شروع جنگ این نظام دچار اختلال شد. در نظام پایه طلا، این فلز گران بها پول قانونی محسوب می‌شد و سایر وسایل پرداخت به ویژه اسکناس، در بانک‌های هر کشوری قابل تبدیل به طلا بود. از آن گذشته، برای ورود و صدور طلا محدودیتی در کشورها وجود نداشت. در نتیجه، با وجود این شرایط، قیمت طلای ضرب شده و شمش یکسان، ارزش اسمی اسکناس و ارزش طلا برابر، و قدرت خرید پول در داخل و خارج از کشور مشابه بود. در مبادلات ارزی بین کشورها تا سال ۱۹۱۴، قابلیت تبدیل همه پول‌ها به طلا و عدم مداخله دولت، دو ویژگی نظام پایه طلا به حساب می‌آمد. در این نظام، نوسان قیمت ناچیز و به دلیل تبدیل پول رایج به طلا توسط بانک مرکزی امکان ریسک بسیار کم بود؛ از آن مهمتر ارزش هر پولی معادل با مقدار معینی از طلا بود. سال‌های بین دو جنگ جهانی یعنی از ۱۹۱۸ تا سال ۱۹۳۹ که ناآرام‌ترین دوره تاریخ پولی بود، یکی از تدابیر اقتصادی در پیش گرفته شده به وسیله طرفین متخاصم، تعیین نرخ اجباری تبدیل برای اسکناس‌ها بود. در این دوران پولی، بانک‌های مرکزی برای تبدیل اسکناس به طلا هیچ الزامی نداشتند. حق ضرب سکه طلا و جریان آزاد این سکه‌ها به تدریج تا سال ۱۹۳۳ در همه کشورها از میان رفت و شالوده نظام پولی بین‌المللی عمیقاً دگرگون شد. دولت‌ای مختلف در خلال جنگ، به اندازه‌ای اسکناس منتشر کرده بودند که بازگشت به وضعیت قبل از سال ۱۹۱۴ حتی با کاهش شدید ارزش پول امکان‌پذیر نبود. جنگ نه تنها نهادها، بلکه طرز تفکرها را به هم ریخته بود. تغییرات پول و ارزش پول خطر رکود و بیکاری، همچنین خطر تورم را افزایش داده بود. برای جلوگیری از خروج طلا، راه‌حل‌های موقتی در پیش گرفته شد. برخی کشورها، برای مدتی نظام پایه شمش طلا را پذیرفتند. در انگلستان از سال ۱۹۲۵ و در فرانسه از سال ۱۹۲۸ به بعد چنین نظامی به وجود آمد. برخلاف نظام پایه طلای مسکوک، در این نظام سکه‌های طلا وارد جریان نمی‌شدند، ولی تبدیل اسکناس به طلا برای صادرات و یا پاره‌ای از نیازهای داخلی صورت می‌گرفت. ورود و صدور ارز

خارجی و شمش طلا نیز محدودیتی نداشت. برخی از کشورها در این زمان نظام پایه ارز را به کار گرفتند. در این نظام که در کشورها بارها مورد تجدیدنظر قرار گرفته است، ارز نیز همراه با طلا جزئی از ذخایر پولی به حساب می‌آمد.

در هر دو نظام پایه شمش طلا و پایه ارز، کنترل ذخایر طلا در دست مقامات پولی کشور بود. طلا در داخل کشور وسیله پرداخت نبوده و تنها برای تسویه حساب‌های خارجی به کار گرفته می‌شد و رواج سکه‌های طلا برای مبادلات کنار گذاشته شد. افراد نمی‌توانستند اسکناس‌ها را با نرخ رسمی به شمش طلا تبدیل کنند و فقط بانک مرکزی در مبادلات با سایر کشورها می‌توانست پول را به طلا تبدیل کند.

پس به طور خلاصه، در نظام پایه طلا و با توجه به قواعد و الزامات آن که مورد بحث قرار گرفت، مقامات پولی به فراخور شرایط خود می‌توانستند از نظام‌های فرعی زیر استفاده کنند:

**الف -** نظام سکه طلا که پول رایج، سکه‌های طلاست و با مقدار معینی طلا ضرب می‌شدند، رواج قانونی یافتند و به صورت آزاد قابل ورود و خروج از کشور بودند.

**ب -** نظام شمش طلا که پایه هر پول محلی مقدار ثابتی طلاست ولی پول رایج، در واقع اسکناس است. مقامات پولی ممکن است به تناسب شرایط اقتصادی، مقادیر نامحدودی از اسکناس را به قیمت ثابت با طلا معاوضه کنند و یا در قابلیت تبدیل اسکناس به طلا محدودیت‌هایی را اعمال کنند.

**ج -** نظام پایه ارز که در آن، مقامات پولی می‌توانستند پول برخی کشورها را که از نظام پایه سکه یا شمش طلا استفاده می‌کردند، به قیمت ثابت خریداری کنند یا به فروش برسانند. طبق کنفرانس سال ۱۹۲۱، لیره استرلینگ و دلار آمریکا به عنوان ارز قابل تبدیل به طلا مورد قبول کشورها قرار گرفت و از آن به بعد، علاوه بر طلا، ارز همواره جزئی از ذخایر پولی کشورها به حساب می‌آمد.

## ۴,۳,۱ مزایا و معایب نظام پایه طلا

آزادی نقل و انتقال طلا بین کشورها، موجب فعالیت واسطه‌ها و افرادی شد که با توجه به هزینه‌های نقل و انتقال طلا همچون هزینه‌های حمل، بیمه و بهره پولی، می‌خواستند از مبادله طلا منافعی کسب کنند. در نظام پایه طلا با دو نقطه صدور و ورود طلا مواجه بودیم به گونه‌ای که اگر نرخ ارز برای یک پول خارجی به شدت افزایش می‌یافت، بدهکاران ترجیح می‌دادند که بدهی خارجی خود را به طلا پرداخت کنند و اگر نرخ ارز به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یافت، بستانکاران برای دریافت طلب خود به طلا پافشاری می‌کردند. در نتیجه، منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز بین دو حد یا نقاط طلا قرار می‌گرفت و نرخ ارز در این ناحیه تعیین می‌شد.

نظام پایه طلا، در دوره زمانی ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴ برای تسهیل تجارت بین‌المللی و تعدیل تراز پرداخت‌های خارجی که در فصول آینده با آن آشنا خواهیم شد، مؤثر بود. قابلیت تبدیل پول‌ها به طلا به معنی قابلیت تبدیل پول‌ها به یکدیگر و ثابت ماندن نرخ ارز بود. نقل و انتقال طلا، نرخ ارز را نزدیک به نرخ برابری رسمی نگه می‌داشت و تراز پرداخت‌های خارجی را متعادل می‌کرد. در این دوره، لندن به عنوان مرکز تجارت و مالیه بین‌الملل شناخته شده بود. بازرگانان و بانکداران منابع مالی خود را در آن جا حفظ می‌کردند و بانک انگلستان می‌توانست با تغییر نرخ بهره موجب جذب سرمایه بین‌المللی شود. اگر تراز پرداخت‌های انگلستان دچار کسری بود با افزایش نرخ بهره و ورود سرمایه به این کشور، کسری تراز پرداخت‌ها کاهش می‌یافت و در صورت مزاد تراز پرداخت‌ها، نرخ بهره را کاهش می‌دادند.

علاوه بر این، مراکز پولی و بانکی جهان به صورت دیگری نیز تحت تأثیر قدرت لندن قرار داشتند. بانک‌های خارجی به دلیل استفاده از تسهیلات بانکی در انگلیس مقداری از منابع مالی خود را در بانک‌های لندن نگه می‌داشتند و حتی اوراق قرضه انگلیسی خریداری می‌کردند. از آن جا که پرداخت بین کشورها از طریق سپرده‌های لیره در لندن انجام می‌شد بانک‌ها برای تهیه لیره، کمتر به بازار ارز نیاز داشتند و حتی این امر نقل و انتقال طلا را تا حدود چشمگیری کاهش داده بود. سفته بازی روی



پول ها در قرار گرفتن نرخ ارز بین نقاط طلا نقش مهمی داشت. در واقع سفته بازان در مواقعی که نرخ ارز تمایل به خارج شدن از حدود نقاط طلا داشت دوباره آن را بین این دو نقطه باز می گرداندند. برای مثال، سفته بازان نقل و انتقال طلا را برای نگه داشتن نرخ ارز در داخل دو نقطه طلا جایگزین کرده بودند و با عرضه لیره در بازار ارز، عدم تعادل های تراز پرداخت ها را از میان برمی داشتند. تا این که سرانجام، شرایطی همچون ممانعت از جریان آزاد ورود و خروج طلا و محدودیت های ورود و خروج سرمایه به خارج و داخل کشور این نظام را مضمحل نمود.

## ۴,۳,۲ اسکناس غیر قابل تبدیل به طلا

در قرن بیستم، با توجه به شرایط دو جنگ جهانی و افزایش پول، اسکناس غیر قابل تبدیل در حکم پول اصلی به شمار می رفت، اما در قرن نوزدهم پول اصلی طلا بود. به عبارت دیگر، تمام وظایف پول مانند حفظ و نگهداری، مقایسه ارزش ها و قدرت پرداخت، بیشتر به عهده اسکناس واگذار شده بود ولی اسکناس و طلا هر دو به یک میزان دارای ارزش پرداخت بود. در این جا می توان پرسشی را مطرح نمود: می دانیم که در انتشار اسکناس غیر قابل تبدیل به طلا، مشکلات ناشی از کمی یا زیادی طلا اهمیتی ندارد و افزایش یا کاهش مقدار آن بدون رعایت درصد پشتوانه پولی و صرفاً بر اساس نیاز صورت خواهد می گیرد. در این حالت، آیا در مواقع احتیاج می توان مقدار اسکناس را از نظر سطح فعالیت های اقتصادی با امکانات جامعه هماهنگ نمود؟ در پاسخ این پرسش، باید شرایط معینی مانند آلمان پس از جنگ جهانی اول را در نظر گرفت که با افزایش پول، تورم لجام گسیخته ای با نرخ بیش از هزار درصد در ماه صورت حقیقت به خود گرفت و در سال ۱۹۲۳ سطح قیمت ها ۳۰ میلیارد برابر دو سال قبل از آن بود، چنان که برای یک قرص نان باید یک چرخ دستی پول پرداخت می شد. در این دوره، ارزش پول آن چنان سقوط کرد که کارگران در روز چند بار مرخصی می گرفتند تا پیش از بی ارزش شدن دستمزدشان، اجناس مورد نیاز خود را خریداری کنند. در چنین وضعیتی هیچ کس تمایلی به نگهداری پول نداشت و نظام تهاتری مجدداً رایج شده بود. یعنی می توان پی برد که در آلمان پس از جنگ، هزینه های داد و ستد به شدت افزایش و تولید کاهش یافته بود.

از آن چه بیان شد آشکار می‌شود که در مورد ارزش اسکناس غیر قابل تبدیل به طلا، به طور کلی ارزش آن اعتباری بوده و ناشی از قانون است. همچنین، تنها محدودیت قانونی در عرضه این نوع پول، به تشخیص دولت و مجلس است. در این نظام پولی، هم زمان با گسترش فعالیت بانک‌ها و نقش آنها در ایجاد پول و افزایش نقدینگی، مسائل دیگری مربوط به مقدار نقدینگی و تناسب آن با عرضه کالاها و خدمات مطرح می‌شود که در این مورد مشکل تورم در ابعاد جدیدی بروز خواهد کرد.

از سوی دیگر، حدود قابلیت پرداخت اسکناس غیر قابل تبدیل به طلا فقط مربوط به مبادلات داخلی است و اصولاً ارزش داخلی پول بر اساس شاخص‌های قیمت، قابل تعیین است. ولی، در مبادلات خارجی فقط طلا یا ارز اهمیت پرداخت خود را حفظ نموده است. به منظور حفظ ارزش خارجی پول و برای تسهیل مبادلات خارجی در کشورهای انگلستان و فرانسه، قسمت عمده طلا و ارز پشتوانه پولی کشور به صندوق برابری ارز سپرده شده تا این صندوق بتواند با خرید و فروش ارزهای خارجی نرخ قانونی ارز را در کشور تثبیت نماید. همچنین، برای پرداخت‌های خارجی، ارز به نرخ قانونی در اختیار متقاضیان قرار می‌گرفت تا بدین وسیله ارزش پول نسبت به ارزهای خارجی

حفظ شود. در واقع تا نیمه دوم قرن بیستم، طلا پایه و معیار پرداخت‌های بین‌المللی است ولی پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۴، با تشکیل کنفرانس بر تن وودز و تأسیس صندوق بین‌المللی پول، به کشورهای عضو اجازه داده شد، تا با پول خود میزان معینی ارز خریداری نمایند. این فکر موجب شد گامی در بین‌المللی کردن پول ملی کشورها برداشته شود.<sup>۱۳۷</sup>

## ۴،۴ ارزش پول

بعد از ذکر اختصاری تاریخچه تحولات صوری پول باید دید که ارزش پول به چه چیزی بستگی دارد؟ با دقت در مالیت و ارزش اشیا می‌توان دریافت که آنها بدون وجود انسان و بدون اضافه

---

<sup>۱۳۷</sup> بهمن پور، حمید، اقتصاد پول و بانکداری، صص ۲۹ تا ۳۳

شدن به انسان، هیچ ارزشی نخواهند داشت، یعنی ارزش ذاتی اشیاء فاقد معنی و مفهوم است و اشیا از آن جهت دارای ارزش و مالیت می‌شوند که یکی از حوایج انسان را برآورده می‌سازند.<sup>۱۳۸</sup> حال اگر به طور مسامحی، بدون در نظر گرفتن دقت‌های عقلی و از باب توسعه در مفهوم مالیت و ارزش ذاتی، قید اضافه شدن به انسان لحاظ نشود (که در عرف اجتماعی نیز لحاظ نمی‌شود) می‌توان ارزش و مالیت اشیا را به شرح زیر تقسیم بندی کرد:

الف- ارزش مالیت ذاتی، آن چیزهایی دارای مالیت ذاتی هستند که انسان براساس طبیعت و طبع اولیه خویش به آنها نیازمند است. مثل خوردنی و آشامیدنی و ... این نوع مالیت و ارزش، از جعلی جاعلی ناشی نشده است و حتی چیزی بالاتر از تبانی جامعه عقلاً آن را اقتضا می‌کند. چون وقتی طبیعت اولیه انسان چیزی را ضروری دانست دیگر جایی برای قضاوت عقلاً نمی‌ماند، همچنان که حیوانات بی‌بهره از خرد، در رفع نیازمندی‌های غریزی تردیدی به خود راه نمی‌دهند.

ب- ارزش و مالیت جعلی و اعتباری که این خود بر دو قسم است:

قسم اول- ارزش و مالیت جعلی و اعتباری، به طور عام باشد، یعنی انسان‌ها در همه اعصار و قرون، بر ارزش و مالیت چیزهایی اتفاق نظر داشته و در رفع حاجات خود از آنها استفاده می‌کرده‌اند. مثل طلا، نقره، الماس و ...

قسم دوم- ارزش و مالیت جعلی و اعتباری، به صورت خاص باشد و این خود بر دو نوع است:

نوع اول- گاهی اعتبار چیزی ناشی از اعتباردهی دولت یا بانکی است تا قائم مقام قسم اول شود. مثل پول‌های کاغذی (اسکناس). این نوع، اغلب دارای پشتوانه‌ای است که آن پشتوانه دارای ارزش ذاتی یا جعلی عام است مثل دینار عراقی و دلار آمریکا و ...

نوع دوم- گاهی اعتبار چیزی به خاطر اثر خاص مترتب بر آن است؛ مثل تمبرهای پستی و بلیت‌های

---

<sup>۱۳۸</sup> نک: مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ۶۲-۶۴

قطار و اتوبوس و امثال این ها که اگر آن اثر خاص که از طرف دولت یا بانک بر آن مترتب است زایل شود، فاقد اعتبار می شود. مثلاً تمبری که دولت در قبال آن هیچ گونه تعهد حمل و نقل مراسلات را نداشته باشد قیمت و ارزش ندارد و سایر اسناد نیز همین حکم را دارند.<sup>۱۳۹</sup>

فرق بین این دو نوع ارزش جعلی خاص، این است که مالیت و ارزش نوع اول به واسطه جعل، به صورت بالفعل تحقق پیدا کرده است. مثل دینار عراقی که در عمل بین این ورقه (پول کاغذی یا اسکناس) و معادن و احجار کریمه از نظر ارزش و اعتبار فرقی نیست، بلکه گاهی عقلاً پول های کاغذی را ترجیح می دهند چون حمل اسکناس و اوراق نقدینه آسان تر از حمل طلا و نقره صورت می گیرد ولی مالیت به نحو دوم مثل مالیت تمبر پستی، به اعتبار اثر مترتب به آن است و در نظر عقلاً بدون آن اثر خاص، اعتبار مالی ندارد. (بر خلاف دینار و ریال که در همه امور مالی دارای اعتبار هستند).<sup>۱۴۰</sup>

برای عموم افراد این سؤال اهمیت دارد که آیا اسکناس غیر قابل تبدیل به طلا می تواند وظیفه حفظ و نگهداری ارزش های اقتصادی را انجام دهد؟ بدیهی است که در این جا باید به موضوع تنزل ارزش پول توجه داشت، زیرا هر چه قیمت ها افزایش یابند کسانی که پس اندازهای خود را به صورت نقدی و اسکناس نگهداری می کنند، قدرت خرید بیشتری را از دست خواهند داد. این امر، بارها در زمان بروز جنگ و بحران های اقتصادی مشاهده شده است؛ حتی به دلیل اقدام دولت در افزایش مقدار پول ممکن است دارندگان اسکناس متضرر شوند. از سوی دیگر، این مسئله گاهی در مورد سایر دارایی ها نیز اتفاق می افتد. حتی کسانی که قسمتی از دارایی خود را به صورت طلا نگهداری می کنند ممکن است در اثر نوسان قیمت طلا و عدم اطلاع یا عدم پیش بینی صحیح قیمت آن متضرر شوند.

در مورد ارزش پول یا اسکناس می دانیم که به طور کلی ارزش حالتی ذهنی است نه این که صفت

---

<sup>۱۳۹</sup> بحر العلوم، عزالدین، بحوث فقهیه، دارالزهراء، بیروت، ۱۳۹۳ق، صص ۷۸ و ۷۹

<sup>۱۴۰</sup> قرائی، فیاض، پول و احکام فقهی آن، صص ۱۲۹-۱۲۸

فیزیکی اشیا یا کالاها و خدمات باشد. به عبارت دیگر، هر فرد، از ارزش پول تصور ذهنی خاصی دارد که ممکن است با تصور ذهنی سایر افراد متفاوت باشد. در نظریه‌های پولی، منظور از ارزش پول، فایده قدرت خرید آن است. ارزش پول شامل ارزش داخلی و ارزش خارجی است. ارزش داخلی پول به سطح عمومی قیمت‌ها بستگی دارد به طوری که هر چه قیمت‌ها ترقی کنند یا عرضه پول افزایش یابد، از ارزش داخلی پول بیشتر کاسته می‌شود. به عبارت دیگر در تعیین ارزش پول هم عرضه پول و هم عرضه و تقاضای کالاها و خدمات مؤثرند. فرض کنید تغییر سطح قیمت به مدت ۴ سال از شاخص قیمتی ۱۰۰ به ۱۲۵ برسد. به عبارت دیگر، قیمت‌ها به طور متوسط در این دوره ۲۵ درصد افزایش یابد. برای این که قدرت خرید پول را محاسبه کنیم کافی است شاخص قیمتی ابتدا و انتهای دوره یاد شده را بر یکدیگر تقسیم کنیم: بنابراین، قدرت خرید پول در مدت ۴ سال ۲۰ درصد کاهش یافته است.

در یک نظام پول کالایی، ارزش پول با محتوای کالای تعیین شده برابر است، ولی در یک نظام پولی مانند اسکناس و چک غیر قابل تبدیل به طلا، ارزش پول بر حسب پول تعریف می‌شود. اگر محتوای طلای ریال ۰/۰۱۰۸ گرم طلا فرض شود همین رابطه ارزش ریال را در نظام پایه طلا تعریف می‌کند ولی در نظام اسکناس غیر قابل تبدیل، قیمت ریال همان ریال است که به آن ارزش اسمی گفته می‌شود. باید توجه داشت که ارزش اسمی با ارزش واقعی تفاوت دارد. در مثال مذکور، قدرت خرید همان ارزش واقعی پول را نشان می‌دهد که به وسیله شاخص قیمت محاسبه می‌شود. ارزش واقعی یا قدرت خرید پول به معنی میزان کالاها و خدمات قابل خرید با یک واحد پول است. ارزش واقعی پول به عنوان ذخیره ارزش به سطح قیمت‌ها بستگی دارد. اگر قیمت‌ها دو برابر شود ارزش واقعی پول نصف می‌شود ولی چنان چه قیمت‌ها نصف شود، ارزش واقعی پول دو برابر خواهد شد.

در مورد عرضه پول، فرض کنید دولت یا بانک مرکزی با افزایش عرضه پول در مثال بالا حقوق و دستمزد کارکنان خود را ۵ درصد افزایش دهد. در این صورت، آیا حقوق و دستمزد حقیقی نیز افزایش خواهد داشت؟ با توجه به این مسئله، می‌توان تشخیص داد در دوره‌ای که تورم ۲۵٪ و افزایش دستمزد اسمی ۵٪ بوده است، دستمزد حقیقی افت شدیدی نشان می‌دهد. ارزش حقیقی هر متغیر به روش زیر قابل محاسبه است:

## ارزش اسمی در سال مورد نظر

شاخص قیمت در سال مورد نظر = ارزش حقیقی

شاخص قیمت سال پایه برای تعیین ارزش خارجی اسکناس در نظام استاندارد طلا می‌توان نسبت قانونی طلای هر واحد اسکناس داخلی را با اسکناس‌های خارجی مقایسه نمود. برای مثال، ارزش خارجی ریال نسبت به دلار از مقایسه نرخ برابری ریال به طلا از یک سو و دلار به طلا از سوی دیگر معلوم خواهد شد. با توجه به محتوای طلای یک دلار معادل  $0/756$  گرم طلا و محتوای طلای یک ریال در حدود  $0/108$  گرم طلا و با تقسیم آن دو، رابطه یک دلار معادل  $70$  ریال به دست می‌آید. از آن جا که این نرخ، یک نرخ رسمی در نظام یاد شده است، برای به دست آوردن نرخ تبدیل پول‌ها در یک نظام ارزی شناور باید بر اساس عرضه و تقاضای ارز، آن را تعیین کنیم. عرضه و تقاضای ارز نیز به نوبه خود بر مبنای تراز پرداخت‌های کشور یعنی تفاوت مجموع دریافتی‌ها و پرداختی‌های ارزی هر کشور به دست می‌آید.

با دقت در این موضوع، چون پرداخت‌های کشور به خارج به وسیله ارز یا طلا صورت می‌گیرد، از این نظر ارزش خارجی پول کشور از طریق نسبت تبدیل پول داخلی به پول خارجی تعیین می‌شود و فقط از نظر حفظ ارزش خارجی اسکناس است که پشتوانه می‌تواند نقش داشته باشد. برای تثبیت نرخ طلا یا ارز اگر طلا یا ارز در بازار آزاد بیش از حد ترقی نماید، بانک مرکزی مبادرت به فروش طلا یا ارز و در صورت کاهش قیمت، مبادرت به خرید طلا یا ارز می‌نماید. بنابراین، میزان ارز و طلای پشتوانه می‌تواند ارزش پول داخلی را نیز تقویت کند. البته این روش در کشورهایی قابل اجراست که مبادلات بین‌المللی عادی و ذخایر کافی داشته باشند. اگر عدم موازنه بازرگانی در کشور به حدی باشد که کسری تراز پرداخت‌ها بیش تر شود به علت فرار سرمایه و طلا و ارز (یا به علت کمی صادرات نسبت به واردات)، از ارزش خارجی پول کاسته خواهد شد. ولی از سوی دیگر، خروج طلا موجب کاهش مقدار پول، کاهش قیمت‌ها، (بهبود تراز پرداخت) افزایش صادرات و کاهش واردات و نهایتاً ورود طلا به کشور بود که البته رونق اقتصادی را در پی داشت.

به هر حال برای تعیین ارزش پول، نظارت دولت لازم بوده و در مواردی نیز به شدت این نظارت اعمال می‌شد. در کشورهای اروپایی در قرن نوزدهم، انتشار پول بر اساس ذخایر فلزی و حد انتشار اسکناس در حدود استخراج طلا صورت می‌پذیرفت و نظارت فقط در چارچوب قانون تجارت بود. از آن جا که امروزه پول و میزان انتشار آن جزء سیاست‌های پولی و یکی از مسائل مهم اقتصادی در کنار سیاست‌های مالی و به منظور ایجاد رشد و توسعه هماهنگ همه بخش‌های اقتصادی است، این امر کاملاً مورد توجه دولت‌ها است و نمی‌توان صرفاً از طریق موجودی طلا، پول را به جریان انداخت. اهمیت پول بیشتر به عنوان اتخاذ سیاست‌های انبساطی یا انقباضی پولی است که دولت‌ها به موازات سایر سیاست‌های اقتصادی، تغییرات حجم پول را در حد مقدور کنترل می‌کنند؛ از این رو بانک‌های ناشر اسکناس در بیشتر کشورها ملی شده‌اند تا بتوانند از طریق نظارت مستقیم، سیاست‌های پولی را با موفقیت بیشتری دنبال نمایند.<sup>۱۴۱</sup>

## ۴,۵ انواع جدید پول

### ۴,۵,۱ پول بانکی

به طور کلی پول بانکی یا پول تحریری، به چک و هرگونه وسیله انتقال نقدینه یا اعتبار اشخاص از حسابی به حساب دیگر در بانک‌ها اطلاق می‌شود. برای درک بهتر پول بانکی باید بینیم سیستم پرداخت‌ها چگونه تکامل یافت و همچنین مسیر حرکت آن، چه تغییراتی را در آینده رقم خواهد زد. در نظام پول فلزی و کاغذی یکی از مشکلاتی که با آن روبه رو بودیم حمل و مخاطرات پرداخت پول به ویژه در داد و ستدهای عمده بود. بنابراین ضرورت ایجاد پولی که افراد بتوانند خود را از خطر دستبرد، سرقت و هرگونه سوء استفاده محافظت کنند و با استفاده از خدمات بانکی بتوانند پرداخت‌های خود را حتی در نقاط دور به راحتی انجام دهند، احساس می‌شد. گشایش حساب‌های

---

<sup>۱۴۱</sup> بهمن پور، حمید، اقتصاد پول و بانکداری، صص ۳۴ تا ۳۶

جاری و تحویل دسته چک به دارندگان این حساب‌ها به تدریج سیستم پرداخت‌ها را بهبود بخشید. چک در واقع نوعی پرداخت به حواله کرد بانک است یعنی، دارندگان موجودی به وسیله آن به بانک دستور می‌دهند به جای آنها به اشخاص حقیقی یا حقوقی تعیین شده، پول بپردازد.

### ۴,۵,۱,۱ ماهیت پول بانکی

اگر فردی در حساب جاری خود نزد بانک، موجودی داشته باشد و به هر دلیل نقدینگی خود را به فرد دیگری انتقال دهد و فرد اخیر به نوبه خود وجه چک را به فرد سوم انتقال دهد و این عمل تکرار شود در این صورت ملاحظه خواهد شد که بدون نقل و انتقال اسکناس و صرفاً از طریق حساب‌های بانکی، پول یا وجه سپرده منتقل شده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که چک همان نقش پول را ایفا می‌نماید به صورتی که با استفاده از آن، قدرت خرید افراد از این دست به دست دیگری می‌چرخد. همین عمل را به جای یک بانک، می‌توان به سایر بانک‌ها تعمیم داد. برای مثال، اگر دریافت کننده چک، به بانک مراجعه و به اصطلاح چک را به حساب خود منظور نماید، نقل و انتقال پول بانکی بین بانک‌ها از طریق اتاق پایاپای بین بانکی در بانک مرکزی انجام خواهد گرفت. در واقع، به دلیل امکان بدهکار و بستانکار کردن حساب‌های بین بانکی و عمل باطل کردن چک‌ها، حساب‌های بانکی به راحتی تسویه خواهد شد و نیازی به نقل و انتقال اسکناس نخواهد بود. بنابراین، به دلیل کاهش هزینه‌ها و انجام معاملات سریع‌تر، کارایی اقتصادی افزایش می‌یابد.

### ۴,۵,۱,۲ انتشار پول بانکی

همان طوری که مشاهده می‌شود، منشأ پول بانکی سپرده‌های افراد است؛ از این رو، اراده مردم را در ایجاد انتشار پول بانکی نمی‌توان نادیده انگاشت. چنان چه در عملیات بانک‌ها بیشتر دقت کنیم ملاحظه خواهیم کرد که در صورت اعطای اعتبارات بانکی، اراده بانک‌ها نیز در ایجاد پول بانکی مطرح خواهد بود. همچنین این امکان وجود دارد که افراد اوراق تجاری خود را نزد بانک تنزیل نموده و وجوه دریافتی خود را در حساب‌های بانکی سپرده‌گذاری کنند. در این صورت این سپرده‌ها برای تجار و صاحبان مشاغل و صنایع، اعتبار ایجاد می‌نماید. بنابراین، هم سپرده می‌تواند اعتبار ایجاد نماید و هم اعتبار خواهد توانست سپرده ایجاد کند و این جریان ادامه می‌یابد. در انتشار پول بانکی علاوه بر



اراده بانک‌ها و مردم، باید به سیاست‌های پولی و چگونگی چرخه اقتصادی اشاره‌ای داشته باشیم. تجربه نشان می‌دهد که مانده وام‌ها و اعتبارات بانکی تحت تأثیر شرایط اقتصادی دچار نوسان می‌شوند به طوری که پیش از هر رکود، نرخ رشد پول کاهش می‌یابد. این موضوع نشان می‌دهد که به احتمال زیاد تغییر در مقدار پول به صورت یک محرک یا عامل نیرومند موجب نوسانات چرخه اقتصادی شده است. ولی نمی‌توان با قطعیت گفت که کاهش در نرخ رشد پول لزوماً باعث رکود اقتصادی می‌شود.<sup>۱۴۲</sup>

## ۴,۵,۲ پول اعتباری:

هنگامی که صرافان و بانک‌داران، پذیرفته دارندگان اسکناس شدند، فراتر از وام دادن به اندازه پول‌های فلزی مانده در صندوق‌ها، اسکناس روانه بازار کردند. دارندگان اسکناس نیز، می‌پنداشتند که گاه به بانکها بروند، می‌توانند، به جای اسکناس، طلا و نقره بگیرند؛ در حالی که مقدار طلا و نقره در صندوق بانکها، بسیار کمتر از میزان اسکناس در نزد مردم بود. با پیشرفت فرستادن اسکناس به بازار، اعتماد مردم به اسکناسها زدوده شد و به سراغ بانکها رفتند تا به جای آنها، طلا و نقره بگیرند. آن‌گاه، چون بیشتر بانکها، درخواست آنان را پاسخ نمی‌گفتند، بحران پولی پیدا شد.

در پی بحرانهای پدید آمده، ناگزیر دولت‌ها، خبر از جابه‌جایی ناپذیری اسکناس، به طلا و نقره دادند که حادثه‌ای مهم، در امور تجارت به شمار آمد و دگرگونی چندانی را در ماهیت اسکناس، پدیدآورد؛ رابطه میان اسکناس و طلا و نقره بریده شد و پول اعتباری، به وجود آمد.

در این گاه، ارزش پول در داد و ستد، فقط اعتباری بود و مانند پول‌های پیشین، در نزد عرف و عقلا، پذیرفتنی می‌نمود و هر چند ارزش آن تغییر کرد، با مداخله دولت‌ها، ارزش آن فرو نیفتاد؛ دیگر پشتوانه پول، طلا و نقره نبود و کالاها و خدمات، جایگزین آن دو شد. به این گونه پول‌ها که پشتوانه طلا و نقره نداشت، پول اعتباری گفته می‌شود که دارای سه نوع است:

---

<sup>۱۴۲</sup> همان، صص ۳۶-۳۷

الف: پول حکمی؛

ب: پول تحریری؛

ج: پول الکترونیکی.

### ۴,۵,۳ پول حکمی:

این گونه پول را قدرت حاکمیت دولت‌ها، با مضای رئیس کل بانک مرکزی و وزیر دارایی یا خزانه‌داری پشتیبانی می‌کند و چون به فرمان و حکم دولت، در پرداخت‌ها به کار گرفته می‌شود، آن را پول حکمی می‌گویند. پول حکمی را دولت‌ها و بانکهای مرکزی، پخش می‌کنند؛ پول‌های کاغذی و سکه‌ای امروز پول حکمی هستند.

### ۴,۵,۴ پول سپرده (چک):

این پول را که پول سپرده نیز می‌گویند، نهادهای مالی سپرده‌پذیر، پخش می‌کنند. این گونه پول اعتباری، مانند حسابهای معاملات یا حسابهای جاری است. بانکها، مؤسسات وام و پس‌انداز، اتحادیه‌های اعتباری و نهادهای مالی، همانند برخی از گونه‌ها، حساب معاملات را به مشتریان می‌دهند تا سپرده‌گذاران، برای پرداخت بهای کالاها و خدمات، چک بنویسند.<sup>۱۴۳</sup> برتر بودن به کارگیری از چک که در پایانه قرن نوزده، گسترانیده شده، در کشورهایی که بانک‌داری در آنها توسعه فراوانی یافته رقم مهمی را در جمع معاملات کل، به دست آورده است.<sup>۱۴۴</sup> افراد می‌توانند، موجودی‌های خود را به صورت سپرده‌دیداری، نزد بانکها به امانت بگذارند و هر گاه بخواهند، با صدور چک از موجودی خود در معاملات بردارند. امروزه با به کارگیری انواع و اقسام چک‌هاف در داد و ستدها از جابجایی اسکناس خودداری می‌شود.

<sup>۱۴۳</sup> میرجلیلی، سیدحسین، دانشنامه جهان اسلام، مقاله پول، ج ۵، ص ۷۹۷

<sup>۱۴۴</sup> نظریه های پولی، ص ۳۷، آورده شده از ماهیت پول، ص ۵۲

پول تحریری، در واقع حواله‌ای برای دریافت پول حکمی و چک‌های بر اساس سپرده‌های دیداری است و هر چند که فراگیر شود، بدهی بانکها را می‌نمایاند و پول شمرده نمی‌شود بلکه رسید بوده و در واقع، سپرده یا بدهی بانکها، پول است.<sup>۱۴۵</sup>

گفتنی است که اگر در داد و ستد عرف و عقلا چک را جدای از اسکناس به کار گیرند، (به گونه‌ای که آن را سند اسکناس ندانند) چک خود پول شمرده خواهد شد و کارایی آن را خواهد یافت؛ چنانکه امروزه، چک‌های تضمین شده با میانجی‌گری بانکها، جدای از رسید بودن برای اسکناس، داد و ستد می‌شود، زیرا کسی می‌تواند آنها را از بانک بخرد که پولی برابر آنها در بانک داشته باشد. بنابراین، چنین چک‌هایی، مانند پول حکمی بوده و دیگر نیازی به داد و ستد با پول حکمی نخواهد ماند، هر چند آن چک‌ها نیز سند و رسید پول حکمی در بانک هستند.<sup>۱۴۶</sup>

### ۴,۵,۴,۱ ماهیت و کارکرد پول های اعتباری

همان طور که قبلاً گفتیم ماهیت پول، ارزش مبادله‌ای خالص است و بدین جهت ارزش مصرفی پول در ارزش مبادله‌ای آن است، ولی سایر کالاها علاوه بر ارزش مبادله‌ای، ارزش مصرفی دارند و این دو ارزش در آنها قابل تفکیک است. بنابراین با از دست رفتن ارزش مبادله‌ای اموال حقیقی، ارزش مصرفی آنها باقی می‌ماند؛ برای مثال اگر به هر دلیلی کالایی مانند گندم ارزش مبادله‌ای خود را از دست بدهد، دارنده آن می‌تواند شخصاً آن را مصرف کند یا برای مصرف بطور رایگان به دیگری منتقل نماید، ولی اگر ارزش مصرفی چیزی از دست رفت، بدون اعتبار جدید نمی‌تواند ارزش مبادله‌ای کسب کند.

تفاوت مذکور بین پول‌های اعتباری و سایر اموال، پول را به عنوان پدیده جدیدی در آورده است؛ زیرا در زمان تشریح احکام و زمان صدور روایات پیشوایان دینی چنین پدیده‌ای وجود نداشته است تا احکام مربوط به آن بیان شود و در این زمان، فقیه برای تنظیم احکام فقهی آن، نیازمند به تنفیح مناط و

<sup>۱۴۵</sup> جمعی از نویسندگان، پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۴۶

<sup>۱۴۶</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۸۶-۸۵

بررسی‌های ویژه است.<sup>۱۴۷</sup>

## ۴,۵,۴,۲ عرضه پول‌های اعتباری

در عرضه (تولید) همه اموال محدودیت‌های فیزیکی وجود دارد، ولی در تولید پول‌های اعتباری و بخصوص پول‌های الکترونیکی، به دلیل فراوانی و ارزانی موادی که از آنها ساخته می‌شوند، هیچ‌گونه محدودیت فیزیکی وجود ندارد.

محدودیت در عرضه کالاهای حقیقی در ارزش (قیمت) آنها تأثیر می‌گذارد و ارزش آنها با توجه به مقدار عرضه و تقاضا و شرایط اقتصادی تعیین می‌گردد، ولی به دلیل محدودیت‌هایی که در تولید آنها وجود دارد کمتر دستخوش نوسانات شدید بازاری می‌شوند.

پول‌های اعتباری به علت آسان بودن ساخت و بی‌ارزش یا کم ارزش بودن مواد تشکیل دهنده آنها چنانچه محدودیتی برای چاپ و عرضه آنها نباشد ممکن است در فاصله زمانی کوتاهی از ارزش ساقط شود. از اینرو عواملی که در کاهش یا افزایش ارزش پول‌های اعتباری تأثیر می‌گذارند، با عواملی که در تعیین قیمت و ایجاد نوسان و تغییر در ارزش سایر کالاها و پول‌های کالایی مؤثرند، متفاوت‌اند. همچنین احکام مربوط به ضمان آنها ممکن است با یکدیگر متفاوت باشد.<sup>۱۴۸</sup>

## ۴,۵,۵ تاثیر پول رسمی در مبادله و ارزش

اگر بپذیریم که کلیه کالاهای مازاد بر نیاز عرضه شده، در حکم پول هستند، آنگاه بایستی قبول کرد که تمام عرضه کنندگان، پول‌هایی را عرضه می‌کنند تا به کمک آنها، پول رسمی را دریافت و به ذخایر خود افزوده و از سایر تسهیلات پول رسمی بهره‌مند شوند.

---

<sup>۱۴۷</sup> کرمی، محمد مهدی - پورمند، محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ۲۰۷

<sup>۱۴۸</sup> همان، ص ۲۰۷

در حقیقت عرضه کنندگان کالاها و خدمات، بطور مداوم تولیدات خود را در مبادله تبدیل به پول رسمی می‌کنند. اگر در زمانهای گذشته، مردم کالاها و خدمات را با پول‌های کالایی از جمله «گندم» و یا «دام» و یا ... مبادله می‌کردند، امروزه از انواع پول رسمی کاغذی و یا فلزی - چه با پشتوانه و چه بدون پشتوانه - استفاده می‌کنند. به هر حال مردم با مبادله تولیدات خود - که نوعی پول هستند - به پول رسمی، دو کار انجام می‌دهند:

۱. دستیابی به ارزش حاصله از مبادله

۲. تبدیل کردن کالاها و خدمات به پول رسمی جهت بهره مندی از فواید پول رسمی.

لذا پول رسمی به دو منظور فوق مورد استفاده قرار می‌گیرد: یا ابزاری است جهت دستیابی به ارزش‌های حاصله در مبادله و یا وسیله‌ای است جهت ذخیره ارزش و معیار ارزش و سایر فواید دیگر آن.

از زمانی که پول رسمی اعتباری - چه با پشتوانه و چه بدون آن - در بین مردم رایج شده است، بین عمل توأم و هم‌زمان «عرضه مصرف کننده» و یا «مصرف عرضه کننده» تفکیک شده و در ظاهر عرضه در مقابل تقاضا و یا تقاضا در مقابل عرضه قرار گرفته است؛ اما این مسأله‌ای ظاهری است و دلیل آن هم این است که پول اعتباری، در حقیقت جایگزین پول واقعی - که همان کالاها و خدمات عرضه شده هست - گردیده است که خود فاقد ارزش مبادله‌ای؛ بلکه مبین ارزش نقد شده کالا یا خدمتی در گذشته است و در مبادله جدید، منشأ ارزش نخواهد بود بلکه فقط وسیله‌ای جهت تسهیل مبادله می‌شود و به عنوان یک کاتالیزوری عمل می‌کند و لذا اگر در مبادله کالا با کالا و یا کالا با خدمت و یا بالعکس، در حقیقت دو مبادله هم‌زمان صورت می‌گرفت، در مبادله پول اعتباری با کالا و یا با خدمت، فقط یک مبادله انجام می‌شود.

لذا با پیدایش پول اعتباری و رسمی در ظاهر عمل، عرضه کنندگان مصرف - کننده و مصرف کنندگان عرضه کننده، از هم تفکیک و تبدیل به عمل عرضه کنندگان و مصرف کنندگان شده؛ ولی این

یک مسأله ظاهری و اسمی بیش نیست. آنچه که قبلاً توأمأ و همزمان دو مبادله در یک عمل انجام می‌گرفت، اکنون بوسیله پول رسمی، دو مبادله در دو عمل صورت می‌گیرد؛ یعنی عرضه کنندگان، کالاها و خدمات را ابتدا تبدیل به پول رسمی و سپس با کمک پول رسمی، کالاها و خدمات دیگران را تقاضا می‌نمایند؛ یعنی:

(یک عمل و یک مبادله)

(یک عمل و یک مبادله)

--- عرضه فرد اول و --- تقاضای فرد دوم از کالای

--- عرضه فرد دوم و --- تقاضای فرد اول از کالای

--- و --- و --- و --- همزمان و در یک عمل صورت می‌گرفت؛ یعنی --- با --- معاوضه

می‌شد؛ که در معادله زیر بیان شده است:

ولی با پیدایش پول رسمی اعتباری، در حقیقت هر کالایی ابتدا به پول رسمی تبدیل می‌شد و سپس با این پول رسمی، در یک موقعیت دیگری، کالاهای دیگری بدست می‌آمد.

در حقیقت پول رسمی، عمل مرکب همزمان دو مبادله با هم را تبدیل به دو عمل ساده که هر کدام فقط یک مبادله را شامل می‌شد، گردانید.

پول رسمی --- کالای الف

کالای ب --- پول رسمی

یعنی: فرد الف کالای، --- را با پول رسمی --- مبادله می‌کند و سپس با این پول ---، از فرد

ب، کالای --- را دریافت می‌کند و لذا پول رسمی، تنها واسطه بین مبادله --- و --- شده است:

و در حقیقت پول رسمی، عمل مبادله را تسهیل کرده است و یا به دلیل مزایای دیگر، از پول

رسمی در مبادلات استفاده شده است.

در حقیقت اگر بپذیریم که مبادله بدون پول هزینه‌هایی دارد که هزینه‌های حقیقی کالا و خدمات را افزایش می‌دهد و ارزش حاصله در مبادله را تلف می‌سازد لذا پول رسمی و اعتباری از هزینه‌های مبادله کاسته و بر سرعت مبادلات می‌افزاید.

## نتایج:

۱. در حقیقت پول رسمی، دو مبادله در یک عمل را تبدیل به یک مبادله در یک عمل ساخت و در جمع دو مبادله در دو عمل شد.

۲. پول رسمی و اعتباری، هم وسیله مبادله و هم وسیله تحصیل ارزش مبادله است.

۳. پول‌های رسمی، هم هزینه‌های مبادله را کم کرده است و هم بر سرعت مبادلات افزوده است؛ و یا در حقیقت بعنوان ماما، کمک به زایش ارزش می‌کند.

۴. پول‌های رسمی خود فاقد ارزش ذاتی مبادله هستند؛ چون فقط معیار ارزش و یا تحصیل ارزش هستند و از آنجایی که ذخیره کننده ارزش هستند، ارزشمند می‌باشند.<sup>۱۴۹</sup>

## ۴,۶ پول تحریری

قضاوت پیرامون مثلی یا قیمتی بودن پول تحریری قبل از تبیین صحیح ماهیت آن ممکن نیست. عقلای عالم برای آن که مبادلات خود را با کمترین هزینه و آسان‌ترین راه انجام دهند، پولی را که هیچگونه ماده فیزیکی نداشته و صرفاً ارزش مبادله ای اعتباری عام دارد، اختراع کردند. امروزه در بسیاری از کشورها تا حدود ۹۰٪ حجم مبادلات با این نوع وسیله مبادله انجام می‌شود.

---

<sup>۱۴۹</sup> رضایی میرقائد، محسن، تئوری ارزش و قیمت، تهران، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، صص ۱۱۳-۱۱۵

در ایران هم سهم آن به عنوان وسیله مبادله به بیش از ۸۰٪ کل وسیله مبادلات می‌رسد.<sup>۱۵۰</sup> به این نوع وسیله مبادله «پول تحریری» گویند.

علی‌رغم اینکه تمام احکام فقهی ملحق به سایر پول‌ها در مورد این گونه پول نیز جاری بوده و به عنوان یک موضوع مهم فقهی، دارای پیامدهای فراوان فقهی و اقتصادی می‌باشد، ولی تاکنون ماهیت و ویژگی‌های آن برای فقیهان ما به نیکی تبیین نشده است.

ماهیت چنین پولی تنها با درک صحیح از منشأ ایجاد آن، قابل درک است. این امر با آشنایی با نحوه عملکرد بانک‌های بازرگانی به ویژه در زمینه پرداخت وام و سرمایه‌گذاری و همچنین نقش بانک مرکزی در کنترل و هدایت بانک‌های تجاری، امکان پذیر می‌باشد.

فرض کنید شخص الف، مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ تومان پول به حساب جاری خود در نزد بانک A واریز کرده است. بانک A براساس قانون بانکی موظف است درصدی (مثلاً ۲۰ درصد) از سپرده‌های جاری را نزد بانک مرکزی به عنوان ذخیره قانونی، ذخیره کند. میزان نسبت ذخیره قانونی مهمترین اهرمی است که برای کنترل حجم پول، در اختیار بانک مرکزی قرار می‌گیرد، بنابر این بانک A موظف است ۲۰/۰۰۰ تومان از سپرده‌های جاری شخص الف را به عنوان ذخیره قانونی، نزد بانک مرکزی ذخیره کرده و ۸۰/۰۰۰ تومان باقی مانده را می‌تواند وام دهد یا در طرح‌های دیگر به نحو مشارکت، تأمین اعتبار کند تا از این رهگذر سودی عاید بانک گردد.

بانک A مبلغ ۸۰/۰۰۰ تومان باقی مانده را در حساب جاری شخص ب که متقاضی آن مبلغ به یکی از طرق پیشین است، واریز می‌کند، اکنون شخص ب قادر است تا مبلغ ۸۰/۰۰۰ تومان چک بکشد. بنابراین در این مرحله، از ۱۰۰/۰۰۰ تومان اولیه، ۸۰/۰۰۰ تومان پول جدید به وجود آمده و مجموع حجم پول به ۱۸۰/۰۰۰ تومان رسیده است. اگر این جریان همچنان ادامه یابد، در نهایت نظام بانکی با شرط ۲۰ درصد ذخیره قانونی، می‌تواند حجم پول را از ۱۰۰/۰۰۰ تومان به ۵۰۰/۰۰۰ تومان برساند.

---

<sup>۱۵۰</sup> مجموعه آماری معاونت اقتصادی و هماهنگی وزارت اقتصاد، ۱۳۷۶



یعنی از ۱۰۰/۰۰۰ تومان سپرده اولیه به صورت اسکناس، ۴۰۰/۰۰۰ تومان پول تحریری جدید (کل وام‌های پرداخت شده) پدید آمده است.

خلاصه مطالب فوق، در جدول زیر آورده شده است.

صاحب حساب	ذخیره	باقی مانده	وام	
حساب‌های جاری	جاری	قانونی	جدید	
الف	۱۰۰/۰۰۰	۲۰/۰۰۰	۸۰/۰۰۰	۸۰/۰۰۰
ب	۸۰/۰۰۰	۱۶/۰۰۰	۶۴/۰۰۰	۶۴/۰۰۰
ج	۶۴/۰۰۰	۱۲/۸۰۰	۵۱/۲۰۰	۵۱/۲۰۰
د	۵۱/۰۰۰	۱۰/۲۴۰	۴۰/۹۶۰	۴۰/۹۶۰
جمع	۵۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰

آنچه در بالا بیان شد، حداکثر قدرت ایجاد پول تحریری، توسط نظام بانکی در شرایط زیر می باشد:

۱- نرخ ذخیره قانونی ۲۰ درصد باشد.

۲- پرداخت های افراد به یک دیگر از طریق چک انجام گیرد.

۳- شرایط برای پرداخت وام از طرف نظام بانکی و وام گیرندگان، به طور کامل مهیا باشد.

در صورتی که هر یک از شرایط فوق محقق نگردد، یقیناً میزان خلق پول تحریری، توسط نظام بانکی به مبلغی که ذکر گردید، نخواهد رسید.

چنانچه ملاحظه شد با ۱۰۰/۰۰۰ تومان اسکناس اولیه، ۴۰۰/۰۰۰ تومان پول تحریری ایجاد شد که هیچگونه ماده فیزیکی ندارد. بنابراین می توان گفت که پول تحریری صرفاً ارزش مبادله‌ای اعتباری عام بوده و عدد و رقم در دفاتر حساب‌ها، تنها نشان دهنده مقدار آن می باشد و همان ارزش مبادله‌ای عام،

تمام وظایف پول را انجام می‌دهد. زیرا بشر در مبادلات خود نیاز به معادل همگانی برای همسان سازی ارزش‌های مبادله‌ای گوناگون کالاها و خدمات دارد؛ تا در هنگام مبادله، آن را به صاحبان کالاها و خدمات تحویل دهد. این معادل همگانی ممکن است در هیچ امر فیزیکی محقق نگردد و فقط مقدار آن با واحدی همچون ریال به صورت عدد و رقم در دفتری ثبت شود و هر گاه صاحب حساب بخواهد می‌تواند با صدور چک و ... از آن ارزش مبادله‌ای عام استفاده کند.

با به وجود آمدن پول تحریری، پول به اوج کمال خود رسیده است و چک، کارت‌های اعتباری، کارت‌های هوشمند و نظائر آن صرفاً ابزار انتقال همان ارزش مبادله‌ای اعتباری عام در مبادلات به شمار می‌آیند.

شایان توجه است که ارزش مبادله‌ای، قدرت خرید و مالیت پول، هر سه به یک معنا و مترادف هم می‌باشند. بنابر این، حقیقت پول تحریری ارزش مبادله‌ای اعتباری محض است که در نظر عرف و عقلا هر واحد ارزش مبادله‌ای آن، همسان و مثل سایر واحدهای دیگر آن می‌باشد.

بنابر این مثلی بودن پول تحریری در نظر عرف و عقلا به لحاظ ارزش مبادله‌ای آن، جای هیچ‌گونه شبهه‌ای را بر نمی‌تابد.

آنچه که می‌بایست در این بحث به طور دقیق مورد ملاحظه قرار گیرد، این است که عنوان مثلی یک عنوان عرفی و عقلایی است نه شرعی. بنابراین از این منظر اگر ارزش مبادله‌ای پول در طول یک سال دچار کاهش خفیفی گردد؛ یعنی سطح عمومی قیمت‌ها در اثر تورم مثلاً در حد دو درصد افزایش یابد، عرف و عقلا این مقدار تغییر در ارزش مبادله‌ای را باعث تفاوت نمی‌دانند و یک اسکناس ۱۰۰۰ تومانی را در پایان سال، در عین کاهش دو درصدی مثل اسکناس ۱۰۰۰ تومانی ابتدای همان سال می‌بینند. اما اگر در طول یک سال سطح عمومی قیمت‌ها پنجاه درصد افزایش یابد؛ یعنی از ارزش مبادله‌ای پول پنجاه درصد کاسته گردد، دیگر عرف و عقلا یک اسکناس ۱۰۰۰ تومانی را در پایان سال، مانند اسکناس ۱۰۰۰ تومانی ابتدای همان سال نمی‌شمارند

هنگامی که نرخ تورم بالا باشد- مثل پنجاه درصد - هم در مورد اسکناس و هم در مورد پول تحریری، مورد از موارد تعذر مثلی است، یعنی ۱۰۰۰ تومان (۱۰۰۰ تومان به عنوان مثلاً) پول کاغذی و تحریری در نظر عرف و عقلاً در پایان یک سال، مانند ۱۰۰۰ تومان ابتدای سال نمی‌باشد.

تاکنون از شیوه‌ای که در فقه برای شناسایی موضوعات فقهی مرسوم است، استفاده کرده و نتیجه گرفته‌ایم که پول‌های کاغذی و تحریری به لحاظ ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید مثلی محسوب می‌گردند. اما با توجه به ویژگی‌های اسکناس - که در خلال مباحث گذشته به برخی از آنها اشاره شد- ماهیت پول تحریری این پرسش به ذهن می‌آید که آیا پول تحریری و کاغذی (اسکناس) را می‌توان همانند در هم و دینار و سایر اموال مثلی و قیمی دانست؟ آیا ویژگی‌های این دو نوع پول، آنها را از زمره مثلی و قیمی خارج نساخته و ماهیت سومی، غیر از مثلی و قیمی را برای آنها اثبات نمی‌کند؟

در پاسخ به پرسش فوق، باید به بررسی تفاوت‌های اساسی پول‌های پیشین (طلا و نقره) و سایر اموال با پول تحریری و اسکناس بپردازیم.<sup>۱۵۱</sup>

## ۴،۷ پول الکترونیکی

در دهه‌های اخیر، افراد به جای به کارگیری از پول حکمی یا چک، از بانک‌داری الکترونیکی به کار می‌گیرند و به وسیله نشانه‌های الکترونیکی، سپرده‌گذاری یا خرید

می‌کنند، پول الکترونیکی، بده بستان پول حکمی را از حسابی به حساب دیگر آسان می‌کند و در واقع پول شمرده نمی‌شود.

امروزه، در بعضی از کشورها، گونه‌هایی از کارت‌های اعتباری، جایگزین بهتری برای آورد و برد پول و چک‌نویسی شده است. این کارت‌های اعتباری بانکی، اختصاصی برای خرده‌فروشی و

---

<sup>۱۵۱</sup> یوسفی، احمدعلی، پول امروز مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم؟، صص ۱۱۸-۱۱۵

کارت‌های مسافرتی است. ۱۵۲

پول الکترونیکی پولی است که توسط بانک‌ها و مؤسسات اقتصادی مجاز، قانوناً با استفاده از پول واقعی به عنوان وسیله جدیدی برای مبادله ایجاد می‌شود و قابلیت تبدیل آن به پول واقعی تضمین شده است. بنابراین، چنانچه مقررات موضوعه مربوط به چگونگی انتشار و تکثیر پول الکترونیکی و چگونگی توسعه بانکداری الکترونیکی مدنظر قرار گیرد و اعتماد بانک‌ها و واحدهای اقتصادی از کاربرد این نوع پول بیشتر شود، انتظار می‌رود با گسترش تدریجی پول و عملیات مجازی و الکترونیکی در بانک‌ها و مؤسسات پولی و اعتباری، در آینده نه چندان دور شاهد نفوذ و گسترش آن در تمام امور اقتصادی باشیم.

کاربرد و توسعه رایانه در امور اداری، بازرگانی، تولیدی و شخصی و نیز گسترش روش‌های ارتباطی پیشرفته موجب شده اند تا امروزه سیستم پرداخت‌ها بهبود یابد.

به طوری که در دو دهه اخیر انتقال پول الکترونیکی در

داد و ستدها به مقدار زیادی جایگزین پول نقد و چک شده است. یکی از روش‌های پرداخت به این صورت است که فروشگاه‌ها با مجهز شدن به یک سیستم رایانه‌ای که آن را نقطه فروش یا سیستم کارت بدهکاری می‌نامند، می‌توانند بهای کالاها و خدمات فروخته شده را بدون استفاده از پول نقد یا چک دریافت کنند، با قرار دادن کارت بدهکار در پایانه رایانه و دستور پرداخت، مقدار پول تعیین شده به حساب فروشگاه انتقال می‌یابد. همچنین، برای پرداخت یک صورت حساب از طریق رایانه شخصی یا تلفن و یا استفاده از دستگاه‌های خودپرداز و در اختیار داشتن شماره مخصوص رمز عبور می‌توان وارد شبکه الکترونیکی شد و از مانده حساب خود در بانک به حساب هر مؤسسه یا شرکت یا اشخاص، پول انتقال داد. ولی باید توجه داشت که به دلایل گوناگون از جمله مشکلات سخت‌افزاری

---

<sup>۱۵۲</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۸۶-۸۷.

و نرم‌افزاری، ناآشنایی عموم افراد و مؤسسات و نیز مشکلات فرهنگی، گسترش فراگیر پول الکترونیکی تاکنون به کشورهای توسعه یافته محدود بوده است. نوع پیشرفته پول الکترونیکی، علاوه بر کارت‌های هوشمند که از طریق اتصال به حساب‌های بانکی توسط رایانه، تلفن همراه یا ثابت، و یا دستگاه‌های عابر بانک قابلیت شارژ دارند. نوعی پول الکترونیکی است که صاحب آن می‌تواند از طریق اینترنت خرید خود را انجام داده، با اتصال به حساب بانکی خود، هر مبلغی را از همان طریق، پرداخت نماید. امروزه پول الکترونیکی، در بانک‌ها و مؤسسات پولی و اعتباری مبتنی بر نرم افزارها و برنامه‌های رایانه ای ایجاد می‌شوند که نقش بسیار مهمی در نقل و انتقال‌های پولی بین بانکی ایفا می‌کنند. در آینده، انتظار می‌رود که روش‌های نوین پرداخت، به تدریج جایگزین روش‌های سنتی آن یعنی پرداخت‌های نقدی یا چک شده، موجب تسریع در معاملات و افزایش کارایی بیشتر مبادلات اقتصادی شوند.<sup>۱۵۳</sup>

## ۴,۷,۱ ویژگی های پول الکترونیکی

در حال حاضر توسعه کامپیوترهای مقرون به صرفه و دسترسی آسان به اینترنت، پرداخت الکترونیک قبوض را بسیار ارزان کرده است. در گذشته پرداخت قبوض با رجوع به شعب بانک‌ها امکان پذیر بود. اما اکنون هر یک از بانک‌ها با ارائه تارنما در اینترنت این امکان را ایجاد کرده‌اند که با ورود به تارنما و با فشار چند دکمه رایانه انتقال الکترونیک پرداخت از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر در این کره خاکی انجام شود. با روش پرداخت الکترونیک ارائه شده توسط بانک‌ها حتی دیگر نیازی نیست که وارد تارنمای بانک‌ها شده و پرداخت قبوض را انجام داد؛ چرا که این عمل به صورت خودکار انجام می‌شود. تکنولوژی پرداخت الکترونیک جایگزین انواع چک‌ها و وجه نقد شده است. اولین شکل پول الکترونی کارت بدهی بود. کارت بدهی شبیه کارت اعتباری بوده و مشتریان را قادر می‌سازد تا کالاها و خدمات را با انتقال الکترونیک وجوه از حساب خود به حساب فروشنده، خریداری کنند. امروزه

---

<sup>۱۵۳</sup> بهمن پور، حمید، اقتصاد پول و بانکداری، صص ۳۷-۳۸

استفاده از کارت های بدهی نسبت به وجوه نقد رواج بیشتری یافته است. به عنوان نمونه در فروشگاه‌ها با کشیدن کارت بدهی در دستگاه کارت خوان و با فشار دادن فقط یک دکمه مبلغ خرید از حساب بانکی خریدار کسر می‌شود. بسیاری از بانک‌ها و برخی از شرکت‌ها (واریز و مستر کارت) کارت بدهی صادر می‌کنند.

شکل بسیار پیشرفته پول الکترونیک کارت ذخیره ارزش است. ساده‌ترین شکل کارت ذخیره ارزش با پرداخت پول خریداری می‌شود (مانند کارت تلفن). شکل پیچیده‌تر کارت ذخیره ارزش، کارت هوشمند است. این نوع کارت شامل تراشه رایانه‌ای برای تمدید اعتبار از حساب بانکی در مواقع مورد نیاز است. کارت‌های هوشمند را می‌توان از طریق ماشین‌های با قابلیت انتقال خودکار، رایانه‌های شخصی با کارت هوشمند خوان و تلفن‌های ویژه، تجدید اعتبار کرد.

سومین نوع پول الکترونیک، وجه نقد الکترونیک نام دارد که برای خرید کالاها و خدمات از طریق اینترنت به کار می‌رود. مصرف کننده با افتتاح حساب در بانکی که به اینترنت متصل است، صاحب وجه نقد الکترونیک شده و سپس وجه نقد الکترونیک به رایانه شخصی او منتقل می‌شود. زمانی که مصرف کننده بخواهد کالا یا خدمتی را با وجه نقد الکترونیک بخرد از طریق اینترنت به فروشگاه متصل به شبکه وارد شده و با فشار گزینه خرید کالای موردنظر را خریداری می‌کند. در نتیجه این عمل وجه نقد الکترونیک به طور خودکار از رایانه شخص به رایان فروشنده منتقل می‌شود. فروشنده پس از مشاهده پول الکترونیک در رایانه شخصی خود کالا را برای خریدار می‌فرستد.<sup>۱۵۴</sup>

#### ۴,۸ تکمله ای بر پشتوانه پول<sup>۱۵۵</sup>

کاغذی بودن پول، ویژگی‌هایی دارد که از فلزی بودن، بهتر می‌نماید و مردم را در به کارگیری آن در داد و ستد، بیشتر برمی‌انگیزاند، چنانکه امروزه پول‌های سکه‌ای چندان جای گاهی در داد و

---

<sup>۱۵۴</sup> پول و تحول تاریخی آن، وبلاگ تبادل اطلاعات رشته اقتصاد بازرگانی، صص ۸۰-۹

<sup>۱۵۵</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۹۴-۹۰

ستدهای کلان ندارند.

ارزش مواد به کار رفته در پول‌های امروزی (کاغذ و رنگ و غیره) حقیقی نیست، بلکه به اعتبارگذاری حکومت‌ها و مردم، برمی‌گردد. آیا ارزش اعتباری اقتصاد، شناخت پشتوانه و بحث از آن، چندان ارزشی ندارد- زیرا در اقتصاد از عرضه، تقاضا، دگرگونی‌های ارزش و قدرت خرید پول بحث می‌شود و تنها در سیر دگرگونی‌های تاریخی پول، از پشتوانه داشتن آن، سخن به میان می‌آید- اما شناخت پشتوانه از دیدگاه اسلام، بسیار ضروری می‌نماید، زیرا احکام فراوانی را در بردارد که برخی از آنها بر پشتوانه بودن پول، پایه می‌گیرد.

نگاهی به تاریخچه پول، دورانه‌های گوناگون و پشتوانه‌های چند گونه آن را نشان می‌دهد:

۱. در ابتدا وزن و عیار سکه‌های طلا و نقره، از ارزش اعتباری آنها، پشتیبانی می‌کرده است، زیرا پول‌های طلا و نقره، یک ارزشی ذاتی داشت که به جنس آنها برمی‌گشت و یک ارزش اعتباری (پول رایج) که به اندازه طلا و نقره به کار رفته در آنها؛

۲. در گاه دیگر که پول‌های کاغذی پا گرفت، جانشین اندازه طلا و نقره نزد صرافان و بانکداران بود و پول‌های کاغذی اسکناس و رسیدها، به سکه‌های طلا و نقره تبدیل می‌شد. در این گاه، انباشته‌های طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی بانک و یا دولتی که پول را چاپ می‌کرد، از ارزش اعتباری آن پشتیبانی می‌کرده است؛

۳. سپس همه انباشته‌های سنگ‌های قیمتی، اوراق بهادار و ارزش‌های خارجی بانکها و یا دولتی که پول را پخش می‌کرد، پشتیبان ارزش اعتباری آن پول شد،

۴. در پایان، توان حقیقی کشورها از کالاها و خدمات چندگانه، منابع طبیعی و انباشته‌های زیر زمینی گوناگون، نیروهای کارا و متخصص، سیاست‌های درست و سنجیده و ثبات سیاسی و اقتصادی کشوری که پول را می‌گستراند و از آن پشتیبانی می‌کرد پشتوانه پول شمرده شد.

به روشنی، همه آن چه به عنوان پشتوانه پول پذیرفته شده اموری حقیقی هستند و مردم، بی‌دلیل و

برانگیزنده حقیقی، برای پول ارزش اعتباری نگذاشته‌اند. شاید بحث از لزوم پشتوانه برای اسکناس، زمانی پیش کشیده شد که مردم دریافتند: بر اثر زیاده روی در پخش اسکناس، پول‌های آنان به طلا و نقره تبدیل نمی‌شود و در نتیجه، ارزش پول‌ها کاسته شد. آن گاه، گروهی برای جلوگیری از کاسته شدن ارزش پول، پنداشتند که با داشتن پشتوانه طلا و نقره، ارزش اسکناسها نیز کاهش نخواهد یافت، چنان زمانی که پول، فلز طلا و نقره بود و تورم‌های پولی به وجود نمی‌آمد. اما برخی دیگر، این دیدگاه را نپذیرفتند و سرانجام، دو دیدگاه درباره میزان پخش اسکناس به وجود آمد:

### ۴,۸,۱,۱ دیدگاه یا اصل پولی:

از مهمترین طرف‌داران این اصل، دیویدریکاردو، اقتصاددان انگلیسی است. وی و طرف‌دارانش می‌گفتند: بانک پخش کننده اسکناس، باید صد در صد برابر ارزش اسکناس پخش شده، طلا داشته باشد تا بتواند ارزش پول را نگاه دارد.

### ۴,۸,۱,۲ اصل یا دیدگاه بانکی:

در قرن نوزدهم میلادی اصل بانکی در برابر اصل پولی برخاست. از سردمداران این اصل، جان استوارت میل را می‌توان نام برد. بنا بر دیدگاه وی، هیچ نیازی به پشتوانه طلا و نقره برای اسکناس نیست و حجم اسکناس در گردش، باید برابر با نیاز اقتصاد باشد و هرگاه، اقتصاد کشوری، اسکناس بیشتری را طلبید، بانک پخش کننده اسکناس، باید اسکناس بیشتری را پخش کند.

با وجود این، در پایان قرن نوزدهم میلادی، درهم کردن اصل پولی و بانکی، گره موضوع را گشود. به گونه ای که بانک پخش کننده اسکناس، برابر قانون، باید به اندازه درصدی از ارزش اسکناس پخش شده، طلا داشته باشد.<sup>۱۵۶</sup>

از کلمات فقیهان، چنین بر می‌تابد که آنان مال را چیزی می‌دانند که از نگاه عرف و عقلا؛ مال شمرده شود و یعنی هر آن چیزی را که عرف و عقلا؛ آثار مالیت بر آن گذارند؛ مال شمرده می‌شود. بنابراین؛

---

<sup>۱۵۶</sup> جمعی از نویسندگان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پول و نظام های پولی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵، ص ۶۲



شاید عرف و عقلا، در زمان و مکان خاصی؛ چیزی را مال شمرند که در زمان و مکان دیگر؛ آن رامال ندانند و ارزش برای آن نگذارند. بنابراین، احکام فقهی مال، بر چیزی بار می‌شود که عرف و عقلا آن را مال بدانند.

انگیزه نخستین برای آن که فلزی گران بها پشتوانه پول باشد، نگاه داشت ارزش و توان خرید آن می‌نمود، اما انگیزه افزون بر این، تنگ کردن توان دولت‌ها در پخش اسکناس، به اندازه ارزش طلا و فلزات گران‌بهای موجود در صندوق بانک پخش کننده بود؛ زیرا دولت‌ها در بسیاری از هنگام‌ها، در پخش اسکناس، از اندازه نیاز اقتصاد، پیش می‌رفتند و با فشار بر مسئولان پولی کشور، آنان را به پخش پول بیشتری وادار می‌کردند. پل ساموئلسن در این باره می‌گوید: «علت این که امروز، اشخاص محافظه کار، معتقدند که باید پول کاغذی پشتوانه طلا داشته باش، آن نیست که طلا به پول، ارزش می‌دهد، دلیل چیز دیگری است. این محافظه‌کاران می‌دانند که دولت می‌تواند ارزش پول را تغییر دهد، همچنین معتقدند که نمی‌توان به حکومت اعتماد کرد تا در استفاده از این قدرت افراط نکند.»<sup>۱۵۷</sup>

شاید تنگ کردن دولت‌ها در پخش اسکناس، برای نگاه‌داری از ارزش و قدرت خرید پول بوده است، زیرا پخش زیاد پول آن را از ارزش فرو می‌اندازد. برخی گمان کرده‌اند: دولت به پول کاغذی اعتبار می‌دهد و اندازه اعتبار و توان خرید پول و ارزش آن، به اعتبار دادن دولت است.<sup>۱۵۸</sup> این دیدگاه پذیرفته نیست، زیرا دولت‌ها در بسیاری از حوادث، با فشار نظامی هم حتی نتوانسته‌اند که اعتبار پول جاری را نگاه دارند، تا چه رسد به اعتبار دادن به پول و توان خرید آن.

بنابراین، آن چه امروزه ارزش اسکناس و پول را نگاه می‌دارد، برابری درست اقتصادی است میان اندازه حجم کالاها، کارهای داد و ستدی و نیز هر چیز که پایداری ارزش اقتصادی و توان خرید پول را در پناه گیرد؛ مصداق چنین چیزی، جز برابری ویژه‌ای میان حجم تولیدات داد و ستد شدنی و حجم

<sup>۱۵۷</sup> ساموئلسن، پل، ترجمه پیرنیا، اقتصاد، ج ۱، ص ۴۷۸، (آورده شده از ماهیت پول، ص ۱۳۵)

<sup>۱۵۸</sup> مکارم شیرازی، ناصر، مجله نور علم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوره دوم، ش ۶، ص ۲۴

پول نیست، هر چند قدرت سیاسی دولت‌ها بر نگاه‌داری از ارزش و توان خرید آن تأثیر می‌گذارد.<sup>۱۵۹</sup>

#### ۴،۹ وجوه اشتراک و افتراق پول و کالا

پول از آنجایی که وسیله‌ای برای مبادله کالا و خدمات محسوب می‌گردد از این منظر تفاوت اساسی با کالا دارد. در واقع، بنا بر تعبیری، چنانچه فعالیت‌های اقتصادی به دانه‌های تسبیح تشبیه شود، پول به مثابه نخ است که دانه‌های تسبیح را به یکدیگر متصل می‌نماید. بدین ترتیب، وجه اشتراک تمامی فعالیت‌های اقتصادی و کانال ارتباطی آن را پول تشکیل می‌دهد. لیکن همانند نخ تسبیح، خود نیز می‌تواند نقش کالا ایفا نماید. به طوری که برخی از اقتصاددانان برای پول نیز تعریفی همانند کالا به کار برده‌اند. ایشان معتقد هستند از آنجایی که نگهداری پول به عنوان ذخیره ارزش و ثروت، ایجاد مطلوبیت کرده و بیشتر آن به کمتر ارجحیت دارد (و این تعریف برای کالا به کار می‌رود)، بنابراین پول نیز می‌تواند نقشی همانند نقش کالا ایفا نماید.<sup>۱۶۰</sup>

#### ۴،۱۰ تفاوت پول با سایر اموال

پول‌های اعتباری با پول‌های کالایی و سایر اموال، تفاوت‌هایی دارند که موجب تفاوت در احکام فقهی مربوط به آنها می‌شود برخی از این تفاوت‌ها عبارتند از:

#### ۴،۱۱ ماهیت پول‌های اعتباری

همانطور که قبلاً گفتیم ماهیت پول، ارزش مبادله‌ای خالص است و بدین جهت ارزش مصرفی پول در ارزش مبادله‌ای آن است، ولی سایر کالاها علاوه بر ارزش مبادله‌ای، ارزش مصرفی دارند و این دو ارزش در آنها قابل تفکیک است. بنابراین با از دست رفتن ارزش مبادله‌ای اموال حقیقی، ارزش مصرفی آنها باقی می‌ماند؛ برای مثال اگر به هر دلیلی کالایی مانند گندم ارزش مبادله‌ای خود را از دست بدهد،

<sup>۱۵۹</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۹۰-۹۴

<sup>۱۶۰</sup> پول و تحول تاریخی آن، وبلاگ تبادل اطلاعات رشته اقتصاد بازرگانی، وجوه اشتراک و افتراق پول و کالا

دارنده آن می‌تواند شخصاً آن را مصرف کند یا برای مصرف بطور رایگان به دیگری منتقل نماید، ولی اگر ارزش مصرفی چیزی از دست رفت، بدون اعتبار جدید نمی‌تواند ارزش مبادله‌ای کسب کند.

تفاوت مذکور بین پول‌های اعتباری و سایر اموال، پول را به عنوان پدیده جدیدی در آورده است؛ زیرا در زمان تشریح احکام و زمان صدور روایات پیشتوایان دینی چنین پدیده‌ای وجود نداشته است تا احکام مربوط به آن بیان شود و در این زمان، فقیه برای تنظیم احکام فقهی آن، نیازمند به تنفیح مناط و بررسی‌های ویژه است.

### ۴،۱۱،۱ عرضه پول‌های اعتباری

در عرضه (تولید) همه اموال محدودیت‌های فیزیکی وجود دارد، ولی در تولید پول‌های اعتباری و بخصوص پول‌های الکترونیکی، به دلیل فراوانی و ارزانی موادی که از آنها ساخته می‌شوند، هیچ‌گونه محدودیت فیزیکی وجود ندارد.

محدودیت در عرضه کالاهای حقیقی در ارزش (قیمت) آنها تأثیر می‌گذارد و ارزش آنها با توجه به مقدار عرضه و تقاضا و شرایط اقتصادی تعیین می‌گردد، ولی به دلیل محدودیت‌هایی که در تولید آنها وجود دارد کمتر دستخوش نوسانات شدید بازاری می‌شوند.

پول‌های اعتباری به علت آسان بودن ساخت و بی‌ارزش یا کم ارزش بودن مواد تشکیل دهنده آنها چنانچه محدودیتی برای چاپ و عرضه آنها نباشد ممکن است در فاصله زمانی کوتاهی از ارزش ساقط شود. از اینرو عواملی که در کاهش یا افزایش ارزش پول‌های اعتباری تأثیر می‌گذارند، با عواملی که در تعیین قیمت و ایجاد نوسان و تغییر در ارزش سایر کالاها و پول‌های کالایی مؤثرند، متفاوت‌اند. همچنین احکام مربوط به ضمان آنها ممکن است با یکدیگر متفاوت باشد.

### ۴،۱۱،۲ منشأ ارزش مبادله‌ای

ارزش مبادله‌ای کالاهای حقیقی عمدتاً از ارزش مصرفی آنها ناشی می‌شود ولی ارزش مبادله‌ای در

پول‌های اعتباری صرفاً از ناحیه اعتبار صادر کننده آنهاست. پس در سایر اموال به سبب ارزش مصرفی آنها برای مبادلات، ارزش مصرفی مبنا قرار می‌گیرد و طی قراردادی کالاها با یکدیگر مبادله می‌شوند، ولی در پول‌های اعتباری علاوه بر قرارداد، مالیت و ارزش مبادله‌ای آنها وابسته به اعتبار صادر کننده آن است. این تفاوت، آثار حقوقی فراوانی به همراه دارد؛ از جمله آن که در ضمان سایر کالاها باید خصوصیات مصرفی آنها مورد توجه قرار گیرد، ولی در ضمان پول‌های اعتباری، خصوصیات مبادله‌ای ملاک قرار می‌گیرد.

#### ۴،۱۲ فناپذیری

همه کالاها پس از مصرف، مستهلک و از ارزش آنها کاسته می‌شود، ولی پول اعتباری تا زمانی که مقبولیت عمومی دارد، هر چند بار که دست به دست گردد و در جریان مبادلات قرار گیرد، در ارزش اسمی آن تغییری رخ نمی‌دهد و مستهلک نمی‌شود.

#### ۴،۱۳ آثار اقتصادی پول

آثار اقتصادی پول مانند مشخص‌های پول نیستند که جزء

جداناپذیر آن باشند، بلکه پول می‌تواند این آثار را به بار آورد یا چنین آثاری را به دنبال نداشته باشد. در این جا به برخی از مهم‌ترین آثار اقتصادی آن اشاره می‌کنیم:

#### ۴،۱۴ عرضه پول و رشد تولید

در صورت مناسب بودن موقعیت اقتصادی جامعه یعنی وجود ظرفیت‌های تولیدی اشباع نشده و نبودن تنگناهای اقتصادی می‌توان با افزایش مناسب عرضه پول موجبات رونق اقتصادی را فراهم آورد.

#### ۴،۱۵ تورم

افزایش عرضه پول به طور مستقیم موجب به وجود آمدن تقاضا برای تولیدات حقیقی می‌گردد و در این صورت اگر قبلاً ظرفیت‌های تولید اشباع شده باشد یا تنگناهای تولیدی وجود داشته باشد، صرفاً

قیمت کالاها و خدمات افزایش خواهد یافت. به عبارت دیگر قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای هر واحد پولی کاهش می‌یابد.

#### ۴,۱۶ سلطه ناشر پول

حق نشر پول اعتباری برای ناشر، سلطه و حق آقای (سیادت) ایجاد می‌کند. با انتشار پول اعتباری، ناشر نسبت به کالاها و خدمات حقیقی ایجاد تقاضا می‌کند و - چنان که گذشت - افزایش پول ممکن است موجب تورم شود؛ در نتیجه قدرت خرید مردم کاهش می‌یابد و بخشی از کالاهای حقیقی در اختیار ناشر پول در آید. ولی اگر افزایش پول با رشد تولید همراه باشد ممکن است حاصل رشد تولید به نسبت‌های مختلفی میان مردم و ناشر توزیع شود. به هر حال حق آقای معلول این است که اولاً حق نشر پول اعتباری در انحصار ناشر باشد. ثانیاً پول نشر یافته دارای ارزش مصرفی نباشد.

#### ۴,۱۷ توزیع در آمد

پول نقش مهمی را در توزیع در آمد میان بخش‌ها، گروه‌ها و افراد در جامعه ایفا می‌کند. به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱- در سیستم‌های اقتصادی که اعتبارات بانکی براساس قانون به فعالیت‌های مختلفی تخصیص داده می‌شود و نرخ سود آنها ارزان یا صفر است، عملیات تخصیص پول و اعتبارات به افراد یا گروه‌ها، آثار شدید توزیع در آمدی به دنبال دارد. توزیع در آمده به نفع استفاده‌کنندگان از اعتبارات و به ضرر کلیه افرادی است که دسترسی به اعتبارات یا توان استفاده از آن را ندارند.

۲- انتشار بیش از حد پول اعتباری ممکن است موجب تورم و کاهش ارزش پول شود. بدیهی است تورم موجب کاهش قدرت خرید دارندگان درآمدها ثابت و بستانکاران و بازنشستگان می‌شود و از سوی دیگر قدرت خرید سرمایه‌داران و بدهکاران افزایش یابد.

۳- ناشر پول اعتباری با انتشار پول، بخشی از درآمدها را به سوی خود هدایت می‌کند و این امر در

جامعه موجب توزیع مجدد درآمدها می‌گردد.<sup>۱۶۱</sup>

## ۴،۱۸ سیاست پولی اسلام

در فصل «گزارش کوتاهی از وضعیت اقتصادی قبل از حکومت علی (ع)» گذشت که در سال ۳۷ قمری در کوفه سکه‌هایی ضرب شد که در دایره آنها «ولی الله» نقش بسته بود و نیز در سال ۳۸ قمری سکه‌هایی ضرب شده بود که در دایره آنها «بسم الله ربی» نوشته شده بود.

درباره ضرب سکه زمان امیرمومنان (ع) کتاب العقد المنیر، مطالب ارزشمندی نوشته است که گزارش کوتاهی از آن را می‌توان چنین ارائه داد: تا قبل از سال ۱۲۷۶ قمری گمان می‌شد نخستین کسی که به ضرب سکه‌های اسلامی اقدام کرد، حجاج بن یوسف به دستور عبدالملک بن مروان بود؛ اما کشفیات در این سال نشان می‌دهد که شخصی به نام جواد سکه نقره‌ای را به دارالسعاده آورد که در سال ۴۰ قمری در بصره، زمان خلافت علی (ع) ضرب شده بود و بر روی یک طرف آن به خط کوفی نوشته بود: «اله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد» و در اطراف آن «محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» و در اطرافش «ضرب هذا الدرهم بالبصره سنه ۴۰» ضرب شده بود. در کتاب اعیان الشیعه آمده است: نخستین کسی که به ضرب سکه اسلامی امر کرد، خلیفه رسول الله (ص) علی (ع) در سال ۴۰ قمری در بصره مطابق با سال ۶۶۰ میلادی بود؛ سپس کار وی را عبدالملک در سال ۷۶ قمری مطابق با ۶۹۵ میلادی تکمیل کرد.

آنچه بیان شد نشان می‌دهد نخستین کسی که سکه‌ها را از شکل کسروی و قیصری تغییر داد و به صورت اسلامی در آورد، امیر مومنان (ع) بود؛ اما تحولات پولی در زمان حضرت (ع) و تغییرات حجم پول و سیاست‌های پولی را نمی‌توان از منابع روایی و تاریخی کشف کرد؛ البته با توجه به این که سیاست‌های اقتصادی از جمله سیاست‌های پولی در اقتصاد علوی از نظر اقتصادی در نهایت باید

---

<sup>۱۶۱</sup> کرمی، محمدمهدی - پورمند، محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ص ۲۰۶

رفاه عمومی را هدف قرار دهد می توان با توجه به روش های عقلایی درباره سیاست های پولی، مباحث کوتاهی را متناسب با اهداف این تحقیق سامان داد که در ادامه بیان می شود.

به سیاست هایی که باعث تغییر حجم پول می شود، سیاست های پولی اطلاق می کنند. اگر سیاست های پولی به گونه ای تنظیم شود که حجم پول جامعه بیش از نیاز واقعی اقتصاد شود، ارزش پول ملی کاهش می یابد. به عبارت دیگر، اقتصاد با تورم مواجه خواهد شد. تورم

آثار بسیار مخربی بر این سیاست وجود داشته باشد، مگر آن که به یقین اثبات شود که عدول از این سیاست و اتخاذ سیاست پولی که باعث کاهش ارزش پول می شود، سرانجام باعث افزایش رفاه عمومی مردم خواهد شد.

آنچه بیان شد، از دیدگاه اقتصادی است؛ اما اگر متولیان نظام اجتماعی و حکومت اسلامی در وضعیت خاص نظامی و سیاسی قرار گیرند که امنیت مردم در خطر باشد و جامعه با حمله نظامی دشمنان مواجه شود و دولت برای تأمین هزینه های جنگ چاره ای جز افزایش حجم پول نداشته باشد می توان به مقدار ضرورت از سیاست تثبیت ارزش پولی ملی عدول کرد.<sup>۱۶۲</sup>

## ۴,۱۸,۱ اهمیت و نقش بانک

براساس یک تعریف ساده، بانکیک مؤسسه انتفاعی است که با سرمایه خود و یا سپرده های مشتریان، به منظور کسب سود، اقدام به جمع آوری سپرده ها، دادن وام، اعتبار و خدمات بانکی می نماید. براساس این تعریف ساده، می توان فعالیت های مؤسسات پولی و بانکی را در عرصه اقتصاد، به دو گروه عمده؛ جمع آوری سپرده های مردم و اعطای تسهیلات و اعتبارات به آنها، طبقه بندی نمود. مؤسسات پولی و بانکی در هر اقتصاد، در قدم اول، به عنوان واسطه های مالی یا کارگزارانی که سعی

---

<sup>۱۶۲</sup> یوسفی، احمدعلی، نظام اقتصاد علوی، چاپ سوم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷، صص ۴۶۰-۴۶۲

در تسهیل انجام معاملات و فعالیت‌های اقتصادی را دارند. تعریف می‌شوند. این مؤسسات وجوه و سپرده‌های پس‌انداز کنندگان را تحت عنوان بدهکاری خویش به آنان، دریافت می‌نماید و سپس در قالب وام و اعتبار در اختیار متقاضیان وجوه در اقتصاد قرار می‌دهند. به عبارت ساده‌تر، بانک‌ها و یا به بیان عام‌تر مؤسسات پولی، خریداران و فروشندگان پرداخت‌ها در آینده می‌باشند. چرا که این نهاد یا قبول سپرده و پس‌انداز افراد نزد خود، در عمل پرداخت جاری افراد را با قول پرداخت در آینده توسط خود معاوضه می‌کند و زمانی که از این منابع استفاده نموده و به متقاضیان وام می‌دهد، عملاً پرداخت جاری خود را با قول پرداخت وام گیرنده در آینده تعویض نموده است. در دنیای معاصر، بانک‌ها نقش قابل ملاحظه‌ای را در رشد و توسعه نظام‌های اقتصادی است در دنیای معاصر، بانک‌ها نقش قابل ملاحظه‌ای را در رشد و توسعه نظام‌های اقتصادی بر عهده دارند، چرا که امروزه رشد اقتصادی افزایش رفاه و بهبود سطح زندگی در هر کشوری به میزان سرمایه‌گذاری‌ها که در حقیقت از طریق جمع‌آوری سپرده‌ها و پس‌اندازهای میلیون‌ها نفر که به دلایل مختلف قدرت و یا امکان سرمایه‌گذاری ندارند، از طریق شبکه و سیستم بانکی بستگی پیدا می‌کند. شبکه بانکی با جمع‌آوری این منابع پراکنده و قرار دادن آن در اختیار سرمایه‌گذاران زمینه‌های لازم برای رشد سرمایه‌گذاری‌ها و در نهایت رشد درآمد ملی و بهبود رفاه جامعه را فراهم می‌آورد. بدون وجود یک شبکه مناسب بانکی، امکان تجهیز پس‌اندازهای کوچک و انتقال آن جهت سرمایه‌گذاری وجود ندارد. در کشورهای در حال توسعه، نقش این مؤسسات مهم‌تر خواهد بود. چرا که به علت پایین بودن میزان در آمد سرانه در این کشورها از یک طرف و میل به مصرف بالا از طرف دیگر، میزان پس‌اندازها و منابع مالی برای تجهیز سرمایه‌ها اندک و پراکنده می‌باشد. لذا بانک‌ها و مؤسسات پولی نقش مهمتری را برای تجهیز منابع داخلی و تخصیص مطلوب آن به سرمایه‌گذاری‌های مولد، ایفا می‌نمایند.

از این رو، می‌توان گفت که امروزه شبکه بانکی و مؤسسات پولی نقش روغن روان کننده را برای روان‌تر نمودن حرکت نظام اقتصادی - در مسیر رشد و توسعه - بر عهده دارند. چرا که در صورت فعالیت مؤسسات پولی در اقتصاد:

- هزینه‌های ناشی از جستجو برای پیدا کردن وام دهنده و وام گیرنده به حداقل خود می‌رسد.



-ریسک ناشی از عدم پرداخت وام به اشخاص - به علت قوانین حاکم بر معاملات پولی به صفر می‌رسد.

-امکان اعطای وام‌های بلند مدت و کم نقدینه - در جامعه افزایش می‌یابد.

-به دلیل گستردگی فعالیت‌های بانک، احتمال زیان ناشی از ورشکستگی بانک برای سپرده‌گذاران در حداقل ممکن خواهد بود.

-میزان قابلیت نقدینگی سپرده‌های افراد، در حد بسیار بالایی قرار خواهد داشت.

که در نهایت باعث تسهیل در معاملات و فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و رشد و توسعه اقتصادی خواهد کرد.<sup>۱۶۳</sup>

#### کاهش هزینه جست و جو ۴,۱۸,۲

در صورت نبودن بانک، افراد یا بنگاه‌ها باید خود، متقاضیان پس‌انداز یا وام را جست و جو کنند که در اقتصاد گسترده امروزی مستلزم صرف هزینه و وقت زیادی است. بانک‌ها، متقاضیان پس‌انداز یا استقراض را از زحمت جست و جو بی‌نیاز می‌کنند.

#### کاهش ریسک ۴,۱۸,۳

اعطای وام به صورت فردی دارای خطرات فراوانی است زیرا معمولاً افراد از سابقه و یا برنامه واقعی وام‌گیرنده برای سرمایه‌گذاری اطلاعی ندارند و در صورت شکست وام‌گیرنده در برنامه مورد نظر خود، کل پس‌انداز وام‌دهنده از بین خواهد رفت.

---

<sup>۱۶۳</sup> ۴۷ مجتهد، احمد، حسن زاده، علی، پول بانکداری و نهادهای مالی، چاپ چهارم-دوم از ناشر، انتشارات جنگل، ۱۳۹۱، صص ۱۱۷-۱۱۸

از آنجا که کسب چنین اطلاعاتی در برخی موارد ناممکن یا مستلزم صرف هزینه و وقت زیادی است، بسیاری از افرادی که تمایل به وام دادن دارند وارد این بازار نخواهند شد، ولی بانک‌ها معمولاً با روش‌ها و امکاناتی که در اختیار دارند می‌توانند اطلاعات موردنیاز از برنامه وام‌گیرنده را به دست آورند و از برگشت وجوه اطمینان

نسبی حاصل کنند. برای نمونه، گردش عملیات بانکی

وام‌گیرنده نزد بانک، خود منبع اطلاعاتی ارزشمندی است که وضعیت وام‌گیرنده را نشان می‌دهد. همچنین، با توجه به انباشت پس‌اندازها و تعدد بسیار وام‌ها، در صورت ناکامی یک یا چند وام‌گیرنده، تأثیر چندانی در جریان عرضه و تقاضای وجوه به وجود نخواهد آمد.

#### کاهش هزینه معاملاتی ۴,۱۸,۴

اگر اعطای وام به صورت فردی باشد؛ تنظیم قرارداد حقوقی با پیچیدگی‌های خاص آن برای یکایک افراد، مستلزم صرف هزینه نسبتاً زیادی بوده و برای وام‌های کوچک صرفه اقتصادی نخواهد داشت. بانک‌ها با اطلاع از کاهش هزینه‌ها و با استخدام وکلای مجرب و تنظیم قراردادهای حرفه‌ای که در موارد متعددی قابل استفاده‌اند، می‌توانند هزینه سرانه معاملاتی هر وام را تا سطح بسیار ناچیزی کاهش دهند و در نتیجه، بر حجم معاملات وجوه بیفزایند.<sup>۱۶۴</sup>

#### ۴,۱۹ مبانی نظام اعتباری یا عملیات بانکی

مجموعه فعالیت‌ها و عملیاتی که توسط بانک‌ها، انجام می‌گیرد، بانکداری نامیده می‌شود.

جمع‌آوری و جلب سپرده‌های و تخصیص آن جهت تأمین نیازهای مالی انواع فعالیت‌های اقتصادی، از مهمترین عملیات بانکی محسوب می‌شوند. به بیان دیگر، بانک‌ها به عنوان واسطه بین سپرده‌گذاران

---

<sup>۱۶۴</sup> بهمن پور، حمید، اقتصاد پول و بانکداری، صص ۱۱۸-۱۲۰

و متقاضیان اعتبارات عمل نموده و با استفاده از مجموع منابع مالی، سرمایه‌ها و سپرده‌های مردم، مبادرت به اعطای تسهیلات جهت گسترش فعالیت‌های اقتصادی می‌نمایند. به عبارت ساده‌تر، بانک‌ها به عنوان یک مؤسسه اقتصادی از طریق دو عمل تجهیز مصر آن، سی در کسب منافع اقتصادی و سود را دارند. باید گفت که بانک‌ها با استفاده از این روش - یعنی تجهیز منابع پس‌اندازی اندک و پرانده جامعه از یک طرف و تخصیص مطلوب آن میان فعالیت‌های اقتصادی سودآور - نقش بسیار حساس و مهمی را در هر نظام اقتصادی ایفاء نموده و در تنظیمی روابط و مناسبات اقتصادی جامعه تأثیر به‌سزایی دارند.

به بیان دیگر، رشد و توسعه اقتصادی بدون افزایش کمی عامل سرمایه - به عنوان یکی از عوامل تولید - میسر نخواهد بود. چرا که برای تمامی اشخاص جامعه - اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی - به دلایل مختلف این امکان وجود ندارد که در کلیه موارد و مرال اجرای امور اقتصادی خود بتوانند از امکانات و منابع پولی مشخص جهت تأمین نیازهای موجود استفاده نمایند. علاوه بر این، دریافت‌ها و پرداخت‌های واحدهای اقتصادی نیز به ندرت با هم هماهنگ می‌باشد. لذا تمامی افراد نامبرده برای تسهیل در امور اقتصادی خود ناگزیر به استفاده از منابع مالی و اعتباری دیگران - که بانک نقش تجهیز و تخصیص آن را بر عهده دارد - می‌باشند. بانک‌ها با انجام عملیات بانکی خود، موجبات و زمینه انتقال منابع را از اشخاص که مستقیماً مایل و یا قادر به مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی نمی‌باشند، به آنان که جهت انجام فعالیت‌های اقتصادی متقاضی سرمایه می‌باشند، فراهم نموده و بدین ترتیب باعث افزایش ظرفیت‌های تولیدی، رشد و توسعه را فراهم می‌آورند.<sup>۱۶۵</sup>

## ۴,۲۰ سیر تکامل بانکداری در جهان

بانک، به عنوان یکی از ارکان مهم اقتصادی، در دنیای امروزی از قدمت بسیار طولانی در زندگی اقتصادی بشر برخوردار است. زمان پیدایش آن به دوران اولیه زندگی بشر، یعنی در دوران انتقال نظام

---

<sup>۱۶۵</sup> مجتهد، احمد، حسن زاده، علی، پول بانکداری و نهادهای مالی، صص ۱۱۸-۱۱۹

اقتصادی پایاپای به نظام اقتصادی پولی باز می‌گردد. به عبارت دیگر؛ از دورانی که پول فلزی به عنوان وسیله‌ای برای تسهیل در مبادلات جامعه بشری مرسوم گشت؛ بانک نیز- به مفهوم اولیه - جایگاه خود را در سیستم مبادلات اقتصادی باز نمود.

در تمدن‌های باستانی، معابد کم و بیش چنین نقشی را ایفا می‌نمودند و به نگه‌داری گنجینه‌ها و امانات قیمتی افراد می‌پرداختند کاهنان در این دوران با استفاده از منابع و ثروت‌های موجود در معابد، بر حسب نیاز افراد جامعه با قرض دادن اجناس موجود در خزانه برای یک دوره محدود، سعی در کمک به نیازمندان می‌نمودند و در مقابل افراد ذی نفع در زمان دیگر با پرداخت اصل و وجه بیشتری به عنوان تشکر از کاهنان مبالغ بیشتری را به معابد باز می‌گرداندند. بدین ترتیب، معابد در بسیاری از نقاط جهان به مؤسسات وام دهنده تبدیل گشت.

بررسی لغوی بانک بانک نشان می‌دهد که این کلمه از واژه آلمانی "بانک" به معنای شرکت و یا از واژه‌ای تحت عنوان "بانکو" در زبان ایتالیایی اخذ شده است، که در زمان‌های گذشته به معنای دکه یا محل کسب صرافان در ایتالیا بوده است. بررسی مطالعات تاریخی نیز حاکی از وجود معاملات بانکی به صورت ابتدایی در امپراطوری‌های قدیم بابل، چین، ایران، یونان و روم نیز بوده است. در منشور حمورایی، که توسط همورابی ششمین پادشاه بابل وضع گردیده است. قوانین و مقرراتی برای دادن وام و قبول سپرده‌های تجاری درج گردیده است. در این منشور، عنوان شده است که کلیه فعالیت‌های مربوط به دادن وام، می‌بایست زیر نظر مأموران منصوب به پادشان انجام گیرد.

در یونان باستان نیز بانکداری رواج داشته است. در قرن ششم قبل از میلاد مسیح، در مراکز بازرگانی و معابد یونانی ضرب سکه توسط صرافان رایج بود. اما صرافان در این دوران با اعطای وام، جمع‌آوری سپرده‌ها و نگه‌داری اشیاء قیمتی و همچنین انجام فعالیت‌های مربوط به مبادله و تبدیل پول نمودی از فعالیت‌های بانکی را انجام می‌دادند.

در چین باستان - یعنی حدود شش قرن قبل از میلاد مسیح - نیز همانند سایر امپراطوری‌های بزرگ دنیای قدیم فعالیت بانکداری امری متداول در گستره فعالیت‌های اقتصادی بود. اختراع کاغذ در

چین در حدود قرن دوم میلادی نیز تأثیر به سزایی در گسترش فعالیت‌ها داشت. چرا که این امر به نحو قابل توجهی با تسهیل امور مربوط به تهیه اسناد بانکی و نگهداری حساب‌ها داشت.

در امپراطوری روم نیز فعالیت بانکداری مرسوم بود، با گسترش نفوذ یونانیان در روم و رونق تجارت، بانکداری نیز رواج یافت. در آن زمان بانکداران رومی به قبول سپرده دادن وام و تبدیل پول‌های خارجی به پول داخلی مبادرت می‌کردند.

در قرون وسطی، با گسترش حیطه نفوذ کلیسا در اروپا، فعالیت‌های بانکداری به شدت مورد تهدید قرار گرفت، تحریم ربا در آیین مسیحیت باعث شد که فعالیت‌های بانکداری در اروپا در انحصار یهودیان قرار گیرد اما با آغاز رنسانس، وتضعیف نفوذ کلیسا بر فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی در اروپا، مسیحیان نیز بر اساس محمل‌هایی بانکداری پولی را پذیرفته و بدین ترتیب بانکداری در اروپا از گسترش و رونق چشمگیری برخوردار شد و در سراسر اروپا از جمله ایتالیا، آلمان، انگلستان و فرانسه بانک‌ها و موسسات بزرگ پولی تأسیس شد.

جدول بررسی وضعیت تأسیس بانک در نقاط مختلف اروپا

نام بانک	سال تأسیس
بانک آمستردام	۱۶۰۹
بانک هامبورگ	۱۶۱۹
بانک نورنبرگ	۱۶۲۰
بانک ونیز	۱۶۳۷
بانک استهکلم	۱۶۵۶
بانک انگلیس	۱۶۹۴
بانک سلطنتی فرانسه	۱۷۱۵
بانک ژنرال فرانسه	۱۷۱۶

علی رغم پیدایش تشکل‌های جدید بانکی به شکل امروزی در سراسر اروپا، بانک سلطنتی فرانسه نقش و اهمیت به سزایی را در تحول نظام بانکداری مدرن در جهان صنعتی داشته است.

طراحی این بانک، ابتدا توسط سک فرد اسکاتلندی‌الاصول به نام «جان‌لا» انجام گرفت «جان‌لا» که مطالعات قابل توجهی در زمینه اقتصادی داشت و رساله‌های متعددی را نیز در این زمینه تألیف نموده بود، از یک استعداد و خلاقیت استثنایی در زمینه فعالیت‌های اقتصادی برخوردار بود. طرح وی ابتدا در اسکاتلند برای حل مشکلات اقتصادی این کشور تدوین گردید. مع‌هذا به دلیل عدم استقبال دولت اسکاتلند مجدداً طرح خود را در کشور فرانسه ارائه نمود. مشکلات و وضع اسفناک مالی دولت فرانسه که ناشی از اسراف‌های گسترده دربار لویی چهاردهم همراه با لشکرکشی‌های وسیع و گسترده رانت طلبی‌های شدید بازرگانان فرصت طلب در دربار فرانسه، بحران مالی لاعلاجی را برای دولت ایجاد نموده بود.

در سال ۱۷۱۶ به موجب یک مجوز دولتی، بانک فرانسه با مدیریت لاو با سرمایه‌ای معادل شش میلیون لیره تشکیل گردید و به فعالیت مربوط به پذیرش سپرده‌های مردم، اعطاء وام و تسهیلات و همچنین انتشار اسکناس پرداخت. در سال ۱۷۱۸، با خرید سهام سهامداران بانک از طرف دولت، بانک فرانسه به یک بانک کاملاً دولتی تبدیل شد. در این دوره بانک توانست با انتشار اسکناس که از طرف دولت رایج و قانونی شمرده شده بود، اعتبار قابل توجهی پیدا کند و از همین محل اصل و بهره دیون دولت را پرداخت و از بار مالی دولت بکاهد. به همین دلیل، در این دوره فعالیت‌های بانک مذکور توانست رونق و شکوفایی را به اقتصاد فرانسه بازگردان. مع‌هذا، گسترش بی حد و حصر فعالیت‌های بانک - بدون توجه به توان اقتصاد فرانسه در آن دوران - زمینه‌های بروز بحرانی دیگر در فرانسه را به وجود آورد. افزایش تقاضا برای وام از سوی متقاضیان وام موجب افزایش شدید انتشار اسکناس گردید. به طوری که، حجم اسکناس موجود اقتصاد فرانسه در سال ۱۷۲۰ بیش از ۶ برابر حجم مسکوکات این

کشور بود. این مسئله زمینه‌های شدید افزایش قیمت‌ها در فرانسه را به وجود آورد. به هر حال، رفته رفته به همین دلیل و گسترش فعالیت‌های بورس بازی برای تبدیل اسکناس‌ها به مسکوکات، باعث تنزل ارزش اسکناس‌ها و عدم استطاعت بانک در پرداخت دیون خودگردید و در نهایت در سال ۱۷۲۰ بانک فرانسه اعلام ورشکستگی نمود.

اما باید گفت: علی‌رغم این تجربه تلخ، «جان‌لا» درس اول و آخر بانکداری مدرن را به جهانیان یعنی «جمع‌آوری سپرده‌های مردم و تجهیز منابع و مصرف آن با احتیاز و دوراندیشی» را آموخت. تجربه «جان‌لا» به این مسئله اشاره می‌نمود که هر بانک برای ادامه منطقی فعالیت‌های اقتصادی خود سه اصل را رعایت نمایند. اول اینکه، به گونه‌ای با احتیاط و دوراندیشی عمل کنند که پاسخگوی مراجعین احتمالی خود باشند، دوم اینکه، با وضع قوانین و مقررات لازم همواره حد نصاب ذخایر فلزی را برای پاسخگویی به تقاضای مشتریان خود تعیین نمایند و نهایتاً، با پیش‌بینی راهکارهای مناسب و تعیین مراجع بالاتر که در صورت عدم توانایی بانک در پاسخ به تعهدات خود، قبول و ضمانت تعهدات مالی بانک را بنماید.<sup>۱۶۶</sup>

## ۴،۲۱ سیر تکامل بانکداری در ایران

به طوری که در فصل اول ذکر شده، عملیات محدود بانکی در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در خاورمیانه (بابل) جریان داشته و اسناد اعتباری با استفاده از لوحه‌های گلی در حدود هشت قرن قبل از میلاد در این منطقه، در امور تجاری مورد داد و ستد قرار می‌گرفته است. متأسفانه اطلاعات معتبر و دقیقی از وجود بانک با سازمان و مفهوم امروزی در ایران باستان در دست نیست، ولی قرائن و شواهد حکایت از این دارند که عملیات بانکی و اعتباری بیشتر توسط صراف‌ها و مؤسسات صرافی انجام می‌گرفته است. خصوصاً پس از فتح لیدی و ضرب سکه در یک (۵۱۶ قبل از میلاد) در ایران در

---

<sup>۱۶۶</sup> همان، صص ۱۲۸-۱۳۲

زمان داریوش کبیر، عملیات صرافی و بانکی گسترش یافته است.

فعالیت صراف‌ها و مؤسسات اعتباری، در زمان اشکانیان و بالاخص در دوره ساسانیان بر اثر بسط و توسعه بازرگانی و رواج مسکوکات مختلف طلا و نقره رونق بسیار داشته است. زیرا لازمه ادامه فعالیت‌های تجاری بخصوص در معاملاتی که مسکوکات خارجی نیز وسیله مبادله قرار می‌گرفت. استفاده از کسانی بود که در تشخیص عیار، تعیین ارزش، و وزن مسکوکات و روابط آنها با یکدیگر تخصص داشتند.

در دوره اسلام، ابتدا به علت موانع مذهبی و حرام بودن دریافت بهره، رکود و کساد قابل ملاحظه‌ای در پیشرفت و تکامل این فعالیت وجود داشت. در این دوره، ابتدا فقط عده‌ای از صراف که از رباخواری با وجود معتقدات مذهبی ابا نداشتند، به این فعالیت مهم ادامه دادند؛ ولی کم‌کم بر اثر گذشت زمان و آرامش و ثبات سیاسی و رونق اقتصادی دامنه فعالیت صراف‌ها گسترش پیدا کرد. از اوایل قرن نوزدهم میلادی، مؤسسات صرافی بزرگ با برقرار کردن رابطه با بانک‌های خارجی و ایجاد

نمایندگی در مراکز مهم بازرگانی دایره عملیات خود را از مبادله پول‌های فلزی مختلف و قرضه با نرخ‌های گزاف، به تنزیل بروات تجارتي و تصفیه محاسبات بازرگانی در داخل و خارج کشور توسعه دادند. در داخل کشور، علاوه بر سفته و برات. «بیجک» که آن را می‌توان نوعی پول اعتباری دانست؛ رواج پیدا کرد. بیجک توسط صراف‌ها صادر می‌شد و عبارت بود از سندی که صراف بوسیله آن وصول مبلغی را به صاحب آن اعلام و تعهد می‌کرد، آن مبلغ را عندالمطالبه و یا در مدت کوتاهی بپردازد. اعتبار این بیجک‌ها بستگی به میزان اعتبار صراف صادر کننده آن داشته و سند مزبور غالباً نقش مهمی را در مراکز فعالیت بازرگانی، بخصوص در مواقع کمبود مسکوکات فلزی، به عهده داشت. بیجک و فعالیت این صراف‌ها تا دوره بانکداری جدید و استقرار بانک‌های خارجی، در ایران ادامه پیدا کرد.

با توجه به اهمیت و تأثیر بانک‌های خارجی در تحول و تکامل بانکداری ایران، در این فصل ابتدا کلیه بانک‌های خارجی و مؤسسات بانکی و صرافی ایرانی قبل از تأسیس بانک ملی ایران در سال



۱۳۰۶ و سپس بانک ملی ایران و سایر مؤسسات بانکی و همچنین مقررات و قوانین بانکی مورد مطالبه قرار خواهد گرفت.

## ۴,۲۲ پیدایش مؤسسات بانکی و صرافی

سال ۱۲۶۶ شمسی (۱۸۸۷ میلادی) در تاریخ بانکداری ایران حائر اهمیت خاصی است، زیرا در این تاریخ یک موسسه بانکی به مفهوم واقعی و امروزی خود در ایران تأسیس شد و با آشنایی کامل به روش های بانکی جدید که بر اثر قرن ها تکامل در کشورهای اروپایی به وجود آمده بود، شروع بکار نمود. این مؤسسه که با فعالیت های خود پایه های اساسی بانکداری جدید را در ایران استوار کرد، شعبه بانک جدید شرق بود که اساساً انگلیسی و مرکزش شهر لندن و در مناطق جنوبی آسیا ( هندوستان) فعالیت بانکی داشت. ذیلاً بانک ها و مؤسساتی که تا زمان تأسیس بانک ملی در ایران تشکیل و فعالیت داشته اند و در تکامل بانکداری کشور ما مؤثر بوده اند، به طور خلاصه بررسی می شوند.<sup>۱۶۷</sup>

## ۴,۲۳ بانک مرکزی و وظایف آن

با توجه به حساسیت فعالیت های بانکی و آثار اقتصادی آن در سطح جامعه و به ویژه قدرت خلق پول بانک ها، مسئله نظارت بر فعالیت و چگونگی ایجاد هماهنگی بین آنها، از دیرباز مطرح بوده که به روش های مختلفی تاکنون، به انجام رسیده است. سابقه فعالیت بانک های مرکزی در کشورهای پیشرفته به اوایل قرن بیستم باز می گردد به طوری که در یک سیر طبیعی و تکامل فعالیت های پولی و مالی و با استفاده از تحولاتی که بانک های تجاری پشت سر گذاشته بودند، بانک مرکزی به وجود آمد. حتی در برخی از کشورها مانند انگلستان، یکی از بانک های معتبر تجاری، چنین مسئولیتی را به عهده گرفت. به تدریج با پیچیده تر شدن مسائل پولی و ارزی، در وظایف بانک مرکزی تحولاتی به وجود آمد به گونه ای که حتی وظایف مهم نشر اسکناس، صندوق داری دولت و نگهداری ذخایر قانونی بانک ها

---

<sup>۱۶۷</sup> همان، صص ۱۳۲-۱۳۳

نسبت به وظایف اصلی در حاشیه قرار گرفته‌اند. در واقع، بانک مرکزی یک بانک غیر انتفاعی متعلق به دولت است و امروزه به عنوان یکی از ارکان اساسی چگونگی اتخاذ سیاست‌های پولی در اقتصاد کشورها به شمار می‌رود. در بسیاری از کشورهای پیشرفته، سیاست‌های پولی تقریباً به طور مستقل در بانک‌های مرکزی طراحی و به مورد اجرا گذاشته می‌شوند. مهمترین هدف سیاست‌های پولی، ثبات و پایداری سطح قیمت‌هاست که از طریق ابزار گوناگونی که در اختیار بانک مرکزی قرار دارد، دنبال می‌شود.

## ۴,۲۳,۱ اهداف بانک مرکزی

فشارهای ناشی از بروز جنگ‌ها و بحران‌های اقتصادی به ویژه در قرن بیستم، همواره موجب تشدید نیازهای مالی دولت‌ها شده است. در شرایط سخت، معمولاً سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان، با نادیده گرفتن عوارض منفی تصمیم‌سازی‌ها، از آسان‌ترین راه‌های ممکن استفاده می‌کنند. از این رو، بهره‌گیری از تسهیلات و اعتبارات بانک مرکزی توسط دولت‌ها، یکی از هدف‌های نانوشته تشکیل بانک‌های مرکزی بوده است. دولت‌ها، با این تصور که حمایت و پشتیبانی بانک مرکزی جزء ضروری تأمین مالی و امکان‌پذیری اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های دولتی است، به تأسیس این بانک مبادرت نموده‌اند. ولی برای تشکیل بانک‌های مرکزی هدف و نیروی محرکه دیگری نیز وجود داشته است که به نوبه خود، حائز اهمیت است. در اغلب کشورها و به ویژه کشورهایی که به صورت ایالتی یا ناحیه‌ای اداره می‌شدند، همسان‌سازی پول و بهبود نظام پرداخت‌ها و جلوگیری از پراکندگی پولی و نیز اداره و نگهداری ذخایر فلزات گران‌بها در جایی مطمئن و امن و استفاده صحیح از آن در گردش پولی و متوازن با سطح تولید کالاها و خدمات، به ایده تأسیس بانک‌های مرکزی کمک شایانی نموده است. به هر حال، در فرایند تکاملی بانک‌های مرکزی، دو موضوع یاد شده تأثیر فراوان داشت، هر چند که در بررسی‌های پولی و بانکی به منافع انحصار نشر اسکناس نیز توجه شده است.

پس از جنگ جهانی دوم، در کشورهای پیشرفته، بانک‌های مرکزی علاوه بر عهده گرفتن وظیفه انتشار پول، مسئول طراحی و اجرای سیاست‌های پولی به منظور ایجاد ثبات در سطح قیمت‌ها، رشد

اقتصادی و کاهش بیکاری نیز شده‌اند. به هر حال، نقش و اهمیت بانک مرکزی در اقتصاد کشورها روز به روز بیشتر، و اهداف، ساختار و سیاست‌های آن از دقت، ظرافت و پیچیدگی‌های بیشتری برخوردار شده است.

## وظایف بانک مرکزی ۴,۲۳,۲

در حال حاضر، مهمترین وظایف بانک‌های مرکزی عبارت است از:

- ضرب سکه‌های رایج و چاپ پول در سراسر کشور.

- کنترل اعتبارات و تنظیم حجم پول.

- صندوق‌داری و نگهداری حساب‌های مالی دولت.

- نظارت بر فعالیت بانک‌های تجاری و کمک به تأمین نقدینگی آنها در صورت لزوم.

- مدیریت تسویه چک‌های بین بانکی در سیستم پرداخت‌ها.

- مدیریت ذخایر ارزی کشور.

- تهیه و تنظیم اطلاعات و داده‌های آماری به ویژه در بخش پولی اقتصاد.

- طراحی و اجرای سیاست‌های پولی از طریق استفاده از ابزارهای موجود.

بانک مرکزی مطابق اختیارات قانونی، انحصار انتشار اسکناس در کشور را در اختیار دارد و از این امر در جهت تنظیم نظام پولی و اعتباری استفاده می‌کند. برای انحصاری بودن نشر پول دلایل زیادی ارائه شده است که در این جا به اختصار بر ارتباط کنترل حجم پول از یک سو و حجم اعتبارات از سوی دیگر اشاره می‌کنیم. از این گذشته، یکنواختی شکل پول به بانک مرکزی و دولت در امور نظارت بر انتشار غیر قانونی آن و کنترل گردش صحیح پول یاری خواهد رساند. بانک‌های مرکزی به منظور اجرای قانون پولی و بانکی، خود را مکلف به بانکداری، نمایندگی و مشاورت مالی دولت می‌دانند. از

این رو، نه تنها به نگهداری حساب‌ها و وجوه دولت می‌پردازند بلکه در تعدادی از کشورها وظیفه نگهداری و بانکداری امور شهرداری‌ها و شرکت‌های دولتی را نیز به عهده دارند. بدین منظور، بانک مرکزی با گشایش حساب‌های بانکی برای مؤسسات دولتی، چک‌های صادره آنها در عهده بانک را می‌پردازند، مطالبات آنان از سایر مؤسسات و بانک‌ها را وصول، و نسبت به حواله‌ها یا انتقال وجوه آنها اقدام می‌کنند و حقوق و دستمزد کارکنان دولتی را می‌پردازند. انجام چنین وظایفی، ممکن است طبق مقررات هر کشور به سایر بانک‌ها محول شود.

از آن جا که گشایش یا انسداد حساب‌های دولتی باید با مجوز خزانه‌داری یا وزارت امور اقتصادی و دارایی صورت پذیرد، بانک مرکزی پس از صدور مجوز، اقدام قانونی لازم به عمل خواهد آورد. انجام امور پولی و مالی مؤسسات دولتی هزینه‌های نسبتاً زیادی دارد که دریافت کارمزد یا هزینه‌های مربوط، بر اساس توافق بانک مرکزی و دولت صورت می‌گیرد. با توجه به این که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سهم دولت از درآمد ملی و نیز سهم او از کل وام‌ها و اعتبارات بانکی قابل توجه است، انجام امور بانکداری دولت توسط بانک مرکزی، دست کم این حسن را در بر دارد که اطلاعات بانک مذکور از نقل و انتقال وجوه دولتی به هنگام خواهد بود.

بانک مرکزی به عنوان حافظ منافع عمومی در ثبات قیمت‌ها، لازم است تا با کنترل حجم پول و اعتبارات، از اثر منفی فعالیت‌های مالی دولت بر نرخ بهره، نرخ ارز و میزان اعتبارات بانکی بکاهد. به همین دلیل، تمرکز امور مالی دولت نزد بانک مرکزی موجب خواهد شد تا با پیشنهادهای این بانک، موقعیت مالی دولت به سمت انضباط بیشتر حرکت کند. در زمینه مبادلات خارجی، خدمات بانک مرکزی در مدیریت و ایجاد سپرده‌های ارزی مناسب، یا استقراض و اعطای اعتبارات کوتاه مدت یا بلند مدت از طریق بازارهای پولی و مالی خارج از کشور خلاصه می‌شود که گاهی نیازهای دولت‌ها به همین صورت توسط بانک مرکزی تأمین می‌شوند.

در نظریه‌هایی که منجر به تشکیل بانک مرکزی شده‌اند، مهمترین وظیفه این بانک، کنترل اعتبارات و تنظیم حجم پول قلمداد شده است. بررسی قوانین پولی و بانکی کشورها نشان می‌دهد که این

وظیفه، از سوی این بانک‌ها، مورد تأکید قرار گرفته است. در قانون پولی و بانکی مصوب سال ۱۳۵۱ که همچنان در این خصوص جنبه قانونی خود را حفظ کرده است، در ماده ۱۴ اشاره دارد که برای کنترل اعتبارات، بانک مرکزی می‌تواند حداکثر مجموع وام‌ها و اعتبارات بانک‌ها به طور کلی و یا در هر یک از رشته‌های مختلف را تعیین نماید. بدیهی است که اهمیت این امر با توجه به تأثیر ازدیاد اعتبارات بانکی در میزان تورم و ایجاد نابسامانی‌های اقتصادی، نکته‌ای بوده که مورد توجه قانون‌گذاران بوده است. انجام این وظیفه همان طور که در مبحث سیاست‌های پولی خواهیم دید، به وسیله تغییر در نرخ سپرده قانونی، نرخ تنزیل مجدد، عملیات بازار باز و سایر ابزارها صورت خواهد پذیرفت. از جمله وظایف دیگر بانک مرکزی در کشورها که از امتیاز انحصاری نشر اسکناس ناشی می‌شود، وام دهی به بانک‌ها است. بانک مرکزی با رعایت احتیاط و در مواردی که افزایش منابع بانک‌ها با سیاست‌های اقتصادی در تضاد و نیز منافع عمومی در خطر نباشد، به تأمین نیاز اعتباری بانک‌های تجاری مبادرت خواهد نمود. این امر کم و بیش در قوانین پولی و بانکی مورد توجه قرار گرفته است، به گونه‌ای که بانک مرکزی به عنوان بانکدار بانک‌ها شناخته شده است. چنانچه بانک مرکزی بتواند بانک‌ها و مؤسسات مالی را متقاعد کند که سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های پولی و اقتصادی در چارچوب عرضه و تقاضای بازار، منافع عمومی را تأمین خواهد کرد و منافع بانکها ایجاب می‌کند که روابط بانکی مناسبی با بانک مرکزی برقرار کنند، در این صورت حرکت کلی نهادهای پولی و مالی به سوی ثبات پولی کشور خواهد بود و به عبارت دیگر، حسن رابطه بانکها و بانک مرکزی در سایه رقابت ایجاد نخواهد شد؛ و لازم است جایگاه این بانک، برتر از انجام وظیفه یک بانک عادی باشد.

بانک مرکزی با نگره‌داری ذخایر قانونی و آزاد بانکها و تنزیل اسناد و اوراق بازرگانی آنها، موجب تنظیم روابط اعتباری گسترده بین بانکها می‌گردد. به همین دلیل، امروزه یکی از ابزارهای کنترل اعتباری، استفاده از نرخ تنزیل مجدد است. وظیفه دیگری که به عهده بانکهای مرکزی محول شده، مدیریت ذخایر ارزی کشور است. این وظیفه را نمی‌توان از سایر وظایف، مانند نشر پول و اداره ذخایر بانکها جدا کرد. مدیریت صحیح ذخایر ارزی به حفظ موازنه تراز پرداختها و تنظیم نرخ ارز در یک دامنه معین کمک خواهد کرد. در واقع، با توجه به وظیفه قانونی بانک مرکزی در حفظ ارزش پول،

لازم است در مقابل پول در گردش و تعهدات این بانک، مقداری ذخایر طلا و ارز نگه‌داری شود که معمولاً از آن برای پرداخت های خارجی استفاده نمی‌شود.

## ۴,۲۳,۳ استقلال بانک مرکزی

رابطه بانک مرکزی و دولت یکی از موارد بحث‌انگیز در سالهای اخیر بوده است. تجربه آلمان در طول جنگ جهانی اول و پس از آن، گروهی از کارشناسان پولی را به این نتیجه رساند که دولت به عنوان استفاده کننده پول، نباید در ایجاد آن نقشی داشته باشد. در شرایطی که دولت از آسان‌ترین راه یعنی انتشار پول بخواهد نیازهای مالی خود را تأمین کند، اگر بانک مرکزی به راحتی چنین اجازه‌ای را بدهد، با توجه به تأثیر این امر در سطح قیمت‌ها باید انتظار تورم شدیدی را داشته باشیم که منافع عمومی را در خطر جدی قرار خواهد داد. ولی در صورت مخالفت بانک مرکزی با انتشار پول، دولت ناچار خواهد شد به سایر روش های تأمین در آمد از طریق اخذ مالیات یا استقراض عمومی متوسل شود. به عبارت دیگر، استقلال بانک مرکزی می تواند با تنظیم حجم پول و نقدینگی کافی در سطح اقتصاد و عدم امکان نشر بی رویه اسکناس، از افزایش قیمت ها که موجب کاهش رفاه گروه های کم در آمد و حقوق بگیران می شود، جلوگیری کند. چگونگی انتصاب رئیس کل بانک مرکزی و سایر مقامات پولی، تعداد نمایندگان دولت در شوراهای تصمیم‌ساز و سیاست‌گذار پولی، تعهدات قانونی بانک مرکزی در برابر دولت، تفکیک واقعی قوای سه‌گانه و چگونگی قانون‌گذاری‌های پولی و مالی، نقش بانک در برابر تأمین کسری بودجه دولت، نقش رئیس کل و ارکان بانک مرکزی چگونه تعیین می شوند؟

به دلیل اهمیت ساختار سازمانی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، باید به ترکیب مجمع عمومی این بانک و چگونگی انتخاب رئیس کل و قائم مقام آن توجه کنیم. نحوه انتخاب اعضای این بانک در عملکرد و اتخاذ تصمیم آن تأثیر زیادی خواهد داشت. مجمع عمومی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران از رئیس جمهور (ریاست مجمع)، وزیر امور اقتصادی و دارایی، معاون رئیس جمهور در نظارت و برنامه ریزی، وزیر بازرگانی و یک نفر از وزرا به انتخاب هیئت وزیران تشکیل می شود.

رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، به پیشنهاد رئیس جمهور، تأیید مجمع عمومی این بانک، و با حکم رئیس جمهور منصوب می شود. قائم مقام بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به پیشنهاد رئیس کل آن و تأیید پول و اعتبار با ترکیب زیر است: رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، وزیر امور اقتصادی و دارایی، معاون رئیس جمهور، دو نفر از وزرا به انتخاب هیئت وزیران، وزیر بازرگانی، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، رئیس اتاق تعاون، دادستان کل کشور یا معاون وی، دو نفر کارشناس و متخصص پولی و بانکی به پیشنهاد رئیس کل بانک و تأیید رئیس جمهور، دو نفر از کمیسیون های امور اقتصادی و برنامه ریزی و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی به عنوان ناظر.

ریاست شورای پول و اعتبار بر عهده رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است. مهمترین وظیفه این شورا اتخاذ تصمیم در مورد سیاست های پولی و اعتباری است که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به هیئت دولت ارائه، تا به ضمیمه بودجه سالیانه برای بررسی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم شود.

بانک مرکزی در ارائه اطلاعات صحیح و شفاف پولی، بانکی و اقتصادی، همه وجوه مختلف استقلال بانک مرکزی را نشان می دهند. گروهی، بر این عقیده اند که درجه توسعه یافتگی کشور و شرایط سیاسی و اقتصادی آن در رابطه با سایر کشورها، در تعیین رابطه بانک مرکزی و دولت نقش تعیین کننده ای دارد و برای چنین رابطه ای نمی توان نسخه از قبل تعیین شده نوشت. به هر حال، بانک مرکزی قدرت انتشار پول را در اختیار دارد و از جمله اهرم های قدرت هر حکومت خلق پول و نشر اسکناس است. نکته حائز اهمیت در این است که آیا قدرت خلق پول می تواند با تضعیف یا سلب منافع عمومی، و انحراف از هدف های بلند مدت و رفاه اقتصادی، در خدمت منافع کوتاه مدت و یا صرفاً سیاست دولت قرار گیرد؟

پرسش دیگر، در این مورد آن است که اصولاً در چه شرایط اقتصادی و سیاسی، بانک مرکزی مستقل قلمداد می شود؟ اگر بانک مرکزی بدون هر نوع فشار سیاسی، تصمیم های پولی و بانکی را در

چارچوب ضوابط و قوانین اقتصادی اتخاذ کند، آیا می‌توان گفت که از استقلال کافی برخوردار است؟ در نقطه مقابل، اگر دولت با مدیریت ناصحیح اقتصادی و بروز بحران مالی به وضعیت کسری فزاینده بودجه ادامه دهد و با تحت فشار قرار دادن این بانک، به نشر بی‌رویه اسکناس دست یازد و صرفاً با حل کوتاه مدت مسائل خود، آثار بلندمدت اقتصادی آن‌ها را به آینده محول کند که گاهی حتی ممکن است مسائل جاری هم به تدریج، پیچیده تر و غیر قابل حل شوند، در این صورت می‌توان پذیرفت که بانک مرکزی فاقد استقلال کافی و قدرت قانونی لازم در اتخاذ تصمیم مستقل است.

اهمیت بانک مرکزی در تأمین رفاه مادی کل جامعه است و اگرچه نظارت دولت بر آن لازم است، ولی اعمال نظارت باید به گونه‌ای باشد که بانک قدرت مقابله با سیاست‌های تورم‌زای دولت را داشته باشد. خواسته‌های دولت اغلب با نظریات سیاسی آمیخته است و جنبه کوتاه مدت دارد و اجرای آنها برای منافع بلند مدت و اقتصاد کشور می‌تواند زیان بار باشد. اگر شرایط به گونه‌ای فراهم شود که بانک مرکزی بتواند نظریات خود را به طور مستقل و به دور از هرگونه منافع سیاسی بیان کند، این امر به نفع اقتصاد کشور خواهد بود.

از سوی دیگر، گروهی، بانک مرکزی را جزئی از خزانه‌داری و تشکیلات دولتی به حساب می‌آورند و معتقدند که دولت و بانک مرکزی، مسئولیت تنظیم سیاست‌های اقتصادی را به عهده دارند که سیاست پولی جزئی از آن است. از این نظر، اصولاً، بحث استقلال بانک مرکزی نادیده انگاشته می‌شود. مشکل جدی این نظریه، در از بین بردن نقش این بانک در تنظیم مستقل سیاست‌های پولی است. گروهی نیز، به استقلال بانک مرکزی فقط تا جایی اهمیت می‌دهند که این بانک تحت تأثیر سیاست نباشد. همین قدر که دولت تشخیص دهد، بانک مرکزی در انتظار سیاست‌های دیکته شده او نیست و وظایف هر کدام در چارچوب قانون تعریف شده است، دیگر کافی خواهد بود. در واقع، با مالکیت دولت بر تمام یا قسمتی از سرمایه بانک مرکزی و تعیین چند تن از مدیران، و با قبول نظارت عالیه دولت و نیز تعیین وظیفه بانک در انتظار پول رایج و کنترل اعتبارات، این دو نهاد باید بتوانند در امور پولی و اقتصادی با هم تعامل داشته باشند. در کشورهای پیشرفته، به رغم استقلال بانک مرکزی، ایجاد هماهنگی با سیاست‌های مالی دولت الزامی است. بانک مرکزی آلمان با استقلال فراوان خود، اگر



ثبات پولی کشور را در خطر ببیند، نظر دولت در اتخاذ سیاست پولی را کنار خواهد گذاشت. بنابراین در آلمان، مسئولیت قانونی اجرای سیاست پولی با بانک مرکزی است ولی این امر به معنی عدم توجه به سیاست‌های اقتصادی دولت نیست. به عبارت دیگر، بانک مرکزی آلمان سیاست پولی را با سیاست اقتصادی دولت هماهنگ می‌کند. بانک مرکزی سوئیس، در شرایط خطیر، نظر دولت را دریافت می‌کند ولی الزامی در رعایت آن ندارد. بنابراین در سوئیس، هم دولت و هم بانک مرکزی قبل از اجرای سیاست‌ها با هم مشورت می‌کنند. سیاست پولی در فرانسه توسط وزارت اقتصاد تعیین می‌شود. همین‌طور در انگلستان، خزانه‌داری، در صدور دستور به بانک مرکزی اختیار قانونی دارد، ولی از این اختیار کمتر استفاده می‌کند. به عبارت دیگر در انگلیس، بانک مرکزی در اتخاذ سیاست پولی را کنار خواهد گذاشت. بنابراین در آلمان، مسئولیت قانونی اجرای سیاست پولی با بانک مرکزی است ولی این امر به معنی عدم توجه به سیاست‌های اقتصادی دولت نیست. به عبارت دیگر، بانک مرکزی آلمان سیاست پولی را با سیاست اقتصادی دولت هماهنگ می‌کند. بانک مرکزی سوئیس، در شرایط خطیر، نظر دولت را دریافت می‌کند ولی الزامی در رعایت آن ندارد. بنابراین در سوئیس، هم دولت و هم بانک مرکزی قبل از اجرای سیاست‌ها با هم مشورت می‌کنند. سیاست پولی در فرانسه توسط وزارت اقتصاد تعیین می‌شود. همین‌طور در انگلستان، خزانه‌داری، در صدور دستور به بانک مرکزی اختیار قانونی دارد، ولی از این اختیار کمتر استفاده می‌کند. به عبارت دیگر در انگلیس، بانک مرکزی در اتخاذ سیاست پولی نقش مشاور را دارد اما در نهایت، اتخاذ سیاست‌های پولی در اختیار دولت انگلیس است. با اتحاد پولی کشورهای اروپایی و استقرار سیستم بانک‌های مرکزی اروپایی وظیفه اصلی بانک مرکزی اروپا، در واقع اجرای سیاست‌های ابلاغی آن است، هدف اصلی این بانک، ایجاد ثبات قیمت‌ها در ناحیه یورو است. هر یک از بانک‌های مرکزی اروپا با حفظ استقلال نسبی خود در چارچوب توافقنامه‌های به عمل آمده بین دول اروپایی، با بانک مرکزی اروپا همکاری دارند.

در آمریکا، تعیین سیاست پولی به عهده فدرال رزرو محول شده است و این بانک از درجه استقلال بالایی برخوردار است. وظیفه قانونی این بانک نسبت به مردم این است که باید سالی دو بار گزارش عملکرد خود را در اختیار نمایندگان مجلس قرار دهد تا اطلاعات کافی و روشن از سیاست‌گذاری‌های

پولی در اختیار همگان قرار گیرد. در کانادا، با وجود انتصاب رئیس بانک مرکزی توسط وزیر اقتصاد، بانک مرکزی از استقلال مناسبی در تنظیم و اجرای سیاست‌های پولی برخوردار است.

در سال‌های اخیر، در کشورهای در حال توسعه، استقلال بانک مرکزی رو به گسترش بوده است. به عنوان مثال، وظیفه اصلی تصمیم‌گیری و اجرای سیاست پولی در برزیل با بانک مرکزی این کشور است. طبق قانون جدید پولی و بانکی که در سال ۱۹۹۸، در کره جنوبی به مورد اجرا درآمد، بانک مرکزی این اختیار قانونی را دارد که بدون نفوذ هیچ مقام دولتی در مورد سیاست‌های پولی و اعتباری تصمیم لازم اتخاذ نماید. در این قانون، بر اتکای تصمیم‌سازی‌ها بر اساس بازار آزاد و شفافیت عملکرد بانک مرکزی تأکید شده است.

بررسی وضعیت پولی و اعتباری کشورها نشان می‌دهد که بانک‌های مرکزی مستقل با تعیین دایره اختیار خود در اتخاذ تصمیم برای سیاست‌های پولی، هدف‌های پولی محدودتری را دنبال می‌کنند، در حالی که بانک‌های مرکزی غیر مستقل باید هدف‌های گسترده و متنوعی داشته باشند. برای مثال، هدف پولی یک بانک مرکزی مستقل جلوگیری از تورم است. در برزیل، به عنوان کشوری که دارای استقلال بانک مرکزی است، هدف معین کنترل نقدینگی دنبال می‌شود. قانون بانک خلق چین یا در واقع همان بانک مرکز که از سال ۱۹۹۵ به اجرا درآمد، بر ثبات قیمت‌ها به عنوان هدف پولی تأکید می‌کند. حفظ ثبات ارزش پول ملی ترکیه و کاهش نرخ تورم، همواره توسط بانک مرکزی در سال‌های اخیر با موفقیت پیگیری شده است. قانون جدید پولی و بانکی که از سال ۱۹۹۵ در آرژانتین به مورد اجرا گذاشته شد، بر استقلال بانک مرکزی و هدف اصلی حفظ ارزش پول ملی صحنه گذاشته است. در زلاند جدید، هدف سیاست پولی در قانون جدید پولی و بانکی سال ۱۹۹۰، تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها است.

## سیاست پولی، مهمترین وظیفه بانک مرکزی ۴,۲۳,۴

چنانچه پیشتر اشاره شد، یکی از مهمترین وظایف بانک‌های مرکزی طراحی و اجرای سیاست‌های پولی است. با توجه به تناسب مطالب این فصل در بحث بانک مرکزی، هر چند که

سیاست پولی به تفصیل در فصول هشتم و نهم مورد بررسی قرار می‌گیرد، به اختصار به آن اشاره می‌کنیم:

### **۴,۲۳,۴,۱ کنترل نقدینگی**

کنترل نظام بانکی و حجم پول از طریق نظارت بر ذخایر بانک‌ها صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که سیاست پولی با تنظیم و کنترل قدرت اعطای وام و اعتبارات بانک‌ها، از طریق تغییر ذخایر آنها اعمال می‌شود. برای تنظیم و کنترل حجم پول و اعتبارات، بانک مرکزی تدابیر و ابزارهای مختلفی به کار می‌برد که در فصل آتی به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت. ولی طبق قانون پولی و بانکی، یکی از وظایف بانک مرکزی صندوق داری و کارگزاری بانکی وجوه و سپرده‌های دولتی است.

### **۴,۲۳,۴,۲ نقل و انتقال حساب‌های دولتی:**

طبق قوانین یا اساسنامه‌های مصوب، بانک‌های مرکزی به عنوان کارگزار مالی دولت، معمولاً وجوه و حساب‌های بانکی دولت را نگه‌داری می‌کنند. بانک مرکزی می‌تواند با نقل و انتقال این حساب‌ها به بانک‌های تجاری، موجب افزایش یا کاهش ذخایر بانکی و در نتیجه تغییر حجم پول شود. هنگامی که سیاست انبساطی پولی در پیش است، این بانک وجوه دولتی را از حساب‌های خود به حساب‌های دولت در بانک‌های بازرگانی منتقل می‌کند و در حالت سیاست پولی انقباضی، این وجوه از بانک‌های بازرگانی به بانک مرکزی منتقل می‌شوند.

### **۴,۲۳,۴,۳ سپرده‌های قانونی بانک‌ها:**

در گذشته، استفاده از نرخ سپرده قانونی توسط بانک مرکزی، بیش‌تر به منظور تأمین امنیت بخشی از سپرده‌های مردم صورت می‌گرفت. از زمان تأسیس بانک‌های مرکزی، موضوع کنترل بانک‌ها و جلوگیری از اقدام یا رفتارهایی که ممکن است به ورشکستگی بانک‌ها منجر شوند، همواره مورد توجه بوده است. رویه‌ای که توسط بانک مرکزی در پیش گرفته شد، تعیین نرخ سپرده قانونی بود که در قوانین ایران، کف و سقف این نرخ در دامنه ۱۰ تا ۳۰ درصد تعیین شده است. در بانکداری جدید،

نرخ سپرده قانونی یکی از ابزارهای مهم برای اتخاذ تصمیم و اجرای سیاست پولی به شمار می‌آید و تغییرات آن موجب می‌شود که ضریب فزاینده پولی تحت تأثیر قرار گیرد و در نتیجه عرضه پول تغییر کند. بانک مرکزی می‌تواند نرخ سپرده‌های قانونی بانک‌ها را به اقتضای اوضاع اقتصادی تغییر دهد. بانک مرکزی، ممکن است برای محدود کردن اعتبارات، سپرده قانونی را افزایش دهد و چنانچه سیاست توسعه اعتبارات را در پیش گیرد، ممکن است نرخ سپرده قانونی بانکها را کاهش دهد. برای نمونه، اگر ذخیره قانونی ۲۰ درصد باشد، سپرده‌های بانکی ممکن است تا ۵ برابر افزایش یابد (فرمول ضریب فزاینده پولی، یک دوم را به خاطر داشته باشید که در فصل پنجم مورد بحث قرار گرفت) ولی، اگر نرخ ذخیره قانونی ۱۰ درصد تعیین شود، سپرده‌های بانکها ممکن است تا ۱۰ برابر ذخایر آنها توسعه یابد. تغییر نرخ سپرده‌های قانونی ابزار نیرومندی است که فقط در مواقع استثنایی از طرف بانک مرکزی به کار می‌رود.

دست‌یابی به هدف کنترل پولی مستلزم در اختیار داشتن ابزارها و وسایلی است که در فصل آتی به آنها اشاره خواهیم کرد. در همین جا ضروری است تذکر دهیم که از نقطه نظر بانک مرکزی برخی ابزارها که در نظام بانکداری متداول جهان کاربرد وسیعی دارند، در نظام بانکداری بدون ربا یا اساساً کاربردی ندارند و یا کارایی و تأثیرشان محدود است. مهم‌ترین ابزارها یعنی نرخ بهره که در نظام بانکی متداول از کارایی بالایی برخوردار است، در نظام بانکداری بدون ربا مورد توجه نیست. در فصل هشتم، با توجه به بحث سیاست‌ها و ابزارهای پولی به جزئیات این موضوع بیش‌تر خواهیم پرداخت. به هر حال از نقطه نظر بانک مرکزی، دستیابی به کنترل پولی و میزان مطلوب عرضه پول معمولاً از طریق ایجاد تغییراتی در پایه پولی و ضریب فزاینده پولی و یا هر دو تعیین می‌شود که در فصل دهم یا دقت بیش‌تری آن را مطالعه خواهیم نمود. پایه پولی، تمام تعهدات بانک مرکزی است که براساس ارقام ترازنامه، برابر با تمام دارایی‌های آن است. در میان متغیرهایی که پایه پولی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، خالص دارایی‌های خارجی (ذخایر ارزی) بانک مرکزی، تابعی است از سیاست‌های ارزی و تجارت خارجی کشور که معمولاً این بانک کنترل چندانی بر آن ندارد و در قالب سیاست‌های پولی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. خالص بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی که یکی دیگر از متغیرهای مؤثر بر حجم پایه

پولی است، در اکثر موارد با توجه به ملاحظات مربوط بودجه تعیین می‌شود و تحت نظارت مؤثر بانک مرکزی نیست. تنها متغیری که پایه پولی تابعی از آن است و بانک مرکزی هر کشور می‌تواند در مورد آن کنترل بیش‌تری اعمال کند، اعتبارات اعطایی به بانک‌ها است. از طرف دیگر، ضریب فزاینده پولی تحت تأثیر متغیرهای مختلفی از قبیل نسبت اسکناس و مسکوک در دست اشخاص به سپرده‌های دیداری، نسبت سپرده‌های دیداری به سپرده‌های غیر دیداری و نرخ سپرده قانونی قرار می‌گیرد.

## ۴,۲۳,۵ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

پس از تأسیس بانک ملی ایران و محول شدن اداره امور پولی و اعتباری به آن و کاهش مداخله خارجی‌ها در تنظیم روابط پولی کشور، به تدریج وظیفه بانک مرکزی نیز به عهده این بانک محول گردید. ولی با گذشت زمان، به دلیل مشکلاتی که انجام هم‌زمان دو وظیفه بانک تجاری و بانک مرکزی توسط بانک ملی ایران به وجود می‌آورد، دولت به فکر تأسیس یک بانک مرکزی مستقل افتاد. به عقیده کارشناسان، بانک ملی نمی‌توانستف هم ناظر بر اجرای قوانین و مقررات پولی و بانکی و هم رقیب بانک‌های تجاری باشد. به عبارت دیگر، هم عملیات عادی بانکی را انجام دهد و هم ناظر بر عملیات سایر بانک‌ها باشد و به هر حال، در زمانی که بانک ملی فعالیت داشت، در سال‌های قبل از ۱۳۳۹، اختیارات و مسئولیت پولی به عهده هیئت نظارت بانک‌ها محول شده بود. تا این که به منظور تنظیم حجم پول و اعتبارات و نظارت بر نظام و امور بانکی در لایحه تنظیمی در سال ۱۳۳۷ شمسی، تشکیل بانک مرکزی پیش‌بینی شد. با تصویب این لایحه در کمیسیون مشترک مجلسین (هر دو مجلس سنا و شورای ملی) در سال ۱۳۳۸، بانک مرکزی ایران با سرمایه ۶/۳ میلیارد ریال در هفتم خرداد سال ۱۳۳۹ آغاز به کار کرد.

در قانون پولی و بانکی مصوب سال ۱۳۳۸، ضرورت تشکیل بانک مرکزی ایران بیش‌تر بر نشر اسکناسف اداره ذخایر ارزی، صندوق‌داری و جوه دولتی و نظارت بر امور بانک‌ها تمرکز یافته است. ولی در قانون پولی بانکی مصوب سال ۱۳۵۱، بانک مرکزی علاوه بر موارد یاد شده، مسئولیت تنظیم و اجرای سیاست پولی و اعتباری براساس سیاست اقتصادی کشور را بر عهده گرفت. طبق قانون جدید،

در واقع هدف از ایجاد این بانک حفظ ارزش پول، موازنه پرداخت‌ها و حفظ تعادل داخلی و خارجی پول کشور بود.

برای شناختن ساختار بانک مرکزی بهتر است ترازنامه آن را مورد مطالعه قرار دهیم. مهم‌ترین اقلام ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (دارایی‌ها و بدهی‌ها) در جدول ۱۰۷، ملاحظه می‌شود. یکی از مهم‌ترین اقلام تعهدات و بدهی‌های این بانک، اسکناس و مسکوک منتشره است. در گذشته که بانک‌ها به میزان ذخایر طلا پول چاپ می‌کردند، متعهد می‌شدند که اسکناس را با طلا معاوضه کنند. در حال حاضر که پول پشتوانه ندارد و اعتبار آن صرفاً «قانون» است، بانک مرکزی فقط متعهد است اسکناس را با اسکناس معاوضه کند. مجموع اسکناس و مسکوک در دست مردم و سپرده‌های بانک‌ها در طرف تعهدات بانک مرکزی را «پایه پولی یا پول پر قدرت» می‌نامند. همانگونه که در بخش‌های بعدی از نظر خواهد گذشت، با تغییری که در پایه پولی رخ می‌دهد، نرخ بهره، تورم و نرخ ارز تغییر خواهد کرد.

جدول ۱۰۷ ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران<sup>۱۶۸</sup>

تعهدات و بدهی‌ها		دارایی‌ها	
۷۹۰،۳۱/۱	اسکناس و مسکوک	۳۱۸،۰۹/۵	دارایی‌های خارجی
۶۴۹،۶۵/۶	سپرده‌های بانک‌ها	۲۵۴/۹	اسکناس و مسکوک
۱۳۲،۳۴/۳	سپرده‌های بخش دولتی	۳۵۲،۸۲/۷	بدهی بخش دولتی
۴۹۲۱/۸	بدهی‌های ارزی	۰۷۶،۱۲/۷	بدهی بانک‌ها
		۱۰۰۰۰	سایر
۴۹۳،۱۳۶/۸	جمع	۱۳۶،۴۹۳/۸	جمع

<sup>۱۶۸</sup> بهمن پور، حمید، اقتصاد پول و بانکداری، صص ۱۷۱-۱۸۵

## ۴,۲۴ بانکداری اسلامی

اسلام کامل‌ترین دینی است که به همه جنبه‌های زندگی و فعالیت مسلمانان در کل جهان پرداخته است. در قوانین و دستورات اسلامی اصل رفاه اقتصادی و اجتماعی همچنین پیشرفت مسلمانان از بعد فردی اجتماعی و در سطح امت واحده مدنظر قرار گرفته است. توجه فرآیندها به مسائل مربوط به بانکداری اسلامی نتیجه رشد و احیای فکری پیروان این دین می‌باشد و مسلمانان در سراسر جهان ریشه‌های فرهنگی خود را در اصول اقتصادی - اجتماعی و سیاسی بیان شده در قرآن مجید و سنت و سیره پیامبر(ص) جستجو کرده و فعالیت‌های روزمره خود را در چهارچوب نظام اقتصادی بیان شده در قرآن و سنت تنظیم می‌کنند در فرامین و قوانین اسلام دستورالعمل‌هایی در خصوص عملکردهای مالی و بانکداری اسلامی برای کلیه مسلمانان ارائه شده که این قوانین شالوده بانکداری اسلامی را پایه‌ریزی می‌کنند. با این حال بانکداری اسلامی محدود به جهان اسلام نمی‌باشد. بلکه نکته‌ای که کشورهای غیرمسلمان را در بکارگیری اصول مربوط به بانکداری اسلامی تشویق می‌کنند. معین بودن میزان ریسک در سرمایه‌گذاری براساس قوانین بانکداری اسلامی است.

امروزه بیش از ۱۵۰ بانک اسلامی در سرتاسر جهان وجود دارد و بانکداری اسلامی از بطن آموزه های اسلام به سرتاسر بازارهای آسیای میانه و کشورهای شرق اروپا انتشار یافته و جای خود را در سرمایه‌گذاری‌های مالی دنیا باز کرده است به عبارتی می‌توان گفت: بانکداری اسلامی راهی روشن به سوی آینده‌ای روشن است.<sup>۱۶۹</sup>

---

<sup>۱۶۹</sup> مجتهد، احمد، حسن زاده، علی، پول بانکداری و نهادهای مالی، ص ۲۳۵

همان طور که در فصول قبل عنوان گردید؛ بانکداری، عبارت است از: مجموعه فعالیت‌ها و عملیاتی که توسط بانک‌ها و مؤسسات پولی انجام می‌گیرد. تجهیز و مصرف منابع پس‌انداز جامعه، وصول برات، سفته، صدور ضمانتنامه، گشایش اعتبارات اسنادی و ... از جمله فعالیت‌هایی است که مؤسسات پولی - علی‌الخصوص بانک‌ها - به آن اشتغال دارند به عبارت ساده‌تر، بانک‌ها به عنوان یک مؤسسه انتفاعی به دنبال حداکثر نمودن سود خود ناشی از انجام فعالیت‌های مذکور خصوصاً از طریق تجهیز منابع پولی جامعه - توسط جذب پس‌اندازها و اعطای تسهیلات اعتباری - می‌باشند. در هر نظام اقتصادی، عملیات بانکی بر حول این محور پایه‌گذاری می‌گردد. در یک نظام اقتصادی اسلامی نیز، نظام بانکداری از این قاعده مستثنی نمی‌باشد به بیان ساده‌تر، نظام بانکداری اسلامی نیز نظیر سایر نظام‌های بانکی دیگر، سعی در تجهیز منابع پس‌اندازی جامعه از یک طرف و اعطای آن در قالب وام و تسهیلات به گروه دیگری دارد. مع‌هذا، علی‌رغم این تشابه روش و ساز و کار انجام عملیات بانکی در نظام بانکداری اسلامی، ماهیتاً در ظاهر متفاوت از ساز و کار و روش‌های انجام عملیات بانکی در نظام بانکداری ریوی (سرمایه‌داری) می‌باشد.

به طور کلی، ساز و کار و شیوه‌های اجرای عملیات بانکی در هر نظام اقتصادی، مبتنی بر اصول حاکم و در چهارچوب قوانین و مقررات حقوقی حاکم بر نحوه ارتباط میان بانک و مشتری می‌باشد. در نظام اقتصاد حاکم بر کشورهای اسلامی - علی‌الخصوص کشور جمهوری اسلامی ایران - نیز به دلیل حاکمیت قوانین اسلامی بر روابط و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی افراد، علی‌الاصول می‌بایست روابط حقوقی حاکم بر عملیات بانکی بین بانک و مشتری براساس موازین اسلامی پایه‌گذاری گردد و یا حداقل، مغایر با قوانین اسلامی نباشد پس براساس مطالب فوق‌الذکر، باید گفت که طبق تعریف، بانکداری اسلامی عبارت است از: «اجرای عملیات بانکی مشتمل بر جمع‌آوری و تمرکز منابع پس‌اندازی جامعه، برای انجام سرمایه‌گذاری در امور مختلف، به قصد انتفاع توسط بانک و سیستم بانکی در چهارچوب موازین و قوانین اسلامی و نظامات پولی و اعتباری، به نحوی که منافع ناشی از



این سرمایه‌گذاری - براساس یک تفاهم اولیه - میان سه عنصر: پس‌انداز کننده، بانک و سرمایه‌گذار، تسهیم شود...»<sup>۱۷۰</sup>

## ۴,۲۴,۲ بانکداری اسلامی در ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اقدامات مناسبی به منظور ایجاد زمینه‌های لازم برای تحول نظام بانکی کشور در سال ۱۳۵۸ انجام شد. اسلامی کردن بانک‌ها، از جمله مهمترین این اقدامات محسوب می‌گردد. در این راستا و به منظور حذف بهره از سیستم بانکی کشور، نخستین گام بر اساس مصوبه سوم دی ماه سال ۱۳۵۸، شورای پول و اعتبار برداشته شد و ضمن کاهش نرخ بهره، نام آن در سیستم بانکی به «حداکثر کارمزد دیافتی» و «حداقل سود تصمین شده» تغییر یافت. اما از آنجا که این اقدامات نمی‌توانست نظام بانکداری حاکم بر کشور را ماهیتاً تغییر دهد، در اجرای تبصره ۵۴ قانون بودجه سال ۱۳۶۰، دولت مکلف گردید که از زمان تصویب این قانون، برای حذف ربا (بهره) و اصلاح سیستم بانکی کشور در اسرع وقت مطالعات لازم را انجام و نتایج امر حداکثر ظرف ۶ ماه به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید. پس از انجام مطالعات، بحث و بررسی‌های گسترده، بالاخره کلیات لایحه قانونی جمهوری اسلامی ایران را مشخص می‌نماید؛ به طور کلی و در چهار فصل تحت عنوان «اهداف و وظایف نظام بانکی»، «تجهیز منابع پولی»، «تسهیلات اعطایی بانکی» و «بابک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و سیاست پولی». در تاریخ ۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۶۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

براساس این قانون، استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل آيا ضوابط اسلامی»، به منظور تنظیم گردش صحیح پول و اعتبار و در جهت سلامت و رشد اقتصادی کشور، شالوده و هسته مرکزی نظام بانکی کشور را تشکیل می‌دهد.

---

<sup>۱۷۰</sup> همان، ص ۲۴۵-۲۵۶

قانون عملیات بانکی بدون ربا در ایران از سال ۱۳۶۳ به بعد در کشور اجرا گردید. در این راستا، اگر چه در عمل، نظام بانکی با مشکلات متعددی روبرو بوده است مع هذا این اقدام گام بلندی در اجرای عملیات بانکی بدون ربا در کشور بوده است. در این قانون، تجهیز منابع پولی به دو طریق صورت می‌پذیرد:

الف) سپرده‌های قرض‌الحسنه (جاری و پس‌انداز).

ب) سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار.

براساس این قانون، بانک‌ها می‌توانند به منظور جذب و تجهیز سپرده‌های قرض‌الحسنه از روش‌های تشویقی مبتنی بر اعطای امتیازاتی به شرح ذیل، به سپرده‌گذاران استفاده نمایند.

۱) اعطای جوایز غیرثابت نقدی یا جنسی برای سپرده‌های قرض‌الحسنه

۲) تخفیف و یا معافیت سپرده‌گذاران از پرداخت کارمزد و حق‌الوکاله

۳) دادن حق تقدم به سرمایه‌گذاران برای استفاده از تسهیلات اعطایی

در سپرده‌های قرض‌الحسنه، سپرده‌گذاران بیشتر به جنبه‌های معنوی و خدماتی که از بانک دریافت می‌کنند، توجه دارند و به این جهت، سودی دریافت نمی‌کنند و اصل سپرده‌هایشان در هر لحظه قابل وصول است. استرداد اصل این سپرده‌ها توسط بانک تعهد و تضمین شده و بانک‌ها مکلف‌اند که عندالمطالبه، سپرده‌های قرض‌الحسنه را مسترد نمایند. اما سپرده‌های سرمایه‌گذاری که اصل آنها برای اطمینان سپرده‌گذاران تضمین شده است در امور تولیدی و خدماتی - براساس عقود اسلامی و معاملات شخصی - به کار گرفته می‌شود و در پایان سال، سود ناشی از بکارگیری سپرده‌ها را براساس مدت و مبلغ سپرده دریافت می‌دارند. با توجه به اینکه؛ این سپرده‌ها در مجموعه‌ای از فعالیت‌های تولیدی و تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد که منجر به افزایش رفاه عمومی می‌گردد.

انگیزه اصلی صاحبان این سپرده‌ها کسب سود از پس‌اندازهای خود می‌باشد. چرا که این افراد

ممکن است به علت عدم توان اجرای فعالیت‌های تولیدی و خدماتی و یا عدم تکاپوی منابع آنان برای انجام این امور، خود قادر به سرمایه‌گذاری نباشند و از این جهت با سپرده‌گذاری در بانک و وکالت دادن به بانک، خود را در سود فعالیت‌های اقتصادی سهیم می‌نمایند.

بخش دیگر عملیات بانکداری اسلامی، اعطای اعتبارات و تسهیلات به متقاضیان سرمایه برای انجام فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد. نظام بانکداری بدون ربا، این منابع را برای مشتریان خود براساس یک تقسیم‌بندی کلی، در قالب: به گروه عقود مشارکتی و عقود با بازدهی ثابت و سایر عقود تأمین می‌نماید.

### ۴,۲۴,۳ بررسی عملکرد نظام بانکداری بدون ربا در ایران

حال با توجه به شناخت نسبتاً کافی از ساز و کار عملیات بانکی در یک نظام بانکداری اسلامی، سعی خواهیم نمود با استفاده از آمارهای موجود عملکرد این سیستم را در جمهوری اسلامی ایران مورد تجزیه و تحلیل و نکات ضعف و نارسایی‌های ناشی از اجرای نظام مذکور را عنوان نمائیم.

همان طور که گفته شد؛ هدف از اجرای نظام بانکداری اسلامی، گسترش شعاع سرمایه‌گذاری‌ها در جامعه، جهت برقراری عدالت اقتصادی در بعد پولی می‌باشد و تحقق این امر راهی جز مشارکت وسیع سپرده‌گذاران در سرمایه‌گذاری‌هایی که با پول انجام می‌شود، ندارد.

بررسی عملکرد فعالیت‌های سیستم بانکداری بدون ربا در ایران، نشان می‌دهد که از زمان اجرای این نظام، عمدتاً جهت‌گیری به سمت اعطای تسهیلات در قالب عقود با بازدهی ثابت معاملات و در مقابل سهم فعالیت‌های بانکی در اعطای تسهیلات به روش عقود مشارکتی (مشارکت مدنی، مضاربه و مشارکت حقوقی) به طور مرتب کاهش یافته است. به طوری که از ۳۷ درصد در سال ۱۳۶۳ به ۳۰ درصد در سال ۱۳۷۴ کاهش یافته است و در مقابل سهم اعتبارات اعطایی با روش عقود با بازدهی ثابت از یک رشد قابل توجهی برخوردار بوده و از ۸۳۹ درصد در سال ۱۳۶۳ به ۵۸ درصد در سال ۱۳۷۴ رسیده است.

بررسی کارایی نظام بانکداری اسلامی ایران در طی دو دهه گذشته حاکی از موفقیت نسبی آن بوده است. برخی مطالعات حاکی از ثبات تقاضای پول علی‌رغم بی‌ثباتی اقتصادی، سیاسی کشور بوده است. از طرف دیگر کارایی عقود با بازده متغیر بیشتر از عقود با بازده ثابت بوده است و عدم کارایی بانک‌ها در ایران ناشی از مالکیت دولتی و کنترل تخصص منابع توسط سیستم اداری می‌باشد که منجر به زیان‌دهی آنها گردیده است.

نکته قابل تأمل دیگری که در عملکرد این نظام مطرح می‌باشد. تغییر ماهیت عقود مشارکتی طی این دوره بوده است. به طوری که حتی طی دوره مذکور، عملکرد نظام بانکی به گونه‌ای بوده است که ماهیت علوم مشارکتی تغییر و تدریجاً به عقود با بازدهی ثابت تبدیل شده‌اند. برای مثال در رابطه با عقد مشارکت مدنی بانک‌ها - در این دوره - معمولاً ملاحظه قانونی مربوط به پیش‌بینی حداقل سود را بدون توجه به واقعیات و میزان سود تحقق یافته، محاسبه و از مشتری مطالبه می‌نمایند.

مسئله دیگری که در عملکرد نظام مذکور وجود دارد، صوری شدن برخی معاملات به علت محدود بودن محصولات بانکی پیرامون اعطای تسهیلات می‌باشد. به طوری که بر این اساس، بانک‌ها بدون توجه به ماهیت فعالیت‌های اقتصادی، اقدام به پرداخت بعضی تسهیلات نموده‌اند و در نهایت این نظام قادر به برقراری ارتباط تنگاتنگ و کارا میان با کالاها و خدمات و بازار پولی نگردیده است.

بنابراین، با توجه به مروری اجمالی بر نحوه عملکرد این نظام، باید گفت که بانکداری اسلامی کشور در حال حاضر با برخی مشکلات روبرو می‌باشد. عدم معرفی محصولات و ابزارهای جدید بانکی منطبق با شرع مقدس اسلامی باعث محدود شدن معاملات بانکی - صوری بودن برخی دیگر، پایین بودن بازدهی و کارایی نظام بانکی، مشکلات مربوط به تمدید مدت قراردادهای مربوط به اعطای تسهیلات، با توجه به تأخیر در تأدیه تسهیلات دریافتی توسط اشخاص، انحراف تسهیلات دریافتی از بانک‌ها در بخش‌های تولیدی با نرخ‌های توجیحی به بخش‌های غیر تولیدی و در نهایت تضعیف قدرت بانک مرکزی در عمال سیاست‌های پولی، به دلیل وجود تسهیلات تلفی و تأمین کسری بودجه دولت و شرکت‌های وابسته از طریق نظام بانکی در گذشته - را می‌توان از جمله مشکلات اصلی این

نظام نام برد. البته در طی برنامه سوم توسعه اقتصادی - اجتماعی (۸۳-۱۴۷۸) اقداماتی در جهت کاهش سهم تسهیلات تکلیف، تعدد نرخ‌های تسهیلات بانکی و کارآیی نظام بانکداری اسلامی با معرفی محصولات جدید به عمل آمده است.<sup>۱۷۱</sup>

## ۵ فصل چهارم: پول در نظام های اقتصادی و حقوقی

### ۵.۱ پول‌های فعلی مالیت دارند یا آن که سند/حواله به شمار می‌آیند؟

در نظر برخی از فقها و حقوقدانان پول از نظر فقهی و حقوقی حکم کالا را دارد؛ به این معنا که تمام احکام حقوقی کالا از قبیل تملیک و تملک، نقل و انتقال ذمه یا ضمان، به پول نیز تعلق می‌گیرد، زیرا که کلیه احکام کالا به سبب مالیت‌دار بودن آن است، و از نظر فقها پول - حتی پول‌های اعتباری - نیز مال است. زیرا پول دقیقاً مثل کالا عین آن در قرض تملیک می‌شود و مالیت آن به ذمه منتقل می‌گردد. در پول نیز مانند کالا، جنبه عینی و جنبه مالیت و ارزش آن، هر دو ملحوظ است.

این مطلب در پول‌های حقیقی واضح و روشن است؛ زیرا پول حقیقی از کالای حقیقی، همچون طلا یا نقره تشکیل شده که ارزش آن قائم به عین آن است. ولی پول‌های اعتباری (اسکناس) چون مالیت آنها در پرتو اعتبار به دست می‌آید ممکن است تصور شود آنچه مال است همان اعتبار قانونی است و عین اسکناس سندی است که به عنوان وسیله مبادله از آن استفاده می‌شود. این تصور از دیدگاه حقوقی صحیح نیست؛ زیرا مال شیئی است که مورد مرغوبیت عرف و عقلاً قرار می‌گیرد و دارای ارزش مبادله‌ای است، نه این که مانند چک، سفته و سند طریق و گواه بر شیء دیگری که مرغوب است باشد، از این رو تمام احکام مال و کالای حقیقی را دارا است. ولی مشخصه سند بودن آن است که خود شیء مرغوبیتی ندارد و تنها وسیله و گواه بر شیء دیگری قرار می‌گیرد که مرغوبیت حقیقی و

---

<sup>۱۷۱</sup> مجتهد، احمد، حسن زاده، علی، پول بانکداری و نهادهای مالی، صص ۲۵۶-۲۶۳

یا حقوقی دارد.

ممکن است گفته شود که اسکناس نیز در ابتدا همچون چک و سفته سندی به شمار می‌رفته است که از طرف بانک‌ها یا دولت‌ها صادر گشته و پشتوانه آن پول‌های حقیقی سپرده شده نزد آنها بوده است که به تدریج میان همگان شکل اسکناس یا پول اعتباری را یافته است. پس در حقیقت اسکناس با چک و سفته تفاوتی ندارد. در جواب باید گفت که گرچه پیدایش اسکناس چنین تاریخچه‌ای داشته است ولی پس از آن که رابطه اسکناس از پشتوانه خود جدا شد و به عنوان پول اعتباری دارای ارزش مبادله‌ای و مستقل از ذمه دولت یا بانک درآمد، متعلق مرغوبیت و تقاضا و نگهداری مردم قرار گرفت. براین اساس از نظر حقوقی مال است و مشمول همه احکام حقوقی کالا می‌باشد.<sup>۱۷۲</sup> پس از ذکر این مقدمه به طرح چند دیدگاه از میان متقدمین و متاخرین در خصوص مالیت پول می‌پردازیم: برخی با استدلال به مال نبودن اسکناس به خودی خود و این که تنها بر وجود مال در جامعه دلالت می‌کند، آن را سندی اعتباری می‌دانند که نیاز به پشتوانه صد در صد ندارد و گفته‌اند: «لازم به یادآوری است که اسکناس‌های رایج در دست مردم، شرایط لازم برای مال بودن را دارا نیست، زیرا اولاً، اسکناس‌های موجود مالیت یا همان ارزش اقتصادی را ندارند و ثانیاً: خود به تنهایی دارای ارزش نیست و چون حاکی از وجود مال در جامعه می‌باشد، قابلیت مبادله پیدا کرده است و خاصیت اخیر دلیل مال بودن آنها نیست.»<sup>۱۷۳</sup> در جای دیگر می‌گوید: «پول بالقوه، همه چیز است؛ ولی بالفعل، هیچ چیز نیست.»<sup>۱۷۴</sup>

شهید مطهری، از امام محمد غزالی می‌آورد که او پول را دارای ارزش واقعی نمی‌دانسته است، زیرا با وجود ارزش واقعی، در نقش پول تأثیر نمی‌گذارد. ایشان خود در بحث پول، ارزش آن را در داد و

---

<sup>۱۷۲</sup> کرمی، محمدمهدی - پورمند، محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، صص ۲۱۰-۲۱۱

<sup>۱۷۳</sup> توتونچیان، ایرج، مقاله نگاهی به پول و وظایف آن در اقتصاد اسلامی، مجموعه مقالات اولین مجمع اقتصاد اسلامی، ج ۳، ص ۱۵

<sup>۱۷۴</sup> همان، ۱۹

ستد می‌داند. در حالی که برای کالاهای دیگر، ارزش واقعی می‌بیند.<sup>۱۷۵</sup>

گروهی دیگر پول را حواله‌ای بر ذمه دولت، یا بانک مرکزی می‌دانند که آنان را وام‌دار صاحب حواله می‌کند. در کتاب پول در اقتصادی اسلامی، آمده است: «البته باید توجه داشت که خود اسکناس نیز، رسید بدهی دولت یا بانک مرکزی به مردم و یا اعتبار دولت است، ولی مردم به اسکناس به طور مستقل به عنوان ارزش مبادله نگاه می‌کنند»<sup>۱۷۶</sup>. قرض‌اوی می‌گوید: «پول، حواله‌ای است علیه دولت یا بانک مرکزی، یعنی در معاملات خود وقتی معامله‌ای انجام می‌دهند، در قبال شیئی که اخذ می‌کنند، پول کاغذی را به طرف مقابل می‌دهند، به عنوان این که به مقدار آن، از دولت یا بانک مرکزی طلب دارند.» و نهایتاً بنا بر عقیده شهید بهشتی: «بهترین تعبیر برای پول، در سطح عمومی بحث «حواله انبار» است که در هر انباری آن را می‌پذیرند و در برابرش، مقداری کار انباشته، یا کار زنده تحویل می‌دهند.»<sup>۱۷۷</sup>

با وجود این، دیدگاه‌های گفته شده، چنین نقد می‌شود: هر چند عرف و عقلا، در مراحل نخستین پیدایش پول اسکناس، آن را یک رسید یا حواله در برابر سکه‌های طلا و نقره می‌دانستند و می‌پذیرفتند، اما پس از آن، بر اثر فزونی اسکناس و کمبود طلا و نقره، میان اسکناس و پشتوانه طلا و نقره گسست به وجود آمد و اسکناس، نزد عرف و عقلا مالیت اعتباری پیدا کرد و مانند چیزی که خواسته مردم است، درخواست شد. بنابراین، سند بودن پول‌های کنونی، درست نیست و اکنون، عرف و عقلا، پول را پذیرفته شده می‌دانند و آن را ذخیره ارزش می‌شمرند.

برخی از محققان، پول را در اقتصاد خرد، از اموال و ثروت افراد می‌دانند، اما در اقتصاد کلان، آن را از ثروت‌های ملی نمی‌شمرند بلکه تنها کالاها و خدمات و منابع طبیعی را ثروت و اموال یک کشور

<sup>۱۷۵</sup> مطهری، مرتضی، ربا بانک بیمه، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۴، صص ۲۸ و ۱۲۸

<sup>۱۷۶</sup> جمعی از نویسندگان، پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۲۰

<sup>۱۷۷</sup> بهشتی، سید محمد حسین، ربا در اسلام، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص ۹۳

می‌دانند<sup>۱۷۸</sup> و نیز گفته‌اند: «پول کالای خصوصی هست، اما کالای عمومی نیست، یعنی مورد عرضه و تقاضای افراد قرار می‌گیرد و جزو ثروت افراد به حساب می‌آید، ولی برای مملکت، ثروت به حساب نمی‌آید.»<sup>۱۷۹</sup> یکی دیگر از پژوهشگران می‌گوید: «پول در نگاه اقتصاددانان ممکن است؛ کالا نباشد بلکه حواله مقداری کالا باشد؛ اما از نظر فقیهان؛ چون مورد رغبت عقلاست، نوعی کالا می‌باشد و احکام سایر کالاها بر آن مترتب می‌شود.»<sup>۱۸۰</sup>

چنانکه گفته شد: مال از مفاهیم عرفی است و آن چه در تشخیص موضوع حکم، در این گونه مفاهیم عرفی به کار فقیه می‌آید، عرف عام است، نه عرف خاص؛ شاید عرف اقتصاددانان پول را مال ندانند، اما نمی‌تواند موضوع برای احکام فقهی نباشد. بنابراین، چون عرف عام و عقلا پول را مال می‌دانند، فقیه می‌تواند احکام مال را بر آن بار کند. افزون بر این که فقیهان که خود بخشی از عرف عام هستند، پول را مال می‌دانند و احکام دیگر اموال را بر آن بار کرده‌اند - هر چند در بیان خاستگاه مالیت آن یگانه نبوده‌اند. گروهی از فقها، پول‌های کنونی را دارای مالیت اعتباری می‌دانند، زیرا حکومت به آنها اعتبار داده است. امام خمینی (ره) می‌نویسد: «اما الاوراق النقدیه کالاسکناس والدینار والدلار و غیرها فلها مالیه اعتباریه.»<sup>۱۸۱</sup> پول‌های نقد، مانند: اسکناس و دینار و دلار و غیر آنها دارای مالیت اعتباری هستند. مرحوم آیت الله خوئی گفته‌اند: «تمامی پول‌های کاغذی، مانند: دینارهای عراقی یا لیره‌های انگلیسی یا دلارهای آمریکایی یا ریال‌های ایرانی و امثال اینها، مالیت دارند، زیرا از طرف هر یک از دولت‌ها، نسبت به پول‌های کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت مورد قبول و رایج است و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می‌نمایند.»<sup>۱۸۲</sup> برخی نیز عقیده دارند: «اسکناس عبارت است از چیزی که یک مرجع قانونی مالیت و قیمتی را به

---

<sup>۱۷۸</sup> مصباحی مقدم، غلامرضا، پول در نگاه اقتصاد و فقه، میزگرد سوالات اقتصادی و فقهی پول، موسسه فرهنگی اندیشه، ۱۳۷۵، ص ۴۰

<sup>۱۷۹</sup> توتونچیان، ایرج، همان، ص ۴۴

<sup>۱۸۰</sup> هادوی، مهدی، مجموعه مقالات اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، ص ۴۴

<sup>۱۸۱</sup> خمینی، سیدروح الله، تحریرالوسیله، مساله ۵، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۸۳

<sup>۱۸۲</sup> خوبی، سیدابوالقاسم، توضیح المسائل، مساله ۲۸۴۳، انتشارات ایران، چاپ هفتم، ۱۳۷۰، ص ۴۹۷



عنوان قدرت خرید در آن اعتبار کند.<sup>۱۸۳</sup> «مانند همین گفتار را یکی دیگر از محققان گفته است<sup>۱۸۴</sup>. گروه دیگری از فقیهان از آن جا که عرف و عقلا پول را مال می‌دانند، آن را دارای مالیت شمرده‌اند و نوشته‌اند: «پول نیز بی تردید، در واقع و نزد مردم، مال به شمار می‌آید، هر چند پول به گونه برگه‌های اعتباری باشد، زیرا مال جز آن چیزی که عرف و عقلا، خواستارش بوده و در برابر آن مال دیگری می‌پردازند، معنی و مفهومی ندارد.<sup>۱۸۵</sup>» و در آخر بعضی دیگر معتقدند: «ارزش پول از اینجا سرچشمه می‌گیرد که تشکیلات پولی و حکومت و جامعه پذیرفته‌اند که اسکناس در مبادلات واسطه و معیار ارزش باشد.<sup>۱۸۶</sup>»

### ۵،۱،۱ دلایل معتقدان به نظریه مالیت پول:

**نخست**، با توجه به این که یکی از وظایف پول در جهان امروز، توان انباشتن ارزش توسط پول است و همه دارندگان پول کاغذی، خود را دارای چیزی ارزشمند می‌دانند که می‌توانند به وسیله آن، گونه‌های کالاها و خدمات تولیدی با ارزش را به دست آورند، دانسته می‌شود که عرف و عقلا پول را مال می‌دانند و گرنه قابل انباشتن ارزش نبود. از سویی دیگر، ارزش داد و ستدی دادن به پول، همان مالیت بخشیدن به آن است.

**دوم:** تعریف مال (چیزی که از نگاه عرف و عقلا خواسته شده، باشد و در نتیجه مورد تقاضا قرار گیرد) ناگزیر بر پول بار می‌شود، زیرا عقلا آن را خواسته خویش می‌دانند و آماده‌اند تا برای به دست آوردن آن، چیزی را بدهند که در نزدشان ارزش و اهمیت دارد.

**سوم:** احکام حواله و رسید، بر پول‌های اسکناس بار نمی‌شود، زیرا در حواله «محال علیه» (کسی که حواله بر او نوشته شده) باید شناخته شده باشد، در حالی که در اسکناس «محال علیه» شناخته شده

<sup>۱۸۳</sup> مجله رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، ش ۷، ص ۶

<sup>۱۸۴</sup> حائری، سید کاظم، الاوراق المالیه الاعتباریه، دومین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، ۱۳۶۹

<sup>۱۸۵</sup> هاشمی شاهرودی، سید محمود، فقه اهل بیت، ش ۲، تابستان ۱۳۷۴، ص ۵۹

<sup>۱۸۶</sup> عبدالهی، محمود، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ص ۲۹۱

نیست و اگر طلب‌کار، برگه حواله را گم کند، حق طلب او از بده‌کار ساقط نمی‌شود و بر اوست که بدهی خود را بپردازد.<sup>۱۸۷</sup>

چنانکه بسیاری از فقها آشکار گفته‌اند، مال بودن پول‌های جدید پذیرفته همه فقهاست. آیت‌الله محمد مهدی آصفی در مصاحبه‌ای که با فصلنامه فقه اهل بیت (ع) داشته‌اند در پاسخ به سوالی در خصوص حواله یا مال بودن پول چنین اظهار نظر می‌نمایند: «پول مال است و حواله نیست؛ به این دلیل که اگر برگه حواله از دست طلبکار گم شود، حق او بر ذمه بدهکار (کسی که به او حواله شده) ساقط نمی‌شود و محال علیه نسبت به طلبکار بری‌الذمه نمی‌شود و اگر احیاناً از پول اعتباری (اسکناس) به حواله تعبیر شده مقصود از آن، معنی فقهی «حواله» نبوده است؛ چون در حواله، با پذیرفته شدن حواله از طرف محال علیه، ذمه بدهکار اول نسبت به دینی که بر او بوده، فارغ می‌شود و ذمه محال علیه جای ذمه محیل (حواله دهنده که همان بدهکار اول است) را می‌گیرد. اما در مورد پول اصلاً «محال علیه» معنا ندارد و کسی که پول را به صاحب حق می‌پردازد، شخص معینی را برای این حواله در نظر نگرفته و با کسی بر سر حواله توافق نکرده و کسی به عنوان «محال علیه» متعهد ادای وجه آن حواله نشده است. بنا بر این، به هیچ وجه صحیح نیست که ما پول اعتباری (اسکناس) را از نوع حواله به معنی فقهی دقیق آن بدانیم؛ و اگر احیاناً این عنوان درباره پول آمده باشد به این معنا است که پشتوانه پول کالایی است که در دست مردم است و پول برای تسهیل نقل و انتقال این کالا است و در حقیقت پول، حواله کالا است؛ لذا اگر احیاناً حجم این حواله بیشتر از حجم کالا باشد، به این معنی که صدور پول سریع‌تر و بیشتر از تولید کالا باشد، نرخ تورم به طور بی‌رویه‌ای بالا می‌رود و پیامدهای ناگوار و تلخی برای اقتصاد و بازار خواهد داشت. چنین تحلیلی از پول صحیح است؛ ولی در آن، «حواله» به معنای فقهی آن بکار نرفته و مقصود چیزی دیگری است. بنا بر این پول مال است و حواله نیست و به نظر بنده این مطلب از مسائل روشن فقه است که نباید روی آن زیاد توقف کرد؛ ولی باید سؤال کرد که پول چه نوع مالی است؟ برای توضیح این سؤال باید گفت: مال هم ممکن است کالا

---

<sup>۱۸۷</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۱۰۰-۱۰۴

باشد، و هم ممکن است پول باشد و به هر دو «مال» گفته می شود. چنانچه مقصود از «مال» معنی «مصرفی» آن باشد کالا است هر چند بالمآل و برای مصرف کننده باشد. چون بالاخره وقتی تاجری هم کالائی را خریداری کرد مآلاً برای این خریداری میکند که به وسیله مصرف کننده به مصرف برسد؛ و اگر مقصود از «مال» معنی «تبادلی» و «معاوضی» آن باشد پول است؛ چون وظیفه پول، فقط تسهیل امر تبادل و نقل و انتقال ملکیت هاست.

پول نیز به دو گونه است: گاهی منشا مالیت آن یک امر عینی و خارجی است، از قبیل سکه های طلا و نقره یا پولی که پشتوانه طلا داشته باشد. ارزش و مالیت این نوع پول، که امروز تقریباً منسوخ شده، ذاتی است؛ و گاهی منشا اعتبار پول، اعتباری است؛ به این معنی که دولت به پول، اعتبار حقوقی می دهد و در این صورت پول حامل یک اعتبار حقوقی خواهد بود. و درست با این ترکیب «اقتصادی - حقوقی» پول شکل خود را می گیرد. پول های عصر ما بیشتر از این قبیل است. برای صحت اعتبار، پشتوانه ای لازم نیست و فقط شرعیت معتبر (اعتبار کننده) شرط است.<sup>۱۸۸</sup>

## ۵،۲ ضرورت توجه به مثلی یا قیمی بودن انواع پول

عنوان مثلی و قیمی، از عناوین بسیار مهم، در فقه، حقوق و اقتصاد اسلامی می باشد. زیرا اندکی برداشت متفاوت از مفهوم آن دو عنوان، نسبت به واقعیت مفهوم آنها، موجب تفاوت اساسی در تطبیق هر یک از آن دو بر اموالی چون گندم، گوسفند، ماشین و ... خواهد شد، و در نتیجه احکام مترتب بر هر یک در معاملات، با واقعیت آنچه که باید باشد، متفاوت گردیده، پیامدهای غیر شرعی و نامناسب حقوقی و اقتصادی، در جامعه به دنبال خواهد داشت.

---

<sup>۱۸۸</sup> احکام فقهی پول در مصاحبه با آقایان: ابوظالب تجلیل، محمدهادی معرفت، محمد مهدی آصفی، سید محمد حسن مرعشی، سید محمد موسوی بجنوردی، فصلنامه فقه اهل بیت فارسی، شماره ۷، صص ۶-۷

همچنین پول و انواع مصادیق آن، در صورتی که مال محسوب گردند، در صورت مثلی بودن، احکام شرعی مترتب بر آن و کارکردهای اقتصادی آن، نسبت به فرض قیمی، تفاوت‌های زیادی را در پی خواهد داشت. از باب نمونه آیا جبران کاهش ارزش پول در قرض، غصب، سرقت، مهریه و ... از مصادیق ربا محسوب می‌گردد؟ آیا بر دارایی محض که در طول سال بر اثر تورم، ارزش قیمی آن بالا رفته، به میزان افزایش اسمی، خمس تعلق می‌گیرد؟

همچنین مسایل متعدد دیگر که بر فرض مثلی بودن پول پیامدهای فقهی، حقوقی و اقتصادی فراوانی را در سطح کلان ایجاد نموده، گاه ممکن است هزاران میلیارد ریال ثروت جامعه را در اختیار شخصی قرار دهد، که در فرض قیمی بودن چنین تبعاتی را به همراه نخواهد داشت. عناوین مثلی و قیمی دو اصطلاح عرفی هستند که فقیهان در باب ضمان از آن بهره می‌گیرند؛ به طور مثال، در قرض، اگر مال مثلی بود، مثل بر عهده است و اگر قیمی بود، قیمت آن را ضامن است. از مجموع ادبیات مربوط به مثلی و قیمی در فقه و حقوق این معنا اصطیاد می‌شود که اموال یا مثلی هستند یا قیمی، و هیچ مالی در آن واحد و از جهت واحد نمی‌تواند هم مثلی باشد و هم قیمی یا مثلیتش به قیمت و ارزش مبادله‌ای باشد. دوگانگی بین مثلی و قیمی از پذیره‌های مسلم عرفی است.<sup>۱۸۹</sup>

پیدا است شریعت اسلامی با توجه به چنین تفاوت و تبعات کلان با فرض مثلی یا قیمی بودن پول، تنها یک فرض را صحیح می‌شناسد، بنابراین باز شناخت نظرگاه شریعت و تبیین و ضابطه‌مند کردن هر یک از آن دو عنوان، جهت تطبیق بر مصادیق مهمی مثل پول، بسیار ضروری می‌نماید.<sup>۱۹۰</sup>

---

<sup>۱۸۹</sup> توسلی، محمد اسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول، ص ۱۲۷

<sup>۱۹۰</sup> یوسفی، احمد علی، پول امروز مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم؟، ص ۹۶-۹۵

## ۵,۲,۱ تعریف مثلی و قیمی

به رغم اختلافات بسیاری که در تعاریف مثلی و قیمی مشهود است، همه آنها در یک اصل اشتراک دارند و آن این است که مثلی و قیمی دو اصطلاح عرفی بوده و در هیچ آیه یا روایتی مفهوم آن دو بیان نشده است.

چنانچه پیش از این اشاره کردیم، دو عنوان مثلی و قیمی، از عناوین انتزاعی هستند، که می‌بایست برای تعریف آنها به تحلیل روانی رفتار و عرف عقلا نسبت به اشیای خارجی توجه کرد، و با کشف ارتکازات ذهنی عرف و عقلا نسبت به آنها، ویژگی‌های اشیای مثلی را شناسایی کرده، آن را ضابطه‌مند نمود و سپس به صورت تعریف ارائه داد.

اشکال عمده اغلب تعاریف ذکر شده این است که از حوزه تحلیل مورد اشاره خارج می‌باشد. در نتیجه از فراگیری لازم نسبت به زمان، مکان و کیفیات برخوردار نمی‌باشند. زمانی افراد یک شیء در نظر عرف و عقلا مثل هم به شمار می‌آیند که آنها حاضر باشند افراد آن را به جای هم قبول کنند. این امر در صورتی محقق می‌شود که خصوصیات افراد آن شیء به گونه‌ای باشد که باعث تفاوت رغبت، مطلوبیت و در نتیجه تفاوت در مالیت آنها نگردد. با توجه به این تعریف می‌توان اظهار داشت که در عصر حاضر برخی از آفریده‌های طبیعی که در زمانهای سابق مثلی محسوب می‌شده‌اند، از مثلی بودن خارج شده‌اند.

در مقابل بسیاری از مصنوعات کارخانه‌ها و تولیدات ماشینی که پیش از این قیمی بوده‌اند، از آنجا که در نظر عرف دارای ویژگی‌های یکسانی هستند- به این معنا که میزان رغبت عرف و مطلوبیت آنها، همسنگ بوده و در پی آن، از مالیت یکسانی برخوردارند- مثلی به شماره می‌روند. این امر بدان جهت است که عرف و عقلا در طول زمان به خاطر پیشرفت علوم و دقت بیشتر در امور جزئی، از تسامحات خود کاسته و بر دقت خود افزوده‌اند. در نتیجه اوصافی از اشیاء که در سابق مورد رغبت عقلا نبوده و مطلوبیتی برای وی قائل نبوده‌اند مرغوب واقع شده و برای آنها ایجاد مطلوبیت نموده است و از این

رو برخی از اشیا را که در سابق مثلی نمی دانسته، مثل هم محسوب می کند.<sup>۱۹۱</sup>

## ۵,۲,۲ مال قیمی و مثلی:

اموال، بنابر دیدگاه مشهور فقها، بر دو گونه مثلی یا قیمی است، اما در تعریف و تعیین حدود مثلی و قیمی، دیدگاه‌ها چند گانه است. برای روشن شدن موضوع بحث، نخست دیدگاه شماری از فقیهان را در تبیین قیمی و مثلی، می آوریم و سپس، درباره قیمی و مثلی بودن پول (اسکناس) بحث خواهیم کرد. از سوی شارع، مفاهیم قیمی و مثلی بیان نشده است بلکه این دو، اصطلاح‌هایی عرفی هستند که فقیهان در باب ضمان در فقه آورده‌اند. بنا بر این، شاید نگاه عرف، در زمانها و مکانهای مختلف، درباره مثلی و قیمی بودن اشیا تغییر کند و آن‌گاه، دیدگاه فقها نیز متفاوت شود، زیرا پایه شناسایی آن دو است.

شیخ انصاری در کتاب مکاسب، تعریفی را برای مثلی و قیمی بیان می‌کند و آن را به مشهور دانشمندان فقه، نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «المثلی مایتساوی اجزاه من حیث القیمه.<sup>۱۹۲</sup>» مثلی، چیزی است که اجزای آن، از جهت قیمت، برابر باشد. سپس «اجزاء» را آن می‌داند که در حقیقت، اسم آن چیز بر آن بار شود، چنانکه بر گونه‌های گندم، در حقیقت، گندم گفته می‌شود و تساوی در قیمت را آن می‌داند که همیشه نسبت قیمت‌ها مساوی نسبت اجزای آن کالا باشد، چنانکه با صد تومان بودن قیمت یک کیلو گندم، قیمت نصف آن پنجاه تومان باشد.

با توجه به این تعریف، «قیمی» چیزی خواهد بود که افراد و جزئیات آن، در صفاتی که مردم بدان رغبت می‌کنند، مساوی نباشد، مانند: خانه، ماشین‌های کهنه و حیوانات. ولی خود شیخ انصاری، می‌گوید: «معنای لفظ مثلی، نه حقیقت شرعی است است، نه متشرعه و نه معنای لغوی آن بلکه هر

---

<sup>۱۹۱</sup> همان، صص ۱۰۷-۱۰۶

<sup>۱۹۲</sup> انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، کتاب بیع، ص ۱۰۵

چیزی که بر مثلی بودن آن اجماع گردد، مثلی است.<sup>۱۹۳</sup> «امام خمینی (ره) نیز تعیین مثلی و قیمی را بر عهده عرف می‌گذارند و محصولات کارخانه‌ها را در این عصر، مثلی و یا در حکم مثلی می‌دانند.<sup>۱۹۴</sup>»

شماری از فقها، یگانگی دو چیز را در نوع یا صنف، ملاک مثلی بودن می‌دانند و می‌گویند: «اوصاف اشیاء، بر دو دسته است: یک دسته از آنها، در مالیت چیز، داخل می‌شود و دسته دیگر، هیچ‌گونه مداخله‌ای در آن ندارد. اگر دسته اول، از آنهایی باشد که برای موصوف به اندازه نوعی از صنف، افراد مماثل داشته باشد، مثلی است. و اگر موصوف این دسته از صفات، به گونه‌ای که گفته نباشد، قیمی است.<sup>۱۹۵</sup>»

گروه دیگر از فقیهان، ملاک و معیار قیمی و مثلی بودن را میزان رغبت و کشش افراد دانسته و گفته‌اند: افراد مثلی، باشد دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی باشد که میزان رغبت مردم به آن افراد یکسان باشد و قیمت افراد آن، به واسطه آن خصوصیات اختلاف پیدا نکند، و قیمی باید دارای ویژگی‌هایی باشد که رغبت و میل افراد به آن، متفاوت شود.<sup>۱۹۶</sup>

از گفته‌های فقیهان، چنین بر می‌آید که مال مثلی، باید نمونه‌های مشابه داشته باشد. به عبارت دیگر، افراد آن در خصوصیات، مانند هم باشند، مثل یک نوع خاص از تلویزیون و یا لیوان، که یک گونه مواد ساخت، ابزار، لوازم، رنگ و... برخوردار است، اما قیمی، اجناس و کالاهایی است که چنین نباشد.

مثلی، به بیانی دیگر: عرف و عقلا، افراد آن را هیچ تفاوتی نگذارند که سبب تغییر میل و رغبت به آن باشد، و قیمی: چیزهایی که برای ویژگی‌ها و صفاتشان، میل و رغبت عرف مردم به آن متفاوت است، چنانکه در عرف مردم، ابزار و لوازم ساخت در یک کارخانه را با یک مواد اولیه و رنگ و کیفیت خاص، مثلی می‌دانند، اما کالاهای ساخت کارخانه‌های مختلف را با کمیت و کیفیت متفاوت، مثلی نمی‌دانند.

<sup>۱۹۳</sup> همان، ص ۱۰۶

<sup>۱۹۴</sup> خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۸۰

<sup>۱۹۵</sup> خوئی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۳، ص ۱۵۲

<sup>۱۹۶</sup> ماهیت پول (وراهبردهای فقهی و اقتصادی آن)، ص ۱۲۰

دانند.

بنابراین، می‌توان گفت که از نظر فقیه مثلی و قیمی؛ با توجه به نگاه عرف و عقلا، مثلی و قیمی می‌شود و در زمانها و مکانهای دیگر، متفاوت خواهد بود و فقیه نیز در هر زمانی، باید براساس نظر عرف همان زمان، حکم کند.<sup>۱۹۷</sup>

### ۵,۲,۳ ضابطه مثلی و قیمی چیست؟

مناسب است قبل از ورود به بحث در زمینه ضابطه های مثلی و قیمی به نقدی که مرحوم آیت الله سیدحسن مرعشی(ره) در این خصوص وارد کرده اند هم اشاره ای داشته باشیم. ایشان با همان دقت نظر سخت گیرانه ای که همواره از وی سراغ داشته ایم تقسیم اموال به قیمی و مثلی را در فقه به نقد کشیده و معتقدند این مساله پایه و اساس درستی نداشته و اصلا در شرع موضوعیت ندارد تا بتواند واجد آثار شرعی و فقهی باشد. ایشان در پاسخ به سوالی در همین زمینه می فرمایند:

« مساله مثلی و قیمی، که فقها مطرح کرده اند، به نظرم اساس درستی ندارد. اینکه فقها می گویند اگر مال مثلی باشد و تلف شود، تلف کننده باید مثل آنرا به صاحبش برگرداند و اگر قیمی باشد، قیمت آنرا و استدلال می کنند به اینکه همیشه باید «اقرّب الی التالف» در نظر گرفته شود و اقرّب الی التالف، در مثلی مثل و در قیمی، قیمت است؛ اینها در فقه شیعه اساس و پایه ای ندارد. برای اینکه در آیات و روایاتی که از طریق اهل بیت (صلوات الله و سلام علیهم اجمعین) به ما رسیده، چنین چیزی نیست که تلف کننده در مثلی، ضامن مثل و در قیمی، ضامن قیمت است. ما باید به عرف مراجعه کنیم که اگر مالی تلف شد، عرف در مقابل آن مال، چه چیزی را لازم می بیند که پرداخت شود. به عنوان مثال فرض کنید خانه ای را که در آن اشیاء متعدد بوده، هم اموال قیمی و هم اموال مثلی (به اصطلاح آقایان)، و این خانه آتش می گیرد. وقتی که برای آن خسارت تعیین می کنند، همه را با پول تعیین می

---

<sup>۱۹۷</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۱۰۴-۱۰۵



کنند؛ می گویند این مقدار از اموال اعم از مثلی و قیمی در این منزل بوده است و شما آنرا آتش زدید؛ پول آنرا بدهید. یعنی هم در مقابل مثلی ها و هم در مقابل قیمی ها، پول می گیرند. بنا بر این چون کلمه مثلی و قیمی در روایات وارد نشده و موضوع حکم شرعی نیستند، ما نمی توانیم آنها را در فقه ملاک و مناط احکام قرار دهیم. همین مطلب در مورد معاطاء نیز وجود دارد. در مکاسب، بحث می کنیم که در اینجا معاطاء صدق می کند و در آنجا صدق نمی کند، پس در اینجا معامله صحیح است و در آنجا نیست؛ با اینکه کلمه معاطاء نه در آیه ای وارد شده و نه در روایتی. چیزی که در آیات و روایات وارد نشده نمی تواند موضوع حکم شرعی واقع شود. خیلی از موارد همین وضع را دارد، مثل قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده و ما لایضمن بصحیحه لایضمن بفاسده» خیلی از آقایان کلمه به کلمه این قاعده را مورد بحث قرار می دهند که در اینجا ضمان صدق می کند یا نمی کند؛ و حال آنکه این قاعده نه در آیات آمده و نه در روایات؛ این یک قاعده ای است که در فقه عامه و خاصه مطرح است و چون این قاعده وارد نشده، در آیات و روایات ما باید سراغ مدرک این قاعده در فقه برویم و ببینیم که آیا دلیل آن لاضرر است یا قاعده اقدام یا بنای عقلاء؟ ما از آن جهت باید بحث کنیم نه از هت خود الفاظ این قاعده که از ادله دیگر انتزاع شده است. اینها خودشان ملاک حکم نیستند. مثلی و قیمی نیز ملاک حکم نیستند. عرف هم آنطور که آقایان می گویند برای ما ثابت نشده است که اگر کسی گندم های کسی را تلف کرد از او گندم بگیرد نه گوسفندهایش را و اگر گوسفندهایش را تلف کرد، در مقابل قیمت بگیرد. ما چنین چیزی از عرف سراغ نداریم که بگویند این اقرب است و آن غیر اقرب است. این اقریبه و عدم اقریبه هیچ دلیلی ندارد؛ بلکه ملاک تشخیص عرف است. در عرف به کسی که گندمهایش تلف شده می گویند از تلف کننده، پولش را بگیر و نمی گویند از او گندم بگیر. بنا بر این من از این جهت بحثی نسبت به پول ندارم که آیا پول مثلی است یا قیمی. این یک بحث غلطی است که در فقه آمده. شما اول برای آن موضوع شرعی درست کنید؛ بگوئید مثلی یا قیمی در لسان شارع ذکر شده، تا بعد در مورد آثار مترتبه بر مثلی و قیمی با شما بحث کنیم.<sup>۱۹۸</sup>

<sup>۱۹۸</sup> - احکام فقهی پول در مصاحبه با آقایان: ابوطالب تجلیل، محمدهادی معرفت، محمد مهدی آصفی، سید محمد حسن مرعشی،

سید محمد موسوی بجنوردی، ۱۱-۱۲

## ۵,۲,۴ روش ضابطه‌مند کردن مثلی و قیمی

گفتیم که معنا و مفهوم اصطلاحی مثلی و قیمی از ناحیه شرع بیان نشده است؛ و آنچه در تعریف اصطلاحی این دو عنوان گفته شده، تعریفی است که از طرف فقیهان در باب ضمان بیان گردیده است. به این معنا که ضامن درموقع ادای حق ذی حق، اگر آن حق مثلی باشد باید مثل آن را بدهد و اگر قیمی باشد می‌بایست قیمت آن را پرداخت کند. بنا بر این مثلی و قیمی دو اصطلاح عرفی هستند؛ یعنی نظر عرف در مثلی یا قیمی بودن ملاک قضاوت خواهد بود. عرفی بودن دو اصطلاح مثلی و قیمی لوازمی را در پی دارد که به آنها اشاره می‌شود:

۱- اگر بخواهیم تعریفی درست در باره این دو اصطلاح، ارائه دهیم، باید تلاش کنیم ارتکازات ذهنی عرف عام را در ارتباط با اشیاء و اموال خارجی کشف کرده، آنگاه آن را ضابطه‌مند نماییم.

علت اینکه از روش ذکر شده برای شناختن اشیای مثلی و قیمی استفاده می‌شود، آن است که این دو اصطلاح از عناوین انتزاعی می‌باشند. برای روشن شدن مطلب، این توضیح لازم است. عناوینی که فقیه می‌بایست احکام آنها را بیان کند، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

### ۵,۲,۴,۱ دسته اول: عناوین شرعی

این گونه عناوین، یا اصل آنها از ناحیه شرع وضع و اعتبار شده مثل نماز، روزه، حج و ... یا آنکه حدود آن از سوی شرع مشخص گردیده است؛ مثل آب کر، آب قلیل و ... برای شناختن این گونه عناوین و احکام آنها باید درادله شرعی به جست و جو پرداخت.

### ۵,۲,۴,۲ دسته دوم: عناوین عرفی و عقلایی

این عناوین به اموری اطلاق می‌گردد که شارع در ایجاد عنوان و معنوی آنها هیچگونه دخالتی ندارد. عناوین عرفی و عقلایی خود به اعتبار معنوی به انواعی منقسم می‌باشند که عبارتند از:

الف- عناوینی که عرف و عقلا به امور تکوینی موجود در خارج اطلاق می کنند؛ مانند: عنوان گندم.

ب- عناوینی که معنوی آنها توسط عرف و عقلا وضع و اعتبار می گردد، یا اینکه عرف عام و عقلا آن وضع و اعتبار را می پذیرند، به عنوان مثال، عقلا پذیرفته اند که در مبادلات برای برطرف کردن مشکلات مبادلات پایاپای، شی خاصی تحت عنوان پول، یا برعهده گرفتن وظایفی، مورد استفاده قرار گیرد.

ج- عناوینی که عرفی و عقلایی محسوب می شوند، اما نه به این معنا که عرف و عقلا آنها را وضع و اعتبار کرده باشند. بلکه آنها بعضی از اشیا را به نحوی مورد استفاده قرار می دهند که از نحوه استفاده آنها، آن عناوین خاص برای آن اشیا، انتزاع می گردد. از این رو آن را عناوین انتزاعی می گویند. به عنوان مثال، عقلا در زندگی خود، حاضراند برای به دست آوردن اشیا مفیدی مانند گندم از چیزهایی که نزدشان ارزش دارد، چشم پوشند. از این رفتار، عنوان مال برای گندم انتزاع می گردد. اما از آنجا که هوا چنین رفتاری را اقتضا نکرده و عرف بابت آن از شی ارزشمندی نمی گذرد؛ از این رفتار می توان فهمید که عرف هوا را مال نمی داند. می دانیم که عناوین انتزاعی گاهی از نحوه قرار گرفتن اشیا در خارج انتزاع می گردد مانند عنوان فوقیت و گاه نیز از نحوه بکارگیری اشیا از سوی عرف و عقلا انتزاع می شود به نظر می رسد احکام شریعت تنها بر این نوع از عناوین انتزاعی مترتب می گردد. بنا بر این مقصود ما از عناوین انتزاعی همین نوع می باشد.

د- عناوینی که توسط عرفی خاص وضع و اعتبار می گردد؛ مثل تورم؛ سود، ثروت و ... که عرف اقتصادی آنها را اعتبار می کند؛ یعنی عرف خاص اقتصادی حالت خاصی از افزایش قیمت ها (افزایش سطح عمومی قیمت ها) را توزم می گوید.

در صورتی که بر این عناوین احکامی مترتب گردد، هر گاه عنوان بر هر مصداقی از نظر عرف منطبق شود؛ به دنبال آن، به دنبال آن، حکم آن عنوان بر آن مصداق مترتب می گردد. اما اگر تطبیق عنوانی بر مصداقی مورد تردید عرف قرار گیرد، تنها راه آن است که به عرف خاص آن عنوان مراجعه شود، تا با به دست آوردن ضابطه، مصداق مورد تردید و شک از شک و گمان خارج گردد.

برای بدست آوردن ضابطه در مورد عناوین عرفی - تکوینی باید از استعمال آن عنوان از سوی عرف و عقلا، در موارد مسلم مصادیق آن، ضابطه با ویژگی‌های آن را دریافت. وجود این ضابطه به ما کمک می‌نماید تا در صورت تطبیق آن بر مورد مشکوک، حکم نمائیم که آن مورد از مصادیق آن عنوان می‌باشد. در مورد قسمت دوم (عناوین عرفی و عقلایی که توسط عرف عام وضع و اعتبار شده است)، روش ضابطه یابی و شناخت ویژگی‌های آن، مانند قسمت نخست می‌باشد. با این تفاوت که در این مورد، توجه و نظر ما در کشف آن ضابطه به امری است که توسط عرف و عقلا وضع شده است.

شایان توجه است که در این دو قسم، هیچگاه نباید از موضع حقوقی و ارزشی خاصی سخن گفت. زیرا در آن صورت ممکن است به خطا رفته از کشف واقعیت مورد نظر دور مانیم. اما روش شناختن ضابطه و ویژگی‌های قسمت سوم (عناوین انتزاعی عرفی که منشأ انتزاع آنها افعال و رفتار عرف می‌باشد)، کاری نسبتاً دقیق و مشکل است. برای نیل به مقصود یاد شده، چنانچه گفته شد، نباید از موضع حقوقی و ارزشی خاصی اقدام نمود. زیرا ممکن است در کشف آن ضابطه دچار اشتباه شویم. برای شناختن ضابطه و ویژگی‌های این نوع عناوین ازدو روش می‌توان سود جست:

**روش نخست:** مقصود همان روشی است که برای قسمت اول و دوم بیان نمودیم.

**روش دوم:** از آنجا که این عناوین از عناوین انتزاعی است به این معنا که منشأ انتزاع آنها، افعال عرف و عقلا و نحوه به کارگیری اشیا توسط آنها می‌باشد، باید با تحلیل روانی صحیح از منشأ انتزاع آن ضابطه واقعی آن را کشف نماییم. به نظر می‌آید این روش به دلیل انتزاعی بودن عناوین با توجه به منشأ انتزاع آنها روش موفق تری بوده و ضریب خطای آن نسبت به روش پیشین کمتر باشد.

۲- لازمه دوم عرفی بودن دو اصطلاح مثلی و قیمی این است که اگر موضوع یا عنوان عرفی در ادله شرعی وارد شده باشد، مقصود از آن، همان معنای عرفی و عقلایی است که عرف و عقلا از آن می‌فهمند؛ همان موضوع حکم شرعی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال وقتی قرآن می‌فرماید: "لا تاكلو

اموالکم بالباطل<sup>۱۹۹</sup>؛ اموالتان را میان خود به نحو باطل و ناروا مخورید. منظور از لفظ اموال همان

معنایی است که در ذهن عرف و عقلا مرتکز است؛ دو عنوان مثلی و قیمی نیز چنین خواهد بود.

۳- اگر در تشخیص مفاهیم و مصادیق یا موضوع احکام شرعی، رفتار و قضاوت عرف حجت باشد، مقصود، عرف اهل نظر و دقت است، نه عرف اهل تسامح و تساهل، مگر اینکه شارع آن تسامحات عرفی را بپذیرد. در این باره امام خمینی (ره) می‌نویسند: "ان المراد بالعرف فی مقابل العقل لیس هو العرف المسامح... المراد من الاخذ من العرف هو العرف هو العرف مع دقته فی تشخیص المفاهیم و المصادیق، و ان تشخیصه هو المیزان، مقابل تشخیص العق الدقیق البرهانی... ان الموضوع اللاحکام الشرعیه لیس مما یتسامح فیہ العرف بل الموضوع للحکم هو الموضوع العرفی حقیقه من غیر تسامح".

مقصود از عرف در مقابل عقل، عرف اهل تسامح نیست... بلکه مقصود عرفی است که در تشخیص مفاهیم و مصادیق، دقیق می‌باشد و تشخیص چنین عرفی میزان در موضوع احکام است. چنین عرفی، مقابل عقل دقیق برهانی قرار دارد... موضوع احکام شرعی از آنهایی نیست که عرف در آن تسامح کند بلکه موضوع حکم شرعی، موضوع عرفی حقیقی است، بدون اینکه هیچ گونه تسامحی از طرف عرف صورت گیرد.<sup>۲۰۰</sup>

۴- اگر رفتار و قضاوت عرف عام و عقلا در تشخیص موضوع حکمی دخیل باشد، مقصود از آن، عرف لوخلی و طبعه می‌باشد؛ یعنی عرفی که در معرض آموزش‌های روایی و حدیثی همچون «مومن باید در دینش احتیاط کند، چون دین، برادر او است.» یا «هر کس مرتکب امور مشتبه گردد سرانجام غرق در امور حرام خواهد شد.» و مواردی از این دست قرار نگرفته باشد. بنابراین رفتار عرف متشرعه برای فقیه حجت نیست.

به نظر می‌رسد رفتار عرف جامعه ما که سالها در معرض چنین آموزه‌هایی قرار گرفته است، نمی

<sup>۱۹۹</sup> نساء، ۲۹

<sup>۲۰۰</sup> الرسائل، جلد اول، صص ۱۸۴ و ۲۲۷

تواند برای تشخیص موضوع به کار فقیه آید. هر چند به عنوان عرف متشرعه، در مواردی که رفتارش در تشخیص موضوع، یا تطبیق حکمی بر موضوعی قابل استناد باشد، مورد توجه خواهد بود.

۵- لازمه پنجم عرفی بودن دو عنوان مثلی و قیمی این است که تعاریفی که فقیهان یا غیر فقیهان از مثلی و قیمی ارائه داده‌اند، ضرورتاً تعاریفی نخواهند بود که در همه عصرها مورد قبول باشد، زیرا ممکن است دیدگاه عرف نسبت به این گونه امور در عصرهای مختلف تغییر کند. بنابراین، تعاریف ارائه شده، در صورت صحیح بودن، ناظر به اشیایی است که مربوط به همان عصر می‌باشد؛ در نتیجه فقیهان عصرهای دیگر نمی‌توانند به تعاریف عصرهای گذشته اکتفا نمایند؛ بلکه باید با مراجعه دقیق به ارتکازات ذهنی عرف عام در عصر خود دقت نظر کافی را در آن تعاریف، به عمل آورند. امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید: "تعاریف فقیهان در عصرهای مختلف، در عصرهای مختلف بر طبق اشیای مثلی در همان عصرهاست."<sup>۲۰۱</sup>

تحول معنایی دو اصطلاح مثلی و قیمی در اثر تغییر زمانها، در مورد مکانها نیز صادق است، یعنی ممکن است در منطقه‌ای، عرف یکی شیئی را مثلی بداند، ولی در منطقه دیگر، همان شی از نظر عرف قیمی محسوب گردد. در این باره آیت الله خوئی (ره) می‌فرماید: "مثلی و قیمی به حسب زمانها و مکانها اختلاف پیدا می‌کنند؛ به عنوان مثال، پارچه و لباسها در قرن‌های سابق از قیمی‌ها محسوب می‌شد، در حالی که در عصر حاضر از قبیل مثلی‌هاست؛ زیرا اکثر آنها به نحو واحدی یافته شده و غالباً در خارج، افرادشان مثل هم هستند."<sup>۲۰۲</sup>

آیت ... یزدی طباطبایی صاحب عروه کلام گویاتری را بیان نموده‌اند: "روشن و واضح است که مادر هر حال و زمانی نیازمندیم که مثلی و قیمی را تعیین نماییم ... مثلی و قیمی بر حسب زمانها و مکانها و کیفیت‌ها، متفاوت می‌شوند، و آن مواردی را که فقیهان و علما به عنوان مثلی و قیمی شمردند، نسبت

<sup>۲۰۱</sup> خمینی، سیدروح الله، البیع، ج ۱، ص ۳۳۲

<sup>۲۰۲</sup> خوئی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۳، ص ۱۵۲

به زمان و مکان خودشان بوده و برای مکانها و زمانهای دیگر حجیت نخواهد داشت.<sup>۲۰۳</sup> نظیر مطلب ذکر شده را مرحوم محقق اصفهانی نیز بیان داشته‌اند.<sup>۲۰۴</sup>

براساس آنچه بیان شده، اجماع‌هایی که از فقها بر مثلی یا قیمی بودن مالی نقل شده، برای ما حجت ندارند. مگر اینکه فقیهان عصرهای گذشته، ملاکی برای مثلی و قیمی بیان کرده باشند و آن ملاک در عصر حاضر نیز در آن اشیای خاص موجود باشد.

این امر بدان جهت است که اجماع فقیهان در این گونه پدیده‌ها ناظر به تلقی آنها نسبت به ارتکازات ذهنی عرف و عقلای همان عصر از اشیای همان دوران است، و چه بسا در عصر ما ارتکازات ذهنی عرف و عقلا نسبت به آن اشیا تغییر کرده باشد به نظر می‌رسد این مطلب، در مورد اشیایی که از طریق روایات به عنوان مثلی یا قیمی معرفی شده‌اند نیز جاری باشد. آنچه ذکر شد، به طور قطع در مورد مصادیق مثلی و قیمی نیز صادق است. باز شناخت معیار و میزان ثابت برای مثلی و قیمی بودن از نظر عرف و عقلا به گونه‌ای که از زمانی به زمان دیگر یا از مکانی به مکان دیگر تغییر نکند زمانی میسر است که مصادیق مثلی و قیمی عصرهای قبل، تغییر ننموده و همچنان به وضعیت سابق خود باقی مانده باشد. بنابراین گفتار امام خمینی (ره) که پیش از این گذشت، مبنی بر اینکه تعاریف فقها طبق اشیای دوران خود آنها است، در صورتی که ملاک و معیار مثلی و قیمی بودن به نحو صحیح کشف نشده و فقط بر اساس ویژگی‌های ناپایدار اشیای خارجی ارائه شده باشد؛ صحیح خواهد نمود. در حالی که مثلی و قیمی دو عنوان انتزاعی بوده که از نحوه رفتار عرف و عقلا در ارتباط با اشیای خارجی انتزاع می‌گردند، از این رو می‌بایست با تحلیل روانی رفتار عرف، ارتکازات ذهنی او را نسبت به اشیای خارجی کشف کرده، ضابطه اشیای مثلی و قیمی را بیان نمود.<sup>۲۰۵</sup>

---

<sup>۲۰۳</sup> یزدی، سیدمحمدکاظم، حاشیه المکاسب، ص ۹۶

<sup>۲۰۴</sup> اصفهانی، محقق، حاشیه بر مکاسب، ص ۸۸

<sup>۲۰۵</sup> یوسفی، احمدعلی، پول امروز مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم؟، صص ۱۰۲-۹۶

امام خمینی (ره) نیز تعیین مثلی و قیمی را بر عهده عرف می‌گذارند و محصولات کارخانه‌ها را در این عصر، مثلی و یا در حکم مثلی می‌دانند.<sup>۲۰۶</sup> شماری از فقها، یگانگی دو چیز را در نوع یا صنف، ملاک مثلی بودن می‌دانند و می‌گویند: «اوصاف اشیاء، بر دو دسته است: یک دسته از آنها، در مالیت چیز، داخل می‌شود و دسته دیگر، هیچ‌گونه مداخله‌ای در آن ندارد. اگر دسته اول، از آنهایی باشد که برای موصوف به اندازه نوع یا صنف، افراد مماثل داشته باشد، مثلی است. و اگر موصوف این دسته از صفات، به گونه‌ای که گفته نباشد، قیمی است.»<sup>۲۰۷</sup>

گروه دیگر از فقیهان، ملاک و معیار قیمی و مثلی بودن را میزان رغبت و کشش افراد دانسته و گفته‌اند: افراد مثلی، باشد دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی باشد که میزان رغبت مردم به آن افراد یکسان باشد و قیمت افراد آن، به واسطه آن خصوصیات اختلاف پیدا نکند، و قیمی باید دارای ویژگی‌هایی باشد که رغبت و میل افراد به آن، متفاوت شود.<sup>۲۰۸</sup>

گفته‌های فقیهان، چنین بر می‌تاباند که مال مثلی، باید نمونه‌های مشابه داشته باشد. به عبارت دیگر، افراد آن در خصوصیات، مانند هم باشند، مثل یک نوع خاص از تلویزیون و یا لیوان، که یک گونه مواد ساخت، ابزار، لوازم، رنگ و... برخوردار است، اما قیمی، اجناس و کالاهایی است که چنین نباشد.

مثلی، به بیانی دیگر: عرف و عقلا، افراد آن را هیچ تفاوتی نگذارند که سبب تغییر میل و رغبت به آن باشد، و قیمی: چیزهایی که برای ویژگی‌ها و صفاتشان، میل و رغبت عرف مردم به آن متفاوت است، چنانکه در عرف مردم، ابزار و لوازم ساخت در یک کارخانه را با یک مواد اولیه و رنگ و کیفیت خاص، مثلی می‌دانند، اما کالاهای ساخت کارخانه‌های مختلف را با کمیت و کیفیت متفاوت، مثلی نمی‌دانند.

بنابراین، می‌توان گفت که از نظر فقیه مثلی و قیمی؛ با توجه به نگاه عرف و عقلا، مثلی و قیمی

---

<sup>۲۰۶</sup> خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۸۰

<sup>۲۰۷</sup> خوئی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۳، ص ۱۵۲

<sup>۲۰۸</sup> ماهیت پول...، ص ۱۲۰



می‌شود و در زمانها و مکانهای دیگر، متفاوت خواهد بود و فقیه نیز در هر زمانی، باید براساس نظر عرف همان زمان، حکم کند.<sup>۲۰۹</sup>

## ۵,۲,۵ پول های امروزی مثلی یا قیمی؟

گفتنی است که بحث از مثلی یا قیمی بودن پول آثار حقوقی ندارد؛ بلکه در روابط اقتصادی افراد و انواع عملکرد بانکها به ویژه بانک مرکزی تأثیر بسزایی دارد. بنابر این مسؤلان پولی و اقتصادی، بدون توجه به نتایج این گونه بحث‌ها در نظام بانکداری اسلامی در دستیابی به اهداف اقتصادی و پولی توفیق چندانی نخواهند یافت، اگر چه در نظام بانکداری ربوی هیچگونه نیازی به طرح چنین مباحثی نیست. ما در مورد اینکه پول کاغذی (اسکناس) کنونی مثلی است، به نقل گفتار چند نفر از محققان اکتفا کرده، آنگاه با توجه به ضابطه‌ای که برای باز شناخت مثلی و قیمی بیان نمودیم، نظر خود را بیان خواهیم کرد.

الف) آیت ... شهید صدر (ره) می‌نویسد: "پول‌های کاغذی اگر چه مال مثلی می‌باشند، ولی مثل آن، صرفاً همان ورق و قیمت ظاهری آن نمی‌باشد، بلکه هر آن چیزی که قیمت واقعی آن را مجسم و بیان کند، مثل پول محسوب می‌شود. بنابراین اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران به مقدار قیمت حقیقی آنچه را دریافت کرده بود، پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است." از کلام این شهید بزرگوار، دو مطلب بدست می‌آید: اولاً پول کالای مثلی است و ثانیاً قدرت خرید پول نیز از اوصاف دخیل در مثلی بودن پول به شمار می‌رود.

ب) گفتار بعضی هم ناظر به آن است که اگر چه پول کاغذی فعلی مثلی است، اما مثلی در اوصاف ذاتی است نه اوصاف نسبی، زیرا قدرت خرید پول از اوصاف نسبی است؛ نه از اوصاف ذاتی. در کتاب «پول در اقتصاد اسلامی» آمده است: "مالیت پول اعتباری، از نوع مثلی است و در فقه احکام مال مثلی

---

<sup>۲۰۹</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۱۰۵-۱۰۷

بر آن مترتب می‌گردد... اما چه چیزی مقوم مثلث است؟ ارزش اسمی یا قدرت خرید پول؟<sup>۲۱۰</sup> آنگاه برای اثبات اینکه قدرت خرید پول مقوم مثلث پول نبوده و تنها اوصاف ذاتی و نه نسبی مقوم مثلث است به پنج دلیل استناد نموده و در ادامه می‌نویسد: "بنا بر این، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تغییر ارزش پول، از ویژگی‌های نسبی پول به عنوان یک مال مثلی است و ضمان‌آور نیست."<sup>۲۱۱</sup> آیت... حایری چنین آورده است: "اشیای مثلی انواعی از اوصاف دارند، باید دید کدام نوع در مثلث اشیا دخیل می‌باشند.

۱- اوصاف ذاتی اشیا مثل سیاهی و سفیدی که به لحاظ توجه به منشاء نیازهای انسان با مقایسه با سایر اموال در آن شی شکل نگرفته بلکه با صرف نظر از آنها شی واجد آن می‌باشد.

۲- اوصاف نسبی اشیا که خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته اوصاف نسبی است که با توجه به منشاء نیازها در انسان، شکل می‌گیرد؛ مثل جلوگیری از سرما به وسیله لباس، یا سیر شدن توسط نان به هنگام گرسنگی. دسته دوم آن دسته از اوصاف نسبی است که در اشیا با مقایسه آنها با سایر اشیا شکل می‌گیرد؛ مثل بالا و پایین رفتن قیمت‌ها و قدرت خرید اشیا.

اوصافی که از نظر عرفی دخیل در مثلث اشیا می‌باشند، یعنی مقوم مثلث اشیا هستند، فقط اوصاف ذاتی‌اند، نه اوصاف نسبی. بنابراین اگر چه پول کاغذی مثلی است، اما قدرت خرید مقوم مثلی در مثل قرض نیست.<sup>۲۱۲</sup>

در واقع مفهوم این دو گفتار نقل شده آن است که پول مثلی است، اما مقوم مثلث آن، کاغذ و رقم نوشته شده روی آن - که هر دو از اوصاف ذاتی پول هستند - می‌باشد و قدرت خرید در مثلث پول کاغذی هیچ دخالتی ندارد. بنا بر این ضروری می‌نماید که ما بحث را در دو مقوله پی‌گیریم: یکی در اصل مثلی بودن پول؛ دیگر در اینکه پول در چه نوع اوصافی مثلی است. در آغاز بحث گفته شد که

---

<sup>۲۱۰</sup> پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، صص ۷۶ تا ۸۰

<sup>۲۱۱</sup> همان

<sup>۲۱۲</sup> الاوراق المالیه الاعتباریه، دومین مجمع بررسی‌های اقتصادی، صص ۲۶ تا ۳۲

مثلی و قیمی دو اصطلاح شرعی نیستند؛ یعنی معنا و مقصود از آن در ادله شرعی وارد نشده بلکه از ناحیه فقیهان بیان شده است. مقصود از آن، همان معنایی است که عرف از آن می‌فهمد؛ از این رو مصادیق آن، به حسب زمان، مکان و کیفیت تغییر می‌یابد.

آنچه اهمیت دارد کشف ارتکازات ذهنی عرف و عقلا نسبت به اشیای مثلی است. بدین منظور می‌توانیم از ابزار و امکانات علمی و یا نظریات و تئوری‌های روشن علوم دیگر کمک بگیریم.<sup>۲۱۳</sup>

### ۵,۲,۶ مثلی بودن پول براساس تعریف مال مثلی

چنانچه پیش از این گذشت، تعاریفی که برای مثلی بیان شده است به چهار دسته تقسیم شده و یا تعریف چهارم را که مورد حمایت بزرگانی چون آیت‌الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (ره) و آیت‌الله سید محسن حکیم (ره) و امام خمینی (ره) و ... بوده است، واقعی‌ترین و صحیح‌ترین تعریف دانستیم. خلاصه آن تعریف از این قرار بود: اشیای مثلی به اعتبار صفات و ویژگی‌هایی مثلی هستند که میزان رغبت، مالیت و ارزش مبادله‌ای آن، از آن صفات نشأت گرفته باشد. به علاوه مقدار آن ارزش و رغبت در افراد مثلی متفاوت نباشد.

با این بیان به خوبی آشکار می‌شود که پول کاغذی امروزی با توجه به همه صفاتی که در رغبت و مطلوبیت و در نتیجه در مالیت و ارزش مبادله‌ای آن مؤثر است، مال مثلی به حساب می‌آید. زیرا پیدا است که صرف یک کاغذ پاره رنگی که به هیچ کار نمی‌آید، هیچ گونه ارزشی نداشته و آنچه در نظر عرف اهمیت دارد مالیت، ارزش مبادله و قدرت خرید آن است.

پیش از این نیز بیان شد که شی خاصی، به عنوان پول به اعتبار ارزش مبادله و قدرت خرید وارد مبادلات گردید و در اسکناس به اوج خود رسید؛ زیرا در اسکناس چیزی جز همان ارزش مبادله و قدرت خرید برای عرف مطلوبیت ندارد. بنا بر این نه تنها تمام پول‌های ۱۰۰۰ تومانی مثل هم هستند،

---

<sup>۲۱۳</sup> یوسفی، احمدعلی، پول امروز مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم؟، صص ۱۱۰-۱۰۸

بلکه هر قطعه اسکنا ۱۰۰۰ تومانی دقیقاً با ده قطعه اسکنا ۱۰۰ تومانی نیز مثل هم می‌باشند؛ مگر اینکه ده قطعه اسکنا ۱۰۰ تومانی از نظر مطلوبیت با یک عدد اسکنا ۱۰۰۰ تومانی تفاوت پیدا کند، که در این صورت مثلی نخواهد بود. ولی این تفاوت در نظر عرف، به نحوی که غیر قابل اغماض باشد، به شدت مورد تردید است.

شاهد واضح و قاطع بر مثل هم بودن هر قطعه اسکنا ۱۰۰۰ تومانی با دو قطعه اسکنا ۵۰۰ تومانی این است که هر روز هزاران نفر، پول‌های درشت مثل ۱۰۰۰ تومانی را با پول‌های دیگر معاوضه می‌کنند و به تعبیر عرفی پول را خرد می‌کنند؛ بدون اینکه تفاوتی بین پول درشت و خرد ملاحظه کنند. در حالی که در نظر عرف نه خرید و فروش صورت گرفته و نه معامله دیگری؛ بلکه عرف این عمل را به عنوان خرید و فروش لغو دانسته و آن را فقط معاوضه و رد و بدل کردن دو ارزش مبادله‌ای مساوی و تبلور یافته در دو شیئی می‌شمارد که با صرف نظر از ارزش مبادله، هیچ‌گونه ارزشی ندارند.

بنابراین بر آنچه در تعریف مثلی گذشت، می‌توان اظهار داشت که از نظر عرف و عقلا پول کاغذی و اسکنا به اعتبار ارزش مبادله‌ای مثلی است، چه ارزش مبادله‌ای آن را صفت نسبی بدانیم و یا صفت ذاتی. سخن زیر، ادعای فوق را قوت می‌بخشد:

" چیزی که در پول کاغذی منشأ مطلوبیت و رغبت برای عرف و عقلا می‌گردد، ارزش مبادله‌ای آن است و اگر ارزش مبادله‌ای پول کاغذی از آن الفا گردد، کاغذ پاره رنگی و اعداد باقی مانده روی آن برای عرف و عقلا هیچ‌گونه مطلوبیتی نخواهد داشت. اما در کالاها فایده مصرفی (ارزش استعمالی) منشأ مطلوبیت می‌باشد؛ به طوری که اگر ارزش مبادله‌ای کالایی به صفر برسد، آن کالا برای عرف و عقلا به لحاظ فایده مصرفی، هم چنان مطلوب خواهد بود."

بدین ترتیب اگر در کالاها ارزش مبادله‌ای آن از بین برود، هم چنان به آن، کالا گفته شده و اسم خاص آن، بر آن اطلاق می‌گردد. به عنوان مثال، گندم وقتی که ارزش مبادله‌ای آن به صفر می‌رسد، هم چنان به آن گندم گفته شده و تمام فواید مصرفی را داراست. برخلاف اسکنا که اگر ارزش مبادله‌ای آن به صفر برسد، دیگر به کاغذپاره رنگی با چند عدد و رقم نوشته شده بر روی آن، پول گفته

نمی‌شود. بنا بر این پول‌های کاغذی به اعتبار ارزش مبادله‌ای مثلی می‌باشند. در حالی که عرف و عقلا کالاها را به خاطر اوصاف آنها مثلی می‌داند.<sup>۲۱۴</sup>

### ۵,۳ بررسی تفاوت های طلا و نقره با پول های کنونی

۱- طلا و نقره چه آن هنگام که در مبادلات به صورت وزنی مورد استفاده قرار می‌گرفتند و چه زمانی که به صورت مسکوک مبادله می‌شدند صرف‌نظر از جنبه پولی و ارزش مبادله‌ای آنها دارای ارزش استعمالی (فائده مصرفی) بوده‌اند؛ در حالی که پول‌های کاغذی کنونی با صرف‌نظر از ارزش مبادله‌ای، هیچ‌گونه ارزش استعمالی نداشته، فایده‌ای هم بر آنها مرتب نمی‌گردد. در پول تحریری نیز، با صرف‌نظر از ارزش مبادله‌ای اعتباری آن، چیز دیگری وجود ندارد، زیرا همان‌گونه که پیش از این بیان شد، پول تحریری همان ارزش مبادله‌ای عام است.

۲- اصل ارزش مبادله‌ای در اسکناس و پول تحریری، اعتباری و قراردادی می‌باشد؛ در حالی که در طلا و نقره، امری غیر قراردادی و اعتباری بوده است.

۳- برای اینکه طلا و نقره به عنوان پول وارد مبادلات گردند، تنها به یک اعتبار از ناحیه عرف و عقلا نیاز داشتند؛ و آن اعتبار کردن ارزش مبادله‌ای آن به عنوان معیار سنجش سایر ارزش‌های مبادله‌ای کالاها و خدمات بود.

اما برای اینکه کاغذهای خاصی به عنوان پول در مبادلات پذیرفته گردد، حداقل دو اعتبار و قرارداد مورد نیاز بود. یکی اعتبار ارزش مبادله‌ای برای آن کاغذ خاص؛ دوم اعتبار ارزش مبادله‌ای آن به عنوان معیار سنجش. این دو نوع اعتبار در پول تحریری نیز مورد نیاز است.

۴- در طلا و نقره، به ویژه زمانی که به صورت وزنی در مبادلات مورد استفاده قرار می‌گرفت،

---

<sup>۲۱۴</sup> همان، صص ۱۱۵-۱۱۳

امکان نظر استقلالی به آن، به لحاظ ارزش استعمالی (فایده مصرفی) موجود در آن، از طرف عرف و عقلا وجود داشت؛ در حالی که در پول‌های فعلی، برای چنین دید و نظری از ناحیه عرف و عقلا وجهی وجود نداشت. زیرا پول‌های فعلی ارزش استعمالی (فایده مصرفی) ندارند.

با توجه به تفاوت‌های اساسی که بین طلا و نقره و بین پول‌های فعلی وجود دارد، به نظر می‌رسد که پول‌های فعلی ماهیتی غیر از ماهیت پول‌های صدر اسلام دارد؛ یا لاقلاً از نظر مصداق یک پدیده مستحدثه می‌باشد.

بنابر این پول‌های کنونی را نمی‌توان در تمام جهات به پول‌های گذشته ملحق کرد. بلکه باید آن را به طور مستقل به عنوان یک پدیده اقتصادی مورد توجه قرارداد تا بدین وسیله جهات و ویژگی‌های خاص آن را کشف شود؛ آنگاه براساس آن ویژگی‌ها، احکام فقهی انواع مختلف به کارگیری آن در اقتصاد معلوم گردد. همچنین تفاوت‌های اساسی که بین پول‌های فعلی (کاغذی و تحریری) با سایر اموال وجود دارد، هشدار فوق را تأیید می‌نماید.<sup>۲۱۵</sup>

## ۵،۴ پول‌های فعلی با فرض این که مال و کالا باشند، آیا با سایر مال‌ها و کالاها تفاوت دارد؟

- ۱- پول فعلی، مجموعه سه وظیفه: معیار سنجش، واسطه در مبادله و ذخیره ارزش را به نحو کامل دارا می‌باشد و عرف نیز چنین وظایفی را برای پول پذیرفته است. در حالی که از نظر عرف، هیچ یک از کالاهای دیگر، مجموع وظایف سه گانه را عهده‌دار نمی‌باشند.
- ۲- از نظر عرف و عقلا، شرط لازم مالیت پیدا کردن اشیایی که مالیت حقیقی دارند، دارا بودن فایده و ارزش مصرفی است. اما پول کنونی (اسکناس و پول تحریری) برای مالیت به ارزش

---

<sup>۲۱۵</sup> همان، صص ۱۲۰-۱۱۹

و فایده مصرفی نیازی ندارد؛ بلکه به محض اعتبار ارزش مبادله‌ای، مالیت پیدا می‌کند.

اگر ارزش مبادله‌ای کالا ساقط گردد، ارزش مصرفی آنها باقی خواهد ماند زیرا در کالاها، هم ارزش مصرفی و هم ارزش مبادله‌ای، یکی به عنوان شرط لازم و دیگری به عنوان شرط کافی کالا بودن آنها نقش دارد. اما در پول فعلی، با سقوط ارزش مبادله‌ای در آن هیچ‌گونه ارزش مصرفی و فایده باقی نمی‌ماند. بنابراین این در پول‌های فعلی ارزش مبادله‌ای اعتباری، مقوم ماهیت و بقای پول است و پول‌های فعلی در پرتو آن، مالیت پیدا می‌کنند.

۳- پول‌های فعلی مثل سایر کالاها برای عرف و عقلا مطلوبیت دارند. اما نوع مطلوبیت آنها در نظر عقلا فرق دارد. مطلوبیت کالاها، مطلوبیت استقلالی و ذاتی است؛ یعنی کالا را برای خودش تقاضا می‌کنند - بخوردند، بپوشند، سوار شوند و... ولی مطلوبیت پول، استقلالی و ذاتی نیست، بلکه عارضی و طریقی است. نظر به مالیت ارزش مبادله و قدرت خرید آن، در واقع نظر آلی، طریقی و بالعرض می‌باشد؛ یعنی عرفی پول را تقاضا می‌کند تا به وسیله آن از خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و .... برخوردار شود. بنا به گفتار شهید مطهری: "ارزش پول در سلسله معلولات مبادله است؛ برخلاف ارزش کالاها که در سلسله علل مبادلات است."<sup>۲۱۶</sup> ایشان در مورد امور اعتباری - که پول‌های فعلی از آن قبیل است - می‌نویسد: در بحث از ماهیت احکام اعتباری به آنجا می‌رسیم که این احکام به منزله آلات و ابزار شعوری هستند که طبیعت انسان به جای غرایز و ابزار طبیعی و مادی در اختیار خود آورده است... یعنی ماهیت احکام اعتباری ماهیت آلی و وسیله است.<sup>۲۱۷</sup>

۴- بین ارزش مبادله‌ای کالا و تقاضا برای آن، رابطه معکوس وجود دارد؛ یعنی هر چه ارزش مبادله‌ای و قیمت کالا بالا رود، تقاضا برای آن کاهش می‌یابد و برعکس. ولی در پول فعلی بین ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید پول و بین تقاضای آن، رابطه مستقیم وجود دارد (البته

<sup>۲۱۶</sup> مطهری، مرتضی، ربا بانک بیمه، ص ۱۷۵

<sup>۲۱۷</sup> مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۴۷

در صورتی که نرخ بهره و نرخ سود سهام ثابت باشد، یا فرض کنیم که مردم در مقابل تغییرات نرخ سود سهام و نرخ بهره واکنشی از خود نشان ندهند). بنابراین اگر قدرت خرید پول بالا رود، تقاضا برای پول زیاد می‌شود. ولی در شرایط تورم که قدرت خرید و ارزش مبادله پول کاسته می‌شود، تقاضا برای پول نیز کاهش می‌یابد.

۵- ارزش مبادله‌ای پول، معادل همگانی و ترجمان ارزش مبادله‌ای سایر کالاها و خدمات می‌باشد و هر واحد ارزش مبادله‌ای پول می‌تواند واحدهای مختلف ارزش مبادله‌ای سایر کالاها و خدمات را همسان و همگون سازد. چنین خصوصیتی را ارزش مبادله‌ای هیچ کالا و خدمتی دارا نمی‌باشد؛ کما اینکه واسطه مبادله و ذخیره ارزش نیز باعث تفاوت بین پول و سایر کالاهاست.

به هر روی تفاوت‌های ذکر شده و امثال آن، گویای پیچیدگی ماهیت پول‌های فعلی است؛ در عین حال مردم با آن بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌های زندگی خود را حل می‌کنند نتیجه سخن ما با بیان مطالب به دنبال یادآوری این نکته هستیم که در تعیین احکام و کارکرد فقهی و اقتصادی پول می‌بایست دقت کافی صورت گیرد. به نظر می‌آید که به سادگی نمی‌توان مدعی شد از آنجا که پول فعلی مال است، پس همه احکام مال بر پول‌های کنونی جاری است؛ بلکه برای تعیین احکام و عملکرد اقتصادی و فقهی آن، باید سایر ویژگی‌های آن را نیز در نظر گرفت. آنچه به نظر ما رسیده این است که اگر ویژگی‌های پول کنونی را در کنار سایر خصوصیتی که پیشتر بیان شد همچون مال، مالی مثلی و ... قرار دهیم، می‌توان نتیجه گرفت که پول‌های فعلی ماهیت خاص خود را داشته و با ماهیت سایر کالاها و اموال تفاوت‌های اساسی دارد.<sup>۲۱۸</sup>

---

<sup>۲۱۸</sup> یوسفی، احمدعلی، پول امروز مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم؟، صص ۲۶-۲۸



## ۵,۵ آیا عرف و شرع در برابر کاهش ارزش پول واکنش نشان می دهد؟

از ویژگی های آشکار اقتصاد قرن گذشته به ویژه در کشورهای در حال توسعه، وجود نرخ تورم های دو رقمی در هنگامه های زمانی بلند مدت است که به پایین آمدن ارزش پول و پدیدار شدن مشکلات حقوقی و اقتصادی پیچیده ای در داد و ستدهای مدت دار و بدهی های پرداخت نشده، می انجامد؛ فروشنده ای که اجناس خود را نسبه فروخته، به دلیل تورم، همان جنس را با همان قیمت، نمی تواند از عمده فروش بخرد؛ طلب کاری که به علت های گوناگون، چون: اختلاف حقوقی، خودداری بده کار از پرداخت، ناتوانی بده کار برای مدت زمان طولانی، نتوانسته طلب خود را بستاند، ناگهان در می یابد که مبلغ اسمی دریافتی؛ در برابر ارزش واقعی طلب، تفاوت بسیاری دارد، سپرده گذارانی که به امید دست یافتن به سود، در حساب های سپرده بلند مدت پنج ساله، سرمایه گذاری کرده بودند، دریافتند که نه تنها، سودی نبرده اند بلکه پس از پنج سال، از دریافت ارزش واقعی اصل سپرده شان نیز فرو مانده اند؛ بانک هایی که با سود مشخص، تسهیلات بلند مدت بیست ساله داده اند، در شرایط تورمی، نه تنها سودی به دست نمی آورند که روز به روز از ارزش سرمایه خود نیز، دور می شوند. چنین شرایطی ناهمگون، حقوق دانان دنیا، بویژه فقها و حقوق دانان مسلمان را برانگیخت تا راه حل منطقی و مناسب بیابند و خسارت برخاسته از کاهش ارزش پول را جبران کنند.

همه دیدگاه های چندگانه، در جبران کاهش ارزش پول، به چهار دسته تقسیم می شود: برخی از فقها و صاحب نظران آن را به طور مطلق، جایز نمی دانند؛ برخی، آن را لازم می شمارند؛ گروهی دیگر، مصالحه را لازم دانسته اند و شماری دیگر، موارد را چند گانه دانسته اند و تفصیل داده اند.

در این نوشتار، به بیان این دیدگاه ها و برخی از دلیل های آنها، خواهیم پرداخت.

### ۵,۵,۱ دیدگاه معتقدان به عدم جواز جبران کاهش ارزش پول:

بسیار از فقها و صاحب نظران، کاهش ارزش پول را ضمان آور نمی دانند و بده کار را ضامن مثل آن چیز می دانند که بده کار، ضامن آن است، و مثل در پول، با همان ارزش اسمی و عددی آن، برابری

می‌کند و پرداخت بیشتر از آن جایز نیست. البته دلیل‌ها، درباره این حکم چندگونه می‌نماید:

۱. ملاک مثلی بودن پول، ارزش اسمی پول است؛

۲. جبران کاهش ارزش پول، مصداق ربا خواهد بود؛

۳. ضرر برخاسته از کاهش ارزش پول، از اراده وام‌دار بیرون است و دلیلی بر جبران چنین ضرری نیست، زیرا تورم واقعی بیرونی است و در اختیار و توان وام‌دار نیست، پس ما نمی‌توانیم او را به جبران، وادار کنیم<sup>۲۱۹</sup>؛

۴. اگر وادار به جبران کاهش ارزش پول در وام‌ها و قراردادهای مالی شویم، قراردادهای با جهالت بسته خواهد شد، زیرا طلب‌کار، آن زیادی افزون بر طلبش را نمی‌داند، چنان که بدهکار نیز آن زیادی را که باید پرداخت کند، نمی‌داند. از سوی دیگر بنابر شریعت اسلامی، قراردادهایی که نهفته به جهالت باشند، باطل و ممنوع هستند.<sup>۲۲۰</sup>

هر چند مجال نقد و بررسی یکایک ادله یاد شده، نیست، اما گزیده می‌توان گفت که این دلیل‌ها را نمی‌توان مانع از جواز جبران خسارت برخاسته از کاهش ارزش پول دانست، بویژه در مواردی که طلب‌کار، به ماندن دین بر ذمه بده‌کار، راضی نبوده است. در اینجا، براساس قاعده «لاضرر»، می‌توان به جبران خسارت حکم کرد، زیرا «لاضرر» هرگونه ضرر برخاسته از احکام شرعی را منع کرده و چنانچه با تصرف نابجای وام‌دار، ضرری به طلب‌کار برسد، باید جبران شود و ربایی، با پرداخت به اندازه ارزش واقعی دین، نخواهد بود.

## ۲,۵,۵ دیدگاه معتقدان به لزوم جبران کاهش ارزش پول:

در برابر قولبه عدم جواز جبران کاهش ارزش پول، شماری از فقیهان، جبران آن را لازم دانسته‌اند و

<sup>۲۱۹</sup> قحف، منذر، ربط الحقوق و الالتزامات الآجلة بتغير الاسعار، ۱۸۷؛ آورده شده از فقه اهل بیت (ع)، ش ۳۰، ص ۱۸۹

<sup>۲۲۰</sup> همان، ص ۱۹۱

به دلیل های چندگونه‌ای، گفته خویش را اثبات کرده‌اند که برخی از آنها را برای نمونه می‌آوریم:

۱. شماری از فقها، با آن که پول مثلی می‌دانند، اما جبران کاهش ارزش آن را لازم می‌دانند، زیرا توان خرید و ارزش داد و ستدی پول را در مثلی بودن، دخیل می‌دانند. به همین دلیل، گفته‌اند که اگر ارزش پول کاهش یابد و بده‌کار، همان اندازه را به طلب کار بدهد، «مثل» صدق نمی‌کند و ناگزیر، باید به اندازه توان خرید زمان دریافت، پول پرداخت کند تا مثل صادق باشد<sup>۲۲۱</sup>؛

۲. برخی از فقها، از آنجا که علت پدیدار شدن پول را بیان ارزش‌ها و اختلاف نسبت ارزش‌ها، میان کالا و خدمات می‌دانند، درباره بازپرداخت دیون، مهریه و غیره، می‌گویند که باید ارزش و قدرت حقیقی پول را پرداخت تا کاهش ارزش جبران شود<sup>۲۲۲</sup>؛

۳. دلیل دیگر، جلوگیری از ضرر و زیان طلب‌کار است، اگر زیان زیاد و چشم‌گیری باشد<sup>۲۲۳</sup>.

کسانی که پول، یا افراد طولی آن را قیمی می‌دانند، جبران کاهش ارزش پول را لازم شمرده‌اند، زیرا آن چه بر عهده وام‌دار می‌شود، توان خرید و مال بودن پول است، نه ارزش اسمی آن<sup>۲۲۴</sup>.

افزون بر فقهای که دیدگاهشان آورده شد، صاحب‌نظران دیگری نیز هستند که با ملاک و معیارهای دیگری، جبران را لازم می‌دانند.<sup>۲۲۵</sup>

---

<sup>۲۲۱</sup> مرتضوی لنگرودی، فقه اهل بیت (ع)، ش ۷، ص ۳۹؛ بهجت، محمدتقی، صانعی، یوسف، همان، ش ۳۱، ص ۸۱

<sup>۲۲۲</sup> آیات عظام نوری همدانی و موسوی اردبیلی در پاسخ به پرسش کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در مورد محاسبه مهریه، براساس نرخ روز در صورتی که پول باشد. فقه اهل بیت (ع)، ش ۳۱، ص ۶۰

<sup>۲۲۳</sup> مکارم شیرازی، ناصر، فقه اهل بیت (ع)، ش ۳۱، ص ۸۴

<sup>۲۲۴</sup> آصفی، محمد مهدی، همان، ش ۷، ص ۲۲؛ معرفت، محمد هادی، همان، ص ۱۴

<sup>۲۲۵</sup> برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: عابدینی، احمد، مقاله ربا، مجله فقهی کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۱۲ و ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ص ۷۳؛ همان، ش ۱۸ و ۱۷، ص ۱۱؛ یوسفی، احمد علی، رویارویی با آثار تورم یا تسلیم در برابر آن، همان، ش ۳۲ و ۳۱، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳

## ۵,۵,۳ جبران کاهش ارزش پول، از راه مصالحه:

فقیهانی، با وجود حکم به عدم جواز جبران کاهش ارزش پول، از راه صلح، به احتیاط حکم کرده‌اند. آیت... محمدعلی گرامی می‌نویسد: «اگر کسی مقداری پول طلا و نقره، یا چیزهایی مثلی دیگر را قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنان چه همان مقدار را که گرفته پس ندهد، کافی است. ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد، و لکن جریان حکم مذکور در پول‌های کاغذی که به لحاظ قدرت اعتباری خرید با آنها معامله می‌شود و نوعاً در حال ترقی و تنزل فاحش می‌باشند، محل اشکال است و اگر تفاوت فاحشی پیدا کند، بنابر احتیاط لازم است با یکدیگر مصالحه نمایند.»<sup>۲۲۶</sup>

برخی دیگر از فقها، جبران از راه مصالحه را در صورتی دانسته‌اند ه زیان برخاسته از تورم و کاهش ارزش پول بسیار باشد.<sup>۲۲۷</sup> کسانی از فقیهان، براساس طبیعت وام، وام‌دار را صامن کاهش ارزش پول نمی‌دانند، اما می‌پذیرند که طلب‌کار، ضمان کاهش ارزش را شرط کند، زیرا در این صورت، در واقع ارزش مالیت پول، بر عهده وی خواهد آمد.<sup>۲۲۸</sup>

## ۵,۵,۴ نگاه تفصیل دهندگان در جبران کاهش ارزش پول:

شماری از فقها، در مسأله جبران کاهش ارزش پول، میان غضب و غیر آن تفاوت گذاشته‌اند و گفته‌اند هنگامی که وام‌دار پول کسی را غضب کند و بی رضایت طلب‌کار، دیر بپردازد، جبران لازم است، اما دیر پرداخت با رضایت طلب‌کار، ضمان‌آور نیست و جبران ندارد.<sup>۲۲۹</sup> برخی دیگر، مهریه را با موارد دیگر دین، متفاوت دانسته‌اند، زیرا گفته‌اند عرف میان این دو، تفاوت می‌گذارد، پس تنها جبران

<sup>۲۲۶</sup> گرامی، محمدعلی، توضیح المسائل، ش ۵۱۴، مساله ۲۴۵۵، چاپ اعتماد، چاپ اول، ۱۳۷۴

<sup>۲۲۷</sup> صالحی مازندرانی، اسماعیل، فقه اهل بیت (ع)، ش ۹، ۱۳۷۶، ص ۴۵

<sup>۲۲۸</sup> سبحانی، جعفر، مجله رهنمون، ش ۶، ص ۹۲؛ فقه اهل بیت (ع)، ش ۲، ص ۷۷؛ همان، ش ۷، ص ۳۶ و ۳۵؛ همان، ش ۹، صص ۴۷ و ۴۶ و ۳۴

<sup>۲۲۹</sup> حایری، سیدکاظم، الوراق المالیه الاعتباریه؛ صافی گلپایگانی، لطف الله، پاسخ به نامه کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای

اسلامی، فقه اهل بیت (ع)، ش ۳۱، ص ۱۰۸

مهریه، ضروری است، و عرف نیز از آن پیروی می‌کند.<sup>۲۳۰</sup>

با وجود آن که این نوشتار، از داوری درباره همه دیدگاه‌ها و دلیل‌ها بر نمی‌آید، اما چنان می‌نماید که مطلوب، تفاوت‌گذاری میان مواردی است که طلب‌کار، بر ماندن وام نزد بده‌کار رضایت دارد، با مواردی که رضایت ندارد، زیرا در دیگر موارد، آن دو به عدم جبران، رضایت داده‌اند؛ هنگامی که طلب‌کار، با دانایی به کاسته شدن از ارزش پولی که به دیگری در زمانی بلند سپرده، وام داده و خسارتش را پذیرفته، چگونه می‌شود او را به دریافت خسارت، وادار کرد؟ از دیگر سوی، چنانکه از

آیه‌ها و روایت‌های فراوانی که مردم را به قرض دادن تشویق می‌کند، برمی‌آید، صبر کردن بر همین خسارت‌ها، پسندیده است. البته در مواردی که بده‌کار، با کوتاهی و سهل‌انگاری و یا از روی قصد و عمد و یا با تصرف غاصبانه، بدهی خود را نمی‌پردازد و طلب‌کار نیز از این کار خرسند نیست، براساس قاعده لاضرر، تمام ضرر و زیانهای طلب‌کار را باید جبران کند که یکی از آن ضررها، کاهش ارزش پول دیر پرداخت شده است. دلیل دیگری که ضرورت جبران را برمی‌تابد، دلیل نقلی و عقلی است که ما را به اجرای قسط و عدل در جامعه وادار می‌کند.

میان اقسام بدهی (قرض، مهریه، دیه، بهای کالای نسبی و غیره) تفاوتی نیست و در همه این وارد چنانچه صاحب حق، بر دیر پرداخت بده‌کار رضایت دهد، جبران خسارت، ضرر نخواهد بود و در صورتی که رضایت نداشته، باید جبران خسارت بشود. برخی از بزرگان نیز، چنین تفصیل داده‌اند شاید این دیدگاه، بنابر احتیاط باشد.<sup>۲۳۱</sup>

## ۵,۵,۴,۱ آیا پول ارزش ذاتی و مصرفی دارد یا تبادلی؟

آیت الله ابوطالب تجلیل در پاسخ به همین سوال چنین فرموده اند: «اسکناس که ارزش آن فقط به

---

<sup>۲۳۰</sup> یکی از اساتید حوزه، فقه اهل بیت (ع)، ش ۹، ص ۵۰

<sup>۲۳۱</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۱۱۱-۱۱۶

پول بودن آنست، فاقد ارزش دیگری، غیر از ارزش اعتباری می باشد این است که اسکناس تنها از نظر پولی و ارزش اعتباری، مورد داد و ستد قرار می گیرد، و کسی که بدهکار آنست بدهکار ارزش پولی آن می باشد، و اگر اسکناس از کسی قرض کند سپس آن اسکناس از دور خارج گردد و از درجه اعتبار ساقط شود در موقع باز پرداخت، باید اسکناسی را که دارای اعتبار همان اسکناس پیش از خارج شدن از دور و سقوط اعتبار آن، هست بپردازد. اما پول طلا و نقره که پیش از اختراع اسکناس پول رائج عمومی بود، قطع نظر از اعتبار پولی، خود جنس آنها یعنی طلا و نقره، دارای مالیت و ارزش است، و اگر اعتبار پولی آن با خارج شدن از دور از بین برود باز مالیت دارد، اینست که در حدیث عباس بن صفوان و حدیث یونس آمده است اگر کسی درهم و دینار قرض کند، در موقع بازپرداخت، همان درهم و دینار را با همان سکه باید بپردازد اگر چه از دور خارج شده و فاقد اعتبار پولی است، ولی در حدیث دیگری از یونس آمده است که در موقع بازپرداخت باید درهم و دینار رائج بدهد.

در جواهر گفته است: «لو اقترض دراهم ثم اسقطها السلطان و جاء بدراهم غیرها، لم یکن علیه» ولی اسکناس که مالیت آن تنها از نظر پولی است، اگر از دور خارج گردد و از اعتبار ساقط شود، در موقع بازپرداخت باید بجای آن اسکناس رائج که دارای همان اعتبار پولی است پرداخت شود، مثلا اگر کسی ده هزار تومان اسکناس وام بگیرد، پس از آن که اسکناس های وام گرفته شده از دور خارج و از اعتبار ساقط شد، بخواهد وام خود را بپردازد، باید ده هزار تومان اسکناس که فعلا دارای اعتبار است و از دور خارج نشده، بپردازد.<sup>۲۳۲</sup>»

## ۵,۵,۴,۲ آیا کاهش ارزش پول ضمان آور است؟

مسئله ضمان پول یکی از احکام پر اهمیت فقهی است؛ در فقه اسلامی اگر کسی مقداری پول از دیگری وام گرفت یا به هر دلیل ذمه او به آن مشغول شد، ضامن پرداخت و بازگرداندن همان مقدار

---

<sup>۲۳۲</sup> احکام فقهی پول در مصاحبه با آقایان: ابوطالب تجلیل، محمدهادی معرفت، محمد مهدی آصفی، سید محمد حسن مرعشی، سید محمد موسوی بجنوردی، ص ۱-۲

پول به اوست.

در این جا این سؤال مطرح است که آیا میزان در پرداخت، مقدار اسمی آن پول است یا قیمت و معادل آن از نظر قدرت خرید را باید پرداخت کند؟ به عبارت دیگر اگر تا هنگام بازپرداخت، قدرت خرید پول افزایش یا کاهش یافته باشد، بدهکار نسبت به تغییری که حاصل شده ضامن است؟ از آنجا که فقها پول را - اعم از حقیقی یا اعتباری - مال مثلی می‌دانند، بدهکار را ضامن مثل آنچه بر ذمه‌اش آمده است دانسته‌اند. در نتیجه، اگر کسی از دیگری سالها قبل، صد تومان قرض گرفته باشد در زمان پرداخت، علی‌رغم کاهش چشمگیر ارزش پول با دادن صد تومان، بدهی‌اش پرداخت خواهد شد.

در این جا نظر دیگری قابل طرح است و آن این که از نظر فقهی گر چه پول مال مثلی است ولی مثل پول، تنها به قیمت اسمی آن نیست، بلکه قیمت اعتباری و قدرت خرید در آن دخالت دارد. در نتیجه، مثل آن عبارت از قدرت خرید برابر با آن، از همان نوع پول است. پس چنانچه بر اثر تورم قدرت خرید اسکناس کاهش یابد، معادل آن قدرت خرید باید از همان جنس اسکناس پرداخت شود.<sup>۲۳۳</sup>

### ۵,۵,۴,۳ پول و خسارت دیر کرد در پرداخت<sup>۲۳۴</sup>:

چنانچه بده‌کاری، بدهی خود را دیر بپردازد و آن گاه بر اثر تور، ارزش پول بکاهد، آیا می‌توان افزون بر اصل مبلغ بدهی، مقداری هم برای جبران خسارت ارزش پول از بده‌کار طلب کرده، یا خیر؟ آیا تفاوتی میان اقسام بدهی (قرض، دیه، بهای کالای نسبه خرید شده، غصب و غیره...) وجود دارد، یا خیر؟

در باب قرض، برخی از فقهای عظام گفته‌اند که گرفتن هر گونه زیادی، برای دیر کرد در پرداخت وام و بدهی، جایز نیست. حضرت امام خمینی (ره) نوشته‌اند: «اگر برای تأخیر بده‌کاری، طلب‌کار چه

<sup>۲۳۳</sup> کرمی، محمدمهدی - پورمند، محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، ۲۱۱-۲۱۲

<sup>۲۳۴</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، ص ۱۳۴

بانکها یا غیر آنها، چیزی از بدهکار بگیرد حرام است؛ اگر چه بدهکار راضی به آن باشد.<sup>۲۳۵</sup>»

مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای نیز در پاسخ به بیشتر طلبیدن طلبکار از اصل دین، برای دیر کرد در پرداخت می‌فرماید: «شرعاً، حق مطالبه زیادت از اصل دین را ندارد.»<sup>۲۳۶</sup>

در باب غصب نیز فقها گفته‌اند: «اگر کسی مال دیگری را غصب نماید، باید عین مال را به صاحبش برگرداند و اگر عین تلف شده است و از بین رفته، اگر قیمی است، باید قیمت روز تلف شدن را بپردازد و اگر مثلی است، لازم است مثل آن را برگرداند.»<sup>۲۳۷</sup>

آن چه درمسأله قرض بیان شده، برای به دور ماندن از ربای قرضی است، اما شاید کسی بگوید که زیادی نگرفته، بلکه تنها به اندازه توان خرید پول، در زمان بازپرداخت آن، طلبیده است. براساس مباحث پیشین در جبران کاهش ارزش پول، شاید بتوان چنین حکم کرد که اگر طلبکار، به‌دیر کرد در پرداخت بدهی رضایت دهد، حق افزون طلبی نداشته باشد، اما اگر به این کار رضایت ندهد و از سویی، بدهکار نیز توان بر پرداخت بدهی را دارد و از روی سهل‌انگاری و انگیزه‌های دیگر، بدهی را نپردازد که به خسارت و زیان برای طلبکار انجامد، طلب خسارت و جبران ضرر و زیان، ضروری خواهد بود.

دلیل‌هایی، مانند: قاعده نفی ضرر، اصل قسط و عدالت، پشتوانه و دلیل بر این حکم، می‌تواند باشد و در این صورت، فرقی میان اقسام بدهی نیست؛ چنانکه یکی از محققان نوشته است: "نرخ تورم افزایش یافته، در طول مدت تأخیرش، جزو بدهی‌اش محسوب می‌شود، نه چیزی اضافه بر آن، زیرا اگر حقیقت اسکناس را قدرت خرید بدانیم و برای نفس پول، بدون اعتبار مالیت، ارزشی قائل نشویم، شخص ضامن، متعهد به پرداخت همان میزان قدرت خرید است که دریافت نموده، هر چند این میزان از حیث تعداد اسکناس‌های خارجی، محقق آن قدرت خرید متفاوت باشد."

<sup>۲۳۵</sup> خمینی، سیدروح الله، توضیح المسائل مراجع، مساله ۲۸۴۴، ج ۲، ص ۶۵۰

<sup>۲۳۶</sup> حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، اجوبه الاستفتائات، ج ۲، مساله ۷۰۱، الدار الاسلامیه، بیروت، ۱۴۲۰، ص ۲۵۰

<sup>۲۳۷</sup> توضیح المسائل مراجع، مساله ۲۵۵۸، ص ۴۸۱



## ۵,۵,۴,۴ آیا اساساً شرط ضمان می تواند جبران کننده باشد؟

استاد ابوطالب تجلیل در پاسخ به این سوال فرموده اند: "پاسخ فقره اول سؤال - اگر پول را کسی حواله حساب کند یعنی، حواله پشتوانه پول، چون پشتوانه کما و کیفاً برای مردم مجهول است، خرید و فروش با اسکناس بکلی باطل خواهد بود. پاسخ فقره دوم سؤال - شرط ضمان، زائد بر پولی که داده است در قرض، ربا است، و در خرید و فروش هم باید مقدار آن معلوم باشد و الا جهالت آن، موجب بطلان بیع است." <sup>۲۳۸</sup> مرحوم استاد محمدحسن مرعشی نیز در همین خصوص اظهار داشته اند: "بر مبنای نظریه جدید خودبخود آن را ضامن است و شرط معنی ندارد، ولی اگر ما خواسته باشیم که نظر قدما را در نظر بگیریم، نه متاخرین را، در این صورت چون خلاف کتاب و سنت نیست مانعی ندارد و ضمان آور خواهد بود؛ و اساساً چنین شرطی در صورتی صحیح است که ما نظر قدما را بپذیریم؛ چون اگر ما روی نظر بعضی از متاخرین رفتیم، ضمان، قهری می شود. ولی ما اگر سراغ نظر قدما برویم جکه بر طبق نظر آنهاج چنین ضمانی ابتداء وجود ندارد، به نظر نمی رسد شرطی خلاف سنت باشد." <sup>۲۳۹</sup>

## ۵,۵,۴,۵ آیا جبران کاهش ارزش پول از مصادیق رباست؟

از نظر مرحوم استاد مرعشی « مبنای در اینجا مختلف می شود. طبق نظر آقایان (برخی از متاخرین) ربا نیست؛ برای اینکه پول مجهولی را به او قرض داده و در موقع پرداخت، آن را حساب می کنند و می گیرند؛ یعنی از اول به او صد تومان قرض نداده، بلکه قدرت خرید صد تومان را قرض داده و لذا باید قدرت خرید را جبران کند؛ هر چند صد تومان آنروز الان به اندازه یک میلیون تومان قدرت خرید داشته باشد. یعنی قدرت را قرض داده و باید قدرت را برگرداند؛ ولی طبق مبنای ما و قدما از فقهاء،

---

<sup>۲۳۸</sup> احکام فقهی پول در مصاحبه با آقایان: ابوطالب تجلیل، محمدهادی معرفت، محمد مهدی آصفی، سید محمد حسن مرعشی، سید محمد موسوی بجنوردی، ص ۲

<sup>۲۳۹</sup> همان، ص ۱۵

ربا حساب می شود زیرا آنها مطلق شرط زیادتی را ربا می دانند. ۲۴۰»

### ۵,۵,۴,۶ آیا پول هزینه فرصت دارد؟

اقتصاددانان، همواره در گذر دگرگونی های پول، هزینه فرصت دار بودن آن را بر رسیده اند؛ از سویی، پیوسته، گروه هایی می کوشیدند تا اثبات کنند: پول هزینه فرصت ندارد، و از دیگر سوی، پیروان اقتصاد آزاد، می کوشیدند تا آن را علمی و اقتصادی نشان دهند و اثبات کنند که نرخ بهره، هزینه فرصت نگه داری پول است. گروهی از جایگاه حقوقی، اخلاقی و عدالت خواهانه به مسأله نگاه کرده اند و گروه دیگر، به آنچه در بیرون رخ داده و به گونه رفتار عرف و عقلا با پول نگریسته اند.

هزینه فرصت، ارزش فرصت های از دست رفته را گویند، یعنی اگر پول نگه داری نشود و به دارایی های بازده دار تبدیل شود، بازدهی می آفریند، و اگر دارنده پول، آن را نگه دارد، آن بازدهی را از دست می دهد؛ بازدهی از دست رفته را در پی نگه داری پول نقد، هزینه فرصت پول گویند.

عرف و عقلا، بر پایه سودطلبی خود، پول را به گونه دارایی های دیگری تبدیل می کنند تا برایشان بازدهی داشته باشد، و در صورت امکان، از هزینه فرصت نگه داری پول، رهایی یابند. راه هایی که عرف جامعه را برمی انگیزاند تا دارایی پولی خود را در آن گذار بگذارند، عبارت است از: اوراق قرضه دولتی، اوراق سهام، نگهداری کالاهای بادوام و نگه داری پول به صورت سپرده مدت دار.

این واقعیت های اقتصادی را نمی توان نپذیرفت، اما اگر از نگاه اسلام، هزینه فرصت را بررسی کنیم، خواهیم دید که اسلام، هزینه فرصت پول را در تنگنای برخی موارد شمرده است. به دلیل حرمت ربای قرضی، نرخ بهره اوراق قرضه و نرخ سود سپرده های مدت دار، نمی تواند در اقتصاد اسلامی، هزینه فرصت باشد، اما نرخ سود سهام، نرخ سود در مشارکت کار و سرمایه، نرخ تورم و ثواب معنوی برخاسته از به کارگیری پول در کارهای خیر، هزینه فرصت نگه داری پول در اقتصاد اسلامی شمرده

---

۲۴۰ همان، ص ۱۵

می‌شود. بنابراین، پول هزینه فرصت دارد.<sup>۲۴۱</sup>

## ۵,۵,۴,۷ خرید و فروش پول های فعلی چه حکمی دارد؟

یکی دیگر از فرق‌های حقوقی و فقهی پول‌های حقیقی با اعتباری، در «احکام صرف» و «مبادله پول با پول» است. در مبادله پول حقیقی، دو شرط اساسی باید رعایت شود:

۱- مبادله و خرید و فروش پول‌های حقیقی با یکدیگر، تنها باید به صورت نقدی انجام گیرد و خرید و فروش نسیه‌ای آن جایز نیست.

۲- هر دو باید از نظر مقدار با هم مساوی باشند، مثلاً یک درهم نقره را به بیش از یک در هم نقره، و یک دینار طلا را به بیش از یک دینار طلا نمی‌توان مبادله کرد؛ زیرا در این صورت ربا محسوب می‌گردد و حرام است.

این نوع زیادی را از نظر فقهی «ربای معاوضی» می‌گویند. این دو شرط، مخصوص پول حقیقی یعنی طلا و نقره است و این حکم به نظر مشهور فقها در پول‌های اعتباری، یعنی اسکناس، جاری نیست. از این رو خرید و فروش پول‌های اعتباری، بنابر فتوای مشهور فقها جایز است و هیچ‌گونه محدودیتی ندارد، از یک جنس باشد یا از جنس‌های مختلف (مانند مبادلات ارزی) و احکام بیع «صرف» و ربای معاوضی در آنها جاری نیست؛ زیرا احکام «صرف» مخصوص پول حقیقی (طلا و نقره) می‌باشد و ربای معاوضی در مکیل و موزون و طلا و نقره است، نه در اسکناس که از نظر معدودات است. ولی باید توجه داشت که خرید و فروش پول کمتر به صورت نقد، به پول بیشتر به صورت نسیه از همان جنس، مانند فروش صد تومان نقد به صد و ده تومان به مدت یک ماه به صورت نسیه، از نظر همان جنس، مانند فروش صد تومان نقد به صد و ده تومان به مدت یکماه به صورت نسیه، از نظر برخی فقها باطل است؛ زیرا هم جنس بودن پول در دو طرف این مبادله، آن را در حکم

---

<sup>۲۴۱</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۱۳۵-۱۳۶

قرض قرار می‌دهد. از نظر امام خمینی (ره) نیز این قبیل معامله به انگیزه فرار از قرض ربوی است و حرام و باطل می‌باشد.<sup>۲۴۲</sup>

در ادامه برای این که نظر معاصرین در این خصوص روشن شود به پاسخ تنی چند از مراجع عظام تقلید به این استفتاء اشاره می‌کنیم، که آیا خرید و فروش اسکناس صحیح می‌باشد؟ و آیا احکام ربای معاملی در آن جریان می‌یابد یا نه؟

\*پاسخ آیت ا... سیستانی: خرید و فروش اسکناس جایز است، ولیکن فروش اسکناس به طور نسبی به اکثر از جنس آن، جایز نیست و داخل در قرض ربوی است. والله العالم.

\*پاسخ آیت ا... محمد فاضل لنکرانی: چون ربای معاوضی در مکمل و موزون است و اسکناس از معدودات می‌باشد، لذا ربای معاوضی در آن جریان ندارد.

\*پاسخ آیت ا... محمدتقی بهجت: خرید و فروش صحیح نیست.

\*پاسخ آیت ا... ناصر مکارم شیرازی: اسکناس جزء معدودات است و قاعدتاً حکم ربا در خرید و فروش آن جاری نمی‌شود، ولی در اینجا مشکل دیگری وجود دارد و آن این است که در عرف عقلا، اسکناس همیشه ثمن واقع می‌شود و جنبه مثنی ندارد. هیچکس در عرف بازار نمی‌گوید: من ده هزار تومان نقد را به شما می‌فروشم به یازده هزار تومان یک ماهه، مگر کسانی که بخواهند آن را حیل فرار از ربا قرار دهند، یعنی در واقع، می‌خواهند با ربا وام بدهد و نام آن را بیع می‌گذارند و اینگونه فرارها اعتباری ندارد. تنها دو مورد استثنا در این مساله وجود دارد: نخست، خرید و فروش ارزهای مختلف که مثلاً دلار را به اسکناس مبادله می‌کنند و در عرف عقلا دیده می‌شود، و دیگر معامله نقدی اسکناس‌های کوچک و بزرگ یا نو و کهنه با تفاوت مختصر بخاطر استفاده از نو بودن اسکناس یا کم حجم بودن آن در مسافرت و غیر آن، در غیر اینصورت، اسکناس مثنی واقع نمی‌شود.

---

<sup>۲۴۲</sup> کرمی، محمد مهدی - پورمند، محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، چاپ یازدهم، صص ۲۱۲-۲۱۳

\*پاسخ آیت ... سیدکاظم حائری: خرید و فروش اسکناس صحیح است و احکام ربای معاملی یا معامله نقدین بر او جاری نیست، ولی اگر در اثر مؤجل بودن یکی از آن دو اسکناس متقابل، مقدار مؤجل را افزایش دهد، ملحق به ربای قرضی خواهد بود.

\*آیت ... خویی نیز در این زمینه اینگونه اظهار نظر می‌کند: همچنین معامله این پول‌ها که دین در ذمه باشد، به نقدی با زیاده یا نقیصه ربا نیست.

\*آیت ... یزدی در ملحقات عروه: اسکناس معدود است پس جایز است فروش آن به زیاده یا نقصان.

\*آیت ... امام خمینی (ره): معاملات بر اسکناس و مناط و نوت و سایر اوراق بهاداری که در زمان ما متعارف شده، واقع شود، چه یک طرفی باشد و چه طرفینی، ظاهر این است که احکام بیع صرف بر آن جاری نیست، ولکن تفاضل در آن به منظور ربا جایز نیست. و آنچه در ایران به نام چک تضمینی نامیده می‌شود، از اوراق نقدیه مثل دینار و اسکناس است و خرید و فروش آن رواست... و جایز است به زیادتر معامله شود و ربا در آن نیست. در این مساله عدم ربا در اسکناس آنقدر بدیهی به نظر آمده است که چک تضمینی را به آن تشبیه کرده‌اند.

بررسی و مقایسه آرای فوق نشان می‌دهد که به فتوای برخی از علما، قرض اسکناس حلال، و به فتوای برخی دیگر، حرام و به نظر بعضی با ملاحظاتی حلال و حرام است. علت تناقض این آراء این موضوع را به ذهن متبادر می‌نماید که روش استنباط احکام فقهی به شیوه فعلی، نیازمند بازنگری است، زیرا متدولوژی فقهی در استنباط احکام، این نظریات نقیض را فراهم آورده است.

مثال دیگر این تعارض در مواردی از جمله دیات دیده می‌شود. دیه عبارت از آن مالی است که جائی به خاطر جنایتش بایست بپردازد، ولی وی مخیر است تا از انواع دیه یکی را انتخاب نماید. برای مثال در قتل عمد، دیه می‌تواند ۱۰۰ شتر یا ۲۰۰ راس گاو یا ۱۰۰۰ راس گوسفند یا ۲۰۰ خله (لباس) یا ۱۰۰۰ دینار طلا یا ۱۰۰۰۰ درهم نقره باشد. و این موضوع، یعنی حق انتخاب اختیاری دیه، آن هم

با این طیف وسیع از گزینه‌ها، با ارزش‌های متفاوت، دلالت بر نوعی تعارض رای دارد. هر چند که شیوه استنباط حکم در موضوع دیات متفاوت از ربا است، ولی به هر حال، هر دو شیوه به تعارض آرا منتهی شده‌اند و نه به حکم واحد.

اگر در این زمان از شارع دین در مورد ربا همین سوال می‌شد، مسلماً یک پاسخ دریافت می‌نمودیم که نمی‌توانست جمع ضدین و آرای نقیضین باشد. پس روشی که ما را به نظر شارع برساند، نباید روشی باشد که در حال حاضر، در استنباط احکام به کار گرفته می‌شود. لذا لازم است که در رویه استنباط احکام تجدیدنظر شود، یعنی باید صاحب امر را پیدا نمود و از او کسب تکلیف کرد. از طرفی، روش شناسی یا متدولوژی استنباط احکام فقهی در شکل موجود خود نمی‌تواند در طبقه‌بندی روش شناسی علمی قرار گیرد، زیرا متدولوژی‌ای و روشی علمی است که در مورد یک مسأله خاص در شرایط مساوی، به نتیجه یکسان برسد، در غیر این صورت، از قوانین علمی تبعیت نکرده است. اگر دو محقق با یک روش در مورد سوال یا مسأله‌ای یکسان به دو نتیجه متفاوت برسند، معلوم است که روش به کار برده شده حداقل یکی از آنان علمی نیست، یا تخطی از روش علمی صورت گرفته و الزامات و شرایط لازم برای آزمایش و تجربه یکسان نبوده است.<sup>۲۴۳</sup>

## ۵،۶ بررسی تورم در صدر اسلام

بدیهی است که مقصود از تورم به عنوان یک پدیده اقتصادی - اجتماعی در صدر اسلام، افزایش قیمت‌ها به گونه‌ای است که قدرت خرید مردم را کاهش داده و موجب اختلال در زندگی آنان شود. در این فصل، پدیده تورم به لحاظ چگونگی پیدایش، عوامل، میزان شدت و ضعف و میزان استمرار آن در عصر تشریح بررسی خواهد شد

---

<sup>۲۴۳</sup> هوشمند، اعظم، چرا فتاوی اقتصادی متفاوت و حتی متضادند؟، ص ۸

## ۵,۶,۱ بررسی تغییر قیمت‌ها و کیفیت آن در عصر تشریح

به منظور بررسی این موضوع از روایات و تصریحات تاریخی که به طور مستقیم به تحقق پدیده تغییرات قیمت‌ها و کیفیت آن در عصر تشریح تصریح کرده‌اند، استفاده می‌کنیم.

### ۵,۶,۱,۱ اصل تغییر قیمت

روایات و اسناد تاریخی در این مورد به دو دسته تقسیم می‌شوند. بدین جهت که برخی بر عنوان کلی تغییرات دلالت دارند و برخی به صورت خاص و با بیان افزایش یا کاهش قیمت‌ها، تغییرات آنها را به اثبات می‌رسانند.

**دسته اول ۱.** در شأن نزول و تفسیر آیه ۱۸۸ سوره اعراف، مفسرین گفته‌اند: اهل مکه خطاب به پیامبر گفتند: ای محمد چرا پروردگارت به قیمت ارزان قبل از گرانی خبر نمی‌دهد تا این که تو کالاها را خریداری کنی و از این طریق سود ببری؟ و چرا قبل از خشک شدن زمین و مراتع به ما خبر نمی‌دهی که از آن جا کوچ کرده و به سرزمین سرسبز برویم؟ این آیه شریف نازل شد: "قل لا املک لنفسی نفعاً و لا ضراً الا ماشاء الله و لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و مامسنی السوء..."

مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان ضمن نقل شأن نزول فوق در مورد این آیه، معانی متعددی از جمله «اگر من غیب‌دان بودم در سال سبز و پر نعمت برای سال قحطی ذخیره می‌کردم، و در هنگام ارزانی کالاها را برای زمان گرانی و کمیابی خریداری و نگهداری می‌کردم.» ذکر کرده است. براساس این معنا، از آیه شریف استفاده می‌شود که اجمالاً در زمان حضرت ولو به علت خشکسالی، قیمت کالاها تغییر می‌کرده است؛ لذا اگر تجار مکه که نوعاً مبادلات خود را در مکان‌های دیگر غیر از مکه انجام می‌دادند، از این تغییرات توسط پیامبر مطلع می‌شدند، می‌توانستند سودهای زیادی از این طریق به دست آورند.

۲. محمد بن قاسم حناط گوید به امام صادق عرض کردم: "اصلحک الله ابیع الطعام من الرجل فاجید (فاجی) و قد تغیر الطعام من سعره، فیقول: لیس عندی دراهم، قال: خذ منه بسعیر یومه...؛" (خداوند

شما را سالم و سلامت بدارد، من طعامی را می‌فروشم و در موعد مقرر برای گرفتن پول آن مراجعه می‌کنم، در حالی که قیمت آن تغییر کرده است، خریدار می‌گوید: درهمی ندارم، (چه کنم؟) حضرت فرمود: به قیمت روز از او طعام بگیرد.

۳. روایت دیگری که بر نوسان و تغییر قیمت‌ها دلالت دارد، روایتی است از پیامبر در جواب این پرسش که: **لو اسعرت لنا سعرا فان الاسعار تزيد و تنقص؛** (ای کاش تعیین قیمت برای ما می‌کردی چرا که قیمت‌ها بالا و پایین می‌روند.) حضرت فرمود: **"ما كنت لالفي الله عز و جل بدعه لم يحدث لي فيها شيئا فدعوا عبادالله يا كل بعضهم من بعض"**؛ (حاضر نیستم خدا را با بدعتی ملاقات کنم که کسی در آن از من سبقت نگرفته باشد. پس بندگان خدا را آزاد بگذارید تا بعضی از بعضی دیگر استفاده ببرند.)

چنانچه ملاحظه می‌شود، ادله فوق‌الذکر بر این مطلب که در عصر تشریح قیمت‌ها تغییراتی داشته‌اند و ثابت نبوده‌اند، به خوبی دلالت دارند.

**دسته دوم** (این دسته از روایات و نقل‌های تاریخی که تعدادشان نیز بسیار زیاد است و در منابع گوناگون شیعی و سنی نقل شده‌اند، به صورت خاص بر تغییرات قیمت‌ها دلالت دارند، یعنی بیانگر افزایش یا کاهش عموم قیمت‌ها یا قیمت‌های نسبی می‌باشند.

#### ۱,۱,۱,۵ الف. روایات

۱. امام کاظم (ع) از پدر خود و ایشان از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کنند که حضرت فرمود: **"ان رسول الله (ص) دعا بهذا الدعاء في الاستسقاء: اللهم انشر علينا رحمتك بالغيث العميق... اللهم اسقنا سقيا تسيل منه الرحاب و تملأ به الجباب و تفجر به الانهار و تنبت به الاشجار و ترخص به الاسعار في جميع الامصاد..."**؛ (پیامبر در هنگام طلب باران این گونه دعا می‌کردند: خدایا رحمت خود را به واسطه باران زیاد و با برکت و عمیق بر ما بریز ... (بارانی بده) که نهرها با آن جاری شود و درخت‌ها با آن برویند و قیمت‌ها به واسطه آن در تمام شهرها کاهش یابند.)



جمله آخر فرمایش حضرت که در حال نماز باران فرموده‌اند، بیانگر آن است که در زمان حیات پیامبر (ص) گاهی خشکسالی به قدری شدید بوده که در اثر کم شدن کالاهای مورد نیاز مردم، قیمت آنها در همه نواحی تغییر کرده و افزایش می‌یافته است؛ لذا ایشان دعا می‌کردند که بارانی ببارد که با فراوان شدن نعمت، ارزانی نیز حاکم شود. راوی گوید: "قال لی ابو عبدالله (ع) و قد تزد السعر بالمدينة: کم عندنا من طعام؟ قال: قلت، عندنا ما یکفینا اشهر کثیره قال (ع) اخرجه و بعه. قال: قلت له: و لیس بالمدينة طعام!" (در یکی از اوقاتی که قیمت‌ها بالا رفته و گرانی حاکم شده بود، امام صادق (ع) فرمود: ما چه مقدار طعام (گندم) داریم؟ راوی گوید گفتم: ما به اندازه مصرف چند ماه طعام داریم. حضرت فرمود: آن گندم را ببر و بفروش، عرض کردم: در این وضعیت که در مدینه طعامی نیست؟! ملاحظه می‌شود که روایت فوق به تغییر قیمت‌ها با عبارت «و قد تزد السعر بالمدينة» (در حالی که قیمت‌ها در مدینه افزایش یافته بود) صراحت دارد.

۳. انس بن مالک نقل می‌کند: "غلا السعر علی عهد رسول الله فقال الناس یا رسول الله: غلا السعر فسعر لنا، فقال رسول الله (ص) ان الله هو المسعر القابض الرازق و انی لارجو ان القی الله و لیس احد منکم یطالبنی بمظلمه فی دم و لا مال!" در زمان رسول الله (ص) قیمت‌ها افزایش یافت و عده‌ای از مردم عرض کردند: یا رسول الله اجناس گران شده‌اند، شما برای ما نرخ تعیین کن، حضرت فرمود: فقط خداوند تعیین کننده قیمت است و ... عبارت «غلاالسعر» بیانگر تغییر قیمت در زمان پیامبر (ص) است.

## ۲، ۱، ۱، ۶، ۵. ب. نقل‌های تاریخی

ناسخ التواریخ در ذکر حوادث سال هشتم هجری می‌نویسد: در این سال آثار غلا و گرانی در مدینه بالا گرفت و بهای خورش و خوردنی‌ها افزایش یافت و عده‌ای از مردم نزد پیامبر (ص) آمده و خواستار آن شدند تا قیمت را سبک نماید و حضرت فرمود: تنها خداوند تعیین کننده قیمت است.

بنا بر عبارت فوق و روایت ما قبل آن، این مدعی که قیمت‌ها در عصر تشریح تغییر کرده و نوساناتی داشته‌اند، به خوبی اثبات می‌شود. البته روایات و نقل‌های تاریخی در این زمینه منحصر به چند مورد ذکر شده نیستند و تعدادشان بسیار زیاد است، به گونه‌ای که می‌توان در این مورد ادعای

تواتر معنوی کرد. به همین دلیل از بحث در مورد سند روایات بی‌نیاز هستیم.

## ۵,۶,۱,۲ تغییرات در سطح عمومی قیمت‌ها یا قیمت نسبی

این که تغییرات به وجود آمده، در سطح عمومی قیمت‌ها باشد یا در قیمت‌های نسبی، از نظر نتیجه تفاوت چندانی ندارد. زیرا اولاً: کالاهایی که در آن دوره مصرف می‌شدند از نظر نوع محدود بودند به کالای خوراکی، پوشاکی و بهداشتی، بنابراین احتمال این که تغییرات ایجاد شده در سطح عمومی قیمت‌ها باشد، بسیار زیاد است. چون دامنه کالاهای مصرفی خیلی گسترده نبوده است؛ ثانیاً: اگر هم تغییرات در قیمت یک نوع کالای خاص مثل طعام (گندم) اتفاق می‌افتاده، به لحاظ اهمیت این کالا، عکس‌العمل‌ها از طرف مردم و دولت اسلامی نسبت به این پدیده گسترده و جدی بوده است. به گونه‌ای که تفاوت چندانی با وقتی که تغییرات در سطح عمومی قیمت‌ها به وجود می‌آمد ندارد. از این رو، وقتی طعام گران می‌شود، امام صادق (ع) دستور می‌دهد که گندم مازاد بر مصرف روز خود را در بازار بفروشند تا از این طریق کمکی ولو اندک به بهتر شدن و عادی شدن اوضاع بنماید. از بین تعداد کثیر روایات که بر تحقق تغییرات در سطح عمومی قیمت‌ها دلالت دارند، تعدادی را در بحث گذشته ذکر کردیم. عبارت «الاسعار» در روایت (۱) و عبارت «غلا السعر» در روایت (۳) و همچنین صریح عبارت نقل شده از ناسخ التواریخ، همه بر افزایش در سطح عمومی قیمت‌ها دلالت دارند و فقط در روایت (۲) از امام صادق (ع) عبارت «تزید السعر» به قرینه عبارت کم عندنا من طعام بر تغییرات قیمت نسبی یعنی قیمت طعام حمل می‌گردد. به همین منظور و به جهت تکمیل بحث به دو مورد دیگر از روایات و ادله دال بر تغییر قیمت‌های نسبی اشاره می‌کنیم:

۱. محمد بن مسلم نقل می‌کند: "ولد لابی جعفر (ع) غلامان جمیعا، فامر زید بن علی ان یشتری له جز و رین للعقیقه و کان زمن غلاء فاشتری له واحده، عسرت علیه الاخری فقال لابی جعفر (ع) قد عسرت علی الاخری؛" (محمد بن مسلم گوید: دو فرزند برای امام باقر (ع) متولد شد، حضرت، زید بن علی را مأمور کرد که دو قربانی برای عقیقه خریداری کند. در حالی که قیمت‌ها گران شده بود، (زید بن علی) یک جزور خرید ولی دومی را نتوانست بخرد. به امام عرض کرد که نتوانستم دومی را بخرم.)

در این روایت به قرینه "ان یشتی له جز ورین للعقیقه" کلمه "غلاء" بر تغییر قیمت نسبی حمل می‌شود. البته این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از غلاء همان تغییر در سطح عمومی قیمت‌ها از جمله قیمت عقیقه باشد، یعنی در حالی که شرایط گرانی بر جامعه حاکم بود، مأمور خرید عقیقه شد. در این صورت روایت فوق بر تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها دلیل خواهد بود.

۲. علی بن ابراهیم از پدرش و او از عبدالله بن عمر نقل می‌کند: "کنا بمکه فاصابنا غلاء فی الاضاحی فاشترینا بدینار، ثم بدینارین، ثم بلغت سبعة ثم لم توجد بقلیل و لا کثیر. فوقع هشام مکاری رقعه الی ابی الحسن (ع) فاخبره بما اشترینا، ثم لم نجد بقلیل و لا کثیر، فوقع: انظروا الثمن الاول و الثلثی و الثالث، ثم تصدقوا بمثل ثلثه"، "ما در مکه با نگرانی گوسفندهای قربانی مواجه شدیم. ابتدا هر گوسفند را به دینار خریدم، سپس دو دینار، بعد از مدت کوتاهی به هفت دینار رسید. بعد از آن گوسفندی، نه با قیمت کم و نه با قیمت زیاد یافت یافت نشد. پس از این ماجرا، هشام مکاری نامه‌ای به امام کاظم (ع) نوشت و ماوقع را توضیح داد. حضرت در جواب نوشت: قیمت اول و دوم و سوم را در نظر بگیرید و متوسط سه را صدقه بدهید." این روایت، تغییرات نسبی قیمت‌ها را به خوبی نشان می‌دهد.

### ۳،۱،۶،۵ افزایش یا کاهش قیمت‌ها

از مجموع روایاتی که ذکر کردیم، در می‌یابیم قیمت‌ها دارای نوسان بوده‌اند. چنانچه در روایت (۳) از روایت که مطلق تغییرات را بیان می‌کردند، این تعبیر وجود دارد که: "ان الاسعار تزید و تنقص" یعنی قیمت‌ها زیاد و کم می‌شوند. یا این که شاید مقصود این باشد که قیمت برخی از کالاها بالا می‌رود و برخی دیگر پایین می‌آید. در هر صورت، عبارت فوق نشان می‌دهد تغییرات قیمت گاه در جهت افزایش و گاه در جهت کاهش بوده است. همین مضمون را روایت (۲) از روایاتی که بر تغییرات نسبی قیمت‌ها دلالت دارند. ارائه می‌کند. زیرا این روایت نیز چنانچه بیان شد، می‌فرماید در زمان پیامبر (ص) قیمت شتر گاهی زیاد شده و گاهی کاسته شده است. لذا همواره بین ۴۰۰ دینار و ۸۰۰ دینار در نوسان بوده است. اما غالب روایات یاد شده به این معنی اشاره دارند که قیمت‌های عمومی یا قیمت‌های نسبی در جهت افزایش بوده‌اند. مثل روایت محمد بن مسلم که بر افزایش قیمت

نسبی عقیقه دلالت دارد. همچنین روایت امام کاظم (ع) از امام علی (ع) که فرمود: پیامبر (ص) در دعا می‌فرمود: خدایا بارانی بده که به واسطه آن درخت‌ها روئیده و نهرها جاری شده و قیمت‌ها در همه شهرها کاهش یابند.

این روایت بیان می‌دارد که قیمت‌ها در اثر خشکسالی و نیاریدن باران افزایش یافته بوده است. لکن باید توجه داشت که افزایش قیمت‌ها دائمی و مستمر نبوده است، بلکه با برطرف شدن علت گرانی (علت طبیعی مثل خشکسالی و یا غیر طبیعی مثل احتکار) قیمت‌ها مجدداً کاهش می‌یافته‌اند. روایاتی که در صفحه قبل ذکر کردیم به خوبی بر این معنی دلالت دارند.

روایت دیگری که بر افزایش قیمت نسبی دلالت دارد، روایت منقول از امام صادق (ع) است. ایشان در زمان گران شدن طعام (گندم) به خدمتکار خود فرمود «ما چقدر گندم داریم؟...» روایت انس بن مالک نیز بر همین معنی دلالت دارد. در این روایت آمده است که: «مردم از وضعیت گرانی کالاهای نزد پیامبر (ص) شکایت کرده و از او خواستند که قیمت‌گذاری مانع افزایش قیمت‌های نسبی افزایش می‌یافته‌اند. چون از نظر ما تفاوت محسوسی بین تغییر سطح عمومی و تغییر نسبی قیمت‌ها در دوره مورد نظر به خصوص در مورد کالاهایی مثل طعام وجود ندارد، بنابر این ادله فوق‌الذکر، در مجموع تغییرات افزایشی قیمت‌ها به گونه‌ای که موجب اختلال در زندگی مردم شود را در بسیاری از اوقات در دوره مذکور به اثبات می‌رسانند.

بنابراین؛ اولاً، قیمت‌ها در عصر تشریح به طور قطع تغییراتی داشته‌اند. ثانیاً، تغییرات گاهی کاهش و گاهی افزایشی بوده و کاهش نوعاً بعد از یک افزایش بوده است. ثالثاً، تغییرات افزایشی نیز در بسیاری از موارد در سطح عمومی قیمت‌ها و برخی اوقات نیز در قیمت‌های نسبی بوده است. رابعاً، از شکایت مردم معلوم می‌شود که افزایش قیمت‌ها به حدی بوده است که تأثیر منفی روی زندگی آنها داشته است.

#### ۵,۶,۱,۴ عوامل تغییر قیمت‌ها در عصر تشریح

تاکنون به سه پرسش از سؤالات پیش گفته بر مبنای روایات و ادله‌ای که بطور مستقیم به مسأله

تغییرات قیمت ها اشاره داشتند پاسخ دادیم و پدیده افزایش قیمت در عصر تشریح به اثبات رسید. این قسم ادله بعضاً شامل ادله‌ای که بطور همزمان اصل مسأله تغییرات و عامل آن را بیان کرده‌اند نیز می‌شود.

د راین قسمت با استفاده از نقل‌ها و اسناد تاریخی و روایاتی که به بیان علل افزایش پرداخته‌اند، انواع علل و عوامل احتمالی افزایش قیمت‌ها (پاسخ پرسش چهارم) را به تفصیل بیان خواهیم کرد. بطور کلی عواملی که ممکن است در دوره مذکور موجب تغییر قیمت‌ها (افزایش آنها) شده باشند عبارتند از: عوامل و حوادث طبیعی، عوامل غیر طبیعی (مثل احتکار) و عوامل خارجی.

### ۵,۶,۱,۴,۱ عوامل طبیعی

برخی از مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

**الف. قحطی و خشکسالی:** یکی از مهمترین عوامل طبیعی در شبه جزیره عربستان که به صورت مکرر رخ می‌داد و همواره موجب افزایش قیمت‌ها می‌شد، خشکسالی و قحطی بوده است.

مرحوم مجلسی در مورد وقایع سال پنجم و ششم هجری از جمله وقوع خشکسالی در مدینه، روایات متعددی نقل کرده است. از جمله این روایات، روایتی است که از زهری و او از انس نقل کرده است که می‌گوید: "قحط الناس علی عهد رسول الله (ص) فاتاه المسلمون فقالوا یا رسول الله قحط المطر و بیس الشجر و هلکت المواشی و اسنت الناس فاستسق لنا ربک ... الحدیث"، (در عهد رسول الله مردم قحطی زده شدند، پس مسلمانان نزد پیامبر (ص) آمده و گفتند: ای رسول خدا باران قطع شده و درختان خشکیدف چارپایان هلاک شده و مردم گرفتار شده‌اند، پس از پروردارت برای ما طلب باران کن...)

روایت فوق نشان می‌دهد که در اثر خشکسالی، بسیاری از دام‌ها و درختان و ثمرات آنها از بین رفته بودند. بنابراین طبیعی است که غلاء و گرانی نیز به وجود آمده باشد. روایات و نقل‌های دیگری وجود دارند که بیان‌کننده وقوع این حادثه طبیعی در مدینه است و به جهت رعایت اختصار از

پرداختن به همه آنها خودداری می‌کنیم.

ب. سیل ویرانگر: یکی دیگر از حوادث طبیعی که شبه جزیره عربستان و منطقه مکه و مدینه با آن مواجه بودند و به دفعات اتفاق افتاده‌ف سیلاب‌های تند و ویرانگر بوده است. در این مورد مرحوم مجلسی روایتی را از علی بن ابراهیم و دیگران با سندهای گوناگون نقل می‌کند:

انما هدمت قریش الکعبه لان السیل کان یاتیهم من اعلی مکه فیدخلها قانصدت...؛ (قریش بدان جهت کعبه را خراب کردند که سیل از بالای مکه آمده و داخل آن شده و آن را خراب کرده بود...)

ابن جوزی در حوادث سال هشتم هجری می‌گوید: و فیها (ای فی السنه الثامنه) سال بطحان سیلا عظیما لم یسل فی الجاهلیه و لا الاسلام و فیها (ای هذه السنه) غلال السعیر فقالوا سعیرلنا؛ (درسال هشتم هجری سیل عظیمی که نه در زمان جاهلیت و نه در زمان اسلام سابقه داشت، مکه را فرا گرفت. در این سال قیمت‌ها افزایش یافت و مردم از پیامبر درخواست قیمت‌گذاری کردند.)

همچنین روایات دیگر که در برخی منابع نقل شده‌اند، بر وقوع سیل دلالت دارند. بنابراین یکی از عواملی که باعث از بین رفتن مزارع، درختان، محصولات و گوسفندان شده و در پی آن گرانی نیز بروز کرده، سیل بوده است. نتیجه این که؛ از جمله عوامل طبیعی که در مکه و مدینه باعث افزایش قیمت‌ها می‌شده، خشکسالی و سیل بوده است.

عوامل دیگری چون زلزله‌ف امراض واگیر مثل طاعون و وبا که یا محل وقوع آن بسیار محدود بوده یا در مناطقی رخ داده‌اند که اثری بر اوضاع مدینه نداشته است؛ لذا از ذکر آنها خودداری کردیم.

## ۲,۴,۱,۶,۵ عوامل غیر طبیعی

مقصود از عوامل غیر طبیعی، برخی رفتارها و فعالیت‌های افراد و بخش خصوصی است که موجب تغییر در عرضه برخی از کالاها و در نتیجه تغییر قیمت آنها در بازار شده است. یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین این رفتارها، احتکار است. اگر کالایی به حدی احتکار گردد که باعث کمبود آن کالا در بازار شود، قیمت آن کالا افزایش می‌یابد. بر این اساس احتکار موجب افزایش قیمت نسبی کالاها است. از

مجموع روایات استفاده می‌شود که در زمان پیامبر (ص) عمل احتکار توسط عده‌ای صورت گرفته و باعث تشدید روند افزایش قیمت‌ها می‌شده و یا این که از ابتدا قیمت آن کالاها را افزایش می‌داده است. اینک به بعضی از این روایات اشاره می‌کنیم.

یک. امام صادق (ع) از امام باقر (ع) و ایشان از امام سجاد نقل فرموده‌اند که: مر رسول الله (ص) بالمحتکرین فامر بحکرتهم ان یخرج الی بطون الاسواق و حیث تنظر الابصار الیهما. فقیل لرسول الله: لو قومت علیهم، فغضب حتی عرف الغضب فی وجهه و قال: انا اقوم علیکم؟ انما السعر الی الله عز و جل یرفعه اذا شاء و یحفضه اذا شاء...؛ (پیامبر (ص) روزی به عده‌ای از محتکرین برخورد کرد و دستور فرمود که کالاهای احتکار شده را بیرون آورده و به داخل بازار برده و در انظار عمومی عرضه کنند. پس به پیامبر عرض شد که: ای کاش بر آنها قیمت‌گذاری می‌کردید، پیامبر (ص) از این درخواست غضبناک شد، به طوری که غضب و ناراحتی از چهره مبارکش نمایان شد و فرمود: من بر شما قیمت‌گذاری کنم؟ تعیین قیمت با خدا است، هر گاه بخواهد آن را بالا می‌برد و هر گاه بخواهد آن را پایین می‌آورد...)

روایات فوق به خوبی بر وقوع احتکار در بازار در زمان پیامبر (ص) دلالت دارد. اما این که افزایش ایجاد شده در قیمت به خاطر احتکار باشد؛ روایت صراحتی ندارد. بلکه این احتمال وجود دارد که زمان قحطی بوده و افزایش قیمت نیز به خاطر آن بوده باشد. اگر چه احتکار نیز می‌توانسته آن را تشدید کند. روایت دیگری که بالصراحه به مساله افزایش قیمت در اثر احتکار در عصر تشریح اشاره کرده به شرح زیر است.

دو. مستدرک الوسائل روایتی را از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: کل حکره تضرب بالناس و تغلی السعر علیهم فلا خیر فیها؛ (هر کالایی که احتکار شده و باعث افزایش قیمت و ایراد ضرر بر مردم شود، خیری ندارد. بنابراین احتکار و افزایش قیمت ناشی از آنف در عصر تشریح امری شناخته شده بوده است و در برخی اوقات توسط افراد در بازار به وضوح پیوسته است.

یک نکته را باید یاد آورد شویم؛ چنانکه قبلاً گفتیم، عمده کالاهای مورد استفاده در عصر تشریح در

سه گروه عمده خوراکی، پوشاکی و بهداشتی قابل دسته‌بندی است. هر یک از این گروه‌ها سهم قابل توجهی از مصرف کل را به خود اختصاص می‌دهند. یعنی مثلاً گروه کالاها و محصولات خوراکی از گیاهی و حیوانی بخش عمده‌ای از مصرف را به خود اختصاص می‌داد. بر این اساس وقتی قیمت آنها در اثر احتکار افزایش می‌یافت، تأثیر زیادی در سطح عمومی قیمت‌ها بر جای می‌گذاشت؛ ضمن این که اثر منفی بسیار زیادی روی زندگی مردم داشت. از این رو موجب بروز عکس‌العمل مردم و دولت اسلامی در سطحی وسیع می‌شد. از این دیدگاه افزایش قیمت‌های نسبی و یا قیمت‌های عمومی از نظر نتیجه فرق چندانی نداشته است. بی‌جهت نیست که روایات متعددی به مسأله احتکار پرداخته است و در مواردی چون روایت پیش گفته، بیانگر نارضایتی‌های گسترده مردم نسبت به عملکرد محتکرین می‌باشند و از پیامبر (ص) درخواست برخورد شدید با آنها را کرده‌اند.

غیر از احتکار، رفتارهای دیگری نیز از اشخاص سر می‌زده است که اگر چه باعث افزایش قیمت یک کالای خاص و در حدی جزئی (یعنی یک معامله خاص) می‌شد، ولی در صورت گسترش آنها و ایجاد جو روانی و ناامنی، می‌توانست در تمام بازار تأثیرگذار باشد. به منظور بیان برخی از این عوامل و رفتارها، روایتی از پیامبر نقل می‌کنیم. حضرت فرمود: **"لا یتلقى احدکم تجاره خارجا من المصر و لایبیع حاضر لباد. و المسلمون یرزق الله بعضهم من بعض"**؛ "تلقى نکند احدی از شما کاروان تجاری که خارج از شهر است و شهرنشین برای بادی (صحرانشین) معامله نکند. خداوند به واسطه برخی از مسلمین مسلمانان دیگر را روزی می‌دهد." در روایت دیگری نهال قصاب از امام صادق (ع) سوال می‌کند: **"و ما حد التلقی؟ قال: ما دون غدوه او روحه، قلت: و کم الغدوه و الروح؟ قال: اربعه فراسخ"**؛ نهال قصاب گوید از حضرت سوال کردم که حد و فاصله معتبر در تلقی چه مقدار است؟ فرمود: کمتر از یک غدوه یا روحه، باز سوال کردم: اندازه غدوه و روحه چه قدر است؟ حضرت فرمود: چهار فرسخ. یعنی اگر کسی در فاصله بیش از ۴ فرسخ بیرون شهر کالاهایی را از کاروان تجاری خریداری کند، بر رفتار او تلقی رکبان صدق نمی‌کند، بلکه از مصادیق تجارت است.

در این دو مورد (تلقى رکبان و بیع حاضر لباد) اضافه شدن یک واسطه در فروش کالا به مصرف



کننده، می‌تواند عامل افزایش قیمت کالا باشد، اگر چه غبن یا احتکار احتمالی را که در این مورد ممکن است رخ دهد در نظر نگیریم. بنابراین به نظر می‌رسد که جلوگیری از افزایش واسطه‌ها در مواردی که به واسطه نیاز نیست، و جریان سالم اطلاعات، از جمله دلایل منع این نوع فعالیت‌ها باشد. ضمن اینکه در شرایط خاصی مثل خشکسالی یا جنگ، اینگونه رفتارها از نظر روانی باعث تشدید روند افزایش قیمت می‌شده‌اند. بنابراین روایات فوق اگر چه بر افزایش قیمت‌ها به صورتی گسترده دلالت ندارند، اما اگر با این دستورها و روایاتف از این موارد نهی نمی‌شد، می‌توانست زمینه را برای افزایش قیمت‌ها فراهم کند.

مورد دیگری که باعث بالا رفتن مصنوعی قیمت کالا می‌شد و در صورت گسترش و همگام شدن با سایر رفتارها مثل احتکار، تلقی رکبان، بیع حاضر لباد، و غیره می‌توانست حتی سطح عمومی قیمت را نیز متأثر سازد، موضوع نجش بود. نجش، یعنی فردی برای کالایی که در حال معامله است، قیمت بیش‌تری را پیشنهاد دهد، بدون اینکه قصد خرید آن را داشته باشد، بلکه فقط می‌خواهد بر قیمت کالا بیفزاید. به منظور جلوگیری از افزایش مصنوعی و بی‌رویه قیمت، پیامبر(ص) این عمل را تحریم کرد.<sup>۲۴۴</sup> به اعتقاد آیت الله ابوطالب تجلیل «با توجه به توضیحاتی که در پاسخ سؤالات قبل داده شد تا مادامی که تغییری در اعتبار پول حاصل نشده، هیچ‌گونه تفاوتی در مسائل پول پیش نمی‌آید. یعنی پانزده سال پیش، اسکناس هزار تومانی همان اعتبار ارزشی هزار تومان را داشت حالا هم همین است، حتی اسکناس هزار تومانی منتشر در آن زمان هم اکنون مساوی با هزار تومان منتشر در زمان کنونی می‌باشد.»<sup>۲۴۵</sup>

---

<sup>۲۴۴</sup> سرآبادانی، غلامرضا، دولت و تورم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، صص ۱۳۸-۱۲۵

<sup>۲۴۵</sup> احکام فقهی پول در مصاحبه با آقایان: ابوطالب تجلیل، محمدهادی معرفت، محمد مهدی آصفی، سید محمد حسن مرعشی، سید محمد موسوی بجنوردی، ص ۳

## ۵,۷ آیا پول های اعتباری هم مشمول حکم زکات هستند؟

مشهور فقهای شیعه، حکم زکات را درباره پول های اعتباری نمی دانند، زیرا زکات بر اساس احادیث، تنها پول طلا و نقره را در بر می گیرد، نه طلا و نقره ای که پول نباشد و نه پول که طلا و نقره نیست.<sup>۲۴۶</sup> برخی از طرفداران این دیدگاه، چنین گفته اند: "زکات نقدین، شامل اوراق نقدیه (پول) نمی شود، زیرا نصوص صریح در انحصار وجوب زکات در اشیای نه گانه است که یکی از آنها، خصوص نقدین (طلا و نقره مسکوک) است، زیرا در زکات درهم و دینار، طلا و نقره بودن مسکوک، جزء موضوع نیست بلکه تمام موضوع است. به این معنی که تنها، آن طلا و نقره ای که سکه رایج دارد و در معاملات، به عنوان «ثمن» مبادله می گردد، موضوع وجوب زکات است، ولی در حال ضرورت، از باب عنوان ثانوی، حکم شرع می تواند زکات را بر غیر از آن نه چیز، واجب کند و علاوه بر زکات، مالیات نیز بگیرد. اما این از باب حکم ثانوی است، ولی حکم اولی خدا این است که زکات، تنها بر نه چیز تعلق می گیرد.<sup>۲۴۷</sup>

یکی دیگر از صاحب نظران می گوید: «زکات منحصر به موارد نه گانه است، ولی حاکم اسلامی می تواند در موارد خاص، از غیر از موارد نه گانه، زکات بگیرد.<sup>۲۴۸</sup>» اگر کسی وجوب افتادن زکات را بر اموال، تعبدی بداند و نگاهی به علت وجوب زکات نکند، نمی تواند احادیث دلالت کننده بر ویژه بودن زکات را در نه چیز نپذیرد که همان، حکم مشهور را تأیید کرده است. اگر ژرف نگریم در احادیث، در می یابیم: زکات طلا و نقره، به شرط سکه ای بودن (پول رایج) است و این قید، در وجوب زکات، مداخله می کند.

موضوع زکات نقدین، مرکب است از طلا و نقره و دیگر، سکه رایج، برای همین، زکات شمش طلا و نره واجب نیست. پس آن چه در وجوب زکات تأثیر می گذارد، رایج و میانجی بودن در داد و

<sup>۲۴۶</sup> خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، مساله ۷، ص ۶۱۴؛ خوئی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، ج ۲، مساله ۲۲۶، ص ۵۵

<sup>۲۴۷</sup> مرتضوی لنگرودی، فقه اهل بیت (ع)، ش ۱۰، ص ۶؛ ش ۹، ص ۳۹؛ ش ۱۰، ص ۱۰

<sup>۲۴۸</sup> همان، آصفی، محمد مهدی، ش ۱۰، ص ۱۲

ستد است و ویژگی زکات داشتن جنس سکه (طلا و نقره بودن) را چنین می‌توان زدود که بگوییم: در آن زمان پول رایج؛ جنس طلا و نقره بوده و پیامر(ص) و ائمه معصومان(ع) نیز زکات را بر آنها واجب کرده‌اند و هرگز، جنس آنها، ویژگی‌ای نداشته است. بنابراین، شاید زکات بر پول‌های اعتباری نیز بار شود، چنانکه برخی از اندیش‌وران معاصر، چنین گفته‌اند و به وجوب زکات در پول‌های اعتباری، حکم کرده‌اند.

## ۵,۷,۱ دیدگاه معتقدان به وجوب زکات پول‌های اعتباری

کسانی از فقهای شیعه، زکات را در برگیرنده پول‌های اعتباری کنونی می‌دانند. آیت‌الله محمدهادی معرفت، می‌گوید: "موضوع زکات، پول نقد بودن است و طلا و نقره بودن، موضوعیتی ندارند، نه جزء موضوع است و نه تمام موضوع، این که در روایات، طلا و نقره آمده، از آن جهت بوده است که پول رایج آن زمان، طلا و نقره بوده است، نه این که خصوصیتی داشته باشد. تمام موضوع زکات، سکه رایج بودن است، چون در طلا و نقره غیر مسکوک، زکات واجب نیست."<sup>۲۴۹</sup>

یکی دیگر از طرفداران این نگاه، می‌نویسد: «بر اوراق بهادار نیز، در صورت رعایت شرایط لازم برای وجوب زکات نقدین، یعنی گذشت یک سال و رسیدن به حد نصاب معین، زکات واجب می‌شود. چون وجوب زکات طلا و نقره، به خاطر سکه رایج بودن آنهاست و امروزه، اسکناس و اوراق بهادار، مظهر قدرت خرید می‌باشند.<sup>۲۵۰</sup>» محقق دیگری، در این باره می‌نویسد: «در آیه شریفه «خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها»<sup>۲۵۱</sup>؛ ای پیامبر! از اموال مؤمنان زکات بگیر تا بدان، آنان را پاک و تزکیه گردانی. کلمه «اموال» متعلق حکم وجوب اخذ زکات است و این کلمه، هم شامل کالاها و هم شامل

<sup>۲۴۹</sup> همان، معرفت، محمدهادی، ش ۱۰، ص ۲۰

<sup>۲۵۰</sup> موسوی بجنوردی، سیدمحمد، نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام، ضمیمه کتاب پول در نگاه اقتصاد و فقه، فصل نامه متین، انتشارات

پژوهشگاه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، ش ۳ و ۴، ص ۸۱

<sup>۲۵۱</sup> توبه، ۱۰۳

پول می‌شود.<sup>۲۵۲</sup> «بعضی دیگر نیز به وجوب زکات پول، حکم کرده‌اند.

## ۵,۷,۲ دیدگاه فقهای اهل سنت، در باره زکات پول:

بیشتر فقهای اهل سنت، مگر حنبلیان، پول اعتباری را در برگرفته شده زکات می‌دانند. البته شماری از فقهای شافعی، فتوا داده‌اند که تنها با گذشت یک سال از نگهداری آن و گرفتن طلا و نقره، برابر ارزش آن، حکم زکات جاری می‌شود. همچنین برخی از فتوا دهندگان مالکی، زکات «اوراقی را که مهر سلطان بر آن است و مانند درهم و دینار با آن معامله می‌شود» واجب نمی‌دانند.<sup>۲۵۳</sup>

در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه چنین آمده است: «با توجه به سه مذهب تسنن (شافعی، مالکی، حنفی) پول‌های رایج کنونی با نقدین گذشته، تفاوتی ندارد. به همین دلیل، پرداختن زکات این پول‌ها نیز واجب است، اما مذهب حنبلی، زکات در این نوع پول‌ها و اسکناس‌ها را واجب نمی‌داند.<sup>۲۵۴</sup>»

بند نخست بیانیه انجمن علمی بانک توسعه اسلامی، پول‌های کاغذی را در صورت تحقق شرایط وجوب زکات، مانند: رسیدن به حد نصاب و گذشتن از یک سال، در برگرفته شده حکم زکات می‌داند. دلیل بر این رای، داشتن اعتبار و کارایی این پول‌ها، چنان پول‌های طلا و نره است و همچنین آن که این پول‌ها، در داد و ستد، میانجیف مقیاس ارزش و بهره‌دارنده شمرده می‌شود و نمی‌توان آنها را چنان وام دانست.<sup>۲۵۵</sup>

## ۵,۷,۲,۱ حدنصاب زکات پول:

کسانی که زکات را در پول‌های اعتباری واجب می‌دانند، شرایطی را برای وجوب برمی‌شمرند:

### ۱. پول رایج؛

<sup>۲۵۲</sup> ابراهیمی، محمدحسین، پول بانک صرافی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۹۰

<sup>۲۵۳</sup> زحیلی، وهبه مصطفی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۲، ص ۷۷۲، آورده شده از دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۸۰۲، مقاله پول، مصباحی، غلامرضا

<sup>۲۵۴</sup> جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۰۶

<sup>۲۵۵</sup> قرضوای، یوسف، فقه الزکاه، ج ۱، ص ۲۷۶، آورده شده از دانش نامه جهان اسلام، مقاله پول، مصباحی، غلامرضا، ص ۸۰۲

۲. گذشت یک سال از آن؛

۳. رسیدن به حد نصاب.

البته در شمردن حد نصاب آنها، چندگونه گفته‌اند: برخی نصاب زکات پول را همان نصاب طلا می‌دانند، یعنی وقتی پول به اندازه نصاب طلا رسید، زکات آن باید پرداخت شود<sup>۲۵۶</sup>. برخی دیگر نوشته‌اند: «احتمال دارد، این چنین حد نصاب زکات پول‌های جدید تعیین شود که باید ببینیم حداقل مقدار درهمی که پرداخت زکات بر آن واجب می‌شده، معادل چند مثقال بوده است و اکنون، این وزن از نقره معادل چند واحد پولی است، و بگوییم هر تعداد از هر واحد پولی که برابر ارزش همان وزن نقره باشد، نصاب زکات است، احتمال دیگر این که فلز طلا، چون ارزش اعتباری خود را حفظ کرده است، می‌تواند بیان‌گر ارزش واقعی نصاب زکات، در صدر اسلامی باشد. بنابراین، باید ببینیم: اولین نصاب زکات پول در صدر اسلامی، معادل چه وزنی از طلا بوده است و بگوییم: اکنون هر تعداد از هر واحد پولی که برابر ارزش همان وزن از طلا باشد، نصاب زکات است.»<sup>۲۵۷</sup>

به اعتقاد کسانی که در پول‌های کنونی، زکات واجب است: زکات به عین پول تعلق می‌گیرد، نه به دین آن. پس در صورت وام دادن و به کار گرفتن پول، زکات بر هیچ کدام از وام گیرنده و وام دهنده نمی‌افتد، مگر که وام مدت‌دار باشد و زمان پرداخت آن، برسد و طلب‌کار، برای فرار از زکات، طلب خود را نگیرد. در این صورت، زکات بر دین هم می‌افتد.

پول‌های سپرده، یا قرض الحسنه و یا حساب جاری که بی‌سود، به بانکها داده می‌شود، حکم ودیعه را دارد، زیرا مدت مشخصی ندارد و از سویی، در فعالیت‌های اقتصادی، به کار گرفته می‌شود؛ پس زکات ندارد، اما اگر سودآورد، حکم مال التجاره را دارد که زکات آن مستحب است.<sup>۲۵۸</sup>

<sup>۲۵۶</sup> معرفت، محمدهادی، فقه اهل بیت (ع)، ش ۱۰، ص ۲۱

<sup>۲۵۷</sup> ابراهیمی، محمدحسین، پول بانک صرافی، ص ۹۳

<sup>۲۵۸</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۱۲۵-۱۲۱

## ۵,۸ آیا افزایش ارزش اسمی پول مشمول حکم وجوب خمس است؟<sup>۲۵۹</sup>

همه فقهای شیعه، حکم وجوب خمس را پذیرفته‌اند و آن را از ضروریات فقه شیعه شمرده‌اند؛ یکی از متعلقات خمس، سود کسب و تجارت است که باید خمس افزون بر هزینه‌های یک سال زندگی، پرداخت شود. امروزه بخش بسیاری از سرمایه تجار و بازرگانان، پول نقد است که به وسیله آن، ابزار، لوازم سرمایه‌گذاری و کالاهایی را برای تجارت می‌خرند. چنانچه بر کالا و سرمایه کاسب افزوده شود، باید یک پنجم ارزش افزوده را بپردازد. با توجه به این، افزوده سرمایه کسب و سود به دست آمده از آن، بنابر ارزش واقعی است، یا اسمی آن؟ رای نمونه، اگر شماری از اسکناس‌های به دست آمده از تجارت و کاسبی، پس از کسر هزینه‌های سالیانه به جا بماند، اما با توجه به توان خرید در سال گذشته و به دلیل تورمی که در ارزش کالاها و اجناس پیش آمده، بر توان خرید با حقیقت اسکناس افزوده نشود، آیا آنگاه خمس واجب خواهد بود؟ به بیان دیگر، اگر مبلغ اسمی و عددی سرمایه تجارت، افزایش یابد، اما توان خرید تکان نخورد، آیا حکم به وجوب خمس، بر مقدار افزوده شده اسمی، بار می‌شود یا خیر؟

بیشتر فقها، ارزش افزوده را سبب خمس می‌دانند و افزایش اسمی با واقعی را تفاوت نگذاشته‌اند؛ چنانکه فرموده‌اند: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریداری شده، بالا رود، خمس مبلغ افزایش یافته، واجب است، و برخی گفته‌اند: چنانچه در بین سال خمسی، ارزش کالا افزایش یابد و تاجر تا پایان سال خمسی آن را بفروشد تا گران‌تر شود و بعد، قیمت آن پایین آید، خمس قیمت افزایش یافته را باید بدهد.<sup>۲۶۰</sup> فقیهانی که خمس سرمایه کسب را واجب می‌دانند، معتقدند که قیمت فعلی در هر سال خمسی، ملاک است. بنابراین، سر سال باید قیمت کالاها را به نرخ روز، حساب کرد و خمس ارزش افزوده را پرداخت. با توجه به جدا نکردن ارزش افزوده واقعی از اسمی دانسته می‌شود که بر

<sup>۲۵۹</sup> همان، صص ۱۲۷-۱۲۵

<sup>۲۶۰</sup> توضیح المسائل مراجع، مساله ۱۷۶۹، ج ۲، ص ۲۱

هر نوع ارزش افزوده‌ای، خمس واجب است<sup>۲۶۱</sup>. شاید بتوان گفت که اگر فقیهی، ملاک خمس را غنیمت، سود و ارزش افزوده واقعی می‌داند، خمس افزایش قیمت را بر اثر تورم، لازم نمی‌داند، اما اگر مطلق فایده را ملاک می‌داند، از سویی، چون عنوان‌های «سود»، «فایده»، «ارزش افزوده» عنوان‌های عرفی هستند، پس باید به عرف و عقلا برشت تا دانسته شود که آیا افزایش اسمی و رقمی، سود و فایده شمرده می‌شود، یا به عبارت دیگر، شناخت موضوع در این گونه موارد، با عرف است؛ برخی معتقدند که عرف این افزایش اسمی را که از تورم برخاسته، سود و منفعت می‌شمرد و برای همین، خمس آن واجب است؛ اما برخی دیگر از صاحب‌نظران معتقدند که به این ارزش افزوده اسمی، خمس نمی‌افتد. آیت... هاشمی شاهرودی، چنین نوشته‌اند: «هر گاه تنها بر اثر تورم، بهای کالای تجاری افزایش یابد، خمس بر آن لازم نمی‌آید، چون در حقیقت چیزی افزوده نشده و غنیمت و فایده بر آن صدق نمی‌کند و اگر بنا باشد، خمس ارزش افزوده اسمی پرداخت شود، ممکن است در مدت چند سال، تاجر همه سرمایه خود را بابت خمس پرداخت نماید<sup>۲۶۲</sup>».

یکی دیگر از طرفداران این دیدگاه، می‌نویسد: «خمس، تنها در صورت احراز فایده و استفاده، واجب می‌شود، ولی در صورتی که مبلغ اسمی افزایش یابد، ولی قدرت خرید آن افزایش پیدا نکند، موضوع خمس منتفی است و واجب نیست.»

## ۵,۹ حکم سرمایه قرار گرفتن پول‌های جدید در قرارداد مضاربه چیست؟<sup>۲۶۳</sup>

بنابر قرارداد مضاربه، یکی از دو طرف (مالک) عهده‌دار تأمین سرمایه (نقدی) می‌شود، با توجه به این قید که طرف دیگر (عامل) با آن تجارت کند و در سود به دست آمده، شریک شوند. این قرارداد اسلامی، احکام و مسائل فراوانی دارد که در منابع فقهی، بیان شده است.

آن چه با موضوع این نوشتار می‌سازد، سرمایه قرار گرفتن پول‌های جدید (اسکناس)، در قرارداد

<sup>۲۶۱</sup> صالحی مازندرانی، فقه اهل بیت (ع)، ۹، ص ۵۱؛ مرعشی، محمدحسن، همان، ش ۷، ص ۳۷

<sup>۲۶۲</sup> همان، ش ۲، ص ۱۶

<sup>۲۶۳</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۱۳۱-۱۳۲

مضاربه است. آیا با توجه به این که در زمان تشریح احکام مضاربه، پول نقد آن زمان درهم و دینار بوده و اکنون آن دو پول وجود ندارند، مضاربه نیز تعطیل خواهد بود؟ برخی از فقهای اسلام، سخن از اجماع بر بودن مضاربه، تنها با وجود درهم و دینار گفته‌اند و غیر این صورت را مضاربه مشروع، ندانسته‌اند. آیت ... حکیم در مستمسک عروه‌الوثقی و آیت ... خوئی در مبانی عروه‌الوثقی، گفته‌اند که تنها دلیل این قول، اجماع می‌نماید و دلیل بر آن، گفته شیخ طوسی است:

"لا يجوز القراض الا بالاثمان التي هي الدرهم و الدنانير و به قال ابو حنيفة و مالک و الشافعي<sup>۲۶۴</sup>."

مضاربه و قراض جایز نیست، مگر با درهم و دینار، و ابوحنیفه و مالک و شافعی نیز چنین گفته‌اند.

با وجود این، دلیل اجماع، پذیرفته نمی‌نماید، زیرا با توجه به آن که در زیر روایات مضاربه درهم و دینار آمده، چنین فهمیده شده است که درهم و دینار، ویژگی‌ای دارد. در حالی که چنین نیست، زیرا پول رایج آن زمان، درهم و دینار بوده و احکام مضاربه نیز براساس آنها گفته شده است. اگر چنین بپذیریم که سرمایه در مضاربه، درهم و دینار می‌توند باشد، ناگزیر عمل به این قرارداد اسلامی؛ ممکن نخواهد بود و چنین گفته‌ای، با جهانی و جاودانه بودن احکام اسلام، نخواهد ساخت. بنابراین، می‌توان گفت که سرمایه در مضاربه، باید ند رایج باشد و پول نقد رایج، ممکن است که در زمانها و مکان‌های مختلف، چندگونه باشد.

شاید نبود دلیل بر اشتراط درهم و دینار، در قرارداد مضاربه، سبب شده است که اکثر فقهای معاصر، مضاربه با پول‌های فعلی (اسکناس) را جایز بدانند. برخی از فقها، نوشته‌اند: «لازم نیست مضاربه، حتماً به سکه‌های طلا و نقره باشد، بلکه با هر گونه مالی، مضاربه صحیح است.»<sup>۲۶۵</sup>

برخی دیگر، چنین نوشته‌اند: «لازم نیست در مضاربه، سرمایه، طلا و نقره سکه‌دار باشد، بلکه با

---

<sup>۲۶۴</sup> طوسی، محمدحسن، خلاف، ج ۳، ص ۴۵۹، آورده شده از کتاب مضاربه در اسلام، ابراهیمی، محمدحسین، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ

دوم، ۱۳۷۷، ص ۸۸

<sup>۲۶۵</sup> مکارم شیرازی، ناصر، توضیح المسائل مراجع، ص ۲۶۶



اسکناس و سایر پول‌های رایج نیز صحیح است.<sup>۲۶۶</sup>»

آیا در قرارداد مضاربه، شرط کسر از سود سرمایه، به مالک و عامل، جواز دارد یا نه؟ با توجه به این که در جامعه‌های امروزی، نرخ بالای تورم ارزش پول رایج را به سرعت، رو به پایین می‌برد، سی که یک میلیون تومان را تا یک سال، به مضاربه نزد دیگری بگذارد، تا سود آن، میان مالک و عامل سمت شود، چنانچه پس از یک سال آن مبلغ به یک میلیون و پانصد هزار تومان برسد آیا همه مبلغ پانصد هزار تومان سود شمرده می‌شود، یا که باید مبلغی به اصل سرمایه، افزود تا توان خرید مانند سال پیش را داشته باشد؟

با وجود آن که چنین مسأله‌ای مستحدثه و نو است، تنها یکی از صاحب‌نظران در مسائل فقهی، این فرع را یاد کرده و حکم آن را گفته و نوشته است: «آری، می‌توان گفت: از آنجا که مضاربه عقدی است از عقدها که در آن سرمایه به شکل پول، با شمارش مشخص و ویژه‌ای، مورد پیمان دو طرف می‌گردد، روند عادی و ظاهری آن است که مالک همان رقم معین از پول یا سرمایه می‌گردد. بنابراین، اندازه اسمی آن مورد نظر است و نه بها و توان خریدش، چنانکه در دیگر عقدها و پیمانها، به همین گونه است. البته باید گفت: چنین چیزی در مضاربه نادرست است، چه این از عقود اذنی است، نه تعهدی و مال همچنان بر ملک مالکش می‌ماند و به کارگزار، جز اندازه سهم خودش از آن چه سود به شمار می‌رود، نمی‌رسد و با افزایش شمارش پول در پی تورم، سودی در میان نیست. بنابراین، درست آن است که به اندازه تورم باید از سود برداشته و به صاحب سرمایه دهیم و مانده سود را میان او و کارگزار تقسیم نماییم، زیرا سود، جز در افزایش بر سرمایه، از جهت ارزش و توان خرید، صاد نیست و تنها افزایش عددی و رقمی پول، سود به شمار نمی‌آید.<sup>۲۶۷</sup>»

از آنجا که رای روشن شدن سهم سود هر یک از صاحب سرمایه و کارگزار، باید به گونه قراردادشان نگریست و شارع، اندازه‌ای برای سود هر کدام برنشمرده، می‌توان کاهش ارزش سرمایه را

<sup>۲۶۶</sup> همان، فاضل لنکرانی، محمد، مسأله ۲۴۵۳، ص ۲۶۸؛ همان، بهجت، محمد تقی، مسأله ۱۶۹۹، ص ۲۶۴

<sup>۲۶۷</sup> هاشمی شاهرودی، سید محمود، فقه اهل بیت (ع)، ش ۲، ص ۹۷

با برآورد درصد سود فزونی، جبران کرد و یا آن که در ضمن عقد مضاربه، به اندازه کاهش ارزش پول برخاسته از تورم، شرط کنند که از سود سرمایه کسر شود و باقی مانده تقسیم گردد؛ گویا این شرطف از نگاه شرعی، پذیرفته و اثرگذار است.

بنابر دیدگاه کسانی که جبران کاهش ارزش پول را در قراردادها، ضروری می‌دانند، سرمایه‌دار بی‌انه شرط کرده باشد، مبلغ کاسته شده ارزش سرمایه را از مبلغ سود به دست آمده، بردارد.

### ۵,۱۰ کنز و نگهداری پول<sup>۲۶۸</sup>:

در گذشته، افراد برای نگهداری ثروت‌های بیشتر از نیاز خود، آن ثروت‌ها را می‌دادند و پول رایج می‌گرفتند و در زیر خاک پنهان می‌کردند. لغت کنز، به معنای اموال پنهان شده و دور از دسترس دیگران است که از فعالیت‌ها و داد و ستدهای اقتصادی، بیرون کشیده شده باشد. پس هرگاه، مالی از چرخه داد و ستد اقتصادی، باز ستانده شود، آن مال را کنز گویند.

اسلام، کنز کردن پول را گناه بزرگ شمرده است؛ قرآن کریم، آن را بسیار نکوهیده و کسی را که کنز گرد می‌آورد، از عذابی دردناک ترسانده است: "الذین یکنزون الذهب و الفضة و لاینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم."<sup>۲۶۹</sup> کسانی را به عذاب دردناک بشارت ده که طلا و نقره را می‌انباشند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند. شاید آیه شریفه، مطلق طلا و نقره را گفته باشد که طلا و نقره سکه‌ای (درهم و دینار) را هم دربرمی‌گیرد و شاید، تنها درهم و دینار را اراده کرده باشد.

با نگاه به روایات که کلمه "مال" آورده شده و درهم و دینار را نیز دربرمی‌گیرد، می‌توان گفت که این حکم، ویژگی بردار نیست و افزون بر طلا و نقره، در برگیرنده پول رایج، در هر زمانی خواهد بود.

شاید علت حرمت کنز و انباشتن سرمایه در اسلام، دور نگه داشتن و بیرون رفتن سرمایه، از فعالیت‌های اقتصادی است که به نظام اقتصادی و اجتماعی، آسیب می‌رساند. این علت، افزون بر درهم

<sup>۲۶۸</sup> احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، صص ۱۳۱-۱۲۷

<sup>۲۶۹</sup> توبه، ۲۴

و دینار، بر نگه‌داری و ذخیره‌سازی پول رایج در هر زمانی نیز می‌گسترد.

اسلام با نهادینه کردن زکات، مردم را از این کار، بازداشته است، صاحب تفسیرالمیزان درباره آیه کنز، نوشته است: «اگر کسی، با وجود نیاز جامعه به هزینه کردن برای نیازمندی‌های ضروری سرمایه و نقدینه را احتکار و حبس کند، از کسانی شمرده می‌شود که در راه خدا، انفاق نکرده است و باید برای عذابی دردناک آماده باشد.»

## ۵,۱۱ فصل پنجم: شناسایی چیستی پول

### ۵,۱۲ ماهیت پول

اکنون که با پول از منظر فقه، حقوق و اقتصاد آشنا شدیم و دیدگاه‌های مختلف مربوط به پول و نظام پولی و بانکی را اجمالاً بررسی نمودیم، برای دستیابی به شناختی دقیق‌تر از ماهیت و چیستی پول لازم است به چند سوال اساسی پاسخ دهیم. آنگاه با جمع‌بندی یافته‌های این پژوهش برداشت خویش را از ماهیت پول ارایه خواهیم نمود.

#### ۵,۱۲,۱ آیا ماهیت پول نسبت به گذشته تغییر کرده است؟

امروزه یکی از موضوعات مهم و کاربردی در فقه، مسأله پول است و نحوه نگرش به پول در چگونگی حکمی که فقیه بر آن جاری می‌کند، می‌تواند تأثیر به‌سزایی داشته باشد. پول از جمله موضوعاتی است که فقیه امروز باید آن را به خوبی بشناسد تا بتواند حکمی صائب در باره آن صادر کند (برخلاف آنچه مشهور است که فقیه بدون توجه به شناخت موضوع حکم، فقط حکم خود را صادر می‌کند)، چون تحولات شگفت‌انگیزی که طی تاریخ در پول رخ داده است نمی‌تواند بر حکم جاری بر آن بی‌تأثیر باشد و حکم فقهی که پول امروز را نشانسد، نمی‌تواند حکمی صائب باشد چرا که او در حقیقت درباره پولی با ماهیتی چند صد سال قبل حکم صادر کرده است.

هدف این نوشتار، تبیین تأثیر تحولات عارض بر پول در احکام جاری بر آن است به عبارت دیگر، می‌خواهد روشن کند که با توجه به این تحولات، حکم پول از چه جنبه‌هایی می‌تواند ثابت باشد و از

چه جنبه‌هایی تغییر پیدا می‌کند. بنابراین، برای صدور حکم فقهی پول، اول باید به قدر ضرورت، موضوع پول را شناخت و سپس حکم صادر کرد.<sup>۲۷۰</sup>

## ۵,۱۲,۲ ماهیت و کارکرد پول در نظام اقتصاد اسلامی

پول وسیله‌ای است که با آن بهای کالاها و خدمات را می‌پردازیم، ارزش فعالیت‌های اقتصادی را می‌سنجیم و به عنوان نوعی از دارایی، حاصل بخشی از فعالیت‌های اقتصادی خود در زمان جاری را برای بهره‌برداری در زمان آتی پس‌انداز می‌نماییم. علاوه بر این خصوصیات و ویژگی‌های منحصر به فرد آن، متغیری است که در مقوله اقتصاد اندکی تغییر در آن اقتصاد یک جامعه را دچار دگرگونی و گاهی اوقات دچار بحران، هرج و مرج و واژگونی می‌نماید. با توجه به این اوصاف از یک طرف و همچنین پیدایش گونه‌های متعدد پول بویژه پول‌های کاغذی و الکترونیکی در اقتصاد نوین و افزایش اثرگذاری آن بر متغیرهای حقیقی و اسمی اقتصاد، ضرورت درک مفهوم و کارکرد آن را برای متخصصین و سیاست‌گذاران اقتصادی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

در یک نظام اقتصادی اسلامی این موضوع از اهمیت دوچندانی برخوردار خواهد بود. در این نظام بکارگیری ابزارهای پولی، اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های پولی در راستای اهداف کلان اقتصادی می‌بایست منطبق با احکام فقهی و مبانی شریعت باشد. بنابراین اگر تعریف و شناخت مناسب و صحیحی از ماهیت پول ارائه نگردد ممکن است احکام فقهی و شرعی استوار بر دامنه عملکرد و وظایف آنها در اقتصاد به دقت تعیین نگردد. عدم تحقق چنین شناختی ناکارآمدی سیاست‌های پولی، اعتباری و مبانی آن را به همراه خواهد داشت. لذا، ضرورت دارد قبل از وارد شدن به مبحث بانکداری اسلامی، اشاره‌ای مختصر به ماهیت و کارکرد پول از دیدگاه فقه اسلامی خصوصاً فقه شیعه نموده و به

---

<sup>۲۷۰</sup> قرائی، فیاض، پول و احکام فقهی آن، صص ۱۲۶-۱۲۵

مقایسه با ماهیت و کارکرد آن در نظام‌های متعارف اقتصادی پردازیم.<sup>۲۷۱</sup>

### ۵،۱۲،۳ ماهیت و کارکرد پول در نظام‌های اقتصادی متعارف

اقتصاددانان ما قبل کلاسیک نظیر، هیوم، جان‌لا، ویلیام پتی، کانتیون جملگی رأی به خنثی بودن پول در فعالیت‌های اقتصادی داشته‌اند. بطور کلی مجموعه نظریات این دانشمندان براساس دو محور فکری اساسی است. اولاً، به پول به عنوان محرک اصلی تجارت نگریسته و ثانیاً تأکید بر تأثیر قابل توجه پول بر حجم تولید و اشتغال داشته‌اند. در مقابل این گروه، اقتصاددانان کلاسیک که عمدتاً نظریات خود را در قالب نظریه مقداری پول معرفی می‌نمایند. این گروه از اقتصاددانان پول را بصورت حجابی بر روی روابط حقیقی اقتصاد معرفی می‌کنند. و صرفاً آثار آن را در تغییرات قیمت‌ها ملاحظه می‌نمایند. این مطلب خود حاکی از این موضوع است که آنان پول را به عنوان وسیله مبادله در اقتصاد تعریف نمود و نهایتاً هیچ دلیلی برای نگه داری و کنز آن ارائه نمی‌دهند.

برداشت اقتصاددانان نئوکلاسیک از ماهیت پول تحولی وسیع و بنیادی در کارکرد آن در اقتصاد بوجود آورد. از نظر این گروه از اقتصاددانان پول خود به وجود آورنده مطلوبیت است، بعبارت دیگر، پول به عنوان یک کالا همانند تمامی کالاها می‌تواند خالق رضایت خاطر و مطلوبیت برای مصرف کنندگان باشد، مدل‌های تعریف شده: کلیف لوید، مارشاک، برونز و ساموئلسون همه مؤید این موضوع می‌باشد.

بر مبنای تمامی این نظریات پول به عنوان جایگزین برای سایر کالاها در تابع مطلوبیت افراد معرفی می‌گردد. پس بر این اساس تعیین نرخ جایگزین پول به جای کالاها و یا مطلوبیت نهایی پول بیانگر وجود قیمتی برای پول در مقایسه با قیمت کالاها جایگزین آن می‌باشد. به بیان دیگر این گونه تعبیر از پول ضرورت پذیرش بهای پول یا نرخ بهره را به عنوان ساز و کار مناسب برای تخصیص منابع در

---

<sup>۲۷۱</sup> مجتهد، احمد، حسن زاده، علی، پول بانکداری و نهادهای مالی، ص ۲۳۶-۲۲۶

چهارچوب منشور اقتصاد نتوکلاسیکی را اشاره می‌نماید.

میلتون فریدمن در بیان جدیدی از نظر به مقداری پول تعریف دیگری را از پول ارائه می‌دهد. او پول را به عنوان یکی از صور مختلف دارایی تصور می‌کند که براساس آن افراد می‌توانند بخشی از ثروت خود را بصورت نقد نگه دارند. فریدمن معتقد است که پول همانند سایر اشکال دارایی، موجد درآمد و در هر حال موجد مطلوبیت است. بعبارت دیگر نگه داری ثروت به صورت پول، موجب تسهیل در مبادلات روزمره و همچنین امنیت خاطر دارنده آن، بی تردید مطلوبیتی را برای او به همراه دارد. اما حقیقتی که اینجا وجود دارد این است که نگهداری پول، شخص را از درآمدهایی، که اشکال دیگر دارایی از جمله اوراق قرضه و سپرده‌های بانکی می‌توانست برای او به همراه داشته باشد محروم می‌کند. بنابراین تصمیم به نگه‌داری پول برای آن هزینه فرصتی را به همراه دارد. به بیان دیگر فریدمن در این الگو تأکید بر وجود پول یا همان نرخ بهره به عنوان ساز و کاری در تخصیص منابع می‌نماید.

کینز و پیروان او در چهارچوب انتقاد به کارکردهای الگوی اقتصاد کلاسیک مبنی بر عدم کفایت این الگو در حل بحرانهای اقتصادی، نقصان در کمبودهای الگو را، در درک ناقص از تعریف و وظایف پول به عنوان یکی از متغیرهای اصلی اقتصاد بیان می‌نماید. کینز بر خلاف نظریه کلاسیک‌ها مبنی بر اینکه پول صرفاً وسیله‌ای برای مبادله است، وظیفه دیگری برای پول یعنی به عنوان ذخیره ارزش تعریف می‌نماید.

او معتقد است در این شرایط تولید کنندگان و فروشندگان بعد از فروش و تبدیل کالاهایشان به پول، برای مدتی از خرید مجدد خودداری می‌نمایند و این موضوع خود بیانگر کمبود تقاضای مؤثر در بازار و نهایتاً رکود می‌گردد.

او در توجیه این موضوع اشاره می‌نماید که در شرایط معین افراد ترجیح می‌دهند که ثروت خود را بصورت پول نقد نگه‌داری کنند تا دارایی‌های بهره‌رسان، چرا که در یک نظام اقتصادی که با شرایط نااطمینانی در آینده روبرو است، کاملاً عقلایی است که افراد بخشی از ثروت خود را بصورت ذخایر بیکار نگه دارند.

کینز با بیان این نظریه همانند اقتصاددانان نئوکلاسیک پول را به عنوان شکلی از دارایی تعریف می‌نماید. با این تعریف از پول او معتقد است در شرایطی که سرمایه‌گذاری در اوراق قرضه و بورس بازی برای افراد زیان‌بار باشد، افراد ترجیح می‌دهند که پول نقد بیکار داشته باشند. به بیان دیگر در این شرایط داشتن رجحان نقدینگی بجای دارای‌های بهره رسان عقلایی تر است. این شرایط از دیدگاه کینز بیان رابطه میان نرخ بهره و ترکیب دارای‌ها در سبد دارایی‌های افراد می‌باشد بعبارت دیگر این موضوع خود اشاره‌ای به نرخ بهره به عنوان هزینه نگه‌داری پول خواهد بود.

بنابراین براساس استدلال کینز و با عنایت به تعریف پول به عنوان شکلی از یک دارایی، نرخ‌بهره یا بهای پول به عنوان یک متغیر اصلی در تنظیم روابط اقتصادی میان بخش‌هایی پولی و حقیقی اقتصاد خواهد بود.

براساس استدلال کینز و با عنایت به تعریف پول به عنوان شکلی از یک دارایی، نرخ بهره یا بهای پول به عنوان یک متغیر اصلی در تنظیم روابط اقتصادی میان بخش‌های پولی و حقیقی اقتصاد خواهد بود. به طور کلی نظریات متفکرین اقتصادی در غرب جملگی بر تعریف ماهیت پول به عنوان یک کالا یا یک دارایی مؤید پذیرش وجود بهایی برای آن در اقتصاد می‌باشد. قبول این اصل خود به معنای پذیرش نرخ بهره به عنوان ساز و کاری برای ایجاد تعادل در بازار پول، جبران هزینه‌های فرصت، جبران تورم و کاهش ارزش پول برای پس‌انداز کنندگان و وام‌دهندگان و همچنین معیاری برای ارزیابی بازدهی اقتصادی در فعالیت‌های سرمایه‌گذاری می‌باشد.

به بیان ساده در اقتصاد متعارف سرمایه‌داری با ارائه چنین تعریفی از ماهیت و کارکرد پول، نرخ بهره به عنوان یک ابزار کاملاً منطقی و کارآمد جهت تعیین الگوی تخصیصی بهینه منابع و هدایت فعالیت‌های اقتصادی در کارآمدترین مسیر معرفی می‌گردد.<sup>۲۷۲</sup>

---

<sup>۲۷۲</sup> همان، صص ۲۳۶-۲۳۹

قبل از ورود به این بحث مناسب است نظرات تعدادی از فقهاء معاصر درباره ماهیت پول را مورد مطالعه قرار دهیم، سپس به جمع بندی و تحلیل نهایی پردازیم. استاد حاج شیخ ابوطالب تجلیل در پاسخ به این سوال که با توجه به این که پول پدیده جدیدی است به نظر حضرت عالی ماهیت پول چیست؟ می فرماید: «پول پدیده جدیدی نیست، پول از زمان های قدیم بوده، ولی از سیم و زر و یا فلز دیگر مسکوک رائج بوده است، آنچه جدید است اسکناس است که در زمان های اخیر رائج شده است. مالیت اسکناس اعتباری است و دایر مدار، اعتبار دولت است. طلا و نقره و سائر فلزات، قطع نظر از پول بودن، مالیت دارند ولی مالیت اسکناس تنها به پول بودن آن است مادامی که دارای اعتبار دولتی است مالیت دارد. دولت که اسکناس چاپ می کند باید پشتوانه منظور نماید، ولی خود اسکناس با اعتبار دولت پول شده و دارای مالیت می گردد. کسی که جنسی را به اسکناس می فروشد مالیت پولی آن را در نظر می گیرد نه پشتوانه را، و الا خرید و فروش با آن باطل است، زیرا پشتوانه علاوه بر این که در اختیار اشخاص نیست، جنس و ارزش پشتوانه هم برای اشخاص مجهول است.»<sup>۲۳۳</sup>

استاد محمدمهدی آصفی در پاسخ به ای سوال که ماهیت پول چیست؟ حواله است یا مال گفته اند: « پول مال است و حواله نیست؛ به این دلیل که اگر برگه حواله از دست طلبکار گم شود، حق او بر ذمه بدهکار (کسی که به او حواله شده) ساقط نمی شود و محال علیه نسبت به طلبکار بری و الذمه نمی شود و اگر حیانا از پول اعتباری (اسکناس) به حواله تعبیر شده مقصود از آن، معنی فقهی «حواله» نبوده است؛ چون در حواله، با پذیرفته شدن حواله از طرف محال علیه، ذمه بدهکار اول نسبت به دینی که بر او بوده، فارغ می شود و ذمه محال علیه جای ذمه محیل (حواله دهنده که همان بدهکار اول است) را می گیرد. اما در مورد پول اصلا «محال علیه» معنا ندارد و کسی که پول را به صاحب حق می پردازد، شخص معینی را برای این حواله در نظر نگرفته و با کسی بر سر حواله توافق نکرده و کسی به

<sup>۲۳۳</sup> احکام فقهی پول در مصاحبه با آقایان: ابوطالب تجلیل، محمدهادی معرفت،...، ص ۱



عنوان «محال علیه» متعهد ادای وجه آن حواله نشده است. بنا بر این، به هیچ وجه صحیح نیست که ما پول اعتباری (اسکناس) را از نوع حواله به معنی فقهی دقیق آن بدانیم؛ و اگر احیاناً این عنوان درباره پول آمده باشد به این معنا است که پشتوانه پول کالایی است که در دست مردم است و پول برای تسهیل نقل و انتقال این کالا است و در حقیقت پول، حواله کالا است؛ لذا اگر احیاناً حجم این حواله بیشتر از حجم کالا باشد، به این معنی که صدور پول سریع تر و بیشتر از تولید کالا باشد، نرخ تورم به طور بی رویه ای بالا می رود و پیامدهای ناگوار و تلخی برای اقتصاد و بازار خواهد داشت. چنین تحلیلی از پول صحیح است؛ ولی در آن، «حواله» به معنای فقهی آن بکار نرفته و مقصود چیزی دیگری است. بنا بر این پول مال است و حواله نیست و به نظر بنده این مطلب از مسائل روشن فقه است که نباید روی آن زیاد توقف کرد: ولی باید سؤال کرد که پول چه نوع مالی است؟ برای توضیح این سؤال باید گفت: مال هم ممکن است کالا باشد، و هم ممکن است پول باشد و به هر دو «مال» گفته می شود. چنانچه مقصود از «مال» معنی «مصرفی» آن باشد کالاست هر چند بالمآل و برای مصرف کننده باشد. چون بالاخره وقتی تاجری هم کالائی را خریداری کرد مآلاً برای این خریداری میکند که به وسیله مصرف کننده به مصرف برسد؛ و اگر مقصود از «مال» معنی «تبادلی» و «معاوضی» آن باشد پول است؛ چون وظیفه پول، فقط تسهیل امر تبادل و نقل و انتقال ملکیت هاست. پول نیز به دو گونه است: گاهی منشا مالیت آن یک امر عینی و خارجی است، از قبیل سکه های طلا و نقره یا پولی که پشتوانه طلا داشته باشد. ارزش و مالیت این نوع پول، که امروز تقریباً منسوخ شده، ذاتی است؛ و گاهی منشا اعتبار پول، اعتباری است؛ به این معنی که دولت به پول، اعتبار حقوقی می دهد و در این صورت پول حامل یک اعتبار حقوقی خواهد بود. و درست با این ترکیب «اقتصادی - حقوقی» پول شکل خود را می گیرد. پول های عصر ما بیشتر از این قبیل است. برای صحت اعتبار، پشتوانه ای لازم نیست و فقط شرعیت معتبر (اعتبار کننده) شرط است.<sup>۲۷۴</sup>

مرحوم استاد محمدحسن مرعشی نیز در خصوص ماهیت پول گفته اند: «عنوان پول از نظر

---

<sup>۲۷۴</sup> همان، صص ۶-۷

تاریخی عنوانی است بسیار قدیمی، با اشکال مختلف؛ گاهی اوقات کالا به عنوان پول بوده است و آن زمانی است که جنس را با جنس معامله می کرده اند و بشر به فلزات دسترسی پیدا نکرده بود. بعد از مدتها که به فلزات دسترسی پیدا کرد ابتدا از فلزهای ساده استفاده می کرد و بعد، از طلا و نقره به عنوان تعیین ارزش کالاها استفاده نمود. در طول تاریخ سعی بر این بوده که بتوانند چیزی را پول قرار دهند که مورد قبول همگانی باشد، یعنی در همه جا ارزش داشته باشد و قیمت اجناس بوسیله آن ثابت بماند که بعد بتوانند اشیاء را هم با همدیگر مقایسه نمایند. مثلا بتوانند گندم را با جو، حیوانات را با حیوانات یا غیر حیوانات از نظر ارزش مقایسه کنند و همچنین بتوانند تمام اشیایی که مورد معامله قرار می گیرند را ارزشیابی کنند. پس پول یعنی چیزی که بتواند ارزش اشیاء را مشخص کند. اسکناس هم پول است، طلا و نقره هم پول است. هر چیزی را که عرف و عقلاء برای تعیین ارزشها مورد توجه قرار می دهند و با آن معامله می کنند، پول است.<sup>۲۷۵</sup>»

استاد سیدمحمد موسوی بجنوردی هم چنین عقیده دارند: « امروز اسکناس به عنوان پول رایج در تمامی نظام های حقوقی و اقتصادی است. حقیقت اسکناس چیزی است که برای تسهیل امور اقتصادی و معاملی قانون گذاران برای آن اعتبار مالیت کرده اند یعنی اعتبار قدرت خرید. بنا بر این هر مقدار از اسکناس نشانه ای از قدرت خریدی است که اعتبار کنندگان برای آن در نظر گرفته اند. دارنده اسکناس مالک مقداری از قدرت خرید است. به این ترتیب تمام حقیقت اسکناس عبارت است از: قدرت خرید و مقدار توانایی بر رفع احتیاجات انسانها. این ارزشی است که در تمام دنیا عقلاء برای پول قائلند. »

ایشان در ادامه توضیح می دهند که « مالیت یک حکم وضعی و اعتباری است. این مالیت در اشیاء دو گونه قابل تصور است برخی از اشیاء ذاتا مالیت دارند. مورد میل و رغبت مردم هستند احتیاجات مردم را بر طرف می کنند مانند: برنج، گوشت، پارچه و... برخی از اشیاء مالیتشان فقط اعتباری است اگر قانون گذار جعل مالیت نکرده بود هیچ ارزشی نداشتند. این نوع مالیت ها تابع اعتبار و قرار داد

است باید دید چه مالیتی را جعل کرده اند. پول از اموالی است که مالیت آن صرفاً اعتباری است و اگر این اعتبار نبود هیچ ارزشی نداشت. اعتبار مالیت در پول به این معناست که «هزار تومان» یعنی این مقدار از قدرت خرید. این نشاندهنده آن است که مالک آن می تواند به این مقدار نیازهایش را برطرف نماید. بنا بر این پول مالی است اعتباری که اعتبارکنندگان برایش در نظر گرفته اند تا علامت و نشانه ای باشد بر قدرت خرید خاص و معین که در این اسکناس اعتبار شده است. بنا بر این اسکناس همواره نمایانگر و نشاندهنده قدرت شخصی از خرید است.

**فقه اهل بیت:** هرچند از فرمایش شما پاسخ این سؤال ما مشخص شد، اما برای توضیح بیشتر بفرمایید به نظر شما پول مثلی است یا قیمی؟

\* به نظر ما پول نه مثلی است و نه قیمی هر چند مال است، زیرا ضابطه مثلی و قیمی که فقهاء بیان می نمایند مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند. فقهای ما کالا را به دو قسم قیمی و مثلی تقسیم نموده اند ولی اسکناسی که صرفاً مال اعتباری است این تقسیم در او راه ندارد و به تعبیر اصطلاحی پول تخصصاً و موضوعاً از بحث قیمی و مثلی خارج است زیرا امروز کسی پول را کالا نمی داند بلکه آنرا، تنها نشانه قدرت خرید به حساب می آورد نه چیز دیگر. این یک مساله کارشناسی است که باید بینیم آنها پول را چه می دانند. <sup>۲۷۶</sup>»

حال که نظر جمعی از اساتید و فقهاء معاصر در خصوص ماهیت و کارکرد پول را دانستیم با ذکر مقدمه کوتاهی به جمع بندی مطالب این بخش می پردازیم:

اسلام به عنوان کامل ترین دین به همه جنبه های زندگی و فعالیت مسلمین در جهان پرداخته است. در قوانین و دستورات اسلامی اصل رفاه اقتصادی و اجتماعی، همچنین پیشرفت مسلمین در ابعاد فردی و اجتماعی در سطح امت واحد مدنظر قرار گرفته است. بر این اساس خداوند در کتاب آسمانی همواره

---

<sup>۲۷۶</sup> همان، صص ۱۶-۱۷

در آیات متعدد به طور صریح امر به عدل و قسط فرموده است. به عبارت دیگر اسلامی دینی است که هدف عالی آن اجرای عدالت و به خصوص تحقق عدالت اجتماعی تعریف گردیده است. این عدالت در بعد اقتصادی تنها با تعدیل ثروت اغنیا و تأمین زندگی متوسط و قابل قبول برای همه افراد جامعه تحقق می‌یابد.

دریافت و پرداخت ربا و یا به عبارت ساده تر انجام معاملات ربوی از جمله فعالیت‌هایی است که در هر جامعه‌ای، زمینه‌های ایجاد نابرابری و گسترش فقر و در نهایت پیدایش تضاد فاحش طبقاتی و بروز خطر از هم پاشیدگی روابط انسانی و اجتماعی و جایگزینی خصلت‌های ضد انسانی را به همراه دارد. لذا با عنایت به این موارد، ماهیت و کارکرد تعریف شده برای پول در اسلامی می‌بایست کاملاً با این اهداف و قوانین منطبق گردد. از طرف دیگر واقعیات اقتصادی طی سال‌های گذشته حالی از این امر می‌باشد که وجود نرخ‌های بالای تورم در مقایسه با نرخ‌های سود بانکی، همیشه باعث کاهش قدرت خرید پول برای گروه‌های جامعه و کاهش تمایل گروه‌های سپرده‌گذار برای پس‌انداز کردن و تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری در کشور گردیده است. بر این اساس تعریف و درک مناسب از ماهیت پول در اسلام می‌تواند تصویر روشنی از ساز و کارها و ابزارهای پولی را برای سیاست‌گذاران اقتصادی کشور به عنوان یک نظام اقتصاد اسلامی جهت حفظ قدرت خرید پول و جبران آثار روند شدید تورمی بر وضعیت اقتصادی خانوارها در جامعه ارائه دهد. برای این منظور استفاده از احکام موجود فقهی، مطالعات و پژوهش‌های فقهی در این رابطه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ زیرا تشخیص ماهیت پول از دیدگاه فقهی نقش قابل توجهی در توضیح و تشریح کارکردهای اقتصادی آن در یک نظام اقتصاد اسلامی خواهد داشت. اولین سؤالی که در این رابطه مطرح می‌گردد، این است که آیا از دیدگاه اسلامی همانند دیدگاه‌های مکاتب اقتصادی غربی، پول به عنوان یک دارایی تعریف می‌شود؟ به منظور پاسخ به این سؤال و روشن شدن این مطلب، ابتدا باید به تعریف دارایی یا مال از جنبه فقهی و با دیدگاه فقها پردازیم.

در فرهنگ‌های لغت تعاریف متعددی برای کلمه مال آورده شده است. در کتاب «لسان العرب» اشاره شده است که مال چیزی معلوم است و به تعریف نیاز ندارد و عبارت از کلیه چیزهایی است که

مالک آن باشی. فخرالدین الطریحی، در «مجمع البحرین» اشاره می‌نماید که مال در اصل طلا و نقره است که به تملیک درآید، سپس بر اعیان خارجی که به دست می‌آید و ملک افراد می‌شود، مال گفته می‌شود. در فرهنگ فارسی دکتر محمد معین، آنچه در ملک کسی باشد و یا ارزش مبادله‌ای داشته باشد، دارایی تعریف می‌گردد. با عنایت به این گونه تعاریف باید گفت هر دارایی از نگاه عقلا در جامعه شامل چیزی است که دارای ارزش داد و ستد باشد. به عبارت ساده تر با عنایت به این تعاریف اولیه، تعریف هر چیزی به عنوان دارایی، ضرورت وجود دو شرط با ویژگی اساسی بر آن شیء را مترتب می‌دارد: یکی آنکه شیء تعریف شده از کارایی لازم برای رفع نیازمندی‌های بشر برخوردار بوده و دیگر اینکه قابلیت اختصاص دادن به فرد یا گروه معینی را داشته باشد.

تعدادی از فقها نیز با پذیرش و قبول چنین تعریفی، تعریف هر چیزی به عنوان دارایی را منوط به داشتن منافع عقلایی برای دارنده آن می‌دانند. برای مثال علامه حلی در کتاب «مجمع الفائده» اشاره می‌نماید که هر چیزی که دارای منفعت عقلایی باشد که شرع آن را حلال شمرده اگرچه خیلی کم و نادر باشد، مبادله آن صحیح بوده و به عنوان دارایی شناخته می‌شود. شیخ انصاری در کتاب «المکاسب» اشاره می‌نماید که مبادله چیزهایی که سود عقلایی و شرعی نداشته باشد، صحیح نیست. بر اساس این تعریف یکی از ویژگی‌ها و مشخصه‌های اصلی دارایی بر شمردن هر چیزی را ارزش عقلایی و مبادله‌ای آن به حساب می‌آورند. شهید مطهری در کتاب «مبانی اقتصاد اسلامی» سه شرط را برای دارایی تعریف شدن هر شیء اشاره می‌نماید: اول اینکه آن چیز مورد نیاز باشد؛ دوم اینکه به وفور و به صورت رایگان در دسترس نباشد و سوم اینکه قابلیت تملک و اختصاص به فرد معینی را داشته باشد.

حضرت امام خمینی (ره) در کتاب «المکاسب المحرمه» در رابطه با اینکه شیء چگونه از ویژگی‌ها و ماهیت یک دارایی برخوردار می‌باشد، می‌فرماید: اعتبار مالکیت در اشیا فقط برای آن است که مورد رغبت واقع می‌شوند. پس اگر چیزی به دلیل نداشتن خاصیت یا سود و یا به دلیل فراوان بودنش مورد رغبت قرار نگیرد، ماهیت یک دارایی (مالکیت) را پیدا نمی‌کند.

تمامی تعاریف اشاره شده حکایت از اشتراک عقیده و تفاهم در تعریف مفهوم دارایی و مال از

دیدگاه فقهی و نیز حقوقی و اقتصادی دارد؛ زیرا از دیدگاه اقتصادی نیز دارایی آن چیزی تعریف می‌گردد که دسترسی به آن هزینه‌هایی را برای فرد ایجاد نموده، دارای فایده و مطلوبیت و یا سود برای دارنده آن باشد و صفت کمیایی برای آن تعریف شود. در دنیای امروز پول (به عنوان مسکوک، اسکناس و حتی پول الکترونیکی) به عنوان وسیله‌ای برای تسهیل در داد و ستد و ذهیره ثروت، مورد تقاضا و درخواست مردم جامعه است. بر این اساس همه دارندگان آن در جامعه خود را صاحب چیز ارزشمندی می‌دانند که به واسطه آن قابلیت دسترسی به کالاها و خدمات متعددی را دارند که منشأ ایجاد رضایت خاطر و مطلوبیت آنها را فراهم می‌کند، از طرف دیگر این شیء به واسطه این ویژگی‌ها قابلیت تملیک توسط فرد و یا افراد معین را دارد و به عبارتی می‌تواند به عنوان یک کالای خصوصی، بخشی از ثروت و دارایی فرد تلقی گردد. لذا بر این اساس می‌توان گفت تمامی احکام فقهی که بر سایر کالاها مترتب می‌شود، با این دیدگاه بر پول نیز مترتب خواهد بود. اما در یک تعریف دقیق تر باید به این موضوع اشاره داشت که در فقه و حقوق اسلامی کلیه اموال و دارایی‌ها در قالب دو مقوله قیمی و مثلی طبقه بندی می‌گردند که هر کدام از این مفاهیم احکام و شرایط خاص خود را ایجاب می‌نمایند. لذا تعریف پول به عنوان دارایی (مال) در چهارچوب هر کدام از این دو گروه تعریف شده، می‌تواند سبب ترتب احکام متفاوت و برداشت‌های متفاوت از آن و در نهایت کارکردها و تفاوت آن شود. قرار دادن مقوله پول در هر کدام از این چهارچوب‌ها می‌تواند آثار و تبعات خاصی را برای سیاست‌ها و موضوع‌های مرتبط با مفهوم پول در چهارچوب مسائل اقتصادی - پولی و بانکی داشته باشد.

بررسی دو مفهوم مثلی بودن و قیمی بودن اموال اشاره به این دارد که موارد مذکور از سوی شارع بیان نشده است و صرفاً این دو، اصطلاحاتی است که برخی فقها در باب ضمان در فقه اشاره نموده‌اند. بنابراین شاید نگاه عرف در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، در مورد مثلی بودن یا قیمی بودن اشیا تغییر کند.

شیخ انصاری در کتاب «المکاسب»، مال مثلی را مالی تعریف می‌کند که اجزای آن از جهت قیمت برابر باشد و مالی را قیمی می‌داند که جزئیات آن در صفاتی که مردم نسبت به داشتن آن تمایل دارند،

مساوی نباشد. گروه دیگری از فقها درخواست و تمایل افراد به داشتن کالاها را به عنوان معیاری برای تشخیص مثلی بودن و یا قیمی بودن معرفی می‌نمایند. از دیدگاه این فقها اشیای مثلی باید دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی باشند که میزان تمایل مردم جامعه نسبت به آنان یکسان باشد و قیمت آنها به واسطه خصوصیات آنها تغییر نکند. در مقابل اشیایی که دارای ویژگی‌ها و خصوصیات باشند که منجر به تفاوت در تمایل و رغبت افراد در داشتن آنها گردد، به عنوان مال قیمی تعریف می‌شود. علی‌رغم وجود مشخصه‌ها و ویژگی‌های لازم برای تعریف پول به عنوان یک دارایی (مال) از دیدگاه محققان و صاحب‌نظران فقیهان و صاحب‌نظران در اسلام، در زمینه تعریف آن به عنوان یک مال مثلی و یا قیمی تعدد نظر وجود دارد.

بر اساس قول مشهور فقهای امامیه، پول‌های اعتباری مانند طلا و نقره که ارزش و توان خرید آنها نزد عرف و در طول زمان ثابت باشد، به عنوان مال مثلی تعریف می‌گردند. اما میان همین گروه اختلاف نظرهایی نیز وجود دارد؛ زیرا گروهی از آنان علی‌رغم تعریف پول به عنوان یک مال مثلی، اعتقاد به مؤثر بودن قدرت خرید را در مثلی بودن آن می‌دانند. برای مثال شهید صدر اشاره می‌نماید که پول‌های کاغذی اگرچه مال مثلی می‌باشند ولی مثل آن صرفاً همان شکل ظاهری آن نمی‌باشد، بلکه هر چیزی که قیمت واقعی آن را مجسم نماید، مثل پول محسوب می‌شود.

گروه دیگر ضمن تعریف اسکناس به عنوان پول، این تعریف را در اوصاف ذاتی اسکناس به عنوان یک مال مثلی تأیید می‌نمایند و لذا عامل قدرت خرید را به عنوان یکی از اوصاف نسبی اسکناس، مشمول احکام مترتب بر اموال مثلی نمی‌دانند؛ زیرا این گروه معتقد هستند که قدرت خرید پول به عنوان یک صفت برای پول در مقایسه با سایر اموال و یا نیازهای مصرفی انسان تعریف می‌گردد.

در بیان این موضوع، آیت‌الله سیدکاظم حسینی حائری در کتاب «اوراق المالیه الاعتباریه» اشاره می‌نماید که اوصافی که از نظر عرفی در مثلیت اشیا تأثیرگذار است، معنی مقوم مثلیت اشیا هستند و فقط اوصاف ذاتی می‌باشند، نه اوصاف نسبی. بنابراین اگرچه پول کاغذی مثلی است اما قدرت خرید آن در چهارچوب این تعریف نمی‌باشد.

در مقابل این دیدگاه گروه دیگری از فقها پول را در مقوله اموال قیمی تعریف می‌نمایند. آیت اله محمد هادی معرفت اشاره می‌نماید که اساساً پول قیمی است نه مثلی؛ زیرا آنچه در پول معتبر است، مالیت آن می‌باشد، یعنی ارزش کاربردی و قدرت خرید آن.

گروه دیگری از فقها معتقد می‌باشند که تقسیم بندی اموال به دو گروه قیمی و مثلی صرفاً دیدگاه اموال حقیقی است و پول به عنوان یک مال اعتباری در این مقوله گنجانده نمی‌شود. برای مثال آیت ا... سید محمدحسن بجنوردی اشاره می‌نماید که ضابطه مثلی و قیمی بودن، صرفاً مربوط به کالاهایی است که دارای ارزش ذاتی هستند. لذا پول در تعاریف امروزی آن، به دلیل فقدان ارزش ذاتی در این طبقه بندی قرار نمی‌گیرد.<sup>۲۷۷</sup>

## ۵,۱۲,۵ بررسی برخی نظریات در ماهیت فقهی پول

### ۵,۱۲,۵,۱ نظریه قدرت خرید

در این بخش در بررسی نظریات، سعی شده ترتیب تاریخی رعایت شود. با رعایت این نکته و نیز توجه به این که قریب به اتفاق نظریات ارائه شده به گونه‌ای به نظریه شهید صدر بر می‌گردند؛ از این رو، تحلیل نظریه خود را با بررسی و نقد نظر وی آغاز می‌کنیم.<sup>۲۷۸</sup>

### ۵,۱۲,۵,۱,۱ دیدگاه آیت الله شهید سیدمحمدباقر صدر

شهید صدر در بحث صرف و با این مقدمه که احکام صرف در فقه اسلامی با دگرگونی پول از نوعی به نوع دیگر تغییر می‌کند، به بررسی چهار نوع پول و احکام صرف در هر مورد می‌پردازد. نوع اول، پول تمام عیار طلا و نقره که تمام احکام شرعی صرف در مورد آن وارد شده است.

<sup>۲۷۷</sup> حسن زاده، علی - مجتهد، احمد، ماهیت و کارکرد پول اصل محوری در جبران کاهش ارزش پول ...، ص ۶-۹

<sup>۲۷۸</sup> توسلی، محمد اسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه وران اسلامی درباره ماهیت پول، ص ۱۲۷



نوع دوم، پول کاغذی نیابتی است که سند و نماینده بخشی از موجودی طلایی که در خزانه صادر کننده وجود دارد، شمرده می‌شود. این نوع هم در حکم صرف فرقی با نوع اول ندارد.

نوع سوم، پول کاغذی است که نشان می‌دهد منبع صادر کننده آن تعهد کرده ارزش طلای آن برگه‌ها را هنگام مطالبه بپردازد. شهیدصدر این نوع پول را به دو صورت تصویر می‌کند: صورت اول این است که تعهد منبع صادر کننده این برگه‌ها مبنی بر پرداخت ارزش طلای آن، مجرد التزامی است که مستقل از آن منبع بوده و این برگه‌ها به جهت اعتبار آن منبع و وفا به تعهدش، ارزش مالی می‌یابد. صورت دوم این که تعهد منبع صادر کننده مبنی بر پرداخت ارزش طلای آن، معنایش اشتغال ذمه آن منبع به اندازه ارزش طلای این برگه‌ها است. در این صورت این برگه‌ها فقط سند و وثیقه آن بدهی هستند و ارزش اصالتی ندارند.

وی در ادامه می‌گوید: فرق بین این دو صورت بسیار است؛ زیرا بر اساس صورت اول هرگاه خریدار به وسیله این برگه‌ها کالایی یا خدمتی را بخرد، در حقیقت به وسیله این برگه‌ها نخریده است؛ بلکه به وسیله دینی که در ذمه منبع صادر کننده این برگه‌ها مبنی بر پرداخت ارزش طلای آن، مجرد التزامی است که مستقل از آن منبع بوده و این برگه‌ها به جهت اعتبار آن منبع و وفا به تعهدش، ارزش مالی می‌یابد، صورت دوم این که تعهد منبع صادر کننده مبنی بر پرداخت ارزش طلای آن، معنایش اشتغال ذمه آن منبع به اندازه ارزش طلای این برگه‌ها است. در این صورت این برگه‌ها فقط سند و وثیقه آن بدهی هستند و ارزش اصالتی ندارند. وی در ادامه می‌گوید: فرق بین این دو صورت بسیار است؛ زیرا بر اساس صورت اول هرگاه خریدار به وسیله این برگه‌ها کالایی یا خدمتی را بخرد، در حقیقت به وسیله این برگه‌ها نخریده است؛ بلکه به وسیله دینی که در ذمه منبع صادر کننده مالک است خرید را انجام داده، و این برگه‌ها فقط سند آن دین هستند. در این صورت، معامله با این برگه‌ها معامله با ارزش طلای این برگه‌ها است؛ از این رو، در معاملات صرف لازم است بین ثمن و مضمن تساوی برقرار باشد؛ اما در صورت دوم، خرید و فروش به وسیله نفس این اوراق انجام می‌شود، نه به وسیله دینی که آن را مالک است. در این صورت، معامله با این برگه‌ها معامله با طلا نیست و احکام صرف مانند تساوی ثمن و مضمن در این جا واجب نیست.

نوع چهارم، همان پول کاغذی نوع سوم است با این تفاوت که منع صادر کننده با صدور قانونی، خود را از پرداخت ارزش طلای این برگه ها معاف کرده است. شهید صدر این نوع پول را در حکم پول های کاغذی الزامی دانسته؛ از این رو، تطبیق شروط معامله با طلا در باب صرف مانند تساوی ثمن و مثن را در این جا واجب ندانسته است.<sup>۲۷۹</sup>

وی در جای دیگر یعنی در الاسلام یقود الحیاه درباره پول های کاغذی می گوید:

پول های کاغذی اگرچه مال مثلی است، مثل آن، فقط همان کاغذ نیست، بلکه هر چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می کند؛ از این رو، اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده ها به سپرده گذاران قیمت حقیقی آنچه را دریافت کرده است، بپردازد، مرتکب ربا نشده است.<sup>۲۸۰</sup> به عقیده شهید صدر، قیمت حقیقی بر اساس طلا و ارز طلا اندازه گیری می شود.

خلاصه نظریه شهید صدر درباره پول های کاغذی کنونی از این قرار است:

الف. این نوع پول در حکم پول های کاغذی الزامی است؛

ب. پول های کاغذی مال مثلی است؛

ج. مثل آن افزون بر کاغذ، هر آن چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می کند.<sup>۲۸۱</sup>

## ۵،۱۲،۵،۱،۲ بررسی و توضیح برخی نکات نظریه

نکته اول این است که شهید پول های کنونی را در حکم پول های کاغذی الزامی دانسته است. منظور از پول کاغذی الزامی، پولی است که ارزش و قیمت ذاتی ندارد. ارزش و قیمت فقط به وسیله قانون و حکومت به آن داده می شود؛ به طور نمونه می توان از پول نظامی (currency military) نام

<sup>۲۷۹</sup> صدر، سید محمد باقر، البنك الاربوی فی الاسلام، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۹۴: ص ۱۴۶ - ۱۴۹

<sup>۲۸۰</sup> صدر، سید محمد باقر، الاسلام یقود الحیاه، بی تا، ص ۲۴۷

<sup>۲۸۱</sup> توسلی، محمد اسماعیل، بررسی برخی نظریات اندیشه وران اسلامی... ص ۱۲۹

برد که اشغالگران در زمان جنگ در کشورهای تحت اشغال انتشار می‌دهند. در ایتالیای تحت اشغال، پولی به جریان افتاد که بر اساس دلار محاسبه می‌شد. انگلیسی‌ها نیز در مناطق اشغالی از سفته‌های نظامی (MILITARY PROMISSORY NOTES) بهره می‌گرفتند. آلمانی‌ها نیز در سرزمین‌های تحت اشغال برای پرداخت‌های کلان دو نوع پول با عنوان «اسکناس صندوق اعتباری رایش» و «گواهی نیروهای مسلح» به کار می‌بردند. هدف از انتشار پول نظامی به وسیله قوای اشغالگر آن است که در کشور تحت اشغال، وسیله مبادله‌ای که در کشور به وسیله مقام ناشر قابل کنترل است، در جریان باشد.<sup>۲۸۲</sup>

نکته دوم این نظریه آن است که استاد شهید، اسکناس را در حکم پول‌های کاغذی الزامی دانسته؛ زیرا اسکناس هم مانند پول کاغذی الزامی بدون پشتوانه است و با الزام حکومت و قانون به جریان می‌افتد.

نکته سوم نظریه در این است که شهیدصدر به رغم این که پول را مال می‌داند، مثلثیت پول را فقط در کاغذ و تعداد واحدهایی که بر روی آن مکتوب است نمی‌بیند؛ بلکه افزون بر آن، مثل پول را چیزی می‌داند که قیمت حقیقی آن را مجسم کند، و قیمت حقیقی پول همان «قدرت خرید» یا ارزش مبادله‌ای آن است. در اصطلاح اقتصادی، قدرت خرید پول، مقدار کالایی است که با واحد پول می‌توان در هر لحظه از زمان خرید. این قدرت خرید همیشه در حال تغییر است؛ از این رو، به این نتیجه رسیده که اگر بانک هنگام باز پرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران به مقدار قیمت حقیقی آنچه دریافت کرده است، بپردازد، مرتکب ربا نشده است و از آنجا که کاغذ آن ارزشی ندارد، تمام ارزش و حقیقت آن در همان قیمت حقیقی یا قدرت خرید خواهد بود. به نظر می‌رسد سخن شاگرد وی آیت الله شاهرودی که تمام هستی پول کنونی را در توان خرید آن می‌بیند، از اینجا سرچشمه گرفته باشد.<sup>۲۸۳</sup>

نکته چهارم. ارزش پول کنونی یعنی اسکناس، اعتباری محض است؛ زیرا پشتوانه ندارد و کاغذ آن

---

<sup>۲۸۲</sup> جمعی از نویسندگان، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پول در اقتصاد اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۴، صص ۴۹ و ۴۱.

<sup>۲۸۳</sup> همان، صص ۱۳۰-۱۲۹.

بی‌ارزش است. این ارزش به وسیله قانون به آن داده شده و به الزام قانون و حکومت در جریان است. در واقع همان‌گون که قانون و حکومت می‌تواند برای کالاها قیمت تعیین کند، برای پول هم قیمت تعیین کرده است. با توجه به نکات پیش‌گفته نظریه او را می‌توان به «نظریه قدرت خرید» نامگذاری و معرفی کرد.<sup>۲۸۴</sup>

### ۵,۱۲,۵,۱,۳ نقد نظریه

نظریه قدرت خرید شهید صدر (با فرض صحت آن) نتایجی به دنبال دارد که با برخی از پذیره‌های مسلم عرفی و شرعی در تعارض است و آنها را نقض می‌کند. بر اساس این نظریه، با وجود آن که شهید، این پذیره عرفی را که «پول مال مثلی است» می‌پذیرد، مثل پول را هر آن چیزی می‌داند که قیمت واقعی آن را مجسم می‌کند. با فراین دیگری که در گفته‌های او وجود دارد می‌توان گفت که تمام حقیقت پول را در «قدرت خرید» می‌بیند و قدرت خرید چیزی جز مالیت و ارزش مبادله‌ای نیست.

نخستین لازمه این سخن آن است که در پول، مال و مالیت یکی است و دوگانگی بین این دو که از پذیره‌های مسلم عرفی و عقلایی به شمار می‌رود، نقض می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که در پذیره اول مقدمه بیان شد، عرف و عقلا عنوان «مال» را برای اشاره به ذات شیئی که به وصف مالیت متصف است، به کار می‌برند. فرقی نمی‌کند که آن ذات، عین خارجی باشد یا کلی فی‌الذمه یا حق و یا منفعت؛ اما عنوان و مفهوم «مالیت» را فقط برای اشاره به خود صفت ارزش مبادله‌ای که وصف نسبی است، به کار می‌برند. این وصف از آن‌جا که ذاتی شیء نیست غیر دائم و زایل شدنی است. اگر کسی بگوید: این در مورد اموال دیگر صادق است، اما در پول به مرحله‌ای از تکامل رسیدیم که خود ارزش مبادله‌ای به طور مستقیم در جای ذات مال قرار گرفته، پاسخ این اشکال در پذیره چهارم مقدمه داده شده است. در این پذیره، پس از آن که بیان شد، معاملات بر عین اموال واقع می‌شود نه بر مالیت آنها، نتیجه گرفته شد که عرف در پول کنونی، مال و مالیت را یکسان نمی‌انگارد و در پول مالیت را مال نمی‌بیند؛ بلکه برای آن ذاتی غیر از مالیت قائل است که دارای وصف مالیت است؛ گرچه به روشنی نمی‌تواند بگوید

<sup>۲۸۴</sup> هاشمی شاهرودی، سید محمود، احکام فقهی کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت (ع)، ش ۲، قم، ۱۳۷۴، ص ۷۳

آن ذات چیست؛ اما همین مقدار یقین دارد که مالیت صرف نیست.

دومین لازمه این سخن آن است که پول، هم مثلی و هم قیمی باشد؛ زیرا شهید صدر با پذیرش مثلی بودن پول، مثلثیت آن را در قدرت خرید دیده، می فرماید: مثل پول هر آن چیزی است که قیمت واقعی آن را مجسم و بیان می کند. پرسش این است که، چه چیزی قیمت واقعی پول را مجسم و بیان می کند. در پاسخ گفته می شود: مقدار کالایی که هر واحد پول می تواند بخرد، قیمت واقعی پول است و از آن جا که مقدار کالایی که هر واحد پول در طول زمان می تواند بخرد متفاوت است، با توجه به تعریف مثلی و قیمی، از این لحاظ پول قیمی است. حال آن که در پذیره چهارم مقدمه بیان شد، عناوین مثلی و قیمی از عناوین عرفی هستند که فقیهان در باب ضمان از آنها بهره می گیرند؛ به طور مثال در قرض می گویند: اگر مال مثلی بود، مثل بر ذمه قرض گیرنده می آید و اگر مال قیمی بود، قیمت بر ذمه قرض گیرنده می آید. از مجموع ادبیات مربوط به مثلی و قیمی در فقه و حقوق این معنا اصطیاد می شود که اموال یا مثلی هستند یا قیمی، و هیچ مالی در آن واحد و از جهت واحد نمی تواند هم مثلی و هم قیمی باشد. دوگانگی بین مثلی و قیمی از پذیره های مسلم عرفی است.<sup>۲۸۵</sup>

#### ۵،۱۲،۵،۱،۴ دیدگاه آیت الله بجنوردی

آیت... بجنوردی اسکناس را عبارت از چیزی می داند که در آن به وسیله مرجعی معتبر، یعنی قانونگذار به گونه قدرت خرید؛ اعتبار مالیت و ارزش داده شده است. به عقیده وی، قانونگذاران به منظور تسهیل امور اقتصادی و معاملی به اعتبار مالیت در اسنادی با شرایط و ویژگی های معین در اشکال ثابت مانند اسکناس و اسناد تجاری به معنای خاص کلمه (چک، برات) اقدام می کنند.<sup>۲۸۶</sup> به تعبیر دیگر، این اموال به واقع واجد وصف مالیت نیستند (برنج، گندم، پارچه و گوشت به واقع مال هستند، چون خصایص مال یعنی مرغوب بودن و مورد نیاز بودن را دارا هستند)؛ بلکه واجد وصف مالیت

<sup>۲۸۵</sup> توسلی، محمد اسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی...، صص ۱۱۰-۱۰۸

<sup>۲۸۶</sup> موسوی بجنوردی، سید محمد، نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول، مدرسه عالی شهید مطهری، مجله رهنمون، ش ۶، پاییز ۱۳۷۲

شمرده می‌شوند. به این ترتیب، چنین اموالی نزد عرف و خردمندان جوامع، دارای مرغوبیت و ارزش اقتصادی بوده، برطرف کننده نیازمندی‌ها است. دارنده اسکناس مالک قدرت خرید معینی خواهد بود و می‌تواند با چنین قدرتی به رفع نیازهای خود به میزان همان توان خرید، یعنی به مقدار اسکناس‌هایی که دارد اقدام کند. به این ترتیب، تمام حقیقت و هویت اسکناس، «قدرت بر خرید و قدرت و توانایی بر رفع احتیاجات» است.

وی در ادامه می‌گوید: این که اسکناس اماره و حاکی است و محکی آن چیزی خارج از آن شمرده می‌شود، مانند سند مالکیت که به دارند، حق استیفا از ملک را از طریق اجاره، عاریه، رهن و غیره می‌دهد، درست نیست؛ چرا که مالیت و ارزشمندی اسناد مالکیت یا اسنادی چون قباله پیرو اراده مالک است؛ در حالی که مالیت و ارزشمندی اسناد مالکیت یا اسنادی چون قباله پیرو اراده مالک است؛ در حالی که مالیت و ارزشمندی اسکناس بدون اراده دارنده‌اش وجود دارد و با اعتبار مالیت به وسیله قانونگذار، خود اسکناس مالیت یافته، رفع نیاز می‌کند؛ به طوری که حتی شماره‌های اسکناس نیز در مالیت و میزان ارزش اسکناس دخالتی ندارد و دارنده اسکناس مالک قدرت خرید معینی خواهد بود نه مالک اسکناس با هویت خاص و شماره‌های سری معین، به این ترتیب، حقیقت اسکناس، نتیجه صرف اعتبار مالیت نیست؛ بلکه نتیجه ارزش مالیت به نحو قدرت خرید است؛ به طوری که بدهی به میزان یک میلیون تومان عبارت است از بدهی به همین میزان قدرت خرید که در مبلغ یک میلیون تومان اسکناس متجلی می‌شود.<sup>۲۸۷</sup>

۵,۱۲,۵,۱,۵ خلاصه نظریه

الف. اسکناس چیزی است که به وسیله مرجعی معتبر، به نحو قدرت خرید، اعتبار مالیت و ارزش در آن شده است.

ب. تمام حقیقت و هویت اسکناس، قدرت خرید و قدرت و توانایی رفع احتیاجات است.

---

<sup>۲۸۷</sup> توسلی، محمد اسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی...، صص ۱۳۲-۱۳۱

ج. مالیت و ارزش اسکناس مستقل از دارنده‌اش است.

د. دارنده اسکناس مالک قدرت خرید معینی خواهد بود، نه مالک اسکناس خاص با شماره معین.<sup>۲۸۸</sup>

### ۵,۱۲,۵,۱,۶ بررسی و نقد نظریه

اساسی‌ترین فرض این نظریه آن است که تمام حقیقت پول، «قدرت خرید» است و قدرت خرید را هم قانون اعتبار کرده. اکنون پرسش اساسی این است که آیا قانون می‌تواند قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای را که در فقه مالیت نامیده می‌شود و وصف اضافی و نسبی است و از نحوه به کارگیری اشیاء بوسیله عرف و عقلا انتزاع می‌شود، با اعتبار، به مال که ذات و جوهر است تبدیل کند.

در پاسخ به پرسش یادشده، یادآوری می‌شود که عرف و عقلا همه به اتفاق، پول را مال می‌دانند و همان‌گونه که در پذیره چهارم مقدمه بیان شد، عرف در پول کنونی، مال و مالیت را یکی نمی‌انگارد. عرف برای پول کنونی، ذاتی قائل است که وصف مالیت دارد؛ گرچه به روشنی نمی‌تواند چیستی و ماهیت آن ذات را تشریح کند و همین عدم شفافیت، لزوم نظریه‌پردازی درباره ماهیت و چیستی پول کنونی را ایجاب کرده است.

در هر حال، وصف مالیت یا ارزش مبادله‌ای عرض قابل انفکاک است و به همین مناسبت قابل جعل و اعتبار است؛ و گرنه اصلاً قابل جعل و اعتبار نبود؛ بلکه اعتبارش به تبع ذات امکان داشت؛ یعنی قانون می‌تواند چیزی را که مالیت ندارد به آن مالیت بدهد. استاد مطهری در مبحث جعل تألیفی بیانی دارد که تأیید کننده این کلام است. وی می‌فرماید:

جعل تألیفی تنها در موردی متصور است که آن مورد اتصاف شیء به یک امر عرضی ممکن الانفکاک باشد. در امور غیرقابل انفکاک خواه خارج از ذات و خواه غیر خارج از ذات، جعل متصور نیست؛ بنابراین، جعل ذات معنا ندارد؛ که ما مثلاً انسان را انسان قرار بدهیم؛ زیرا انسان بالضروره انسان است و همچنین چهار را نمی‌شود زوج کرد؛ اما می‌شود به طور جعل تألیفی چوب را که راست نیست،

<sup>۲۸۸</sup> همان، ص ۱۳۳

راست کرد و یا انسان را آموزش داد و یا جسم را حرارت داد و یا حرکت.<sup>۲۸۹</sup> در عین حال، معنای این سخن استاد آن است که ابتدا باید ذاتی و جوهری باشد تا بعد بتوان به آن مالیت و قدرت خرید داد. خود مالیت که عرض است نمی‌تواند جای جوهر بنشیند و در عین حال که عرض است جوهر باشد؛ زیرا همان‌گونه که مرحوم ملاهادی سبزواری در منظومه می‌فرماید: (عرض به تنهایی نمی‌تواند وجود داشته باشد. حتماً باید ضمن جوهری باشد؛ زیرا عرض تابع است<sup>۲۹۰</sup>. کلام مرحوم سبزواری در منظومه این است:

و جوهریه لدینا واقعه      از کانت العراض کلاً تابعه

در پاسخ به این اشکال ممکن است گفته شود: این سخن به تکوینیات مربوط است؛ اما در عالم اعتبارات همه چیز آسان و ممکن است. به این سخن دو پاسخ می‌توان داد: پاسخ اول این است که گرچه جهان اعتبار و تکوین دو جهان هستند، سرانجام با هم در تعامل و ارتباطند و اعتبارات یا مفاهیم اعتباری برگرفته از حقایق مفاهیم تکوینی هستند. استاد مطهری در همین زمینه می‌فرماید: تعریف و شناخت این مفاهیم اعتباری به این است که بدانیم این اعتبارات از چه حقایق اخذ شده است؛ زیرا در فلسفه در جای خود ثابت شده است که همه اعتبارات در نهایت به نحوی به حقایق مربوط می‌شوند و امور اعتباری به نحوی باید منشأ واقعی داشته باشند .

بنابراین، اگر چه در جهان اعتبار هستیم، در عین حال باید مطابق عالم تکوین که ابتدا باید جوهری باشد تا بعد بتوان برای آن عرض قابل انفکاک را جعل کرد، در این جا که جوهری تکوینی وجود ندارد، باید جوهری فرضی را در نظر گرفت؛ سپس مقدار ارزش مبادله‌ای آن را تعیین کرد.

پاسخ دوم: به فرض این که بپذیریم در جهان اعتبار همه چیز آسان است و ما بتوانیم ارزش مبادله‌ای را که وصف نسبی است به جای تمام ذات پول جعل و اعتبار کنیم و به آن وجود مستقل بدهیم، خوب الا این جوهر و ذات مستقل برای خودش اوصافی دارد اعم از وصف ذاتی که قابل

<sup>۲۸۹</sup> مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدر، جلد ۵، ۱۳۸۱، ص ۳۴۰

<sup>۲۹۰</sup> -----، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، صص ۴۷-۴۶



انفکاک نیست و وصف نسبی که قابل انفکاک است.

یکی از ویژگی‌های اصلی این جوهر، داشتن وصف نسبی مالیت است، زیرا عرف که ملاک ما در پول است، مالیتی را در پول کنونی می‌بیند که وصف نسبی است. حال اگر مال و مالیت را در پول یکی فرض کنیم و با توجه به آن که قدرت خرید همواره در حال تغییر است و فرض کردیم قانون، مالیت و قدرت خرید را ذات مال قرار داده و اعتبار کرده است، لازم می‌آید هر بار که قدرت خرید عوض می‌شود، اعتبار جدیدی همسان آن بشود؛ در حالی که چنین سیره‌ای در عرف و بین عقلا مرسوم و شناخته شده نیست. قدرت خرید در حقیقت در مقایسه پول با سایر کالاها مفهوم می‌یابد؛ پس اگر حجم پول ثابت باشد ولی فحطی رخ دهد، قیمت کالاها افزایش می‌یابد و در نتیجه قدرت خرید کاهش خواهد یافت؛ در حالی که قدرت خریدی که ذات شیء در این جا فرض شده نباید تغییر کند. مثل تمام اموال دیگر که جوهر و ذاتی دارند و وصفی به نام ارزش مبادله‌ای گندم را فرض کنید. اگر خشکسالی شود، ارزش مبادله‌ای گندم انبار شما ناگهان به شدت افزایش می‌یابد؛ در حالی که این گندم همان گندم است و در ذات و ذاتیات آن هیچ دگرگونی صورت نگرفته است.<sup>۲۹۱</sup>

### ۵,۱۲,۵,۱,۷ چند نقد دیگر

این نظریه با اندکی اختلاف در تعابیر همان نظریه قدرت خرید شهید صدر است؛ از این رو، تمام نقدهای وارده بر نظریه شهید صدر در این جا هم وارد است؛ افزون بر این که آیت ا... بجنوردی به گزاره‌های اثبات درباره پول اشاره کرده است که برخی از آنها خالی از اشکال نیست. از جمله طبق نظر وی، دارنده اسکناس مالک قدرت خرید معینی است، نه مالک اسکناس با هویت خاص؛ حال آن که مساله برعکس است؛ زیرا براساس قوانین حقوقی، دارنده اسکناس فقط مالک اسکناس با هویت خاص با شماره سری معین با ریال‌های مکتوب بر آن است نه بیشتر قدرت خریدی که در اسکناس مشاهده می‌شود؛ از لوازم و اوصاف اضافی «ریال» است که مقدار معینی از آن روی برگه اسکناس ثبت شده. تمهیداتی از قبیل شماره‌گذاری، طراحی خاص، انتخاب کاغذ ویژه، برای جلوگیری از تقلب است

<sup>۲۹۱</sup> توسلی، محمد اسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی...، صص ۱۳۵-۱۳۳

و همچنین برای این که نشان دهد این اسکناس از طرف حکومت منتشر شده و سند حکومتی است.

اگر مالک اسکناس فقط مالک قدرت خرید معینی باشد، با از بین رفتن یا سرقت اسکناس نباید قدرت خریدش فنا شود. افزون بر این که عرف شخص را مالک اسکناس با هویت خاص می‌داند؛ پس اگر اسکناس کسی در خیابان گم شود نمی‌تواند هر اسکناسی را که در خیابان افتاده بردارد و بگوید مال من است، مگر این که مشخصات آن را شناسایی کند.<sup>۲۹۲</sup>

### ۵,۱۲,۵,۱,۸ دیدگاه آیت الله هاشمی شاهرودی

به عقیده آیت ... شاهرودی، از آن جا که مالیت پول‌های حقیقی مانند درهم و دینار برخاسته از جنس خودشان است، کاهش ارزش آنها همانند دیگر اموال مثلی به عهده نمی‌آید؛ اما پول اعتباری از آن جهت که به خودی خود ارزش مصرفی ندارد و فقط در داد و ستد به کار می‌رود، ویژگی ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن در نگاه عرف و عقلاً همچون صفت حقیقی به شمار می‌آید. بدین سان همانند دیگر صفات مثل خود به عهده می‌آید.<sup>۲۹۳</sup> به نظر وی اگر ارزش مبادله‌ای و توان خرید پول درباره ماهیت و استواری پول از نظر قدرت دولت صادر کننده آن باشد، در نگاه عرف همچون صفت حقیقی است؛ اما اگر در نتیجه و اثرگذاری قاعده عرضه و تقاضای بازار باشد، این ارزش مبادله‌ای در نظر عرف همچون صفت حقیقی نیست؛ بنابراین، اگر اعتبار دولت صادر کننده پول و توان اقتصادی‌اش کاهش یابد یا خود دولت به انتشار پول بیشتر بدون پشتوانه واقعی دست بزند، این دگرگونی همانند حالت‌های زودگذر برخی کالاها فصلی همچون یخ در تابستان و آب در کویر، نزد مردم مورد ضمان است؛ چون پول اعتباری در نظر عرف اهمیت به شمار نمی‌آید. همسانش فقط آن چیزی است که با بها و ارزش و مالیت گذشته‌اش از همان جنس برابر باشد.

به عقیده وی یگانه مشکل باقیمانده، محاسبه توان خرید پول از این جنبه است که شاید بهترین راه این باشد که آن را با پول‌های بهادار دیگری که مالیت ثابتی دارند و نیز کالاهایی که به طور معمول

<sup>۲۹۲</sup> همان، صص ۱۳۶-۱۳۵

<sup>۲۹۳</sup> هاشمی شاهرودی، سید محمود، احکام فقهی کاهش ارزش پول...، صص ۶۸-۶۶

ارزش ثابت دارند، مانند طلا و نقره یا با میانگین بهای کالاها در بازار در فاصله معینی از زمان سنجید.

وی در بیان فرق بین پول اعتباری و کالای حقیقی می‌گوید: از ادله ضمان در شریعت و نزد عقلا می‌توان چنین نتیجه گرفت که ضمان تنها در مال است و نه مالیت. مالیت در کالای حقیقی تنها حیثیت تعلیلیه است و بر عهده نمی‌آید؛ اما در پول‌های اعتباری صرف چنین نیست؛ زیرا ارزش و توان خرید، همه هستی و اساسی آنها است و از این‌رو، حیثیت تقییدیه (معیار و موضوع) است. به این معنا که مالیت پول اعتباری به اندازه ارزش مبادله و توان خرید آن است و به جنس حقیقی‌اش وابسته نیست؛ زیرا جنس آن ارزش نداشته و اعتبار آن نیز بی‌بها است؛ چون اعتبار به خودی خود مال نیست و مالیت به دنبال پشتوانه آن می‌آید. این توان اقتصادی صادر کننده است که در حقیقت این برگه‌ها را دارای توان خرید و ارزش مبادله‌ای می‌گرداند.<sup>۲۹۴</sup>

معنای این سخن آن است که ارزش و مالیت این برگه‌ها درست به اندازه قدرت خرید آنها است و نه چیز دیگر؛ بنابراین، ناگزیر جایگزین همسان (مثل) پول دریافت شده یا از میان رفته، معادل خود آن پول در قدرت خرید و مبادله از همان نوع پول است.<sup>۲۹۵</sup>

### ۵،۱۲،۵،۱،۹ خلاصه نظریه

الف. اگر ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید صادر کننده آن باشد، در نظر عرف همچون صفت حقیقی است؛ بنابراین، اگر اعتبار دولت صادر کننده پول و توان اقتصادی‌اش کاهش یابد یا خود دولت دست به انتشار پول بدون پشتوانه واقعی بزند، نزد مردم مورد ضمان است.

ب. اگر ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید پول در رابطه با عرضه و تقاضای بازار باشد، در نظر عرف همچون صفت حقیقی نیست؛ در نتیجه ضمان آور هم نیست.

ج. پول مال مثلی است و پرداخت چیزی که همنام باشد، بازپرداخت جایگزین همسان به شمار

<sup>۲۹۴</sup> همان، ص ۷۳

<sup>۲۹۵</sup> توسلی، محمد اسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی ...، صص ۱۳۷-۱۳۶

نمی‌آید. همسان فقط آن چیزی است که با بها و ارزش و مالیت گذشته‌اش از همان جنس برابر باشد.

د. ارزش و توان خرید همه هستی و اساس پول است و به جنس حقیقی‌اش وابسته نیست.

هـ. توان اقتصادی صادر کننده، این برگه‌ها را دارای توان خرید و ارزش مبادله‌ای می‌کند.<sup>۲۹۶</sup>

### ۵,۱۲,۵,۱,۱۰ بررسی و نقد نظریه

وی در این نظریه‌پردازی با ملاک قرار دادن عرف به برخی حقایق که عرف در پول کنونی می‌بیند، اما توضیحی برای آن ندارد، اشاره کرده است. به‌طور مسلم، در فهم عناوین و تطبیق عناوین بر مصادیق، ملاک عرف است؛ اما در این که مصداق از چه جنسی و از چه نوعی است، نظر عرف حجیت ندارد. جنس‌شناسی و نوع‌شناسی کاری تخصصی است و نظر کارشناس مربوطه حجیت دارد، نه عرف؛ از این‌رو، می‌بینیم که وی با شمردن این حقایق سرانجام در مقام کارشناس به بیان ماهیت و حقیقت پول کنونی پرداخته است.

براساس عرف‌شناسی وی، از یک طرف پول مال مثلی است و تمام هستی پول قدرت خرید است و از طرف دیگر، اگر این ارزش مبادله‌ای کنار عرضه و تقاضا قرار گیرد، در نظر عرف همچون صفت حقیقی نیست؛ اما اگر کنار اعتبار دولت صادر کننده و توان اقتصادی‌اش یا انتشار پول بدون پشتوانه قرار گیرد، نزد عرف همچون صفت حقیقی و ضمان‌آور است. حقایقی که بر شمرده شد، اصلی‌ترین مفروضات نظریه شاهرودی است. نظریه‌ای که براساس این مفروضات طرح می‌کند، این است که «همه هستی پول ارزش مبادله‌ای و توان خرید است».

نخستین اشکال ما بر این نظریه این است که اگر تمام حقیقت پول، ارزش مبادله‌ای آن است، چگونه عرف، اگر دولت علت دگرگونی آن باشد. آن را صفت حقیقی می‌بیند و اگر کنار عرضه و تقاضا قرار گیرد، عرف آن را همچون صفت حقیقی نمی‌بیند. سرانجام وقتی که قدرت خرید همه چیز پول بود، دیگر دو جهت ندارد که بتوان دو صفت متناقض را به آن نسبت داد. ارزش مبادله‌ای، یا

<sup>۲۹۶</sup> همان، همان جا

صفت حقیقی است یا نیست. یک ذات بسیط نمی‌تواند دو حکم متناقض را در خود جمع کند، مگر این که مرکب و ذوجهاات باشد. نظریه قدرت خرید نمی‌تواند ذوجهاات بودن پول را که در پذیره‌های عرفی دوم و چهارم مقدمه بیان کردیم، توضیح دهد.

دومین اشکال این نظریه آن است: با این که او با این نظر عرف که پول مال مثلی است موافق است و بلکه آن را یکی از مفروضات نظریه خود قرار داده، سرانجام به نتیجه‌ای جز قیمی بودن پول کنونی نرسیده است. حال آن که پذیره پنجم عرفی در مقدمه بیان می‌کند که اموال یا مثلی یا قیمی هستند و نزد پول هم مثل همه اموال دیگر است و با آن مثل همه اموال دیگر رفتار می‌شود. شاهرودی به برخی از حقایق پولی به خوبی اشاره کرده؛ اما نتوانسته است با یک نظریه‌پردازی مناسب، همه آنها را در یک الگوی همخوان و سازگار توضیح دهد.<sup>۲۹۷</sup>

#### ۵,۱۲,۵,۱,۱۱ نظریه حجه الاسلام یوسفی<sup>۲۹۸</sup>

وی در کتاب ماهیت پول، طی پژوهشی گسترده، در صدد شناسایی ماهیت پول کنونی و راهبردی‌های فقهی و اقتصادی آن برآمده است. به عقیده وی فقیه برای دستیابی به حکم صحیح هر پدیده‌ای پیش از هر چیز باید ماهیت و ویژگی‌های آن پدیده را بشناسند. این شناخت از سوی کارشناس آن موضوع یا بوسیله خود فقیه، اما نه از آن‌رو که فقیه است، بلکه در جایگاه کارشناس آن موضوع انجام می‌گیرد.<sup>۲۹۹</sup> وی در ادامه با تقسیم‌بندی عناوین عرفی، پول را از عناوین عرفی که معنون آن بوسیله عرف و عقلا وضع شده یا عرف و عقلا آن را پذیرفته‌اند می‌داند، نه از نوع عناوین عرفی انتزاعی که از نحوه به کارگیری و استفاده آن اشیاء انتزاع می‌شود<sup>۳۰۰</sup>؛ از این‌رو، به این نتیجه رسیده است که برای کشف ضابطه و شناخت ویژگی‌های آن، توجه و نظر باید به امری باشد که عرف و عقلا

---

<sup>۲۹۷</sup> همان، صص ۱۳۸-۱۳۷

<sup>۲۹۸</sup> همان، صص ۱۴۱-۱۳۹

<sup>۲۹۹</sup> یوسفی، احمدعلی، ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ

اول، ۱۳۷۷: ص ۱۴

<sup>۳۰۰</sup> همان، صص ۲۰-۲۴

آن را وضع کرده‌اند یا همانند عناوین انتزاعی با تحلیل روانی صحیح از منشاء انتزاع یعنی افعال عرف و عقلا و نحوه به کارگیری اشیا بوسیله آنها به کشف و ضابطه واقعی آن نائل شویم.

وی با این مقدمه، درباره حقیقت اسکناس می‌گوید: عقلا با اعتبار ارزش مبادله‌ای محض برای کاغذ پاره‌ای که با صرف نظر از آن اعتبار هیچ‌گونه ارزش مبادله‌ای نداشت، تمام جنبه‌های خصوصی آن را الغا کردند و آن‌گاه آن را معادل همانی سایر کالاها و خدمات تولیدی قابل مبادله قرار دادند و این اسکناس برخلاف پول‌های پیشین، قابل خوردن، پوشیدن، تزیین و ... نیست و تنها اعتبار و توافق عرف و عقلا به آن ارزش داده است و هرگاه عرف و عقلا از آن توافق و اعتبار دست بردارند، اسکناس فاقد ارزش شده، تبدیل به کاغذ پاره‌رنگی و بی‌ارزش می‌شود.<sup>۳۰۱</sup>

وی در تبیین چگونگی اعتبار ارزش مبادله‌ای بوسیله عقلا می‌گوید: عرف و عقلا فقط آن ارزش مبادله‌ای را به عنوان معیار سنجش سایر ارزش‌های اقتصادی اعتبار کردند؛ ولی مقدار ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید در هر زمانی، چه در پول کاغذی، و ه در پول غیر کاغذی تابع قرارداد عرف و عقلا نمی‌باشد؛ بلکه حجم کالاها و خدمات قابل مبادله بوسیله پول در جامعه می‌باشد.<sup>۳۰۲</sup> وی سپس در ادامه و هنگام تحلیل پول تحریری، پس از آنکه می‌بیند بانک‌ها چندین برابر بیشتر از اسکناس‌های وارده، پول به جامعه تزریق می‌کنند، ناچار می‌شود ماهیت پول را در پول تحریری به گونه دیگری تحلیل کند و بگوید، که حقیقت حساب‌های دیداری، همان ارزش مبادله‌ای عام است و در واقع ارزش مبادله‌ای عام همان پول بوده و وظایف پول را انجام می‌دهد؛ زیرا ارزش مبادله‌ای عام معیار سنجش، ذخیره ارزش‌های اقتصادی و واسطه در مبادله است.<sup>۳۰۳</sup> وی سپس می‌گوید: البته بیشتر مردم در به کارگیری این نوع پول در مبادلات خود فقط چک و اسکناس را می‌بینند، یعنی چک معتبر را سند اسکناس می‌دانند که در صندوق بانک موجود است؛ در حالی که چنان‌که گذشت، در مقابل این نوع پول درصد بسیار کمی اسکناس در بانک موجود است. شاید به همین خاطر است که می‌توان گفت: چک واسطه

---

<sup>۳۰۱</sup> همان، ص ۴۸

<sup>۳۰۲</sup> همان، ص ۴۹

<sup>۳۰۳</sup> همان، ص ۵۸

مبادله است؛ ولی معیار سنجش و ذخیره ارزش‌های اقتصادی توسط ارزش مبادله‌ای عام صورت می‌گیرد. و چک تنها سند آن ارزش مبادله‌ای است یا اقتصادی توسط ارزش مبادله‌ای عام صورت می‌گیرد و چک تنها سند آن ارزش مبادله‌ای است یا به دید عرف و عقلا وظیفه معیار سنجش و ذخیره ارزش‌های اقتصادی بر عهده اسکناس است و چک معتبر علاوه بر واسطه مبادله، سند آن اسکناس می‌باشد.<sup>۳۰۴</sup>

آنچه به نظر یوسفی صحیح‌تر به نظر می‌رسد، این است که اگر عرف و عقلا به حقیقت مطلب توجه یابند، آن‌گاه از طریق رفتار و ارتکازات ذهنی عرف و عقلا معلوم خواهد شد که تمام وظایف پول را همان ارزش مبادله‌ای عامی که عدد و رقم در سپرده دیداری شخص نمایانگر آن است بر عهده دارد؛ زیرا تحولاتی که از ناحیه پول تحریری در اقتصاد ایجاد می‌شود از تغییرات حجم همان ارزش مبادله‌ای اعتباری سرچشمه می‌گیرد که عدد و رقم در حساب جاری اشخاص، نمایانگر مقدار آن است، نه چک و اسکناس؛ چرا که چک بعد از خلق و اعتبار آن ارزش مبادله‌ای در کنار اسکناس موجود به صورت یک رقم مستقل در ترازنامه بانک‌ها حجم پول شمرده می‌شود.<sup>۳۰۵</sup> وی پول الکترونیکی را نیز همانند پول تحریری تحلیل کرده، می‌گوید: کارت‌ها پول نیستند؛ بلکه آن ارزش مبادله‌ای عام پول است و اسم‌گذاری آن به پول الکترونیکی فقط از این جهت است که آن ارزش مبادله‌ای عام بوسیله آن منتقل می‌شود.<sup>۳۰۶</sup> وی سپس سخن پیشین خود درباره اسکناس را کامل‌تر کرده، می‌گوید: درباره پول‌های کاغذی و خصوصاً پول تحریری سخن دیگری باید گفت؛ یعنی اصل مالیت آن اعتبار می‌گردد نه این که ابتدا برای کاغذ پاره رنگی فایده‌ای اعتبار می‌گردد تا به عنوان پول در مبادلات مورد استفاده قرار گیرد و پول تحریری هم چیزی جز ارزش مبادله‌ای اعتباری عام نیست؛ یعنی اصل مالیت آن به‌طور قطع اعتبار می‌گردد.<sup>۳۰۷</sup> وی سرانجام بیان می‌دارد: گفتاری که بتواند تا حد قابل قبولی واقعیت پول را آشکار

---

<sup>۳۰۴</sup> همان، صص ۶۰-۶۱

<sup>۳۰۵</sup> همان: ص ۶۱

<sup>۳۰۶</sup> همان: ص ۶۵

<sup>۳۰۷</sup> همان: ص ۱۱۱

کند، عبارت است از این که «پول شیئی فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام یا شیئی غیر فیزیکی که خود فی‌نفسه ارزش مبادله‌ای عام است، می‌باشد».<sup>۳۰۸</sup>

به عقیده وی، هنگامی که پول به صورت کالا، فلز و اسکناس باشد، عرف و عقلا خود آن اشیا را بدون ارزش مبادله‌ای عام، پول نمی‌دانند؛ بلکه آن اشیا را با ضمیمه ارزش مبادله‌ای عام به صورت پول می‌پذیرد؛ ولی در پول تحریری، ارزش مبادله‌ای بدون هیچ‌گونه ضمیمه‌ای پول است. براساس عرف‌شناسی و استظهار عقلایی وی پول کاغذی و اسکناس به اعتبار ارزش مبادله‌ای (چه این ارزش مبادله‌ای را صفت نسبی بدانیم یا صفت ذاتی) مثلی است.<sup>۳۰۹</sup>

### ۵,۱۲,۵,۱,۱۲ خلاصه نظریه

الف. عقلا با اعتبار ارزش مبادله‌ای برای کاغذی، آن را معادل همگانی کالاها و خدمات تولیدی قابل مبادله قرار دادند؛

ب. عرف و عقلا فقط ارزش مبادله‌ای را معیار سنجش ارزش‌های اقتصادی اعتبار کردند؛

ج. مقدار ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید در هر زمانی، چه در پول کاغذی و چه در پول غیر کاغذی تابع اعتبار و قرارداد عرف و عقلا نیست، بلکه تابع حجم کالاها و خدمات قابل مبادله با پول است؛

د. حقیقت حساب‌های دیداری همان ارزش مبادله‌ای عام، یعنی همان پول است و تمام وظایف اعم از معیار سنجش، ذخیره ارزش و واسطه در مبادله را انجام می‌دهد. چک فقط سند آن ارزش مبادله‌ای است؛

هـ. به دید عرف و عقلا وظیفه معیار سنجش و ذخیره

ارزش‌های اقتصادی بر عهده اسکناس است و چک معتبر افزون بر واسطه مبادله، سند اسکناس به

<sup>۳۰۸</sup> همان، ص ۱۵۱

<sup>۳۰۹</sup> همان، ص ۱۷۶



شمار می‌رود؛

و اگر عرف و عقلا به حقیقت مطلب توجه یابند، از طریق رفتار و ارتکازات ذهنی آنان معلوم خواهد شد که تمام وظایف پول را همان ارزش مبادله‌ای عامی که عدد و رقم در سپرده دیداری شخص نمایانگر آن است، بر عهده دارد؛

ز. گفتاری که بتواند تا حد قابل قبولی واقعیت پول را آشکار کند، عبارت است از این که «پول شیئی فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام یا شیئی غیرفیزیکی که خود فی نفسه ارزش مبادله‌ای عام است»، شمرده می‌شود؛

ک. پول کاغذی و اسکناس به اعتبار ارزش مبادله‌ای مثلی است.<sup>۳۱۰</sup>

### ۵,۱۲,۵,۱,۱۳ بررسی نظریه

با نظری اجمالی به گفتار نگارنده کتاب ماهیت پول می‌توان مشاهده کرد که نظریه «مالیت اعتباری» تفاوت چندانی با نظریه قدرت خرید شهید صدر ندارد؛ زیرا هر دو در اسکناس افزون بر قدرت خرید برای کاغذ نیز در مثلث موضوعیت قائلند. آقای یوسفی کوشیده است با ادله بیشتری نظریه «قدرت خرید» را اثبات کند و قدرت توضیح دهندگی آن را در عناوین و مسائل مربوط نشان دهد.

از جمله مواردی که در نظریه‌های پیشین قدرت خرید توضیح داده نشده بود، جایگاه و رابطه اسکناس و حساب دیداری با ارزش مبادله‌ای و پول و واحدهای مکتوب روی آن و چک است. این نظریه به توضیح همه این روابط پرداخته است. ملاک و معیار در این بررسی برای کشف ضابطه و شناخت ویژگی‌های پول، رفتار عرف و عقلا و ارتکازات ذهنی آنها بوده است.<sup>۳۱۱</sup>

<sup>۳۱۰</sup> توسلی، محمد اسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی...، صص ۱۴۲-۱۴۱

<sup>۳۱۱</sup> همان، ۱۴۲

*اشکال اول.* نگارنده محترم کتاب ماهیت پول، در ابتدای بررسی، رفتار و ارتکازات دهنی عرف و عقلا و تحلیل روانی آنها را یگانه منبع برای کشف ضابطه واقعی و شناخت ویژگی‌های پول دانست؛ اما در اثنا و هنگام بررسی و تحلیل پول تحریری ارتکازات عرف و عقلا را کنار گذاشته، خود در مقام کارشناس به حقیقت‌یابی پول می‌پردازد و می‌گوید: اگر عرف و عقلا به حقیقتی که وی آشکار کرده توجه کنند، آن را خواهند پذیرفت. مفهوم این سخن نشان دهنده تسامح عرف و عقلا در این مسأله است؛ حال آن که ملاک وی عرف و عقلای غیر متسامح است و این جا تسامح عرف و عقلا و بی‌توجهی آنان به وسیله وی نشان داده شده. این نکته می‌تواند اثبات‌کننده این نظر باشد که عرف و عقلا گر چه در مفاهیم عناوین و اطلاق عناوین بر مصادیق ملاک هستند، در شناخت ماهیت مصادیق نظر کارشناس مربوط شرط و ملاک است، نه نظر عرف و عقلا.

باتوجه به اعتباری محض شدن پول‌های کنونی فقط متخصصان پولی و اقتصادی آشنا با مبانی فلسفی یا فیلسوفان آشنا با مبانی پولی و اقتصادی می‌توانند در این باره نظر بدهند؛ از این رو، می‌بینیم در اقتصادی اسلامی، اندیشه‌ورانی که مشرب فلسفی دارند، به نظریه‌پردازی در این باره پرداخته‌اند.

*اشکال دوم.* بنابر این استظهار عرفی و عقلایی وی، عرف و عقلا برای اسکناس (کاغذ پاره) فقط اصل ارزش مبادله‌ای را به صورت معیار سنجش اعتبار کرده است؛ زیرا به نظر وی، مقدار ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید تابع اعتبار و قرارداد نیست؛ بلکه تابع حجم کالاها و خدمات قابل مبادله است؛ حال آن که یگانه مدرک معتبر درباره آنچه عقلا در پول وضع و اعتبار کردند یعنی قوانین پولی کشورها که در آنها پول تعریف شده است، به طور دقیق عکس مطلب پیشین را اثبات می‌کند؛ زیرا اولاً در آن تعریف‌ها مقدار ارزش مبادله‌ای واحد پول که معیار سنجش است، بطور دقیق مشخص شده است و ثانیاً در هیچ یک از مواد و تبصره‌های آن قوانین، برای اسکناس، ارزش مبادله‌ای اعتبار و تعیین نشده است؛ بلکه اعتبار ارزش مبادله‌ای و تعیین مقدار آن فقط مربوط به واحد پول هر کشور است؛ آن‌گاه پس از تعریف پول که در اصطلاح حقوقی اعتبار نامیده می‌شود، طی تبصره‌ای بیان داشته که این

پول می‌تواند به صورت سکه و اسکناس در جریان باشد.

**اشکال سوم.** وی در همه جا، عدد و رقم مکتوب بر اسکناس و چک را نماینگر مقدار ارزش مبادله‌ای اعتباری می‌داند؛ حال آن که اولاً عدد و رقم‌های مکتوب مطلق نیستند؛ بلکه براساس واحد بیان شده‌اند؛ مانند ۱۰۰ ریال یا ۱۰۰۰۰۰۰ ریال. ثانیاً این اعداد و ارقام بیانگر مقدار ارزش مبادله‌ای نیستند؛ بلکه به اذعان تمام اقتصاددان‌ها فقط نمایانگر مقدار ارزش اسمی یعنی تعداد ریال‌های مکتوب روی اسکناس هستند.

ارزش مبادله‌ای یا قدرت خرید مربوط به مقدار کالا یا خدماتی است که هر واحد پول به‌طور مثال یک ریال می‌تواند بخرد و نشان‌دهنده این تغییر ارزش مبادله‌ای هم نرخ تورم با نرخ تغییر سطح عمومی قیمت‌ها است. ثالثاً با کلام سابقشان که مقدار ارزش مبادله‌ای را تابع حجم کالاها و خدمات می‌دانستند سازگار نیست.

**اشکال چهارم.** آقای یوسفی در تبیین نظریه مالیت اعتباری نتوانسته آن را به گونه‌ای ارائه کند که توضیحی واحد برای اسکناس و حساب دیداری داشته باشد؛ از این‌رو، مجبور به پذیرش دو پول در جهت نظریه مالیت اعتباری یا ارزش مبادله‌ای عام شده است به این صورت که یک پول فیزیکی به نام اسکناس داریم که دارای ارزش مبادله‌ای عام است و یک پول غیرفیزیکی در حساب‌های دیداری که خود فی‌نفسه ارزش مبادله‌ای عام است؛ افزون بر این که تمام اشکالات مبنایی و بنایی نظریه قدرت خرید که پیش از این داشتیم، بر این نظریه نیز وارد است. در نتیجه این نظریه هم مانند نظریات پیشین قابل استناد نیست.<sup>۳۱۲</sup>

## ۵,۱۲,۵,۲ نظریه ارزش اسمی پول

مؤلفان کتاب پول در اقتصاد اسلامی پس از آن که مالیت پول اعتباری کنونی را از نوع مثلی دانستند، احکام مال مثلی را بر آن بار کردند، آن‌گاه این پرسش را مطرح کردند که مقوم مثلیت

---

<sup>۳۱۲</sup> همان، صص ۱۴۴-۱۴۲

چيست: ارزش اسمی یا قدرت خرید؟<sup>۳۱۳</sup>

این مؤلفان در پاسخ، دو عقیده را مطرح کردند. گروهی که عقیده دارند مقوم مثلثیت «قدرت خرید» است. و گروهی دیگر که معتقدند مقوم مثلثیت، ارزش اسمی است. آن‌گاه این مؤلفان در رد نظریه قدرت خرید به شرح ذیل پرداختند.

اولاً قدرت خرید از عوارض و حالات است؛ پس اگر فردی مقداری پول اعتباری قرض کند، عرف نمی‌گوید او قدرت خرید قرض کرده است. ثانیاً پول اعتباری از جهت پول بودن (یعنی ارزش مبادله‌ای) با پول حقیقی تفاوتی ندارد، مگر از جهت غیرپولی (ارزش مصرفی)، از این‌رو، اگر قدرت خرید مقوم پول باشد، در مورد سکه طلا و نقره که قدرت خریدشان کاهش می‌یابد هم باید قائل به جبران باشیم؛ در حالی که هیچ‌یک از فقیهان به آن فتوا نداده‌اند. ثالثاً در تعریف پول به «ارزش مبادله‌ای خالص اشیا که ارزش مصرفی آن نیز در همین ارزش مبادله‌ای نهفته است»، ماهیت پول، متوقف بر قدرت خرید آن نیست؛ بلکه به اصل ارزش مبادله‌ای وابسته است، نه مقدار آن، و اصل ارزش مبادله‌ای هم از ویژگی‌های نسبی پول است؛ بنابراین، ضمان‌آور نیست. رابعاً اگر قدرت خرید پول، همان قیمت مبادله‌ای واقعی آن باشد، پس پول مال مثلی نیست؛ بلکه کالای قیمی است؛ در حالی که هیچ‌یک از فقیهان پول را مال قیمی نمی‌دانند.

مؤلفان محترم بر این اساس به این نتیجه رسیدند: کسی که در دوره تورمی به قرض دادن اقدام می‌کند می‌تواند اموالی مانند سکه طلا را ه ارزش نسبتاً ثابتی دارند، برای قرض دادن برگزینند. به عقیده این‌ها دولت هم حق دارد پول منتشر کند بدون این که ضامن کاهش قدرت خرید باشد؛ اما از آن‌جا که این کار با مجموع مصالح نظام سازگار نیست، حق انتشار بی‌رویه پول به دولت داده نمی‌شود.<sup>۳۱۴</sup>

<sup>۳۱۳</sup> جمعی از مؤلفان، پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۷۶ - ۸۰

<sup>۳۱۴</sup> توسلی، محمداسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی...، صص ۱۴۵-۱۴۴

نگارنده ضمن پذیرش ادله‌ای که این‌ها در رد نظریه قدرت خرید ارائه کردند، نظریه ارزش اسمی را نیز به ادله ذیل قابل پذیرش نمی‌داند.

۱. ارزش اسمی پول همان‌گونه که در متون اقتصادی و پولی بیان شده، نشان دهنده تعداد واحدهای پولی مکتوب بر روی اسکناس است. هنگامی که یک اسکناس ۱۰۰۰ ریالی دارید، ارزش اسمی آن ۱۰۰۰ ریالی است که روی این قطعه اسکناس ثبت شده. از عنوان «ارزش اسمی» چیزی بیش از این مفهوم نمی‌توان استخراج کرد.

۲. ریال، دلار، پوند و امثال این‌ها عناوین مشیر هستند. باید دید مشارالیه این‌ها چیست؛ یعنی به چه چیز اشاره می‌کنند یا به عبارت دیگر، این‌ها نام و اسم

هستند؛ باید دید مسمای این‌ها چیست؛ حال آن‌که نظریه ارزش اسمی از این حیث به‌طور کامل ساکت است و هیچ تحلیلی از مسمای این‌ها ارائه نمی‌دهد.

در نظام پول فلزی تمام عیار هر یک از این اسامی روشن است که به وزن خاصی از فلز طلا اشاره دارند و به همین وزن خاص هم سکه ضرب می‌شود؛ پس مقوم مثلث حفظ وزن خاص و عیار این سکه در خارج بود؛ و گرنه از مثلث خارج می‌شدند؛ اما در نظام پول اعتباری کنونی، این عناوین کماکان عناوین مشیر هستند و خود چیزی جز یک نام نیستند؛ پس نمی‌توان مقوم مثلث را در این نام جست؛ بلکه باید در مسمای این‌ها جست و دید در خارج چگونه حضور می‌یابند.

مقوم مثلث در پول کنونی نه قدرت خرید و نه ارزش اسمی است؛ بلکه مقوم مثلث، حفظ برابری فلز اعتبار شده واحد پول از طرف دولت‌ها است که در تعاریف پولی قوانین کشورها آمده. دولت‌ها با عملکرد مناسب و اتخاذ سیاست‌های پولی مناسب براساس اصل پایبندی می‌توانند به این مهم دست یابند؛ زیرا پول کنونی هم از جهت «واحد محاسبه ارزش» بودن و هم از جهت «وسیله مبادله» بودن اعتباری است؛ پس مثلث آن هم اعتباری است؛ زیرا اجزای مثلی اعتباری دارد. یک اسکناس صدریالی

یعنی کاغذی که دولت به سبب قانون، صد تا یک ریال را که براساس وزن خاصی از طلا تعریف و اعتبار شده بر روی آن قرار داده است. این صدر ریال همه‌شان از نظر «قدرت خرید» یکسان هستند. قوام و بقای مثلث در اجزای این پول وابسته به حفظ اعتبار و عملکرد اعتبار کننده است.

اگر برای پول افراد، عرضی و طولی در نظر بگیریم، ممکن است بگوییم: افراد عرضی پول همه مثلی، و افراد طولی آن قیمی هستند؛ البته این یادآوری لازم است که طولیت و عرضیت مقوم مثلث پول نیستند اما از آن‌جا که تغییر مثلث پول کنونی در طول زمان رخ می‌دهد، تغییر مثلث با طولیت و عرضیت همراه شده است.

آیت ... آصفی در این باره می‌گوید: مانعی ندارد که افراد عرضی یک مال مثلی باشند و افراد طولی آن قیمی. به عقیده وی می‌توان افراد طولی پول را در صورتی که زمان نسبتاً طولانی و اختلاف ارزش (قدرت خرید) آن فاحش باشد و از نظر قابل اغماض نباشد، قیمی به شمار آورد؛ گرچه افراد عرضی آن مثلی باشد؛ البته این در صورتی است که اختلاف ارزش در دو زمان گوناگون در بازار قابل اغماض نباشد؛ و گرنه مثلی است؛ بنابراین، فقیهان اگر «پول» را از مقوله مثلثات می‌دانند، نظر آن‌ها یا باید به افراد عرضی پول باشد یا به افراد طولی آن، در صورتی که اختلاف فاحش نداشته باشند.

در مورد این که پول دارای اجزای مثلی اعتباری است و با عملکرد اعتبار کننده یا تغییر اعتبار او ممکن است از مثلث خارج شود و ضمان آن، جناب استاد مرعشی عقیده دارد؛ چون اعتبار پول به دست اعتبار کننده است، در جایی که خود اعتبار کننده ارزش پول خود را پایین بیاورد می‌توانیم این کاهش را در پرداخت‌ها، در قرض‌ها و در خمس‌ها در نظر بگیریم؛ ولی اگر عامل آن بازار باشد و از نظر اعتبار کننده ارزش آن تغییری نکرده باشد، این نوع کاهش ارزش در قرض‌ها و خمس و دیگر پرداخت‌ها تأثیری ندارد.

این پاسخ می‌تواند تأییدی بر این نظر باشد که پول کنونی، مالیت و ارزش مبادله‌اش از دو منبع سرچشمه می‌گیرد: یک منبع آن حکومت است که ارزش و مالیت اولیه با اعتبار او شکل می‌گیرد و یک ارزش و مالیت ثانویه که با حضور و انتشار خارجی این پول بر اثر کمیابی نسبی مثل هم اموال دیگر

برایش حاصل می‌شود. تورم یا کاهش ارزش پول ریشه در هر دو ارزش بیان شده دارد. در این نظام هر گاه متناسب با رشد تولید ملی حقیقی، دولت، پول اضافی منتشر کند، ارزش پول تغییری نمی‌کند؛ اما در صورتی که بدون افزایشی در تولید ملی واقعی بخواهد پول جدید منتشر سازد و اسناد بدهی جدیدی وارد بازار کند، مفهومش این است که برابری واحد پول را از بین برده و اصل پایبندی را زیر پا گذاشته است؛ پس اگر دو برابر حجم پول جدید منتشر کند، معنایش این است که واحد پول را در برابر نصف آن مقدار تعریف شده در قانون قرار داده است. چه آن را در قانون بیاورد یا نیاورد، ماهیت عمل عین کاهش عیار در مسکوکات فلزی است بدون فرق. این عمل مصداق عنوان فقهی «نقص در مال» است؛ اما اگر تورم یا کاهش ارزش پول به عواملی مثل جنگ، زلزله، سیاست‌های مالی دولت برگردد، فقط نقصان در مالیت است، و براساس قواعد و اصول فقهی برای دولت حکمی و تعهدی در پی ندارد؛ اما آن بخش از کاهش ارزش که به عملکرد دولت و اعتبار او وابسته است، در ارزش اولیه پول تأثیر گذاشته، برابری واحد پول را با ملاک آن از بین می‌برد. در صورت، واحدهای پولی جدید هم عرض و همزمان، مثل و همسان هم بوده؛ ولی هرگز همسان واحدهای قبلی پول نیستند و اشتراکسان فقط لفظی و اسمی است. کاهش ارزش پول در صورتی که عملکرد سیاست پولی انبساطی دولت ناشی شود، این کاهش به نقص در مال یعنی تغییر در برابری واحد پول برمی‌گردد. هر مالی نقصان مقتضی خودش را دارد؛ برای مثال، شیر هر گاه با آب مخلوط شود، مالیتش کاهش می‌یابد و این عمل به کاهش ارزش منجر شده به نقص در مال می‌انجامد؛ بدین سبب، پول که مال اعتباری، دارای اجزای مثلی اعتباری است، نقصان خاص خودش را دارد که از طریق عملکرد اعتبار کننده بوسیله سیاست‌های انبساطی پولی بی‌حد با بر هم خوردن اعتبار تثبیت شده در قانون حاصل می‌شود؛ بنابراین، دولت مسؤول این بخش از کاهش ارزش است<sup>۳۱۵</sup>؛ اما نظریه ارزش اسمی از آنجا که از حیث بیان مسمای ریال و دلار و پوند ساکت است نمی‌تواند ضامن بودن دولت را به‌طور مبنایی و حکم اولی اثبات کند؛ پس به حکم ثانوی مبنی بر عدم سازگاری با مصالح نظام حق انتشار پول را مقید و مشروط می‌داند.

---

<sup>۳۱۵</sup> توسلی، محمد اسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی ...، صص ۱۰۵-۷۵

ماهیت مال در نظریه ارزش اسمی مبهم است. همان‌گونه که در پذیره‌های اول، دوم و سوم بیان شده است، عرف در پول کنونی، مال و مالیت را یکی نمی‌انگارد و این دو را از هم تفکیک می‌کند و برای پول کنونی ذاتی قائل است که وصف مالیت دارد؛ گرچه نمی‌تواند بگوید آن ذات چیست؛ زیرا از توانش خارج است؛ پس متخصصان مربوط باید به این پرسش پاسخ دهند و بگویند که آن ذات چیست و چه ماهیتی دارد. آیا عین خارجی است یا کلی در ذمه یا حق منفعت؟ یا یکی از این‌ها است نه به صورت حقیقی، بلکه به صورت اعتباری. نظریه ارزش اسمی برای پول ذاتی قائل است؛ اما توانایی تبیین آن ذات را ندارد. هیچ چیز درباره این که آن ذات عین است یا دین یا حق یا منفعت نمی‌گوید. حتی از بیان این که ممکن است عین اعتباری یا حق اعتباری یا دین اعتباری یا منفعت اعتباری باشد ناتوان است؛ پس تبیین چگونگی مثلث پول براساس این نظریه ممکن نیست؛ زیرا ذاتی را که این نظریه به آن قائل است، ذات مبهمی است.<sup>۳۱۶</sup>

#### ۵,۱۲,۵,۲,۲ خلاصه و نتیجه

مجموعه نظریاتی که در نوشته حاضر بررسی و نقد شد، مهم‌ترین نظریاتی است که تاکنون طرح شده. قریب به اتفاق این نظریات جز نظریه ارزش اسمی به گونه‌ای به نظریه شهید آیت‌الله صدر برمی‌گردد؛ از این رو می‌توان آنها را تحت عنوان «نظریه قدرت خرید» دسته‌بندی کرد؛ زیرا شهید صدر، مثل پول را هر آن چیزی می‌داند که قیمت واقعی آن مجسم می‌کند. به عبارت دیگر، تمام ارزش و حقیقت پول «قدرت خرید» آن است و قدرت خرید چیزی جز ارزش مبادله‌ای و مالیت نیست؛ از این رو، به این نتیجه رسیده است که اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران به مقدار واقعی آنچه دریافت کرده پردازد، مرتکب ربا نشده است. آیت‌الله بجنوردی تمام حقیقت و هویت اسکناس را «قدرت بر خرید» می‌داند که بوسیله مرجعی معتبر به آن داده شده است. آیت‌الله شاهرودی نیز همه هستی و اساس پول را «ارزش و توان خرید» می‌داند. حجت الاسلام یوسفی با طرح «نظریه مالیت اعتباری» و با تفکیک بین اسکناس و پول تحریری به این نتیجه رسیده که اسکناس، پول فیزیکی دارای ارزش

<sup>۳۱۶</sup> توسلی، محمد اسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی... صص ۱۴۸-۱۴۵



مبادله‌ای عام است و پول تحریری شیئی غیرفیزیکی است که خود فی نفسه ارزش مبادله‌ای عام دارد؛ اما نظریه‌پردازان نظریه ارزش اسمی، مقوم مثلثیت پول کنونی را فقط در ارزش اسمی می‌بینند.

تحقیق حاضر براساس معیارهای عمومی نظریه‌پردازی و برخی پذیره‌های مسلم فقهی و عرفی، با طرح اشکالات مبنایی، نشان داده است که اولاً مفروضات اساسی این نظریات قابل جرح و تعدیل است و ثانیاً این نظریات نه تنها پذیره‌های مسلم فقه جواهری را تقویت نکردند، بلکه می‌توانند ناقض تعدادی از این پذیره‌های باشند؛ از این‌رو، هیچ‌یک از این نظریات قابل استناد نبوده و نیاز به نظریه‌پردازی جدید درباره ماهیت پول هست.<sup>۳۱۷</sup>

### ۵،۱۳ قول مختار ما و ادله آن

با تحلیل تاریخی پول، دریافتیم که می‌توان منشأ شکل‌گیری همه پول‌ها را با یک تحلیل جامع و یکسان توضیح داد. سپس به شرح و تحلیل ماهیت هریک از انواع پول و چرایی و چگونگی آن پرداختیم. در این بخش، قول مختار خود را بر اساس این نظریه استوار می‌سازیم که، "پول از هر نوع چه کالایی و کاغذی و چه از نوع الکترونیکی؛ و از هر حیث، چه از حیث واحد سنجش ارزش و چه از حیث ذاتی که واسطه مبادله قرار می‌گیرد، به عنوان سند مالیت آن جامعه است و هریک دارای مراتبی از قرارداد و تعهد حاکمیت در برابر جامعه است. از این روی حکومت بر اثر یک قرارداد اجتماعی متعهد به حفظ ارزش اولیه این سند خواهد بود". در این چارچوب، تنها باید مفاد قرارداد را تحلیل کرد و دید اجتماع یا دولت، چگونه و چه مالی را در هر دوره به عنوان پول قرار داد کرده است. اعتباری بودن واحد سنجش ارزش و تعیین مقدار ارزش آن روشن است؛ زیرا با تعریف و اعتبار قانون شکل می‌گیرد. اما اعتباری بودن واسطه مبادله، نیازمند تحلیل ودقت نظر است. حتی در نظام پول کالایی، هم اینکه کدام کالا پول باشد را اجتماع تعیین می‌کرد. این خود یک نوع اعتبار است،

---

<sup>۳۱۷</sup> همان، صص ۱۴۹-۱۴۸

گرچه واسطه مبادله ماهیتش عین فیزیکی باشد.

با این مقدمه، درباره پول های کنونی می توان گفت " همه مراتب پول های کنونی قراردادی است و با جعل و اعتبار حاکمیت ها پدید آمده است". در شکل گیری پول های کنونی، با سه مرحله روبرو هستیم: ۱- جعل و اعتبار، ۲- مالیت و ارزش اولیه اعتباری، ۳- ارزش ثانویه نسبی و طبیعی متغیر.

در مرحله اول، قانون جعل ذات کرده است. در مرحله دوم، قانون با جعل، به این ذات، مالیت اولیه معین داده است. در مرحله سوم، آن را پول قانونی در گردش قرار داده است. در مرحله چهارم، با انتشار خارجی هنگامی که در برابر تولید ملی قرار می گیرد، ارزش ثانویه اش که نسبی و متغیر است، پدیدار می شود.

حال این پول، مالی است مثل همه اموال دیگر، با این تفاوت که ذات مال در پول های کنونی ماهیت اعتباری دارد نه فیزیکی. این مال مخلوق جدیدی است بدون ماهیت فیزیکی، که با اعتبار و جعل قانون و پذیرش عمومی از سوی مردم بوجود می آید. ارزش آن پس از انتشار خارجی به ظرفیت تولید ملی، اعتماد مردم، ثبات سیاسی و وفای حاکمیت به تعهدش در حفظ نسبی ارزش اولیه پول، بر اساس معیار تعیین شده از سوی حاکمیت وابسته است. در نظام کنونی، قانون علاوه بر تعیین نوع پول، ذات و ماهیت آن را هم خودش با اعتبار، خلق کرده و امر کرده با همین ریال ها و دلارهای مکتوب و ذخیره شده به صورت دیجیتالی، که عین غیر فیزیکی اند، معامله کنند. مقنن از جامعه خواسته انواع پول رسمی کشور را به عنوان سند مالیت به رسمیت شناخته و این سند را خواه کاغذی باشد و خواه فلزی و یا حتی دیجیتالی و کاملاً نامحسوس، مبنای تعیین ارزش، وسیله ذخیره ارزش و محور تبادلات مالی و اقتصادی قرار دهند و تمامی کارکردهای پول را برای آن قائل شوند. در مقابل حاکمیت هم اعتبار، اقتدار و مدیریت خویش را ضامن حفظ ارزش نسبی این سند قرار داده و بدین وسیله اعتماد عمومی را جلب و نظام پولی خویش را به جریان می اندازد.

با تحلیل قوانین موجود پولی کشورها، می توان به روشنی مشاهده کرد، ابتدا قانون واحد پول را نامگذاری می کند؛ سپس با در نظر داشتن قدرت خرید معینی، ارزش آن را بر اساس ارزش مقدار معینی از مالی دیگر، که دارای آن مقدار قدرت خرید بوده و نزد همگان شناخته شده است و یا بر اساس پول دیگر، که ارزشش نزد همگان معلوم است، ارزشگذاری می کند. برای نمونه ی صورت اول، قانون پولی و بانکی ایران مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸، ابتدا مقرر کرده که واحد پول ایران "ریال" است. آنگاه، در بند ب ماده ۱، ریال را که واحد پول ایران است، به این صورت تعریف کرده است: "یک ریال برابر یکصد و هشت هزار و پنجاه و پنج ده میلیونیم (۰/۰۱۰۸۰۵۵) گرم طلای خالص است" و در بند الف ماده ۲ آمده "پول رایج کشور به صورت اسکناس و سکه های فلزی قابل انتشار است."<sup>۳۱۸</sup>

معنای این تعریف-که در قوانین پولی و بانکی سایر کشورها نیز واحد پول به همین شکل تعریف شده- این است که اگر قرار باشد پول به صورت سکه مضروب طلا در جریان باشد، یعنی "وسیله مبادله" هم خود طلا باشد، مقدار طلای این سکه ها یا عیار آنها، این مقدار خاص است.

برای نمونه ی صورت دوم، قانون پولی آفریقای جنوبی را مثال می زنیم که در آن رند (rand) بر اساس ارزش پوند تعریف شده است. البته ارزش پوند در قانون پولی کشور انگلیس، بر اساس طلا تعیین شده است. نظام پولی در سایر کشورها هم به همین دو صورت است. با تحلیل این قوانین می توان مشاهده کرد که پول کنونی، مالی است قراردادی، این قرارداد، دو بنیاد اصلی دارد: در بند اول، قانون مصوب حاکمیت با قراردادی برگرفته از اختیاراتی که در مدیریت اجتماع دارد، ذات نامعینی را به عنوان سند مالیت برای واسطه مبادله بودن در نظر گرفته و نامگذاری می کند؛ سپس در بند دوم، مالیت و ارزش آن را بر اساس مقدار خاصی از مالی دیگر، که ارزش آن شناخته شده است، اعتبار می کند.

---

<sup>۳۱۸</sup> قانون پولی و بانکی ایران مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸

در زمان کنونی ، پول در گردش دیگر از جنس سکه مسکوک طلا و نقره نیست ، بلکه سکه مکتوب و سکه دیجیتالی ، که ارزشی برابر با سکه طلای مسکوک دارد، واسطه مبادله است. به عبارت دیگر، نفس ریال، دلار و پوند مکتوب روی اسکناس یا ثبت شده در حساب جاری ، یا ذخیره شده به صورت الکترونیکی، که ارزشی برابر با سکه مسکوک دارد، پول در گردش است. در این صورت اسکناس ، حساب جاری و بیت های دیجیتال، ظرف اعتباری این پول خواهند بود. اسکناس هیچگاه اصالت نداشته ، الان هم اصالت ندارد ؛ زیرا، تا زمانی که خزانه پر از طلا و نقره بود، اسکناس رسیدو سند آن طلا و نقره بود و خودش اصالتی نداشت ، الان هم اصالت نداشته و صرفاً ظرف اعتباری پول است و به دلیل علاقه ظرف و مظروف ، نام مظروف بر ظرف اطلاق شده است . همان گونه که به پول تحریری و الکترونیکی هم بر این اساس "پول" می گویند. این پول در حقیقت ، فرد ادعایی و کپی یا تصویری از واقعیت خارجی سکه طلا است که اعتبار قانون آن را بی ماده فیزیکی خلق کرده و به آن ارزش داده است. یکی از مستندات ما برای این تحلیل ، کلام استاد شهید مرتضی مطهری رحمت اله علیه است: "در فلسفه در جای خود ثابت شده است که همه اعتبارات در نهایت ، به نحوی به حقایق مربوط می شوند و امور اعتباری ، که کپی و به اصطلاح فرد ادعایی واقعیاتند، به نحوی باید منشأ واقعی داشته باشند و گرنه ذهن بشر ابتدا به ساکن و به صورت ابداع مطلق ، قدرت جعل هیچ اعتباری را ندارد."<sup>۳۱۹</sup>

مستند دیگر ، کلام دیگر شهید مطهری است که می فرماید: "جعل تألیفی تنها در موردی متصور است که در آن مورد، اتصاف شیء به یک امر عرضی ممکن الانفکاک باشد. در امور غیر قابل انفکاک خواه خارج از ذات و خواه غیر خارج از ذات ، جعل متصور نیست. بنابراین، جعل ذات برای ذات معنا ندارد؛ که ما مثلاً انسان را انسان قرار بدهیم؛ زیرا انسان بالضرورة انسان است و همچنین چهار را نمی شود

<sup>۳۱۹</sup> مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ۱۴۰۳ق، انتشارات حکمت، ص ۴۶-۴۷

زوج کرد، اما می شود به طور جعل تالیفی چوب را که راست نیست، راست کرد و یا انسان را آموزش داد و یا جسم را حرارت داد و یا حرکت".<sup>۳۲۰</sup>

از این رو، می توان گفت: اگر چه در جهان اعتبار هستیم، در عین حال باید مطابق عالم تکوینیات، که ابتدا باید جوهری باشد تا بعد بتوان برای آن عرض قابل انفکاک را جعل کرد. در اینجا که جوهری تکوینی وجود ندارد، قانون ابتدا جوهری ادعایی را در نظر گرفته و اعتبار کرده، سپس مقدار ارزش مبادله ای آن را که مجهول است بر اساس ارزش مقدار معینی از مالی دیگر، که ارزشش نزد همگان معلوم است، تعیین می کند.

### ۵،۱۴ نتیجه گیری کاربردی

پول را سند مالیتی دانستیم که اعتبار خویش را از حاکمیت اخذ می کند و مردم به اعتبار پشتوانه دولت آن را می پذیرند و در برابر این سند بخشی از دارایی خود را تبادل می کنند و با اعتماد به دولت، دارایی خود را با نگهداری این اسناد ذخیره می کنند. اکنون با توجه به آثار تورم و آثار مثبت قیمت ها، این پرسش مطرح می شود که آیا بانک مرکزی باید به ثبات قیمت ها تعهد داشته باشد، یا بهتر است چنین تعهدی پشتوانه قانونی داشته باشد؟

در پاسخ به این پرسش، اندیشه وران غربی معتقدند که در نظام دموکراسی غربی، بهتر است دولت منتخب مردم، تعیین کننده هدف سیاست های پولی باشد؛ زیرا با اصول دموکراسی سازگار بوده و در عین حال، هماهنگی بین سیاست پولی و سیاست مالی را افزایش می دهد. بانک مرکزی باید در تعیین ابزار برای رسیدن به هدف مستقل باشد.

اما در نظام مردم سالار دینی در جمهوری اسلامی ایران، بین دین، دولت و مردم رابطه وثیقی برقرار است. "جمهوریت" از قالب حکومت حکایت می کند و طبعاً دولت باید برگزیده مردم باشد. "اسلامیت" نیز شاخص هویت این جمهوری است؛ به این معنا که مبنای هرگونه تصمیم گیری در

---

<sup>۳۲۰</sup> مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۱۳۸۱، صدر، ج ۵، ص ۳۴۰

جامعه مؤمنان باید خدا و احکام او باشد. مسلماً اگر دین در این زمینه رهنمودی داشته باشد، وفاق بین ملت و دولت و همه نهادهای نظام در تبعیت از آن حاصل خواهد شد. همان گونه که در فجر کلام عرضه داشتیم جامعه ایرانی متشکل از مردمانی دیندار و شریعتمدار است و از همین روی به انتخاب خود و با جهد و جهادی تاریخی حکومت اسلامی را برای تمشیت امور اجتماعی خویش برگزیدند.

قرآن کریم، همان طور که از ظاهر عبارت "اوفوا بالعقود" به دست می آید، دستور اکید بر وفا کردن به عقود داده است. ظاهر این دستور عمومیت دارد و شامل همه مصادیق آن از جمله پول می شود. افزون بر این، سیاست های پولی بی رویه، آثاری به شرح ذیل بر پول می گذارد که شارع ملتزم به آن آثار نیست. اولاً وظیفه واحد محاسبه و معیار سنجش بودن پول مخدوش می شود. ثانياً، پول به عنوان مالی جهت حفظ و ذخیره ارزش نامطمئن می گردد. در حالی که، قرآن از مخدوش کردن مقیاس های سنجش متداول و متعارف جامعه به شدت نهی کرده است و پول مهم ترین مقیاس و معیار سنجش ارزش های اقتصادی است. همچنین در برخی دیگر از آیات قرآن کریم، از بی ارزش کردن اموال مردم نهی شده است و پول در نگاهی خردمندانه، از جمله مهم ترین اموال مردم است. بنابراین، حکم اولی لزوم وفا به عهد و پیمان به حفظ ارزش پول است. دولت اسلامی نمی تواند از این پیمان عدول کند، مگر به حکم ثانوی و در جایی که شارع مقدس، به واسطه مصلحت نظام-آن هم تا زمان وجود مصلحت-به او اجازه داده باشد. در این چارچوب اتخاذ سیاست پولی انبساطی، به منظور تأمین مالی کسر بودجه در دایره مصلحت نظام قرار می گیرد. اما خسارتی را که اتخاذ و عمل به این سیاست بر طبقات کم درآمد و حقوق بگیر وارد می آورد، خارج از دایره مصلحت نظام است. پس دولت ضامن است و این گونه خسارات را باید به نحو مقتضی جبران کند.<sup>۳۲۱</sup> از جهت دیگر دانستیم که شناخت فقه از ماهیت پول مبتنی بر نحوه شناسایی عرف از آن است. این واقعیت ما را بر آن می دارد که بپذیریم سیر تطور ماهیت پول در عرف هر زمانه، لاجرم بایست به بازاندیشی و بازنگری در فتاویٰ حضرات فقهاء در این زمینه منتهی شود. چه آنکه با تغییر مبنای صدور فتویٰ در گذر زمان، حکم فقهی به اقتضای

<sup>۳۲۱</sup> کمیجانی. اکبر، عربی. سیدهادی، توسلی. محمداسماعیل، هدف اصلی سیاست پولی و نهاد تعیین کننده آن در نظام اقتصادی اسلام،

معرفت اقتصاد اسلامی، سال سوم، شماره دوم، ۱۳۹۱، صص ۱۲۳-۱۴۴

مسائل مستحدثه تغییر می یابد. اجتهاد پویا و مبتنی بر مقتضیات زمان و مکان از امتیازات بی بدیل فقه شیعه است. شایسته است این امتیاز اکنون که پس از قرن ها فقه شیعی مجال حاکمیت یافته بیش از هر زمان دیگری در مدیریت اجتماع به کار آید. اگر فهم کنونی عرف، در مقولاتی که مبتنی بر همین فهم است، محترم شمرده نشود و بر دریافت های فقهی اسلاف - که البته در زمان خود کاملاً منطبق بر عرف بوده و قابل احترام است - پافشاری و جمود به خرج داده شود، نتیجه ای جز عدم همراهی جامعه با احکام فقهی و نهایتاً تضعیف ایمان عمومی حاصل نخواهد شد. این نقیصه بر حاکمیت مبتنی بر فقاهتی که در آن احکام، مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است و عقل و به تعبیری دیگر مصلحت<sup>۳۲۲</sup> از ارکان استنباط است، پذیرفته نیست. اصرار امام خمینی (ره) و امام خامنه ای (حفظه الله تعالی) به عنوان بنیانگذاران و پیشوایان اولین تجربه حکومت فقاهت شیعی، بر پویایی و روزآمدی فقه بخصوص در شئون حکومتی از همین باب است. گرچه این شجاعت در عرصه بازپژوهی و نوگرایی در احکام، همواره از سوی متجربین و قاعدین مورد حمله واقع شده ولی بر مومنان به نظام و انقلاب است که به حکم ولی فقیه زمان، کرسی های آزاد اندیشی را بخصوص در حوزه هایی که برای مدیریت اجتماع ضرورت بیشتری دارد، بنیان بگذارند و به نقد و بررسی شجاعانه و البته اندیشمندانه مسائل پردازند.

امید است این پژوهش آغازی باشد بر حرکتی عالمانه و مبتنی بر واقعیات برای شناسایی ماهیت پول و ابعاد فقهی و حقوقی متصور بر آن و نهایتاً بنیانگذاری اقتصادی استوار بر احکام فقه ناب اسلامی و در راستای دانش و تجربه بشری، آن سان که بر کارآمدی نظام نوپای اسلامی بیفزاید و توان مدیریت اقتصادی آن را در برابر ناکامی مکاتب مادی به رخ بکشد. این گامی اساسی در بنا نهادن جامعه نمونه (اسوه) ای است که در دیباچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدان وعده داده شده است.

ان شاء الله

والسلام علی من اتبع الهدی

---

<sup>۳۲۲</sup> علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۰، با استفاده از مطالب

## ۶ منابع و مآخذ

### الف - فارسی:

- ۱ - نهج البلاغه، شریف رضی، مترجم: بهشتی، محمد، انتشارات شهرپور، چاپ ششم، ۱۳۷۹
- ۲ - طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۷ق، دفتر انتشارات اسلامی
- ۳ - خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، مساله ۵، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹
- ۴ - آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، به کوشش ابوالقاسم گرگی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹
- ۵ - امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، انتشارات کتابفروشی اسلامی تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۰
- ۶ - ابراهیمی، محمدحسین، پول بانک صرافی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶
- ۷ - -----، مضاربه در اسلام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷
- ۸ - احمدی میانجی، علی، اصول مالکیت در اسلام، مالکیت خصوصی زمین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱
- ۹ - بهشتی، سیدمحمدحسین، ربا در اسلام، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱
- ۱۰ - بهمن پور، حمید، اقتصاد پول و بانکداری، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۹۰
- ۱۱ - توضیح المسائل مراجع، نرم افزار گنجینه فقهی
- ۱۲ - کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، به نقل از حیاتی، علی عباس، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، قم، انتشارات سلسبیل، چاپ نخست ۱۳۸۴
- ۱۳ - -----، حقوق مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴
- ۱۴ - کرمی، محمد مهدی - پورمند، محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، چاپ یازدهم، پژوهشگاه حوره و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰
- ۱۵ - رضایی میرقاند، محسن، تئوری ارزش و قیمت، تهران، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱
- ۱۶ - سرآبادانی، غلامرضا، دولت و تورم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی...
- ۱۷ - ساموئلسن، پل، ترجمه پیرنیا، اقتصاد، ج ۱، (آورده شده از ماهیت پول)
- ۱۸ - فقه اهل بیت (ع)، شش ۲-۴-۷-۹-۱۰-۳۱-۳۶
- ۱۹ - صدر، سیدمحمدباقر، بانک بدون ربا، ترجمه زنجانی، مرتضی (شریعتمدار)، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۹
- ۲۰ - صدر، سیدکاظم، اقتصاد صدر اسلام، چاپ دوم، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸
- ۲۱ - صحیفه امام خمینی، جلد ۲۱، پایگاه گسترش آراء و اندیشه های امام خمینی رحمه الله علیه، ROUHOLLAH.COM
- ۲۲ - شهبایی، محمود، دو رساله، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷
- ۲۳ - گرامی، محمدعلی، توضیح المسائل، چاپ اعتماد، چاپ اول، ۱۳۷۴
- ۲۴ - خویی، سیدابوالقاسم، توضیح المسائل، مساله ۲۸۴۳، انتشارات ایران، چاپ هفتم، ۱۳۷۰
- ۲۵ - جمعی از نویسندگان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پول و نظام های پولی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵
- ۲۶ - جمعی از نویسندگان، پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴
- ۲۷ - عبدالمهدی، محمود، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- ۲۸ - علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۰
- ۲۹ - روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه شکیباپور، عنایت الله، چاپ سوم، تهران، بنگاه مطبوعاتی فرخی، ۱۳۴۵
- ۳۰ - رمون بار، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۷
- ۳۱ - فدیوری اصلی، باقر، پول، مرکز نشر سپهر، تهران، ۱۳۶۶ش
- ۳۲ - لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲
- ۳۳ - هادوی، مهدی، مجموعه مقالات اولین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی
- ۳۴ - ماهیت پول (وراهیردهای فقهی و اقتصادی آن)، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷



- ۳۵ مصباحی مقدم، غلامرضا، پول در نگاه اقتصاد و فقه، میزگرد سوالات اقتصادی و فقهی پول، موسسه فرهنگی اندیشه، ۱۳۷۵
- ۳۶ مجتهد، احمد، حسن زاده، علی، پول بانکداری و نهادهای مالی، چاپ چهارم-دوم از ناشر، انتشارات جنگل، ۱۳۹۱
- ۳۷ مجموعه آماری معاونت اقتصادی و هماهنگی وزارت اقتصاد، ۱۳۷۶
- ۳۸ مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۴۰۳
- ۳۹ -----، مجموعه آثار، ۱۳۸۱، صدرا
- ۴۰ -----، نظری به نظام اقتصادی اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا
- ۴۱ -----، ربا بانک بیمه، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۴
- ۴۲ محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶
- ۴۳ موسویان، سید عباس- بهاری قراملکی، حسن، مبانی فقهی بازار پول و سرمایه، چاپ اول، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۱
- ۴۴ میرجلیلی، سیدحسین، دانشنامه جهان اسلام، مقاله پول
- ۴۵ نظریه های پولی، (آورده شده از ماهیت پول)
- ۴۶ واحدی، قدرت الله، بایسته های آیین دادرسی مدنی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم ۱۳۸۰
- ۴۷ یوسفی، احمدعلی، نظام اقتصاد علوی، چاپ سوم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷
- ۴۸ یعقوبی، احمدبن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸-۱۳۴۳
- ۴۹ یوسفی، احمدعلی، ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷
- ۵۰ -----، کلیات علم اقتصاد، مرکز نشر سپهر، تهران، ۱۳۶۶ ش

## ب. عربی

- ۵۱ قرآن کریم
- ۵۲ انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، با تعلیقات سیدمحمد کلانتر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
- ۵۳ ابن اثیر، امام مجدالدین، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، بی تا، قم، انتشارات دار الهجره
- ۵۴ ابن النوی، المجموع شرح المهذب، بیروت، دار الفکر، بی تا
- ۵۵ ابویوسف القاضی، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۷۹م، ۱۲۹۹ق
- ۵۶ الکتانی، عبدالحی، نظام الحکومه النبویه، المسمی الترتیب الاداریه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
- ۵۷ ابن طباطبای (ابن الطقطقی)، محمدبن علی، تاریخ فخری، ترجمه محمود حیدرگلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲، تجدیدچاپ ۱۳۶۰
- ۵۸ الافغانی، سعید، اسواق العرب فی الجاهلیه و الاسلام، دمشق، دار الفکر، ۱۹۶۰
- ۵۹ الامین العاملی، السیدمحسن، اعیان الشیعه، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع)
- ۶۰ اصفهانی، محقق، حاشیه بر مکاسب، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع)
- ۶۱ بجنوردی، سیدمحمدحسن، القواعد الفقهیه، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۷ ش.
- ۶۲ بلاذری، احمدبن یحیی، فتوح البلدان، علق علیه رضوان محمد رضوان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۷۸م
- ۶۳ بحر العلوم، عزالدین، بحوث فقهیه، دار الزهراء، بیروت، ۱۳۹۳ق
- ۶۴ جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ق
- ۶۵ حر عاملی، محمدحسن، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
- ۶۶ حسینی مازندرانی، موسی، العقد المنیر فی تحقیق ما یتعلق بالدرهم و الدنانیر، جلد اول، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۲ق
- ۶۷ الحسینی الخامنئی، السیدعلی، اجوبه الاستفتائات، دارالحق، بیروت، ۱۴۱۶ق
- ۶۸ خوئی، سیدابوالقاسم، منهاج الصالحین، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع)
- ۶۹ راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد مفضل، مفردات الفاظ القرآن الکریم، تهران، مکتبه الرضویه، بی تا
- ۷۰ زحیلی، وهبه مصطفی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۲، ص ۷۷۲، آورده شده از دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۸۰۲، مقاله پول، مصباحی، غلامرضا
- ۷۱ فیومی، احمد، المصباح المنیر، ۱۴۰۵ ق، قم، دار الهجره
- ۷۲ فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، تحقیق السید احمد الحسینی، نشر مکتبه المرتضویه
- ۷۳ قرطبی، محمدبن احمد (۹۸۵م)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ۷۴ قرضاوی، یوسف، فقه الزکاه، ج ۱، ص ۲۷۶، آورده شده از دانش نامه جهان اسلام، مقاله پول، مصباحی، غلامرضا
- ۷۵ عبدالرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی، العین، تحقیق دکتر مهدی المغرومی، دکتر ابراهیم السامرای، انتشارات

## دارالهیجره

- ۷۶ صدر، سید محمد باقر، البینک الاربوی فی الاسلام، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۹۴
- ۷۷ -----، اقتصادنا، مکتب الاعلام الاسلامی، فرع خراسان، مشهد، ۱۳۵۷ ش
- ۷۸ -----، الاسلام یقود الحیاه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی تا
- ۷۹ طبرسی، شیخ ابوعلی فضل بن حسن (۱۴۱۲ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ۸۰ طوسی، محمد حسن، خلاف، ج ۳، ص ۴۵۹، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع)
- ۸۱ -----، المبسوط فی فقه الامامیه، صحیح و علق علیه محمد الباقر البهبودی، انتشارات المکتبه المرتضویه
- ۸۲ لوئیس معلوف، المنجد فی اللغه و الاعلام، انتشارات المشرق، بیروت، ۱۹۷۳ م
- ۸۳ مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، قم، ۱۳۸۰
- ۸۴ موسوی خمینی، سید روح الله، مکاسب المحرمه، انتشارات اسماعیلیان
- ۸۵ -----، البیع، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع)
- ۸۶ موسوی خوبی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، به کوشش محمد علی توحیدی، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷ ق
- ۸۷ مرتضی، جعفر، در اسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، بی م، ناشر مولف، ۱۴۰۰ ق
- ۸۸ مقدس اردبیلی، مجمع الفائده، موسسه نشر اسلامی
- ۸۹ خوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق
- ۹۰ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دار الکتب الاسلامیه
- ۹۱ یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه مکاسب، نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع)

## ج. مقالات فارسی

- ۹۲ احکام فقهی پول در مصاحبه با آقایان: ابوطالب تجلیل، محمد هادی معرفت، محمد مهدی آصفی، سید محمد حسن مرعشی، سید محمد موسوی بجنوردی، فصلنامه فقه اهل بیت فارسی، شماره ۷، تاریخ درج ۸۸/۱۰/۳۰
- ۹۳ احمدوند، معروفعلی، مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان، فقه اهل بیت (ع)، سال دهم، شماره ۳۶
- ۹۴ پول، شبکه ملی مدارس ایران رشد، مراجعه شده در سه شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۹۲، [www.roshd.ir/](http://www.roshd.ir/)
- ۹۵ پول و تحول تاریخی آن، وبلاگ تبادل اطلاعات رشته اقتصاد بازرگانی، آرشیو مقالات اسفند ۱۳۹۰، مراجعه شده در خرداد ۱۳۹۲، <http://egh88.mihanblog.com/>
- ۹۶ توسلی، محمد اسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه و ران اسلامی درباره ماهیت پول، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال پنجم، پاییز ۱۳۸۴
- ۹۷ توتونچیان، ایرج، مقاله نگاهی به پول و وظایف آن در اقتصاد اسلامی، مجموعه مقالات اولین مجمع اقتصاد اسلامی
- ۹۸ کمیحانی، اکبر-عربی، سید هادی-توسلی، محمد اسماعیل، هدف اصلی سیاست پولی و نهاد تعیین کننده آن در نظام اقتصادی اسلام، معرفت اقتصاد اسلامی، سال سوم، شماره دوم، ۱۳۹۱
- ۹۹ داوودی، پرویز، نظری، حسن، میرجلیلی، حسین، پول در اقتصاد اسلامی، تهیه شده برای دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سمت، تهران
- ۱۰۰ - قرآنی، فیاض، پول و احکام فقهی آن، فصلنامه مقالات و بررسی ها، دفتر ۸۰، تابستان ۸۵
- ۱۰۱ - صالحی مازندرانی، اسماعیل، فقه اهل بیت (ع)، ش ۹، ۱۳۷۶
- ۱۰۲ - صافی گلپایگانی، لطف الله، پاسخ به نامه کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی، فقه اهل بیت (ع)، ش ۳۱
- ۱۰۳ - -----، «نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل حقوقی و فقهی ناشی از کاهش ارزش پول»، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، مجله رهنمون، ش ۶، ۱۳۷۲ ش
- ۱۰۴ - حسن زاده، علی-مجتهد، احمد، ماهیت و کارکرد پول اصل محوری در جبران کاهش ارزش پول مقایسه اقتصادهای متعارف و اسلامی، مجله تازه های اقتصاد، سال پنجم، شماره ۱۲۵
- ۱۰۵ - هاشمی شاهرودی، سید محمود، احکام فقهی کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت (ع)، قم، ش ۲، تابستان ۱۳۷۴
- ۱۰۶ - هوشمند، اعظم، چرا فتاوی اقتصادی متفاوت و حتی متضادند؟، مجله بانک و اقتصاد، شماره ۸۹
- ۱۰۷ - عابدینی، احمد، مقاله ربا، مجله فقهی کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۱۲ و ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۷۶
- ۱۰۸ - -----، ش ۱۸ و ۱۷
- ۱۰۹ - مکارم شیرازی، ناصر، مجله نور علم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوره دوم، ش ۶
- ۱۱۰ - مرتضوی لنگرودی، فقه اهل بیت (ع)، ش ۷، بهجت، محمد تقی، صناعی، یوسف، همان، ش ۳۱
- ۱۱۱ - مجله رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، ش ۷

- ۱۱۲ - موسوی بجنوردی، سیدمحمد، نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام، ضمیمه کتاب پول در نگاه اقتصاد و فقه، فصل نامه متین، انتشارات پژوهشگاه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، ش ۳ و ۴
- ۱۱۳ - -----، نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول، مدرسه عالی شهید مطهری، مجله رهنمون، ش ۶، پاییز ۱۳۷۲
- ۱۱۴ - ناجی، نفیسه، ماهیت، پایگاه اینترنتی دانشنامه رشد، آرشیو مقالات ۱۳۸۳، مراجعه شده در خرداد ۱۳۹۲، <http://daneshnameh.roshd.ir>
- ۱۱۵ - یوسفی، احمدعلی، پول امروز مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم؟، فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، سال چهارم، شماره ۱۴
- ۱۱۶ - -----، رویارویی با آثار تورم یا تسلیم در برابر آن، همان، ش ۳۲ و ۳۱، ۱۳۸۱، ۳۱

#### د. مقالات عربی

- ۱۱۷ - حایری، سیدکاظم، الاوراق المالیه الاعتباریه، دومین مجمع بررسی های اقتصادی، ۱۳۶۹
- ۱۱۸ - قحف، منذر، ربط الحقوق و الالتزامات الاجله بتغییر الاسعار؛ آورده شده از فقه اهل بیت (ع)، ش ۳۰

#### ه. فرهنگ ها

- ۱۱۹ - دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، نرم افزار دانشگاه تهران
- ۱۲۰ - معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۰، چاپ چهارم
- ۱۲۱ - هاشمی شاهرودی، سیدمحمد، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۴، چاپ اول
- ۱۲۲ - ابن منظور، لسان العرب، دار صادر بیروت، بی تا

#### و. قوانین

- ۱۲۳ - قانون اساسی
- ۱۲۴ - قانون مدنی
- ۱۲۵ - قانون پولی و بانکی ایران مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸

### **Abstracts:**

As a definition: Money is a tool which we use for goods; it determines the asset's value of economic activities as well as evaluates the equity of acquired asset for a better financial future. Money's unique characteristic has transformed it into a variable whose slightest change could cause changes in the wider economy. As long as Money was in the form of gold and silver coinage, the metallic nature was distinguishable for all people but time of that specie in its evolutionary history, has been changed gradually, by leaving its metal mold with its intrinsic value. Paper Money is discovered and after that Remittances independently has been replaced with Money. In recent decades, Money is even gone from its physical/paper format and it is replaced with electronic funds which even doesn't have that worthless paper. Nowadays the question is: Is there any similarity between the credit/digital Money and the old-fashioned specie? Is the current money consider as wealth or not? Is this fungible or not if it is considered as commodity. As a result, what is this if it is not commodity? How does this non-financial quiddity have the capacity of exchanging, measuring or sorting value?

In this research after introducing welth ,it's value and related documents ,capabilities and features , concluded that know a days Money is not same as gold and silver coin and has no independent welth .But Money is a financial statement which is accredited by sovereignty. Therefore any Fluctuations in government and it's credit leading to fluctuations in the credit, value and power of the Money. Today's Money unlike coins, which has independent value , is dependent to its reputation and political , diplomatic and militant change ,affects value and purchasing power of national Money of each country.

This research is proving that foundation of judgments about gold and silver coin include: narrations , religious texts and common perceptions is deifferent with currency in the Muslim market. Money is a concept derived from the common law and in common understanding, credit and electronic today Money's is substantially different from gold and silver coins. It seems that given the great jurists of this difference is likely to achieve in this area will be a new fatwa.

**key words:** Money, banknotes, coins, nature, law, legal

***University of Judicial Sciences & Administrative Services***

***“M.A” Thesis:***

***On Private law and jurisprudence***

***Subject: The Legal Quiddity Of Money***

***Supervisor: Dr.Ahmad Esmaeil tabar***

***Adviser: Dr.Kamal Nikfarjam***

***By: Seyyed Hossein Tabatabaei asl***

***12.1394***